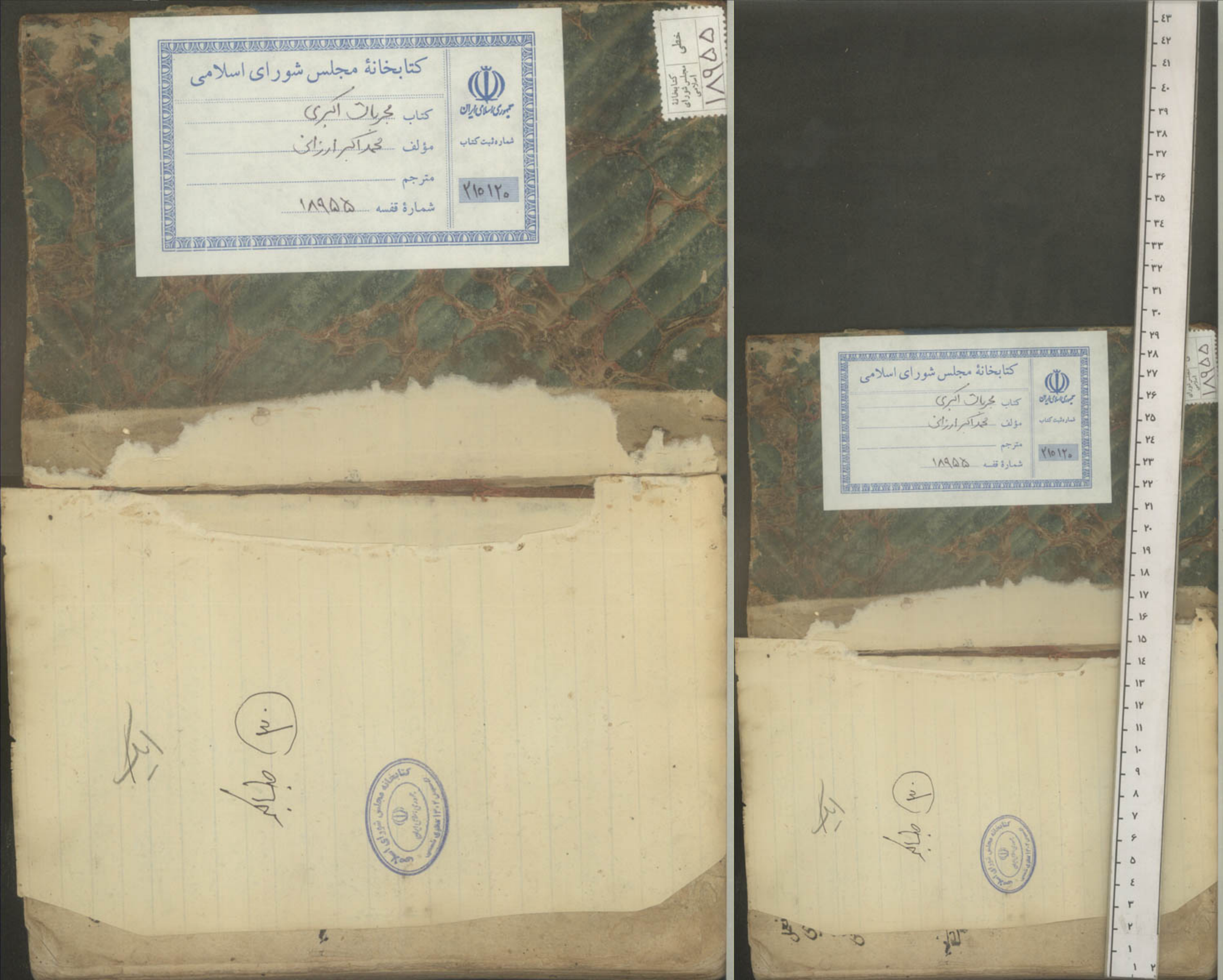
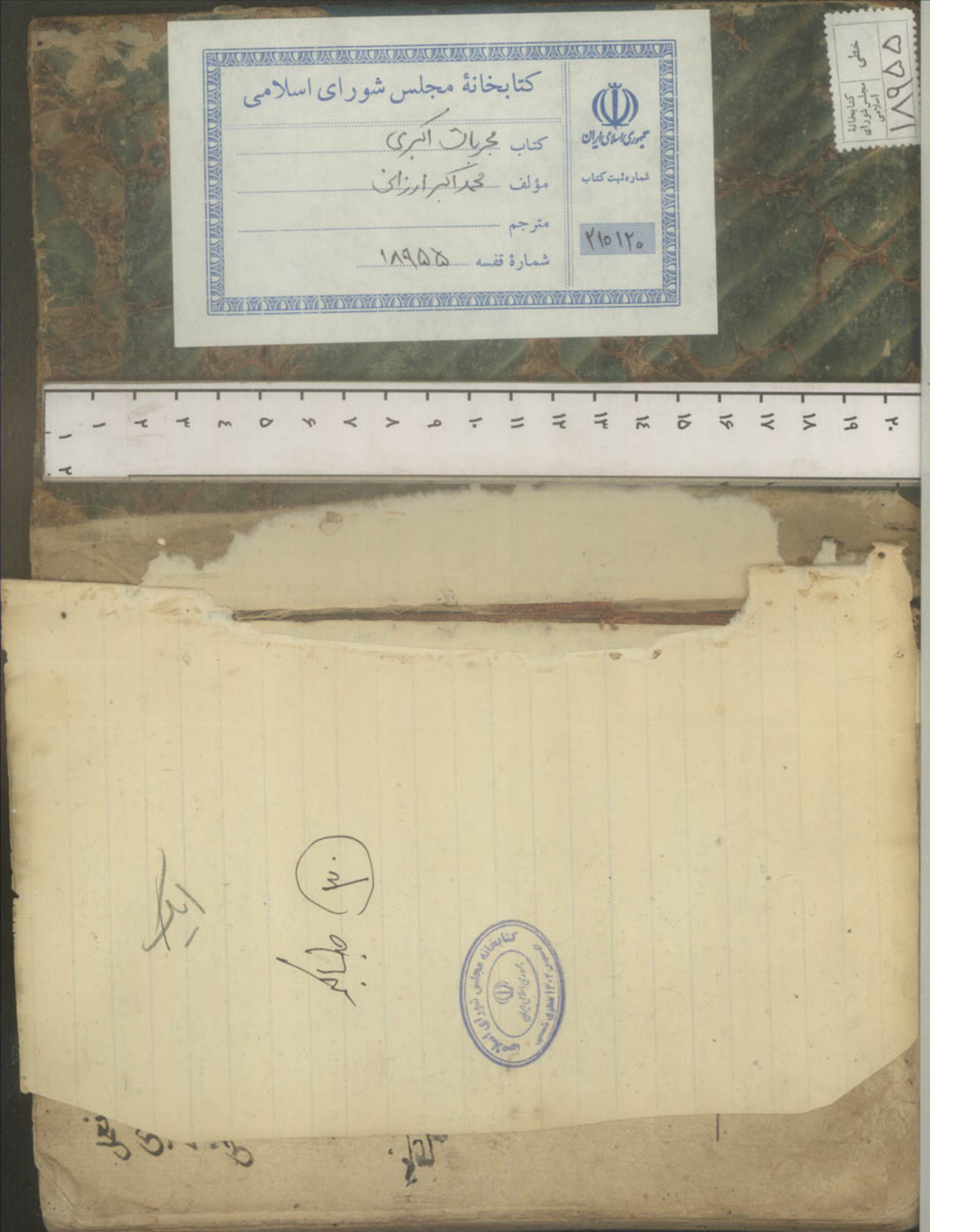


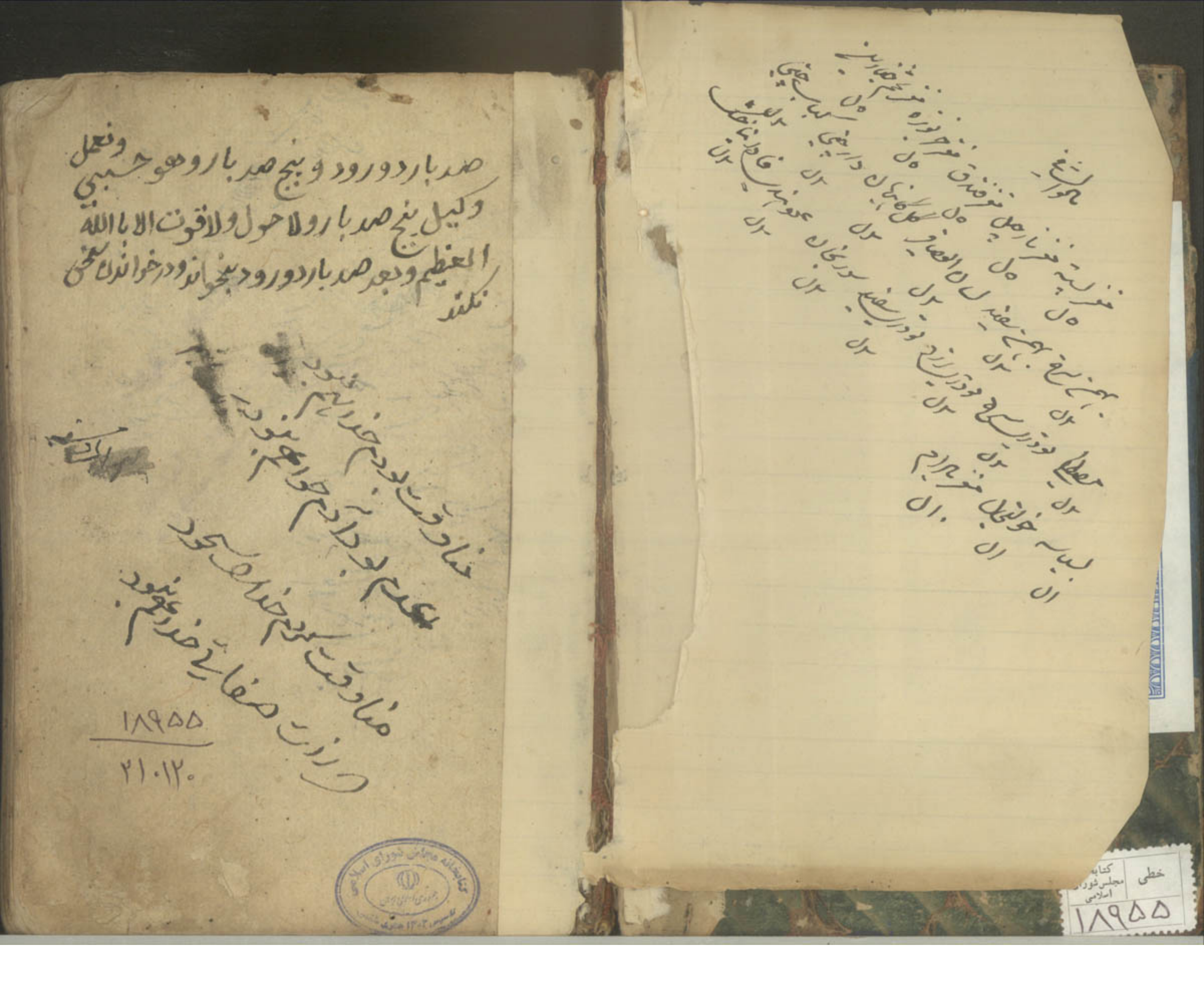
محمد یعقوب بانکسانی
۸۳,۳,۴

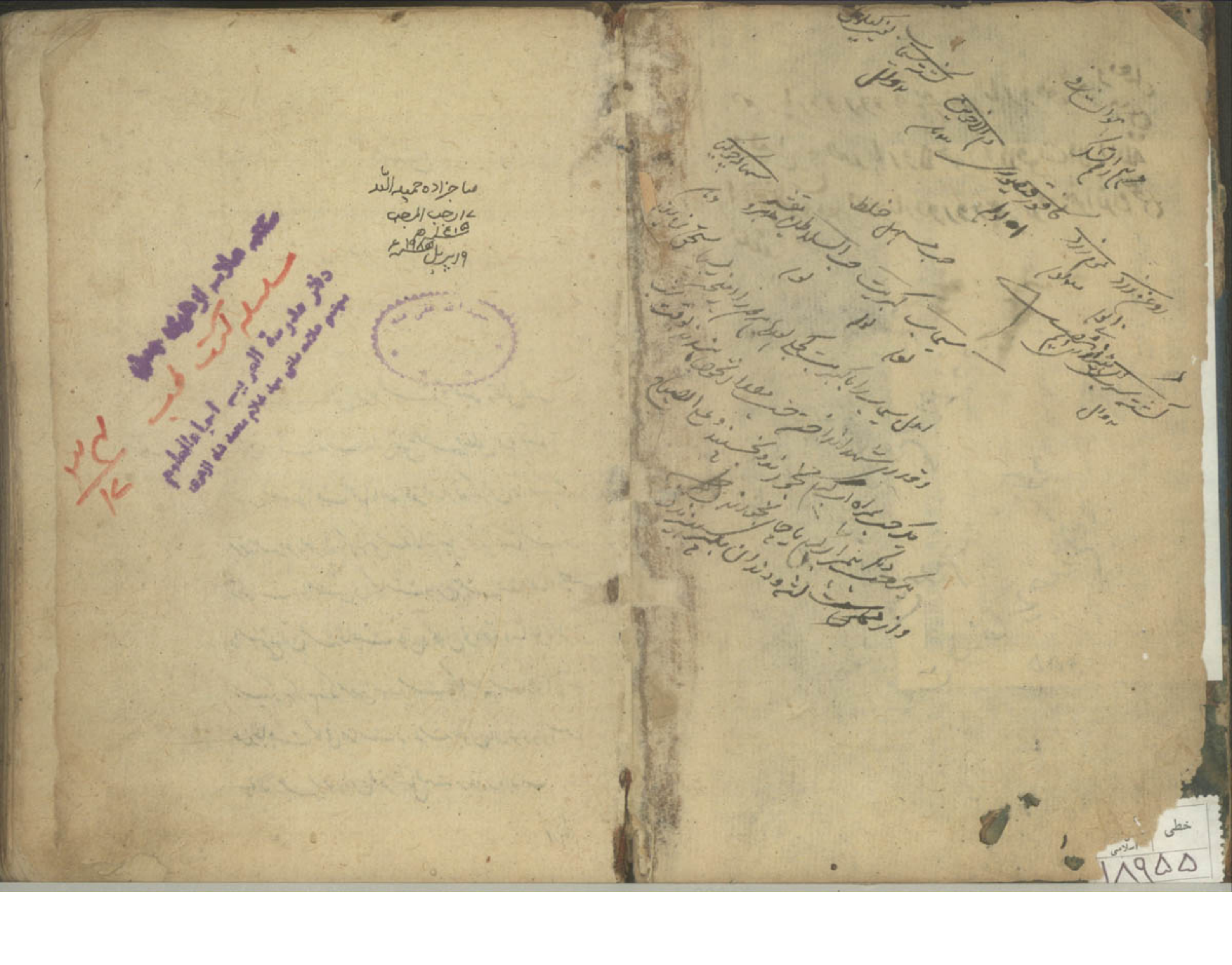


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجربات اکبری
مؤلف محمد اکبر ارزانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۹۵۵
شماره ثبت کتاب
۲۱۵۱۲۰
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۹۵۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجربات اکبری
مؤلف محمد اکبر ارزانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۹۵۵
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۵۱۲۰
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۹۵۵


صد بار درود و پنج صد بار و هو حسبی ونعم
الوکیل پنج صد بار و لا حول و لا قوة الا بالله
العظیم و بعد صد بار درود بخواند و در خواندن سخن
نکند


صاحبزاده حمید الله
۱۷ رجب المرجب
۹ اپریل
دفتر مدرسة العربية احياء العلوم
خطی
اسلامی
۱۸۹۵۵



یا فتاح

رب یسر ولا تعسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة علی محمد ن
الذی وصف بانک علی خلق عظیم وعلی اله والصلوة والصحابه
الذین حصلوا لطف العمیم اما بعد احقر العباد محمد اکبر ابن حاجی
میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از اهل تجربه اصغا شده بود
قطعات قرطاس می نگاشت واین همه منتشر افتاده بود
واستخراج آن عند الحاجت بلال وکلال می افزود وبنا علیه بخاطر
رسید که هرکدام را که بمرض مخصوص است یکجا منتظم سازد تا بلا تعب
عند الحاجت کافی مهمات تواند شد بعون الله الودود ولیس
فی الدار غیره موجود این مختصر مشتمل است بر مقدمه وابواب مقدمه

خورد وکلان

اندر ذکر فواید دیگر در ترتیب خوردن هلیله باغاز فصول
سال در ماه چیت واساڑ با مویز باید خورد ودر بهادون
وبهادو با نمک سنگ ودر کنوار وکاتک با نبات ودر
اگهن وپوس با زنجبیل ودر ماگه وپهاگن با دار فلفل ودر چیت
وبیساکه با شهد اما نبات وزنجبیل وشهد هم چند هلیله باید ونمک
ومویز فلفل دار ۳ عدد کافیست وهر کسی که بدین ترتیب
هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید ولیکن مداومت نباید
کرد که از افت هلیلجات اضعاف معده می آرد فصل در
اسامی ماهها در زبان هندی وفارسی وعربی دیگر عربی است
دی فارسی فروردی گویند وهندی بیساکه خوار دیگر
عربی فارسی اردی بهشت وهندی برکه وجیتهه دیگر عربی خورداد
هندی سهتن واساده دیگر عربی فارسی تیر هندی کرک ساون
اسد عربی فارسی امرداد هندی سنکه وبهادون سنبله عربی
فارسی شهریور هندی کنیا واسوج میزان عربی فارسی مهر هندی
تلا وکاتک عقرب عربی فارسی آبان هندی برچهک اگهن

نوس عربی فارسی سرد رود در هندی دهن و نوس جدی
عربی فارسی دی هندی کرد ماکه دیو عربی فارسی مهن هندی رکنه و بهاکن
حوت عربی فارسی اسفندار هندی مهن و چیت فایده اندر صاف
کردن و کشتن فلزات یعنی دهات اما طریق صاف کردن آنست
که نخستین بگیرند روغن کنجد گرم و دهات را گداخته تا گرم نموده در آن
اندازند باز آنرا گداخته و گرم نموده در آب سرد کنند همچنان تا سه
مرتبه تمام شود پس بشور مذکور در جعزات سرد کنند سه کرت و در
بول ماده گاو تا شاید که پس در آب کانجی پس در آب کلتهی که علتانت
مشهور در بنی واحد سه کرت سرد کنند باید که این فلزات در ظرف
گلی بر آتش بود لیکن گداختنی است چون قلعی و شیشه باید که آنرا بگدازند
دهن سر ظرف و دو اشیای مذکور بود سرپوش گلی بر دهند و در وسط
آن سرپوش نیز سوراخ کنند پس آن دهات را گداخته بران سرپوش
اندازند تا میان سوراخ اندرون ظرف فرو چکد منفعت این بغلبه ا
که جز از این دهات بر نجهد و بدین را انسو اند دیگر هیچ احتیاج پوشیدن
ظرف نیست مقصود سرد کردن دهات است و در آن بایعات

بهر طریق

بهر طریق که باشد اما آنچه گداختنی نیست چون طلا و پولاد و مس و جز آن باید که
قسم اول بتابند و صفایح رقیق بعض بیتر های تنک از وی بستانند و آن بترها
را در آتش سرخ کرده و بترتیب مذکور در میان آن مالعاب سرد
کنند اما طریق کشتن آنست که نخستین دهات صاف نمایند چنانچه گفته
شد پس میان تنگ با نر هندی یاد و دهی که گیاهیست مشهور آن
دهات را بنهند چنانچه متعارف است پس بالای آن تاشه
بچینند و اندر چیزی بمقدار ثلث و ربع باشد و ته بالای آن با چک دشتی
داد آتش دهند تا چهار پاس بعد از آن تا سرد شود خاکستر را آهسته
آهسته بر آرند و قلعی را که شگفته باشد بستانند و جمله دهات را همچنان
بسوزند کشتن سیماب بیار و سیماب دو درم سه کرتی در برچه خوب
صاف نمایند پس با شیره تلسی در ظرف با مکثت جمالند
که سیماب دانه دانه شود و یک چکدر کلان نیز بگیرند و ذکر آنرا از
ریسمان به بندند و هفت بار این افسون بر سیماب بخوانند و در حلق
ریزند سه منتر اوم نمو یا بهدون دنتی نرسنگ ناگ بهونب
دهایی رام رام حیدر کی جو هر سب کا باندها چهوتی تو سر باندها چهوتی

دیگر پس دهن او را بدوزند با سیماب فرو نه افکنند بعد از آن درهم گرفته
کرد او بگل حکمت در گیرد چنانچه بر تمامی چکدر گل باشد و هیچ ظرف
خالی نباشد پس آنرا خشک در آفتاب کنند چون خشک شود در دیگ
گل نهاده سرپوش بر دیگ بپوشند و آن محکم کنند بگل حکمت و در حفره کنند در گرد
دا آتش پاچک دشتی دهند تا استخوانهای آن چکدر خاکستر شوند و این در پنج
روز یا در هفته شود چون آتش کم شود دیگر افروزند تا که همه پوست و استخوان
سوخته خاکستر گردد بعد از آن از دیگ بر آورده و گل او دور کرده خاکستر
را در جای محفوظ بدارند و مس را گداخته در آن ازین خاکستر بریزند طلا گرداند
و قلعی بر اندازد شاید که نقره شود فایده اندر صاف کردن گندهک
در ظرف سفالین شیر اندازد و بر دهان او پارچه کرباس ببندد و بالای آن پارچه
گندهک کوفته در ظرف مقدار دو انگشت دیوار کشند از آرد یا گل
بالای آن دیوار تا به پهنا و بالای آن تا به انگشت افروزند یک ساعت بار دیگر
تا که تمام گندهک از زیر کرباس در گذشته اندرون شیر خواهد چکید بر
گیرند و دلیل بر زرد اطبا گفته اند که گندهک را بدون صاف کردن کار
نباید بست فایده ترکیب برای اشتها آوردن سه چند از سابق
در باب قرابن

در باب تجربت شنگرف قسم اول که شنگرف پاک کوبند دو تولچه
یک قطعه بگیرند پس بر که عبارت از زهر نباتی است یا دو سیر بگیرند
و یار یک سازند و زمین فهند بکوبند آب بگیرند و آب ازین پس
معجون را بسرشند و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندد و پارچه
سفید بران غلوله صاف پیچند و در آرد خمیر بندند و زنند پس بیارند
روغن معصفر که بهندی کسوره گویند موازنه سه آثار در دیگ
سی نهند و غلوله دران اندازند و سرپوش بران کرده محکم
کنند و بالای سرپوش گل گذارند پس آتش کنند بنهج که شعله مقدار کنول — سنگی ۲
بانی بعت اند و سه چوب آتش دهند بعده آتش تند کنند تا یک — تا یک پاس ۳
پاس خواهد تا سه پاس کامل آتش دهند و بخار بر آمدن ندهند
شور عظیم از دیگ خواهد برآمد وسوسه نکنند بعد چهار پاس فرود
آرند تمام روغن غلیظ شده باشد قطع شنگرف ازان بر آرند یک
برنج ازین شنگرف همراه پان خاییده بخورند اشتهای عظیم آرد و دفع
قبض هم نماید و بی آفت است و در باه اثر قوی دارد و بدن را فربه
و با قوت سازد اگر هفته بخورند یکسال اثر نماید و روغن غلیظ

غلیظ که مانند جوده شود آن برای اشتهاها و امراض مزمنه مجرّبست قدری

بخورانند با نان فایده اندر کشیدن سیماب از شنگرف قلیل المقدار

باشد حب‌ها از وی سازند و در شیشه بمعمول الحکمت مانند جوده بگدازند

اگر بسیار باشد آن شنگرف سحوق مانند نان تنک ساخته در تنگ که عبارت

از ظرف کلال گلی است بنهند و باید که زیر تنگ گل کبیر لب کی ده‌ها شده

پس تنگ دیگر بالای این تنگه واژگون گذارند چنانچه دهن هر دو بهم پیوندد

و پارچه در گل و جز آن مخصوص گل حکمت است گرد اگرد او تا آن این تنگه‌ها

بگیرند و خشک گشته همچنان هفت لیب گرد اگرد تنگها بکنند بعده آن

تنگ را بر دیگدان نهند تا چهار پاس آتش در زیر دی بسوزند چنانچه

برای طعام بسوزند و در هنگام آن تنگه بالا را بردارند همچنان با زگیر پارچه

تر کرده چهار ته نموده بر وی بگسترند هر گاه خشک شود باز تر کنند و منفعت

این آتش که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرود آرند تا سرد شود

و دهن بکشایند و آنچه پیوسته بالای بر تنگه سیماب چسپیده باشد هرچه در تنگ

زیرین عرق بود همه بستانند و در دیگر کار برند فایده اندر بر آوردن سیماب

از طبق طلق اثرا یا رسی ابرک گویند بگیرند سبو خورد گلی و با آب پر کنند

وآن سبو را

با آب لعو سحق باید کرد

وآن سبو را در دیگ گلی بنهند و بالای دهن سبو پارچه تنزیب بندند و بالای آن برگ

کوچک بگسترند و بالای این برگ ابرکها بنهند و برین ابرکها نیز برگ کوچک

بگذارند پس آن دیگ‌ها بر دیگدان نهند و آتش دهند تمام سیماب

اندرون سبو بر آب فرو خواهد چکید فایده در ساختن مهره که معمول

اطبا هند است و در تلیین و نضج اورام بغایت سود مند بر پنج مقدار

چاه دام بگویند چنانچه برای فرق بسازند در یک آثار جغرات انداخته

بزنند همچو سرخ شود و اگر جائی برنج آرد جوار امیزند همان عمل کنند فایده

اندر طریق کشیدن سَت لیان یعنی عود دیگر بند لبان جوکوب کرده در بستانند

دیک گلی در میان در سطح کنند و آنچنان باید که قطعات لبان با یکدیگر

پیوسته باشد و ته بالا نبود پس دهن ان ابر سرپوش گلی بپوشند و پارچه با گل

منضبط سازند و بر دیگدان نهند و زیر دی چراغ بسوزند و این چراغ آنچنان

باشد که یک باد نیل در ان گنجد و فتیله در چنان باید که یک باد نیل در تمام شب

بسوزد و باقی نماند و این چراغ زیر دیگچه چنان دارند که در فتیله دیگچه مقدار

نیم انگشت مضموم فصل باشد تمام شب نهار و دارند و حاج سرپوش گذشته نهند

تمام عود و مقصاعدها بر اطراف دیگچه و سرپوش خواهد چسپید بر گیرند و بدارند

کوچک پیچ ...

که برای سستی و کثرت عرق آنجبات است موافق نیکماشه بخورند با
بایان اشتر طرکه سرما بود و سرد مزاج باشد و بر دست و پا و سر بمالند و کسی
که گرم مزاج بود او را خوردن نشاید بالشر و هد طریق دیگر التست
آیطریق معمول آنبانر ادر دیگ کدازند و بر سر دیگ نهالی کاشی
بهند ظرفی کناره دار و اندرون نهالی آب اندازند دیگر داکرد و دهن دیگچه
بار دماش در گیرند و زیر وی آتش نرم کنند تا یکبار بسر انچه مانند چوبه دوزن
زیر نهالی بچسپد بگیرند مجرب است بعمل آید سستی قضیب بمالیدن بیرون
شود و قوت باه آرد فایدا اندر برآوردن سه دعن بلاس پاره که در
علاج عنی بکار آید پلاس پاره هر قدر که باشد در آب ترکنند و یک عنت
دارند پس پوست از وی جدا سازند مغز خشک نمایند دیگر بگیرند یک
گلی و در وسط آن سوراخ کنند از برمه و سبوی خورد که در زیر آن سوراخ
پیوست نمایند بطریقی که عمل بتال جبر است پس مغز را در دیگ اندازند و
مهر کرده نار دیگ لیپ داده خشک کردانند همچنان سه لیپ بدهند
یک خشک شود دیگری بدهند و دیگری خشک شود سوم بدهند بعده چهار ربع مقدار
نیم گز اندر زمین کنند و در زیر آن چغر کلان و در وسط آن چغری دیگر بمقدار

ان کجوسا

بمقدار آن سبوی خورد که نوگسپ بکنند و در چغر خورد پیاله بنهد باب
پرساخته و آن دیگ را در چغر دارند چنانچه سبوی خورد در چغر خورد باشد
و در پیاله پر آب و دیگ در چغر کلان بعدا گرد اگرد آن دیگ با علک دشتی
پر سازند تا تمام چغر مملو شود پس آتش دهند چون سرد شود دیگ را
برآرند و سبوی زیرین با احتیاط جدا سازند تمام روغن در سبوی
خورد جمع خواهد شد بستانند و بر قضیب حشفه گذاشته طلا نمایند قایم نمودن سیماب
بگیرند روغن سرپهونکه یعنی جهونچهر و سیماب همچند در هر دو را ساعتی
حل سازند و در بوته گلی اندازند بعده بگیرند بوته آهنی و اندرا از نمک آباهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوته گلی نهند پس سرپوش آهنی بالای
آن بوته آهنی نهند و باید که شکم سرپوش هم از نمک پر باشد یعنی
نه و بالا بوته گلی که در بوته آهنی است همه نمک باشد پس شش پاس
آتش دهند و نمک بکار برند طریق کشیدن روغن سرپهونکه روغن کشیدن سرپهونکه آنست
که سرپهونکه از بیخ و برگ گرفته در شیشه اندازند و آن شیشه را خوب بمهر
دلیپ دهند و بطریق دول جنتر روغن بستانند طریق سوختن دندان فیل
دندان فیل را سوهان زنند و براده وی بستانند و در سبوی گلی اندازند

برآتش نهد سرد

و سبو را بگل حکمت در گیرند که کرت پس در چقری بدور که یک
گز باشد در پاچک دشتی بسوزند چنانچه مشهور است ترکیب شمس
بگیرند شنگرف یک توله یک قطعه و بیارند هرتال طبقی یک توله پس
یکباره هرتال در شیر ولیمون یکجا سوده بر قطعه شنگرف بمالند و در
آفتاب بدارند تا خشک شود پس بگیرند بیضه کرکنا نه که مرغ سیاه
باشد و سر وی اندکی بردارند و سفیدی از وی بیفگنند و زردی
نهاده دارند پس آن شنگرف مهتاب دران اندازند و بچوبی
بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضه دیگر و از اخالی کرده
سر پوش سازند بر بیضه و بپوشند و اگر بیضه دویم نیز از کرکنا نه باشد
زرد در آن نیز مخلوط سازند و مقدار بیضه بر جم گرفته بگل آلوده نیز
بر هر بیضه بپیچند و خشک سازند بهمچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد
پاچک دشتی آورند و خورد بشکنند و بهر قطعهای پاچک بکجا کرده و بیضه
اندرو نهاده آتش دهند و پس از چهار گهری بر وی آرند و باز بکباره
هرتال در آب لیمون سوده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته
آتش دهند همچنان کنند باید دوازده بار هرتال در دوازده پیچ بشود
و من بعد

و من بعد ذلک بدون استعمال هرتال شنگرف را در بیضه بطریق
معهود پیشین بنهند یکصد و یکبار بهمین اثر داده شود چنانچه سنه اذا اطرح فی
القمر الذائب حتی یجعله الشمس الذهاب و بخاطر دارند که بهنگام دادن آتش
بعد سوختن آن همچو کباب بر آید بالای آن که بعد از فرد شود بیضه از آتش
بر دارند و باید که این بیضه در میان پاچک چنان نهند که زیر بیضه بر
زمین باشد یعنی دران بیضه و زمین پاچک نبود زیرا که شنگرف ثقیل است
بته می نشیند اگر احیانا زیر بیضه نیز آتش باشد خوف است که شنگرف سوخته
شود حاصل کلام آنکه زیر بیضه آتش نباشد اگر گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند
از همان سه عدد پاچک و ته بیضه از آتش خالی باشد خوردن سیماب خام که در شکم
باشد و نفع وی ظاهر گردد بیارد و سیماب هر مقدار که خواهد خورد و بر کاغذ پان برگ
تنبول بنهد و این افسون را سه بار بخواند و بران بدمد و بر بار اول و
آخر درود ضم کند پس از افزود بر ندقیل از خوردن باید که برنج پخته و جغرات
تناول کند یار و غن یا بی روغن و متصل وی سیماب خورد و بطریق که گفته شد و
بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته دارند تکلم نکنند تا سیماب از دهن
فرو نیفتد دو دو روز در میان والله شان بهر سیماب بخورده باش در صحت

روز نفع وی پدید آید و هر قدر مدت که بکار برد مختار است اول از نیم
توله شروع کند پس چون بطبع موافق آید هر قدر آهسته آهسته بیفزاید
اما در ایام سرما باید خورد و نگر باد که برد در و مرطوب مزاج بود از نیز
منتفع شود و محرور را سخت زیان دارد و آفات آرد و جوان را
نشاید و بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم بماند روز سوم در
غایط بر بر آید باید که سیماب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب
شکر و روغن بسیار بخورده باشند تا سیماب مضرت نرساند و از
ترشی و چیزهای بادانگیز احتراز لازم شمارند و افسون سیماب این است
آدم نم پارا یون مراحی سالوف برجت بهارا و ادست هوبارا
چهری نه بری سے بهوے الله محمد رسول الله آدم صفی الله بجها کری جهان کے
نهان رہے بحق کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله استخراج نمک از ترب سلغی بیانند
و خشک سازند و بسوزند و خاکستر وی بگیرند و پارچه تنک ساوقف
بر چهار چوب بر بندند چنانچه مشهور است و آن خاکستر در آن پارچه
اندازند و آب بران خاکستر بریزند و زیر وی ظرفی نهاده و ار هر
آب که بچکد و روی کرد آید چون آب تمام بچکد باز همان را در خاکستر

انداز ند

اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند و تا یکپاس بگذرد تا در
خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند و آب مذکور که مسمی است بنیر
آب در ظرف سنگی قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک
بسته بماند لستانند و بکار برند باید دانست که از خرچره کهار
خواهند بر آورد طریق همین است و هر کهار که برای هر مرض مستعد است
در فصل آن مرض اسم کهار نوشته شد دیدا اگر چوب آب حکیده
باز معاودت کنند باید که آن آب را در آفتاب انداخته از بولی ای از
سافت معتدل نطل کنند بر خاکستر تا یکبار که آب بران ریزند
ترکیب کشته مس خاکستر پوست درخت ارجنه و خاکستر بانس سرخ مساوی
بسایند و قدری از آن باشیره کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس
بر صفایح تنک که از مس ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب و این
صفایح یعنی بتر بار آنو بر تو نهاده در کانه گلین بدارند و کانه دیگر بران
سرپوش پوشیده آنرا بگل حکمت در گیرند و خشک کنند و لگد
دهند چون سرد شود بر آرند و صفایح لستانند و بر دو خاکستر که بار در شیره
کنوار تا چهار پاس کهرل کرده باشند برین صفایح طلا نمایند و در کانه

نهاده بطریق معهود کجب دهند همین طور کنند تا ده پت تمام شود
یعنی هر بار برآورده و هر بار بخاکستر تازه هنگی که سابق گذشته باید
مالیده و آتش باید داد و لکیه پت التست که یک وجب مقدار
طولاً و عرضاً و عمیق زمین بکاوند و حیث اکگر در کرجفر سازند
بکی ده پت است یکی لکیه پت و نکت در لکیه پت صفایح سالم سیاه شند
وازان بار بکاهند پس هرچه سبزه شود از انبز بر صفایح آتش میداده
باشند دیگر بوته نقره دو توله سیماب یک توله شبره درحب ما
دو توله سیماب را در بیز بوته نهند و شبیر مذکور بران اندازند و در زیر
تن بوته چراغ چهار فتیله افروزند تا روغن بکجذ تا دو پاس و باید که بوته
بر سه پایه آهنی باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل در جرم فتیله و
جرم بوته زر انگشت مضموم باید بذالفم ترکیب کشتن طلق طلق یعنی ابرکه یکدام
بیارند و مهتاب کنند یعنی ابرک را در غربال تا ماش انداخته القدر بمالند که
بنشل هر آب کرده و یکدام قند سیاه و یکدام شوره قلمی در و برامیزند و
بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطره آب اندازند پس این جمله را چهار حصه
کنند و بگیرند چهار سنه و پاچکه شستی و هر واحد را از سیان کاواک سازند بقدر

مناسب

مناسب و آن چهار حصه دوا را در بین چهار پاچک بدارند و بر
هر پاچک پاچک دیگر صاف کرده بر نهند همچون سرپوش
پس بقدر یکدست عمیق دو در حفر کنند و در آن پاچک شتی بر
قدر که حفر را پر کند اندازند و در وسط این پاچکها آن چهار عدد پاچک
را که دوا در دست بدارند و آتش تا چهار پاس دهند چون سرد
شود بیرون آرند و یکدام قند سیاه و یکدام شوره دیگر با بیز ابرکه
ضم ساخته بطریق مذکور آتش دهند همچنان سه بار آتش دهند و
هر بار قند سیاه و شوره امیزند و بعد ابرک سفید شده خواهد
مانند بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برای هر مرض با هرچه مناسب
او ست بدهند بخته کردن سیماب گوگرد دو را در ظرف آهنی سرد
کهرل کنند فقط بی امتزاج چیزی دیگر ترکیب شوره بوته آب نارسیده
چهار دام هر تا یکدام هر یک را جدا الساید چون سرمه شود
پس در ظرف چوبی اندازند و آب بر روی ریزند تا جوش زند
میل سره دیماند دلیب کنند و متفحص باشند هر گاه ناخن کرد که
موی از جا برخیزند و فی الفور شو سند باب گرم و بالای وی دو عن

بمالند و بدانکه اگر در بینی دوا نهند ام کبوتر کبری وسه باشد کافور چینی و
سفیدی بیضه یکجا ریزند و بر ابرنده نوره خشبو کشته پوشیده نماند که نوره را بهمان نعت
بکار برند که چیزی دیگر بجای آن نکنند ترکیب اصلاح نوره بجهت پاک شیر کاو بجوشانند
دیگ تنگ و در آن آب ریزند پس چیزی بسیار چون شیر را بر تابند و زیر آن در دو والجا برند
اصلاح جبال کوه مغز جبال کوه در پارچه بندند و بیارند سبوی کلان و سرکه کهنه کاو
در آن اندازند و اگر سرکه کهنه یافته نشده باشد آب نیز اندازند و اگر آنرا که در پارچه
بسته آید در سبو اندازند و زیر آن آتش کنند یکدو ساعت پس بر آورده
خشک کرده در ادویه بیامیزند فایده عرق نکوکرده گرم است و اشتها تام آرد و باد ها را تحلیل
دهد و اگر با فشرده عرق گل بخورند بلغم را قطع کند و اگر بعرق بید سنگ ... بسرشته
کنند غلبه صفرا تسکین نماید و قوت معده دهد و کرم شکم را محکم گرداند و اگر بر تن
در برص مالند زایل شود و اگر قرنفل و دارچینی با جوز بویه در عرق تر نموده
و خشک ساخته بکار برند قوت ها و هاضمه را زیاده کند و جمیع امراض بلغمی
چون فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فایده دهد از کتاب خواص حکیم صالح
هر دو مرقوم شد و اگر بر دندان که درد کند قدری از آن بکد ازند در دندان نفع
الفوری کن شود لیکن احتیاط کند که بدندان سالم نرسد که باعث تعفن

یعنی ضرر

یعنی ضرر رسانیدن است و برای جرب و خارش مالند با روغن
آنچه با بدون آن مفید است فواید کشیدن آب برادبند باید که بوقت صبح بکشند
روزانه ... بخشند و زیاده
از بانزده دانه کشیدن استعمال نمایند و در روز سی کیا و باران ... بکشید
موقوف دارند نفع او آن است که امراض آن از آن است که ... و نفع عطا
شده ... از سموم که ... بالند بو نابیک
و بعض مردم که استعمال کنند از اشتها آرد و ...
... نفع آن بعض ... بهر و ... اد آن ... انکبار ... آرد و
الضا گویند که ... ط
روده بانفع آن ... بکنند ... جه و ... ... اقل
اسفید بود و فایده لعاب بهیدانه لعاب ... مالند و صفرا و ... بالعاب ... امراض ... رطبه
سنزده بلغمی مزاج بالعاب ... کرم و محرق است ... ... عسل
و جوانی ... و ... بخار ... آید ... چون ... است ... مفید باشد ... نجه ... در
وجود انسان ... است ... ... و امراض آن ... از نفع ... بالهندا
سینه و عسل و ... و امراض بلغمی ... است و خالی از نفع ... جوز بویه
مثل این امراض بکار است طریق ساختن جوز بویه
انجا ... از ... ... بجوشیده بگویند
درخت ارند دو حصه برد و راست ... ساخته سازند بقدر موازنه که ... افزون
بخورند ها ... وقت یک حبه بخورده باشند الضایح کبیر سفید بطریق صندل

سائیدات سه درم بابچی آتش کرده شش درم اسپند دوازده
برگ کنار هشت وچهار درم صلبه چهل وهشت درم کوفته بیخته بقدر یکدرم

[illegible] افیون [illegible]
[illegible]
افیون [illegible] بعده
صفت کم کردن افیون [illegible]
[illegible]
کرده افیون [illegible]
[illegible] افیون [illegible]
زعفران [illegible] افیون [illegible]
[illegible]

صلایه کنند و دوازده روز تمام بشود پس قرص ساخته در ظرف
کاسه پوشیده [illegible] وزیر زمین دفن کنند و بیرون کشیده
ابتدا برآورده بکار برند نفع لامضرت بود طریق خوردن زهر بچیناک کاندک
از خالص آن بخورند تا رنج زیاده سازند چنانچه در [illegible] ارزنی
[illegible]

عادت بمقدار مفرط از حد معتاد شود ومضرت نکنند وقوت بخشد واحتیاط
درین باب آنست که اول سم را تریاق کنند وانرا عادت کنند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
طریق خوردن [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عدس بقدر ابتدا تا چنان شود که در مدت دوسال یکدرم برا
دارنبعد زیاده نتمانند در زنج بحری غرور ق بدین تدبیر مخصوص است
وبعضی جهت احتیاط لبیه سیاه را که مصلح اوست برابر آن سحق کرده
بخورند وابتدا از مقدار نخود کنند در دوسال بقدر دو درم رسانند

وبر بالقدر قرار دهند و اگر اطفر با بلبیه اکم نمایند بتدریج تا که زنج خالص

عادت شود نفع آن بیشتر خواهد بود و هنگام استعمال آن

از لبنیات و اغذیه چرب

و بعضی ارباب ... و بعضی نفع کرده اند ... دو سال

احتیاب ... استعمال کرده ... فصل و در صداع بلغم

... مقدار ... او ... نفع ... شقیقه بلغم ... اتخمه

قابلیا خوردن ... بتدریج ... نوع دیگر ... بسیم ...

... تعبیه باید ... و اگر ... بعد از ... باشد ...

... الرفعل ... نوع دیگر ... نیز باده ... خواب ...

نوع دیگر

پوشیدن بگیرند بیکر دانه ها باشند پس سر دکرده بنوشند شقیقه که دوات

گرمی آفتاب غلبه کند دور شود نوع دیگر دوائی که در درد سر نفع دهد و درد کند سوم

دارچینی کل مکی پوست ارند افیون زعفران هر یک ... بگیره ساده

... تا هندو باریک سازند و گوی در آب سیاه کنند و هر که مصفه

شود پس با آب بر سر طلا نمایند خشک شدن بدهند نوع دیگر بالون

با آب لیما بند و بر پیشانی طلا نمایند و در درد سر کهنه که از شقیقه باشد

در کنی

در یک پاس بر ود نوع دیگر ندا که صندل سفید هلیله کنول کنه از هر یک یکدام

شیره و اتوله یک انار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیره

لیمون ... روغن ... انار ... بتجیل

در روغن ... اگر ... باشند و ... اورده ...

روغن ... باشد ... بچکانند ... شیره ...

... نوع دیگر ... در شقیقه ... بنشیند نوع دیگر ...

روغن ... قطره در بینی چکانند ... با آب ...

... قطره در بینی چکانند نوع دیگر سمند ... درکنند تا ...

و شب ... آمیخته ... قطره و در بینی چکانند باید که مریض ... اگر درد بطرف

و بر سر طلا نمایند ... سوراخ بینی چکانند ... بطرف ... در سوراخ

... است بود ... جپ چکانند

واگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست چکانند نوع دیگر سونهه

بیخ ارند صندل سفید هر سه ادویه با آب سائیده بر سر طلا نمایند

نوع دیگر برگ اگهه بر روغن چرب ساخته اندکی گرم کنند و بدست مالیده

دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی بچکانند عطسه بسیار خواهد آمد و درد

شقیقه دور خواهد شد نوع دیگر زعفران و سفید الجیر هر دو را بمقدار سائیده ناس

دهند درد شقیقه زایل شود و هر اگرچه کهنه باشد نوع دیگر اسپند در روغن کنجد بریان

بربان کرده بدارند و هر روز بر سر مالند و در آفتاب نشینند تا آتش گرم کند

سفال بجلیل ... عفص عدد کوفته ... نوع دیگر ... [illegible]

بسیار ... سفال کوفته ... [illegible]

نوع دیگر ... سوخته ... [illegible]

دماغ ... ایضا ... [illegible]

نوع دارو که دل و قوت هاضمه را سود دارد نگه نیم عدد الایچی کلان دو دانه
الایچی خورد ایضا زعفران برگ مورد سیاه ربع دوب ... که کوفته ...
شیره کشند دارو به در آن اندازند فی الجمله دوبه را در شیره دوب یعنی کاه کره
دار باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره بچکانند قبل از
طلوع آفتاب ... بعمل آرد ادویه قوت دماغ اگر گوشت ماکیان مدام
بخورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید خوردن زعفران مقوی دل و دماغ بود
کشنیز

شربتی از وی بخورند ... با سنبل الطیب ... بادام با آب ... بخورند

بریان کرده ... مالند دماغ ... [illegible]

برگ بید انجیر بکوبند و نمک آمیخته بر سر ضماد کنند نوع دیگر بیارند تخم ...
و شاخ کنوار را بشکافند و ... را در اندازند چنانچه برابر مضبوط ...

... [illegible]

روغن کنجد یا روغن ... که در آن روغن ... کرده باشند
بر سر مالند قروح و اورام سر به شود نوع دیگر ... پاره پاره
سفید بر سر را در روغن بسوزند و بسایند با مرهم شود و بکار برند

مجرب است نوع دیگر خردل یعنی ... نیم بریان کنند و باریک سائیده

بروغن کنجد آمیزند و در روزی دو سه بار بر قروح سر بمالند مجرب است

فصل در قروح ام الصبیان بیارند دل کبوتر که موش است کلان و آنرا به هفت

قطعه کنند و هر قطعه بر روز یکشنبه بریان کرده بخورند صرع که دور شود و

... واقع می شود ... اعنی ... اینست

... نوع دیگر ... اطبا ... نوع دیگر جرب اختیار است

... کان ... علاج ... مجرب

... اطبا ... ام الصبیان ...

... چهار ده ... بچه کرده

... طفل ... گردن ...

صحت یافت ... نوع دیگر گوشت ... در آب ... الحاجت ... علاج ... طفل ... رفته بهتر است

... گوشت خر کوهی ... علل دارد نوع دیگر گوشت ابن العرس ...

... بریان کرده بخورند نوع دیگر دو قطعه چند که دو دا این خواهد رسید غطه خواهد

صحت

مولہ

ذو و دو خون کهنه مل تر کرده بینی مصروع دو و گیسه بمکیده دو این

خواهد رسید غطه خواهد آمد و کرم از سر بر زمین خواهد افتاد نوع دیگر سور یکشنبه

دو خنگ مرده را سوخته باشند نان در آن آتش بپزد چون پخته شود و بگیرد

و عقب نهند پس آن نان را اندک بمصروع بخورانند و بعد دور صرع شود

نوع دیگر جامه استخوان سر آدم که سوخته باشند و آنرا حدان ببایند که مثل

سرمه شود و بگیرد و درم از آن نهار بخورانند تا سه روز اغلب

است که باز عود نکند و اگر احیاناً باز شود هفت سر بکسر با آب سائیده در

بینی بچکانند باز نشود عرق نبا گوشت فیل است در بینه تر کرده و نگاهدارند و

عند ظهور صرع در آب تر کنند دو سه قطره از آن در بینی بچکانند دیگر

اقاقیا داده و چوبه که انگور خرس اشنامه سازند نوع دیگر معجون که اطبای

کیلان بجهت سلطان هاشم که صرع بود اگر ده بود ترتیب داده بود و بنده

پوست هلیله کابلی زرد زنجبیل مصطکی عود خاو ایا بر نمک سه مثقال اسطوخودوس

یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال

سوخته بادام پنج مثقال عسل سه چند معجون سازند و بعد از چهل

روز بکار برند شربتی یک مثقال نوع دیگر در سکته پهل که مشهور است

بگیرند و بجوشانند چوب بسایند و کوفته بیخته مقدار سرخ حب سازند

و سکوت بهوش آید عدد بدهند یا سبزه اورک بر بن دندان

و کام و حلق بمالند تا که بهوش آید بخورانند اندر سهر بعضی پیدا آید افیون مقدار سر سوزن

بخورانند خواب آرد و بوئیدن افیون نیز نافع است و خوردن بادام

بر سبیل نقل و خوردن خشخاش نیز سودمند آید و روغن کدو و در بینی چکانیدن

و بر سر مالیدن نافعست و آب بهار سفید و آب اورک یکجا کرده بخورند

خواب آرد و پوست خشخاش مقدار سه ماشه در آب چهار پاس تر دارند

و آن آب بنوشد و سفل آنرا سائیده بر سر بمالند دیگر هر کرا خواب نیاید

باید که کسی چراغ روغن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیزی کم شده بهر سو

بر کاه کسی پرسد که چه میجوئی بگوید خواب را میجویم پس چراغ همان زمان گل کنند

و برگشته بخانه آید انشاء الله تعالی مریض خواب کند در دو سر دو درم تا سه

صندل سفید بگلاب سائیده دو مثقال تا سه روز ناهار بخورد و دست و پا را در

آب یخ بدارد اگر جوش داده تر کنند نوع دیگر سعد طلی و شکر سفید بخورد ناهار و

حفظ میفزاید نوع دیگر سعد زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته با مویز دانه بیرون

کرده ... شند و هر روز دو درم بخورند دیگر پسته مغز مویز دانه بیرون کرده

سعدلوبان

سعد لوبان دکر حلیله ابراهر کوفته از مثقال بخورده باشند در نسیان در علاج

نسیان و بسیار کلام اگر یکدرم بلادر هر روز بخورند بغایت مفید است

جمیع علل بارده دماغ را فایده دهد نوع دیگر یکدرم دارچینی هر روز بخورند نسیان

را نافع آید فصل در سوداء و سهر تخم کاهو بزر البنج افیون لفاح هر کدام یکدرم کوفته بیخته

بطلی خشخاش بر شانی طلا کنند خواب خوش آید دیگر فلفل کرد در وقت خواب

بالعاب دهن آسیب در چشم کشند اصلا خواب نیاید دیگر سرگین خر بفشرند

و قطره چند در بینی بچکانند خون باز ایستد در رعاف سرپیس را بگدازند و بر دو پاره

طویل طلا نمایند پس یکی ازان از پس بینی تا تارک سر کشند و دیگر

تا بناگوش تا بناگوش دیگر چنانچه بر مقدمه دماغ محیط باشد و هر گاه خون باز ایستد

و خشک شود سه قطره روغن زرد از گاو بود بهتر در بینی چکانند و خون از معاوده

خون خاطر جمع شود و پارچه با آب تر کنند و فرو آرند نوع دیگر کتان خورد با آب

بسایند و بر تارک ضماد سازند آرد ماش در آب خمیر کرده بر تارک نهند

هر گاه خون از بینی آید دفع نمودن آن فهمیده باید کرد زیرا که حبس خون چنین که از بحران

باشد ممنوع است مگر خون مفرط شود و خوف غشی پدید آید سیاه دانه بریان

نوسادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت پس از آن گه

استخراج کرده در پارچه بسته بهوپبند تنزله وزکام دفع شود اندر امراض چشم

ابق اثمد اسرب توتیا حضض فلفل دراز نمک خرد کافور ربع منعقد نموده

همه ادویه با گلاب سرمه سا کرده شیاف بندند نوع دیگر بدانکه چشم

افضلترین اعضاست هر مرضی که در وی افتد زود دفع علاج باید کرد و بگفته

هر جاهل چشم اندر دوا نباید انداخت و چون چشم درد آید تا یک هفته

دوا نباید کرد و بالجمله این مقدمه در کتب مبسوطه مضبوط است و در طب

الاکبر که تالیف فقیر است بتفصیل بیان کرده شد اما اینجا دوای چند برای

ضعف بصارت و رمد و بیاض و مانند آن که غنی می آید مقوی بصر سرمه

سیاه یکتوله سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده الاچی خورد شانزده

عدد و الاچی دانه بگیرند و جمله را در گلاب کهرل کنند بسر حب ساخته

بدارند مانند نخود و عند الحاجت در چشم کشند اکثر امراض چشم را مفید است

چنانچه خارش و دهلکه و مانند آن نوع دیگر که باصره را قوت دهد و اکثر امراض را

مفید است بیارند یک سنگ سفید و باریک بسایند و زر د چوب

مقداری که اثر از زردی کند امیزند و بکار برند نوع دیگر که بصارت رفته را بحال آرد

و جاله و پهوله و ابتدای نزول الماء را سود مند آید بلا در یک عدد و شکر سفید مقدار

دو نخود

دو نخود افیون مقدار یک نخود لیمون کاغذی دو عدد و بلادر را بسوزند تا دود

دران نماند و انگشت شود و خاکستر شود و هر سه ادویه را در شکم بادیه

که صاف کرده باشند آب لیمون اندک اندک انداخته بداشته آهن

کهل سایند تا که آب لیمون تمام صرف شود و در ظرف چینی بدارند و هر گاه بکار

برند با آب لیمون در چشم کشند و چشم پوشند تا بعوض چشم بکروانند تا آب

بسیار برآید اندر درد چشم درد چشم از قسمی که باشد زیره سفید تو د به بهنکر یسی

سا در کوفته بیخته با مغز کنوار مخلوط ساخته پوتلی بندند و هر ساعت در چشم

بستند و اگر شب تا این دوا را بر پارچه گسترده بر چشم گذاشته بخوابند

و در روز همان عمل کنند در یکدو روز درد زایل شود دیگر که جمیع امراض

چشم را مفید است و مجرب است و دماغ را پاک کند و نزول الماء بندد و

جالات و کل چشم را مفید است هلیله هشت درم بلیله چهار درم امله شانزده

درم سبز اول هشت آهن کشته چهار درم بهشی هشت درم بلبل دو درم بادیان

دو درم نمک الیضاً همه را باریک بسایند و برابر شکر آمیخته از روغن گاو

چرب نمایند و با شهد بیامیزند و موازنه بیدام تا کم و بیش بحسب حال مریض

بدهند و این ترکیب را دوا دسن ابزرت گویند نوع دیگر برای جاله و پهوله چشم

از حکیم جعفر اکبرابادی مغز خسته کبر و مغز خسته نکوث تخم سرس
ناخن فیل همه ادویه را سوده نمایند و در شیر زنان که پسر
داشته باشد کهرل نمایند و شیاف نمایند وقت حاجت باب
سائیده در چشم کشند **نوع دیگر** برگ درخت گگر که نباتی است بدبود
شکل او مانند برگ ترب است و را اکثر تنماک در کلکته ها و در هر
شهر و همه جا بسیار شود برگ او را اسیلیده قطره چند در چشم
کشند فی الفور درد و سرخی چشم زایل شود **دیگر** هلیله دو درم بلیله چهار درم
آمله هشت درم نبات هفت درم ملینی یکدرم ملبل الضیا سنگ سرخ توتیای
الفشا همه را سایند و بار دغن زرد و چرب کرده با شهد خالص حب
بسته بخورند سوار سه بنداوم این ترکیب را دستارت گویند **نوع دیگر**
که چشم روشن کند و تمام چرک آن دور سازد دیگر مغز خسته هلیله سوخته و
هلیله آمله مغز دارچینی سنگ بصری ملینی ساوی سایند و باب سرد
با گلاب حب بندند وقت خواب باب سرد سائیده در چشم کشند
نوع دیگر سرسه و مار و گزدم که تا یکی چشم مطلقا زایل کند و مائیهای بالکل
پیر دو از جمله غرایب اثر دانکه مردمک ترقیا رابه سازد بیارد شیر
ماده گاو

شیر ماده گاو آنقدر بجوشانند که نصف بماند و آنرا در سبو کنند و یکعدد
مار سیاه دران اندازند و چهار عدد کژدم کوفته نیز داخل نمایند و سر سبو مهر
کنند و بیست و یکروز بدارند تا مار و کژدم بگدازند آنگاه سر سبو بگشایند
و استخوانهای مار و کژدم بیرون اندازند پس ازان شیر را سکه کشند
پس بیارند یک خروس و پاره شهوت سائیده اورا بخورانند تا شکم
خروس برآید روز دوم آن سکه با آرد خروس بخورانند و هر فضله که ازو
برآید از احقه نگاهدارند و عند الحاجت قدری ازان در چشم کشند **اطب**
فی زیادتی نسخه بصارت نظر را نافع باشد مغز دانه هلیله فلفل گرد دو درم آمله
دارچینی سنگ بصری ملینی هموزن باب سرد سائیده بقدر سرخ حب ها
سازند و در سایه خشک نمایند وقت حاجت یکی ازان در آب سرد
گداخته بهنگام خواب در چشم کشند و بگاه باب سرد بشویند **حکایت**
تجربه غریب شخصی از عارضه چشم نابینا شده بود پس از چند روز به عهد بعید
در وقت سعید اتفاق ملاقات افتاد و آنقدر بصارت داشت که مطالعه کتاب
میکرد چون استفسار کردم او ظاهر ساخت که یک مدت برگ سنبهالو
خشک ساخته سفوف با تنباکو بطریق متعارف دود آن خورده بودم از

ملاقات

از مواظبت این پیدا شدم عجب عجیب نوع دیگر سفوف مقوی
بصر مجرب است از کتاب دارا شکوهی بنوشته هر شب وقت خواب
دو درم بادیان با دو درم نبات بخورد از ضعف بصر ایمن شود نوع دیگر
پاره پوست آمله در سایه خشک ساخته در شیر گاو جوشانیده
سفوف کرده یک هفته یک درم با شهد بخورند دیگر خاکستر پیچ اک با آب
سائیده متواتر کرد چشم بمالند رفتن مژه و خارش چشم را نافع آید دیگر
آب پیاز و اسپغول شهد بهم ممزوج ساخته وقت خواب در
چشم کشند جمیع علتها را نافع آید دوائی که مرات راسود مند آید حضض کلی
پوست پوست بلیله زرد سیاف آسا ساساد گوفته بیخته استعمال نمایند
مطبوخ قنطوریون یعنی ممنع نزول الماء الی العین قنطوریون دقیق سه درم بسفایج
مرضوض هفت درم سویرنشنع هشت درم جمله را در صد و پنجاه درم آب
بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس با یک مثقال ایارج فیقرا آمیخته
یکبار بنوشند نوع دیگر کاتب امره در ضعف بصر با یحب لا شیء
الا الجابد فاما صاحب کتاب الذهیره ان بدهن بالدبه بدیع شیقه الام
و تخفیف بالجانی بر اشتهاد بدبهاد احدی بحر امحصه و لیس البصر مضافا الی المعقد
الثرانی

ممنع
مطبوخ جوشانده

الشرا في تقلب فلک فیض ممنع ابات الماء خصوصاً ابن ضعف
بشر عن السبوب کلان انه ناشر عظیم نافع دیگر که نزول الماء را سود دهد
خشک سائیده و در چشم کشند بهترین علاج در ابتدای این مرض کحل دادن
است بر صد عیش آنجا که شریان مجهد متصل به گوش دیگر دیگر که اعراض
یعنی کینشنی
چشم را مفید است جهت کشنده و شکری بریان کرده ساده آب بیند
دمانند سرمه در چشم کشند دیگر که هلیله را با آب دارو هلیله سیاه در گلاب
سائیده در چشم کشند نوع دیگر شیره کشوار یک قطره در چشم چکانند و بجوانند
سرخ و گری دور کنند و بهوله و جاله و کدورت دور کنند و رطوبة العین چشم روشن
کنند نوع دیگر پیخ کنات کلان با آب سائیده در چشم کشند دیگر ... معه یعنی دیگه
را دور کنند و نزول الماء را و بیاض و دیگر امراض را نیز سود مند آید مرچ سیاه بچه
و پوست سیاه از وی برانند و مغز بچشم سرمه خبر نموده بکر برند و هرد و
را جدا جدا سائیده با عسل آمیزند خواه بطوره معجون دارند خواه حبوب
سازند وقت حاجت با گلاب یا با آب سائیده در چشم کشند نوع دیگر
سرخی چشم دور کنند لبتی قدری سائیده و پنبه بدان آلوده بر پلک چشم
بدارند گرد با آب یا با گلاب حل کرده صبح و شام در چشم کشند در دو روز

نوع دیگر
پیچ ... که یک پیلک پیل کوبند و آب ... در چشم کشند

ناخنه را بل کند نوع دیگر چون چشم بسبب حدت آفتاب در سفر بدرد آید
بکار برند بلیله زرد و برگ ده توله در دو سه برگ نیم با هم بکوبند
و پیامبر ندداو را در گل گیرند و در آتش نهند بعد از گل برآورده بداوند
وقت حاجت قدری از آن در چشم کشند تاریکی و غبار برود و
دمعه عت بدید آید دیگر اگر سنبل مدام مثل طاهر و در چشم کشند
روشنی بیفزاید مجربست دیگر درد چشم را دور کند آب برگ کشتاکر
در چشم کنند در دو فوراً بابسته دیگر برگ او را بعدی سازند و بر
چشم بندند بصحت یابد نوع دیگر که چرک را دور کند مغز بلیله زرد با شیر
عورت سائیده در چشم کنند دیگر برگ بینه را در دوغ بجوشانند
و بر چشم بندند درد را دور کند نوع دیگر فی قطع الدموع والرطوبة مجرب
اذا لم یکن بدا ما جد بلیله کابلیه و بلیم علیها عجین الطرح علی اخره فی تنور
بحر العجین ثم یر دقیق العجین عنها و سحق الاهلیلج مع وافی زعفران و یکحل
به فانه عجیب جدا المجرب نوع دیگر چاکسو غنچه کرده کوفته بیخته و حصه سنگ
بصری مردار ... دریا مرجان بول لونیا سبز سوتی مکی هو بنه جوز
از همه یکجا ساییده با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کنند آب با الکحل باید

اهانوزا

و ناخنه را میر و زعفران با آب ساییده در چشم کشند دیگر چرک سبل
گوش رو دزی دو سه بار در چشم کشند دیگر آب کرفس و آب ساقی
در چشم اندازند دیگر نوشادر بگیرند و سر او همچون قلم تیز سازند باریک
و از سر آن حوالی ناخنه اندک اندک حرکت همی دهند روزی چند بار با
در چند روز تمام ناخنه جمع شده دور شود دیگر ناخنه و دهلکه و کلچشم را مفید
است چوب نیم بمقدار یک وجب بستانند و یک سر و گاو ...
سازند و اندران کاواک قدری سرو اندکی حبت دیگر مهره مرکوب سازند
پس در طشت بهول العجی کان سنگ قدری کوفته بهند و از آن طرف چوب
آنرا آب بندد و آب لیمون همی اندازند تا سه روز باید مالید پس خوب ساخته
بدارند اگر در انتشار ... سایند از مهره ماهی ... ...
الماوراء مفید بود نوع دیگر که گل چشم را دور کند نبات با شهد بسر آمیخته
ساییده در چشم کشند نوع دیگر تضعف البصر الزعفران اذا سحق بلبنی
امره و اکتحل یحد البصر و قد امرت بذالک من ضربه بو حدیه النفع نوع دیگر
مغز تخم کدو بلیل بار و غن کنجد آمیخته در چشم کنند دیگر که بصر را قوت دهد
خاله و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص ده درم بول بز سیاه

دو نیم یا دو زر هلیله بخدام ترهلیله را لب بساود با شهد و بول آمیزند و چهار پاس
بدارند پس بگیرند سلیهای مس و آنرا در آتش سرخ کنند و بهمین
ادویه سرد نمایند همان با هفت نوبت بکنند پس سلیها را
شسته بدارند و گاه گاه در چشم همی کشند و باید که میل صاف باشد
تا چشم نخراشد دیگر که جاله سیر و جنگ نصری زنجبیل هو هیه بریان کرده پلپل بهکری همه
ادویه ساوه بگیرند سرمه سازند و بر کحل چشم را سود دهد و کف دریا
سرد بیاب بندد و طلا نمایند دیگر کل چنبلی بگیرند و فرو دهند یعنی وندی انسان
جدا سازند و دران کحلها اندک مصری آمیزند و صلایه نمایند و حب سازند
بدارند و در چشم کشند نوع دیگر که دیهلکه را مجربست چیزی که از دهن بیرون آید بگیرند و در آب
سایند و در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود دو سه قطره فرو چکانند یعنی دیهلکه
اگر در چشم راست باشد در سوراخ بینی چپ انیز دوا چکانند و اگر در چشم چپ بود در
بینی راست و که جاور نیست مشهور با اشجار اوبران پیاسند و چه با کل مشهور است
دیگر جهت روشنایی چشم نسخه هلیله و فلفل دار اندکر و بلیله آمله دار چینی سنگ بصری
هلیله جدا ساود کوفته با آب سرد و حب نما ساخته در سایه خشک کرده اند
اندر ربعه با آب سرد سایند وقت خواب در چشم کشند ضعف بصر دفع کند
باذن ...

دیگر که بزرگ بعض الدین امانت خان اکثر بیاب خته و جمیع امراض
چشم را مفید است و جهت قوت ابصار بسیار نافع است سه
سه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مرجان یعنی زر چوب شش ماشه
ورق طلا یک ماشه مرجان یک توله و سه ماشه عنبر از طلا همه ادویه را هفت
روز باحتیاط تمام اول با آب هلیله یعنی بگلاب بر جنگ سماق و با
جقاق صلایه سازند و روز هشتم ورق طلا داخل سازند و سحق نمایند
تا تمام نه روز سرمه گردد کهرال شود و نگاه دارند و میل در چشم کشند دفع ظلمت که در حال
اشلاب معدن استعمال کنند نوع دیگر شعر زاید که بهندوی پر بال گویند موی فرود
بر کنند و خون کبوتر بل بران مالند مجربست نوع دیگر که با دو سبل را هم مجربست
و بادسبل آنست که چشم سرخ باشد و خارش کنند و دو دواتر دو وادران
شود و دیر ماند این علت مشهور است ترهلیله بر یک سه درم بخته
عرق باشد که کل او سفید باشد رس بهنگره سیاه شیر بره آنه بریک سیکی
و دو دوام ترهلیله را در سه اثار آب بجوشند و بهند و ستی که سه پاد
و دو دوام آب باقی ماند از پارچه صافی نموده علیحده نهاد و بعده بر سیر اتوله
لیتی مجیر ستادر الغر کنول کته جسن چراینه فلفل گرد موتیه دارهلد ستال ...

یعنی بسوزند گلوکشنیز پوست درخت نیم از هر یک یکدام بگیرند
و باریک ساخته در کمیم انار [illegible] و روغن زرد گاو آمیزند و طبیخ بر نهند و
شیر بز و عرق بادیان و عرق بهنگره و نیز لعاب [illegible] نمایند و بجوشانند
چندانکه شیر و سوز [illegible] روغن بماند پس بپالایند و بدارند و هیچ [illegible] بخورند
روز اول یکدام روز دویم یکیم دام روز سیوم دو دام پس هر روز دو دام بخورده
باشد هر دو در چشم بر کشند در ده روز نفع تمام ظاهر شود عجب است
باید که در ایام [illegible] واقع مرض شبکوری است **باب شبکوری** برهیج دو دام [illegible]
کا [illegible] فلفل گرد و قرنفل در لعاب دهن آدمی بسایند اندک
در چشم کشند **دیگر** کرم شب تاب که بهندوی جگنو گویند با برگ [illegible] بخورند
فلفل دراز [illegible] جگر گوسفند بخلانند و بر آتش نهند سوخته شود
پس فلفل مذکور برآورده با شهد آمیخته در چشم کشند **نوع دیگر** [illegible] چشم
بگیرند [illegible] در روغن [illegible] بسایند و بر [illegible] **دیگر** که [illegible]
[illegible] چشم را نافع آید [illegible]
باب خوب است **دیگر** جست دو دام در ظرف آهنی اندر اخته
بر آتش نهند تا آب شود و بعد از عرق [illegible] بگیرند و اندک اندک

۱ا۰

بر آن جست گداخته بچکانند تا که جست خاکستر شود و بر نمک [illegible] بابل
سفید ملون بود پس برآورده با یک صلایه کرده در چشم
کشند بمقدار انگشت که در آن تمام [illegible] **نوع دیگر** اگر بیمار چشم
سطبر شده باشد [illegible] بر طرف نماید مجرب است [illegible] دانه [illegible]
بکوبند و مغز برآورده با روغن کشند دو دام کف دریا کوفته بیخته [illegible]
روغن مذکور [illegible] در چشم کشند [illegible] **نوع دیگر** املج
از [illegible] و نفع بار [illegible] عنبر ثم عنصر و صمغ
و قطره [illegible] نفع من البیاض و هذا مجرب **باب اندر علاج** [illegible] است
که سپیدی چشم [illegible] نوع از [illegible] است که از ابو [illegible] و هیچ گویند
و دو آنست که به کودکان بسیار افتد و آن آنست که با ظفر با سفیدی چشم [illegible]
بلعاب [illegible] سپیده شود [illegible] آماس بچون گل سرخ شود و [illegible] که
اصل علاج فصد و جلاب است [illegible] ادویه [illegible]
حال [illegible] سفیده [illegible]
[illegible] افیون برابر [illegible] یکبا [illegible]
[illegible] در آب [illegible] در چشم [illegible] متعارف است

ادویه‌ای که موجب دمعه است منع کنند تا خشک شود ه بوره ارمنی
مرسواس سنگ ش هلدی نیز ابلیک ایک ننک ش افیم چاهار
مرچین چهار ش مونگ برابر نهوته دار ش پوست کی پاک بین بعضا
کرپی ش نیرت پیر چین کی هری ش امچور یعنی انبه خشک مرض اینه ابنی
دانه بدسته آهن با آب بسایند تا همچون سرمه یکدانه شود
پس بر چشم طلا نمایند واگر اندکی در چشم نیز اندازند بهتر عمل کنند واگر
انبه سبز که کیری گویند کوفته ضماد کنند مجرب است دیگر بگیرند لیمون و سر
در ته بیرند و تخم دور کنند پس اندکی افیون حل کرده درون بدارند و چوب
کاره وانرا فرو نشانند و بالای دیگ که سوزنی است مشهور و نهند نیز
اندازند وانرا ابنیر بنه نشانند پس لیمون را بر آتش نهند تا جوش زند
پس پارچه بافته بر دهن لیمون بگسترند و از انجانب بگرم بر چشم نهند
و یک قطره اندر چشم روشن دهند آب بسیار بر آرد و درد دفع شود
چشم را دور کنند و ورم را تخفیف میدهد دیگر پهتکری بریان داده و غی
که نهفت آب شسته باشد آمیخته بر پلک بمالند دیگر انار دانه با آب
بمالند و آب وی را بسایند و صاف کرده قدری افیون را داخل کرده بهکری
تخم بادیان

آنچه بجوشانند تا غلیظ شود پس حب بابسته برارند عند الحاجت
با آب یا گلاب بسایند بر چشم طلا نمایند در ابتدا بغایت مفید است ۱
نوع دیگر وبرای درد چشم که مستعمل از باد باشد دور کند برگ نیم برگ آک برگ سرس
زرد چوب پهتکری افیون هر یک نیم درم کوفته و پوتلی بندند و در آب
دور چشم کشند و آب در چشم چکانند در یکشبانه روز درد زایل شود دوا آتش
چشم اینست مانند و بر آمدن چشم را سود دهد دیگر هلیله کلان و سنگ بصری
سائیده در آب یا گلاب بسایند و بر چشم طلا نمایند ایضا برای درد چشم
مجرب است افیون پهتکری بریان کرده بر تابه آهنی نهاده بدسته آهنی با آب
ترنج بسایند چندانکه سیاه شود پس بر پلک چشم طلا کنند دیگر سرخی چشم
و درد را ازاله کند گویند دیکماسی فرحت دهد پهتکری زرد چوب
لود هر یک نیم نیم توله قرنفل یک عدد و شیره تمر هندی خام ادویه کوفته
در عرق تمر هندی آمیزند و در پارچه بسته پوتلی سازند و در قدری
آب بدارند و دو سه قطره در چشم چکانند دست عتاب عجب بر چشم
بگردانند دیگر که سرخی و سوزش و آب دیدن را سود دهد برگ انار بیاره
تکمه بر چشم کرده و بر چشم بندند واگر بگلاب بسایند بهتر است و شیره مهر

دندان و لب

بنفشه ... همین عمل کنند جهت ... و ادویه درشتی و خشونت زبان

ابشر

که از ... اجهر کوبند اجهر بوی ... است مغز کرنجوه و زیره سفید ... اکبر

دانه الایچی کلان شاخ نورسته درخت نیم پوست کوبنده ... بلدر برگ

دو ... ادویه ساییده و آب آن ... و بمقدار نخود ... آمیخته بنوشند

اگر جراحات تازه باشد ... که آنها را در آن شب با آب ترکرده

بنوشند و آنها را ساییده بر بدن مالد مغز کرنجوه و نمک ... با آب لیمون

ساییده بر زبان مالند تا لزوجت لب ... دیگر برگ

انجیر دو عدد ... دو نیم درم ... بادام ... با آب ... ساییده

و غرغره کنند دیگر ... که سفید باشد باریک ساییده بر اجهر

مالند دهن ... دارند تا رطوبت بیرون آرد نوع دیگر ... چوب

کبر ... شاخ ... غرغره کنند دیگر ... درم

سیاه ... چهار ماشه ... باریک ساخته بر زبان

مالند صبح و شام بعد ... دو تولکه ... شیره ... بنوشند

نوع دیگر ترنج را دو پاره کنند و تخم دور کنند ... بر ... مالند

باریک ساییده در ترنج ... بر ... گرم ... گرم آنرا

بگذرد

بگذرد و پوست را بر مفاصل بدن مالند نوع دیگر که ... و ... زبان ... است

رسوت با آب لیمون ... بر زبان بمالند نوع دیگر فلاح یعنی جوش

دهن ... انفع تمام دهد مجرب است دانه الایچی کلان ... کشنیز

سوخته ... سوخته ... کوفته بیخته در دهان باشند نوع دیگر که آماس

سخت ... سیاه و سفید ... درم ... هندی ... درم انجیر

خشک ... عدد ... در ... آب ... چون نیم ... مانند ...

غرغره نمایند دیگر چوب ... سوخته انگشت ... ساییده

... و آبها از دهن ... مالند دیگر که ... اسفرخای ... سیاه و ... دهد

را که از غایت ... منقطع التکلم باشد منفع شود دارچینی ... سنبل الطیب

هر یک ... درم ... هندی ... طویل ... تخم ...

... دو ... هر یک یکدرم مروارید کهربا

هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم با آب گرم

حضض

... نوع دیگر که فلاح را مجرب است حضض یعنی رسوت

در آب یا گلاب ساییده ... که آمیخته طلا کنند اگر دهن خشک

شود ... و ... گرم کرده مضمضه نمایند که ... شود

ادویه دندان از جلا دهد و درد دسر انرا ببرد نمک شککونه هر یک یکدرم

سونه کشنیز بریان زیره سفید بریان ساخته کبیس کهنه سفیده

مصطکی وبیدام کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندانرا پاک کند واستحکام

دهد ماجو سبل خور دخار دار نمک سنده باریک سائیده سنون سازند

سنون محکن بست دیگر کوند سبل یعنی بوجر سر یکدام موریج ده عدد سبل

مرجان ده سرخ باید یک سائیده بر دندان پاشند افضل

هرت بخشد و سود داست اگر همیشه بکار برند بسیار خوب است

که کرم دندان را فرو آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند دود وانرا بتوسط دیگر

پاره آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرود افتد نوع دیگر سپاری جهالیه کهنه سفیده

نمک سنگ هریک یکدام مصطکی رومی یکدام موریج سیاه پلپل هریک

دو دانگ سوپاری را در ظرف گل بر آتش بسوزند و همه ادویه سائیده

سنون سازند دیگر مازو پهشکری هریک یکدام کهنه سفیده نمونه

از هر یک نیم دام اول پیله سوهه را بریان کنند تا سفید شود و همه ادویه

باریک سائیده سنون سازند و آب دود و بسر سازند نوع دیگر

سونه که خورده یعنی آماس کلو را بهتر ازین دوائی نیست برگ سداب

خشک

خشک دو دام اشتخار نمک زنجبیل هر یک یکدرم جمله

را سوده در سرکه خوب بسرشند و در کوزه نو نهاده و در گل گرفته بستر

استوار نمایند و بر آتش نهند تا همچون کلس سرخ شود و اجزای دیگر

بجز سنو ده و در ادویه آرند مقدار دانگی یا دو دانگ برانگه ریشانند

دو بار بیشتر حاجت نیفتد که بر دندان بمالند بیارند لود ده چون

و پوست انار هر یک نیم سیر شاهی مازو ربع سیر شاهی زاگ

یکسیر شاهی بر چهار شل سه ته سائیده بر دندان بمالند دیگر که درد

دندان ساکن کند برنج سنده دسر خرمهره سوخته کلس سرخ کوفته بیخته

سنون سازند نوع دیگر بهلیا که مانند کبیس میشود مشهور است در آب

انداخته بجوشانند و شیر گرم مضمضه کنند جنس دندان دور شود و قرحه یعنی زده باشد

در دفع بالیند نوع دیگر که فشر دندان لسبب ضربه بود یا سقط باجزاء باسقط یعنی فرو افتادن

باز دارد و بن دندانرا محکم کند پهشکری بریان سوپاری سوخته موریج آمله نمک

ساده کوفته بیخته بکار برند باید که سوپاری را بسوزند نیم حصه آمله را بریان

سازند نوع دیگر که خون بن دندان را باز دارد و دیغ اگر بسوزند خاکستر دی

بستانند و همو زن پهشکری بریان انداخته بمالند اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند

بهتر است نوع دیگر که درد داماس بن دندان را دور کنند و دندان را
محکم دارد زنجبیل باریک سوده مکی کیس کهنه هر یک یکدرم بیله نهوته
بریان کرده بنجاشه کوفته بیخته سنون سازند نوع دیگر که دندان را صاف به جهاش
دارد و بعد از استعمال وی اگر پان خورند رنگ سرخ دهد بیله نهوته
بریان یکدام سوپاری کهی نیم دام هر دو را کوفته در آب تند آبی بدارند و بگیرند
چوبها و برسر دی فلوس سر بندند که رسانند و آب لیمون ادویه
اندازند و بعد چوب ادویه را صلابه کنند تا سه روز از طرف فلوس
بدین طلا کنند تا که یکنیم انار آب ترنج صرف آشکار شود پس پارچه
بدان تر ساخته خشک کنند و بدارند هر گاه قدری از این پارچه بر
دندان بمالند و بالای وی پان خورند رنگ سرخ بر آید نوع دیگر
که درد دندان دور کند بلیله باریک سوخته بمالند نوع دیگر سوپاری
جهالیه سوزند و همونان وی تخم ترفه بگیرند و هر دو را سائیده سنون
سازند درد و کرمی دور کنند نوع دیگر که رنگ سرخ کند شنگرف
سون کهی بلیله نهوته هر اکسیر کنند با بهره هر یک یکدام کوفته جمله ادویه
را در آب لیمون کهرل کنند پس پارچه باریک بدان خشک کنند و بدارند
عند الحاجت

عند الحاجت قدری از آن پارچه فتیله کرده بر دندان بمالند و
بالای وی پان خورند دندان رنگین شود نوع دیگر که درد دندان دور
کند شنگرف بزباله سوخته بخته است که دوای مرکب مشهور است
بلحقه هم آنچه استعمال نمایند که دندان صاف نماید که پار کمبر نوع دیگر
زنجبیل بیله نهوته بریان جمله را برابر کوفته بیخته بمالند و بعضی زنجبیل هم اندازند
که دندان متحرک را استوار بسازد و که درد دندان فی الفور ساکن
سازد نوع دیگر باریک بگیرند و نیکو بسازند و در پارچه باریک
پوتلی خورد ببندند و در دندان بگیرند و لعاب بر آمدن دهند نوع دیگر ولعاب
که درد دندان و حرکت آن را سود دهد تر پهله ترکنه مازو کهنه لوی جمله
دارو هر یک یکتوله نیله نهوته بریان نیم توله نمک کسری کم جمله را باریک
ساخته بمالند نوع دیگر خسته زرد آلو نمک هر دو باریک بسایند و به که
بسرشند و بر دندان بمالند تا در فرش یعنی در دندان ریح نکنند درد
دندان دور شود دیگر سیر که با نمک در دهن گرفتن همین عمل دارد خواه
سبب درد حرارت باشد خواه برودت مفید است نوع دیگر کمالا کوره
بر دندان بمالند هم دو جنس را سود دهد نوع دیگر که در یک ساعت درد

دندان باشند بگیرند موریح و چهره و در پاره پنبه پیچیده و بقدر آب برسانند
و بکوبند در میان دو تنگ و بر دندان وجع نهند دیگر که درد دندان و کرم
دندان را نفع دهد و کرم بسیار برون آرد و بابرنگ بایک بکوبند و پیخ شش
بوتلی بندند در پارچه پارچه در پیمانه آب بجوشانند پس یک بوتلی بگیرند
و در دندان گذارند کرم اندرون بوتلی رفته جمع بشوند و در دیگ میگردد
نوع دیگر مسی سفید لاهجی خورد زنجبیل ثعلب مریری بیله تهوتهه از هر یک
یکتوله مصطکی رومی کبابه چینی نهکر ربع توله یعنی سه ماشه آمله پنج عدد سیخ
سفید یکنیم توله اول تهوتهه را در روغن بریان نمایند و همه ادویه کوفته بیخته
بر دندان بمالند درد دندان و حرکت را نفع تمام بخشد و فساد بن
دندانرا باصلاح آرد سبب دوائی مرکب است که اگر زبان بر دندان
بمالند ترکیب او بعضی کبود است و بعضی سفید در ینجا سفید مطلوب است
نوع دیگر که دندانرا در درد کیند و گوشت زایل شده لثه را برد باید و سیخ
دندان محکم کند بیله تهوتهه کوفته هر یک یکدرم نمک سنگ دو درم زیره سفید
بریان نعنع یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل نیمدرم موریح سیاه نیمدرم
مصطکی کمیس کبود بگیر کبابه چینی بگر ده هر یک نیمدرم جمله را کوفته بیخته
و مصطکی کوبته

لثه
بعض سوده

مصطکی و کوبته و کمیس و نمک را جدا الب بند و نیله تهوتهه را بریان
نمایند و جمله ادویه را یکجا سحق ست هر صبح و شام بمالند بعد
استعمال تا چهار گهری کنند از آب احتراز نمایند این در استحکام دندان
بی نظیر است از حقیقت دستگاه عبدالرحیم نوشته شد نوع دیگر که درد
دندان شدید فی الفور ساکن شود مجربست عرق گوگرد
قدری پنبه آلوده بر دندان درد مند بنهند و احتیاط کنند که بدندان
دیگر نرسد بداند که این عرق آهسته آهسته دندانرا بوسیده ساخته
و ریزه ریزه میکرداند لیکن هم در زبان فاما در تسکین وجع ان سیف
قاطع است و ظاهر است انجا که سبب درد دندان ورم بسیار
داشته و کلوشها بان نیز درد و فرو می آرد و جنبه ازاله سبب مجربست
نوع دیگر که درد دندان و اماس را دور واینه خون از بن دندانرا
زایل کنند و جوشش دهنی را نفع دهد کوفته دار هلد زرد و چوب
مجیثه بار بی کنک هو نی نوشلوده باریک ساخته بر دندان
بمالند نوع دیگر که در جلای بی نظیر است و دوام استعمال آن باعث
حفظ آنها است بادشاه است مصطکی رومی دارچینی

فاقله کبور کیسری زنجبیل برج سیاه کهنه نیله تهوته پسیح روما بازبره سفید
کشنیز خشک هر واحد یک توله نمک سنگ دو توله کوفته بیخته سنون
سازند نوع دیگر که دندانرا محکم کند و بوی دهن خوشبو کند و کثیر الفواید است
چنانچه دلبرخان برای درد دندان نواب بهائی جو تیار کرده فرستاده
بود و بهر داستعمال نافع آمده وجع فی الفور ساکن ساخت مصطکی
وکسیس تخم سهل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سهاکه بریان
سرمه نمک سنبه هر یک یکدام فلفل کشنیز بریان کهنه سفید زیره
بریان هر یک دو دام ناگرموته چهار دام جوادوب کوفته بیخته با مسواک
بر دندان بمالند و بآب غرغره نمایند و دهن صاف سازند و بر
بالای وی بیره پان بخورند نوع دیگر که دندانرا صاف کند و کرم خورده را نافع آید
نوشادر افیون بر دندان نهند و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند
دفع شود نوع دیگر شونیز کوفته بیخته لیسر که لسه شنند و زیر دندان گیرند کرم
بمیرد و کاواکی زیاده نشود نوع دیگر میسح و برگ و شاخ و بارگنج بی
بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز نهار چنین کنند کاواکی
دور و درد دندان دفع شود دیگر در دندان راکه از سر دبو دود سازد

دالمین

دسمراحت به تریاق الان و مجرب است فلفل کرد عاقرقرحه
انگور کچور نمک لاهوری برابر کوفته بیخته با عسل غلوله سازند و در
سایه خشک کنند و یکان غلوله زیر دندان بدارند دیگر تریاق
چند دانه موم رادر پنبه پیچیده و در میان دو سنگ انزاگرم نموده
بر دندان گذارند درد فی الحال ساکن شود دیگر قدری شکر شغال
در پنبه پیچیده بر دندان نهند وجع در ساعت دور شود نوع دیگر
شحم حنظل در روغن گاو بجوشانند و بر سر میلی پنبه پیچیده و کفی
که از آن روغن برآید بدان میل گرفته بر دندان گذارند نوع دیگر برگ
ترنج کوفته زیر دندان دارند درد دندان فرو شود دیگر که درد دندان
دکوشت بدرا نافع است نیله تهوته بریان سائیده بطریق مسی بر دندان
بمالند و احتیاط نمایند که در حلق نرود و بهوش پاسنس فرجون از مالیدن
آن دهن پرآب شود و آن لعاب افکند غرغره و مضمضه کنند و بالای
آن پان خورند نوع دیگر جهة استحکام دندان عجیب و غریب است نمک
دریا صلایه کرده یکشب در شیر آک بخیسانند و خشک کرده باز صلایه کنند
سه مرتبه چنین کنند بعد نمک را در سفال نو نهند و سفال را بالای یا چکد شتی

نهاده آتش نوعی که نمک بریان شود اما سوخته نگردد پس سرد
کرده باز حلاجه نمایند و کات هندی توله و مور تو یا شش توله انگور
ایضا باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ
هنوز شیره کشند و مجموعه ادویه را دران تر نمایند پس خشک ساخته
باز حلاجه نمایند و در پوست نارجیل نگاه دارند و هر روز قدری آن را
بر بن دندان بمالند و بعد دو گهری دهن بشویند علاج گردن و گلوی خنازیر است
ایضا که در گلوی می افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست و کذالک مرض
خنازیر بر دارند ادویه برای مرض خنازیر مفید است سوهری دو دام شب در آب
تر دارند و صبح بمالند و صاف کرده بنوشند تا سه ماه اگر مریض کودک
بود کمتر از آن تا نیم دام بدهند نوعی دیگر پوست درخت سرس و کندو تلخ و فلفل گرد
و کالی زیری هر چهار ادویه مساوی کوفته بیخته با آب برگ دور بار خنازیر طلا
نمایند دیگر که گلو افتادن بیماری بحة الصوت گویند سود دهد برنج با قند سیاه
بپزند چنانچه برای خوردن می پزند و مثل شکم سیر بخورند بعد زمانی
دو قاش آب گرم بران بنوشند و نخوابند و آب سرد هیچ ننوشند و سه
روز چنین کنند گلو بکشاید نوعی دیگر استخوان که بحلق مانده باشد دفع نتواند کرد اورد

یکدام اسپند با آب گرم فرو برند نوعی دیگر که در قلع و استیصال معدا خنازیر
مجرب است تخم سرس کوفته بیخته یکحصه و دو چندان شهد آمیزند و
در یک گلاب تاریک انداز بند و سر پوش بران نهاده و بار و ماش
نواحی آن محکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته بعده درین
او بگشایند و هر روز یک توله ازان ناهار بخورند از هر شی دباد
و امثال آن پرهیز نمایند انشاءالله تعالی هر چند اجزا ادویه بغایت بدبو بسیار اما
نفع بسیار بیند مجرب است نوعی دیگر سفوط که تحلیل خنازیر کند مجرب و صحیح است
علی ما قال صاحب گنج ابا داود صبر عربی مر حضیض لسباسه و جاورس
هر یک دو درم زهره صفدع بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف
درم که مدرس بکوبند و بحر بر بیزند و کمدانک ازو سفوط کنند با آب
بینه دانه و سه روز چنین کنند چند روز نا کنند و باز سفوط کنند همچنین
چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند نوعی دیگر برای قروح حلق مجرب است
گلنار سرخ پوست انار جوعدس تبل نهونه بریان گشته همه ادویه مساوی
کوفته بجوشانند و شیر گرم بمضمضه و غرغره نمایند نوعی دیگر که بستن گلو
خورده شده سوزن افتاده باشد دور کنند چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ زیاده

میباشد و آنرا بهندوی سیم میگویند و در پارسی گل چراغ با بابان بجهت آن خورند
یقینی آرد دیگر کلو را بکشاید و اگر رطوبتی یا خوردن نزدیک بان شستند بجنس
بیرون برآرد دار الغم دهان دیگر زبان در بهار زنار دهن دکند که دهن سماق برگ
کوفته بیخته بر دندان بمالند نوع دیگر که جراحت دهان و زبان و لب در یکروز
دور کنند و قروح و بثور را الغم تسازند قلیه تبوتیه بر زبان کهنه پاره کوفته تر
را باریک لیسانید و بمالند باید که تبوتیه را بر زبان نمایند تا سفید محفوظ شود
دیگر که بوی بد دهن دور کند دهن را بآب پودینه کرر بشویند دیگر سکنجبین
کشنیز بلیله سیاه سائیده ناشتا بخورند نوع دیگر مشک قسط الاکی ملین
مال سائیده لیسانند و چهار ساعت دیکان و دهن دارند نوع دیگر که بوی شراب
دهن دور کند بیار دخود ده بیند دانه که هم در سر بار باشد و مجبز شود در سایه خشک
کرده عند الحاجت بخایند ازاله رایحه مینماید دیگر اگر شیر را در شب در حلق
فرو برده شود با مسکه و بعضی همین دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد
بخاید بوی شیر از دهن دور شود دیگر خشکی لب را مفید بود روغن دنبک
سرشته برناف نهند نوع دیگر تخم شربر سوده بر لب مالند نوع دیگر بادرنگ
سبز را بیرز بند و بهم آلند تا کف آرد و آن کف را بساعت بساعت

بر لب مالند

بر لب مالند باب گوش نادر شیره ادرک و روغن کنجد شهد تنگ سنگ
چهار ادویه سائیده بگیرند و بهم آمیزند و گرم نمایند و در گوش چکانند نوع دیگر
برگ آک که بزردی مایل سپیدی بود بگیرند و بر روغن زرد هر دو جانب
وی بمالند و بر تابه نهند تا گرم شود و همچنان بهم افشرند و دو قطره در گوش
چکانند کرم کرم امراض گوش ریوت با شیر لیسانند و کرم کرم در گوش
چکانند خارش و درد فرو نشاند نوع دیگر ایلوه با روغن حنظل حل کنند و کرم کرم
در گوش چکانند دیگر شیر عورت نهاده در گوش چکانند خارش فرو نشاند
نوع دیگر تخمی که حلبه گویند بوقت شب در شیر جلا بیند و بچکانند درد و خارش
دمیلان ریم را مفید است و بهتر از شیر مادران در گوش شیر زنان است
دیگر مهادر با شیر با بابول بچکانند درد و بنشاند دیگر که آواز گوش و چکیدن
ریم باز دارد و برگ سداب سنبالو برگ حنظل برگ آک تنکره شیر
بیخ درخت کیله برگ بادنجان نلسی بیخ شیر جهت هفت گنائی ادرک
برگ کریله از جمله شیره کشند جدا جدا مساوی بگیرند بجنبند همه روغن کنجد آنچه
هفت روز بدارند و هر روز آنرا بخور در هم کنند بس روز هشتم با آتش
گرم بجوشانند تا شیر سوخته شود و روغن بماند روزی دو بار چند قطره در گوش

چکانند و اگر شهد خالص چکانند نیم گوش دور شود نوع دیگر
توده باریک در آب سائیده قطره در گوش اندازند نیم
و بخنک دکنند گوش دور شود دیگر سفیده بیضه مرغ خانگی در گوش اندازند
در و بنشانند نوع دیگر پای طاوس سوخته در روغن شود سرکه هندی
و آب چاه هر یک نیم سیر بجوشانند چندانکه غیر از روغن هیچ
باقی نماند از او در گوش چکانند در و بنشاند دیگر هیچ رقوم پاره پاره کرده
در روغن کنجد بریان کنند چندانکه سوخته سیاه شود روغن مذکور شیر گرم
در گوش چکانند درد که از سبب سردی بود دور شود نوع دیگر دیگر عجیب
و غریب چند در دکوش ماهی تازه بر آتش بدارند تا روغن از وی جدا
گردد و آن روغن سه روز بوقت بامداد در گوش اندازند نوع دیگر
برای کری گوش چندر و زنبق نمک بر و شیر بچکانند دیگر ناصور گوش
و بالیدن ریم کهو نکه خورد جاندار با و انار در کهرل باریک لب بند
و بجوشند روغن سه شف اندازند و انار آب اندازند و جوش دهند
تا روغن نماند هر روز چند قطره در گوش چکانند اگر کهو نکه نگوید از آب
ترب و بریان نمایند و بکار برند همین عمل دارد دیگر جرک گوش دور کنند
کهوبرا

کهو برنج با آب سائیده دو سه قطره در گوش بچکانند دیگر علاج دل
بدانکه دل رئیس الاعضاست و در معنا وی هیچ وجه تهمل نیست
و بدارک امراض وی در کتب طب مشروح و خاص بیان یافته دوائی چند
در اینجا بر گفته میشود تا پاک هی که از کرمی باشد دور کنند اگر شیر بقدر
حاجت ده عدد آب نر نمایند و تمام شب در هوا بدارند صباح بالا کنند
و با نبات شیرین ساخته بنوشند امراض دل را که از سودا باشد مفید است
بهکر مول کوفته بیخته سه ماش با شهد حب بسته بخورند نوع دیگر که هول و ضعف
دل دور کند گلاب دو دام با یکدام نبات در ظرف نقره با آتش بجوشانند
تا نصف گلاب بسوزد پس فرود آورند و سرد کرده بنوشند
نوع دیگر سیاه ... و ما حولیا و سبب باد همه امراض دل را باد را مفید است
صندل سفید پیل بری توند خطائی داره بلد کشنیز اسکند بر بهبر الوان الاسماق
... سوت ... انداز ... ابلید الائچی خورد ... کنکول ... دارچینی
... عناب ... سماب ... ... مغز الماس ... خورد
... چرک ... کشنیز ... سعید بلبل موبه تال ...
... بالا مغز چوب کشنیز تخم کوچ بدارند جوانه جمله مساوی کوفته بیخته

در شیره بادیان و شیر خشخاش صبح و شب دهند اگر تپ نباشد در شیره
لیمون کاغذی یا برنج ادویه ... انداخته و در شهد اندازند معجون سازند
دار دو ماشه ... نمایند ده ماشه بخورانند هر روز نیم ماشه بخورانند و از جهرات
در روغن کنجد و ساگ بادرنج پرهیز نمایند دیگر بول دلو را مفید بود و گوشت زاغ
پخته بخورانند اندر امراض سینه نفس و سل در بیماریهای [illegible] خفقان سرفه و ضیق النفس
ادویه سرفه دیگر ... عقرقرحا فلفل پوست املتاس و برگ بادیان [illegible] کتان پوست
مغیلان نشاسته سفید نمک سنگ نمک [illegible] نمک اقیون و دو ماشه
همه را کوفته بیخته در شیره ادرک حب ها سازند بمقدار نخود و در دهن بدارند
آب دهن فرو برند سرفه که از برودت و رطوبت بود دور کرد نوع دیگر
جو کهار [illegible] ماشه مورچ سیاه سه ماشه پیپل [illegible] ماشه انار دانه دو ماشه
ماشه قند [illegible] بیست و چهار ماشه همه را بالیده غلوله سازند یکی صبح
و یکی شام در دهن نهاده و آب فرو برند اگر بجای انار دانه پوست انار با پیپل
اندازند بغایت مفید بود نوع دیگر منع سرفه هر گونه که باشد دور کند [illegible]
کوفته بیخته بمقدار فلفل حبها بندد و در دهن بدارند سرفه نماید نوع دیگر در امراض
ششش مرضی است که چون با اطفال افتد نفس بر هم زند [illegible] گویند علاجش

مسهل دادن است

مسهل دادن است و این ضماد مفید بود و صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم
توله مور و نیم توله [illegible] ادویه بکوبند و با آب کبر [illegible] سازند
دیگر گوید کافور بهمنی دو ماشه دار چینی دو ماشه کبابه چینی دو ماشه [illegible] فلفل
دو ماشه [illegible] تخم [illegible] سیاه دو ماشه شهد بقدر ضماد سازند
نوع دیگر برگ آک مرچ سیاه نمک [illegible] ساده [illegible] کوفته بیخته بمقدار مرچ
گولی بندند یکی بخورند سرفه را که از سبب ضیق النفس شود دهد نوع دیگر گل آک
که در [illegible] بانک [illegible] مورچ سیاه [illegible] حبوب سازند نوع دیگر
گل آک [illegible] با دانه انار [illegible] قند سیاه با دانه انار همه را کوفته
بیخته در سایه خشک نمایند و [illegible] نهار بخورند [illegible] باد [illegible] نمایند
دیگر ضیق النفس و سرفه و باد گوله و جمیع امراض سینه و شکم دور کند بغایت
مفید و فواید بسیار دارد نوع دیگر برگ تو درخت آک برگ تنبول [illegible]
آنچه بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک نیم برگ
روز سیوم دو برگ روز چهارم دو نیم برگ روز پنجم سه برگ بخورد
باین دستور [illegible] دور شود [illegible] تجربه [illegible] پرهیز باید کرد دیگر
یکسر فه را سود دهد [illegible] صبر سقوطری [illegible] ساده کوفته بیخته

باشند بکوبند مقدار یک تولچه هاب بندند یک صبح و یکی شام بخورند
غذا گوشت کبوتر و مانند آن بخورند و بجای برنج چینی برنج خطائی آمیزند
۲ مجربست دیگر تخم حرحره برگ حلیم حقه نهاده بجای تنباکو بکشند در حقه بی
آب نوعدیگر بیکر مول بهارنگ تخم موریج سیاه مساوی کوفته بیخته
در شهد آمیزند از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس و سرفه کهنه ببرد
دیگر کتان باریک ساییده در دو چند شهد بقوام آرند و لیسند و باد دوام
کتان السی بکوبند و در طبخ دی نبات آمیخته بنوشند دیگر چند ورق
بسوزند و در شیره ادرک کهرل کنند و مقدار یک تولچه حب بسته بخورند نوعدیگر
درخت بانسه خاردار با بیخ و برگ در سایه خشک سازند کوفته بیخته
بدارند هر صباح کفدست بخورند ضیق النفس و سرفه بلغمی دور کند نوعدیگر
بگیرند برم اکس در سایه خشک ساخته هر روز نیم ماشه با کمر زیاده در فلفل سیاه
بدهند کوبا بسته طریق کوبا النست که اندکی از فلفل سیاه بگیرند و آب در آن دو
بجوشند و حب ساخته فرو برند بلغم قطع شده خواهد بر آید دیگر البوه سرخ کنکول
هر دو مساوی کوفته بیخته با شیره ادرک موازنه فلفل چها بندند هر صباح یکی از آنها
۴ بخورند ضیق دور شود دیگر نیله تهوهه بکمات در فلفل سیاه آمیزند و حب بسته

بخورند

بخورند اگر حاجت افتد قدری آب بنوشند تا هفت روز این
دوای مهلک را باید خورد تا سه روز گرمی بغرامی می آرد و قی و
اسهال هر بار که خورده شود پس کسی که این دارو خورد باید که مهما امکن
بر اضطراب وی صابر باشد وقت اضطراب قی و اسهال بسیار مضطرب سازند
این زمان کهیر سونک در یخ بار و عن بسیار تناول کنند بعد سه روز هیچ اضطراب
نیارد ضیق بیست ساله ببرد دیگر برای دفع ضیق النفس اثر
ادویه را مساوی بگیرند در میان سبوی آب نارسیده انداز د و دهن آن را بار د
بند نمایند چهار پاس آهسته آهسته آتش دهند که سوخته شود نمک را
باریک ساییده با وزن آن نیم درم بوره بیفزایند و همراه یکعدد قرنفل صبح و
شام یکیک بخورده باشد از بادی و ترشی پرهیز نمایند ضیق کهنه
هر قسم که باشد دور شود مجربست دیگر از کندی بزرگ بیخ برارند و قطعه قطعه
کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا که تمام آب سوخته شود مقدار پیاله
قهوه خوری بنوشند ضیق و سرفه دور شود نوعدیگر سوغن پیه کهره ده بیزند
نیل جنبل مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زند پس بر سینه مالند سینه را
نرم کند و اخلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازد که سرفه بسهولت برآید

انجوالکل

نوع دیگر خاکستر کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با بیان بخورند ضیق دور شود

نوع دیگر نمک درخت چرچره اندک بر هند سینه را از بلغم پاک

کنند و ضیق و سرفه نیز را استفراغ نک این در منهاج در مقدمه

گفته شد و خاکستر زقوم نیز از بهر است و باشد که خاکستر زقوم

و خاکستر چرچره هم بار ساخته اندک بر هند سرفه کهنه دور کنند و بلغم

را بر سبیل قی منفع سازد و مجرب است دیگر بارکنائی یکسر بند و ارکارد

قطعه قطعه کرده با نمک آلوده بخورند نوع دیگر گل پسته در دهن گیرند سرفه

ساکن کنند دیگر کوبند مغز تخم بیهی کوفته پخته دارند دهن روز یکماشه

بخورند ضیق دور شود دیگر که ضیق کهنه را دفع کنند بگیرند مغز کنوار ده آثار

و اجوائن یک پاو کنوار را در دیگ گلی بگسترند یک ته و بالایش قدری

اجوائن فرش کنند همچنان تا تمام کنوار و اجوائن ته به ته نشانند بعده

دهن دیگ سرپوش داده بار دماش با گل حکمت محکم سازند

در زیر آن آتش ملایم کنند تا هشت پاس بعدهم در حجر گذارند تا سرد

شود پس سر دیگ بگشایند و از میان کنوار اجوائن را بر گیرند

و در سایه خشک گردانند و یکماشه از آن اجوائن بخورند اخلاط غلیظ

البلغم زمان

از سینه بیرون آید و بعضی فوائد دارد از شکم نیز نوع دیگر زهره موش

یکجا دو دست کرده و به قند سیاه آمیخته بخورند تا سرفه و هیجان

کنند ضیق دور شود و اگر موش صحرائی بود بهتر است و پیش از خوردن این

ادویه یک دو روز پیشتر هرچه مخالف بود وافر بخورند تا مرض زیاده شود و علاج کنند

روز دویم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک بی

نمک غذا سازند و از جماع پرهیز لازم است دیگر که سرفه دور کنند پوست

انار سه حصه زنجبیل دو حصه نمک سنگ یک حصه کوفته بیخته اندک در دهن گیرند

دیگر که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند بلیله و پلپل

و نمک در دهن داشتن نیز مفید است دیگر تنگی نفس را مجرب است جاله عنکبوت

که آنرا بتازی نسج العنکبوت گویند بگیرند بیضه و غیره از میان دور پاک کنند

و آنرا با قند سیاه حب سازند بخورند اما اگر می بسیار آید دیگر سرفه و ضیق

النفس کهنه را که هیچ دوا به شفا نباشد دور کنند بخوردن یکروزه پوست در

درخت انکول آن خردل کنجد سیر یعنی لهسن قند سیاه کهنه هر یک یکدام جدا جدا

کوفته بیخته گولی سازند یکی از آن بر هند تا بخورد و سرفه دقی بسیار می آید در

در آخر بشکل کلثر یعنی پیچکا برون می آید یاده مرض همین است تا یکماس

قی متواتر می آید بعد عطش تا تمام هفته می آید بعد از ان مندفع می شود و باز
روز چهارم ضعف و حرارت و درد شکم مفرط و غشی ظاهر می شود روز
پنجم غلبه می نماید بحدی که قریب هلاک می رساند اگر سلامت ماند صحت یابد
والا میرد و باید که هفت روز نخود و نان نخود بی نمک و بی روغن باشد قناعت
کنند باز دو هفته کچری با نمک و بی روغن بخورد و بعد صحت است هرچه خواهد
بخورد دیگر کندر سه اسپغول ... صبح و شام بخورد ضیق کهنه بیست ساله
در خوردن یکماه دفع می شود دیگر سرفه را ظهر لیست موریح سیاه پیچ نمک نخود
بریان پوست دور کرده هر سه ساوی در شیره ادرک حب بندند بقدر حاجت
بخورند دیگر ضیق را سود دارد سهاگه بریان یکتوله ... در چهار توله شهد آمیزند
وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند تا دو سه روز تخفیف تمام بیند دیگر
شاخ گوزن سوخته سفید شده مقدار یکماشه با شهد چهار بار ... بخورند اول روز
یکماشه دوم روز دو ماشه هر روز یکماشه ... تا که یکتوله برسد ... اگر
از زیاده کردن حرارت شود ... کفایت کنند که حرارت نیفزاید دیگر بگیرند
کدوی خورد ... که سبز باشد مغز آن بیرون آرند و کاواک کرده اجوائن و ...
و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار را ده برابر گرفته در ان کرد ارند و معه ... تودة

شده است او را بپوشند و گل حکمت نموده در پاچکه ... بسوزند
تا خاکستر شود و حال آنچه کدو و باقی چیزها که سوخته ... بدارند و بقدر حاجت
یکماشه بخورند دیگر زوفا ... دام ورق ... گندم ... بزنند و قرص ساخته
بریان کنند چون خواهند بخورند سه روز ... غذای نرم خورند
روز چهارم نصف از این دارو بدهند چون شش بار هفت بار ... کم
آید چغرات باخشکه بخورند روز دوم نصف دارو ... دیگر بدهند بعد
شوربای گوشت کبوتر بخورند باخشکه و نخ ... روز دیگر غذای نرم
دهند در اثنای خوردن دوا العدان چند روز از بادی پرهیز لازم است
و در خانه محفوظ که باد بسیار نباشد نشیند چندین کس از مرض ضیق
که مزمن بود دیده شفا یافتند انشاء الله تعالی دیگر سرفه و ضیق النفس که
سبب نزله باشد بابواسطه رطوبت نفع تمام دارد و اگر باد بسیار باشد
تا ... نشود و این چیزها باید داد که قبض نزله باعث آفات است
دیگر
بزر البنج ابیض یعنی اجوائن خراسانی که سفید باشد دو حصه افیون یک حصه بتعاب
بهدانه سائیده حب ها سازند مقدار جاورس یعنی باجره بقدر وزن ده
یعنی جوار یکان حب بدهند وقت خواب اگر خواهند زیاده کنند یک حب

قوت مریض و طبیعت آن ضیق النفس و سرفه کهنه را سود دهد
مجرب است نوعی دیگر منقول از قرابادین معصومی شحم حنظل هلیله فلفل
دیودار کوکرد مغسول بعضی خسته شده زنجبیل برابر کوفته بیخته سفوف سازند یکدرم
با العسل بدهند که نوعی دیگر که سرفه سرد را سود دهد قرنفل نمک سیاه
که بهندی کالانون گویند هر یک یکتوله النصف هر یک بریان کرده جمله کوفته
بیخته با هفت حصه سازند یک حصه هر روز ناشتا بخورند نوعی دیگر که سرفه
خشک و نزله هوای عفن عام میگردد با نزله دیگر میشود که کنند که قی و ضعف
آرد و باعث هلاک طفلان و بزرگان میشود از آن نفع کند اصل السوس
مقشر دو سه مثقال سپستان سی دانه گوکنار یکدرم نشاسته دو درم
زنجبیل یکدرم فانیذ سجزی ده درم هر سه دواهم کوفته در یک نیم سیر آب تر کنند
و شب بدارند و صبح بجوش دهند چون یک نیم یا دو آب بماند در پارچه صاف کرده در
میان لعاب مصری دست انداخته مثل حریره بپزند چون کیفته شود فرود آرند و
زنجبیل مذکور سوده در او اندازند و گرما گرم همچون قهوه بنوشند در سه روز
هرگونه سرفه که باشد دفع شود و مریض کودک بود حسب آن مقدار ادویه بکار برد
ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دهد و ماده بسیار از سینه برآرد سرفه دیگر هلیکر

پیپل

پیپل هریک یکتوله بگیرند و هلیکر را در سفال گرم نهند تا جوش زند پس
فرود آرند و پیپل انداخته سائیده هفت باید سیر ببندند که از آن بخورند
کف بسیار بیرون آید و سرفه شدید را نفع بسیار میدهد و ضیق نفس را فرود
مینشاند الکن اطبا در خورانیدن هلیکر احتیاط کنند زاده اند حق آنست
که از دوا دیگر کار گرفته باشد در دادن نشاید بر پیپل احتیاط عجب
نیست که عند علیه رطوبت ضرر هم ندهد زیرا که در خشک است و در سینه خشک
ممکن است که تنقیه چه ریه انجا ندهد و مرطوب مع ذالک الاول اولی فصل در تدبیر
لبن یعنی شیر بیاوند نمک سیاه زیره سفید و الان بزرگ فلفل دراز هر یک
یکدرم کوفته بیخته و یک کاسه دوغ گاو شیرین ساییده ناشتا یک هفته
بخورند شیر بیفزاید کلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن ستور آنچه
بخورانند و بدانند که هرچه مزید است مناست شیر بیفزاید فصل در
معالجات پستان آرد گندم آرد باقلا در روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند اگر سخت
مفرط باشند با لعاب اسبغول طلا نمایند و با کچه بره با عدس و اندکی زیره
بپزند و بخورانند پستان خورد نمودن پستان غلیظ را استاده سازد و بیار و کرم :
کنجای کلان که با آنها بسیار میان در برسات برمی آیند چهل عدد و دو در انسان

نیم سیر نمک سنگ اندازند و در ظرف نگاه دارند بعد که تمام گرم و نمک
یکجا شود و بس با گل خوب که بهندوی چکنی مٹی گویند مخلوط ساخته هفت
روز بپوشنه بر پستان ضماد سازند مجرب است نوعی دیگر سنگ مغناطیس
کالنمود در اسکندره زیره سفید ساده کوفته بیخته با آب سنبته بر پستان حیض
کمند در پستان چند سوزن زنند که پاره خون بر آید بعد از آن دوا طلا کنند و سینه بند
محکم بندند باید که در شبانروز دو سه بار این دوا طلا کنند و سوزن زدن یکبار
کافیست نوعی دیگر قسطنج ضمغ کتیرا برابر ساییده بر پستان بمالند نوعی دیگر پوست
انار شیرین یک سیر و روغن سیر شش سیر آب نیم سیر بجوشانند یکجا کرده تا روغن بماند
و صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند بر پستان و قضیب سخت شدن
را نیز سخت سازد نسخه تا که کودک پستان بزودی بر آرد اگر بدیه جمل و بیه گاو و بیه
گاو میش برابر و برابر دیگدان نگاه دارند و قدری شیر گرم متواتر بر پستان بمالند بر آید و
بزرگ شود نوعی دیگر اسگند فلفل دراز دالان بزرگ برابر باریک ساییده
با مسکه گاو میش متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب طلا نمایند بزرگ و سخت گردد
دیگر علاج طحال و جگر عود هندی که گشته مشهور است و لبان نیز گویند با آب
ساییده بر عضو بمالند و بالشت نگیرند یعنی سینگ کرنند بمجرد آنکه دوا خشک
شود

شود و درد ساکن گرداند دیگر شربت ضم الظرف است که محلل جگر است
در دو سخواست و بر سر بعد ایرسه و بناب بگیرند دو هفت یا سی
بماند هر چند سهل بخورد و فی بیکرد نافعه نمی آید در هفته دو سه بار باین
ازار مبتلا نشد دفقر گفت که آب بیضه بعضی نسبت در روبالشت بگیرند
بمقدار یکدام و شهد یکدام آب بیاز یکدام لعاب منهی در آن امیزند
و بنوشند و غذا نان و دو و پاره سازند چند روز گرداند بافت
نوعی دیگر برای اطحال اسنا فعست صبر با که اشامیدن برگ کرکرفته ضماد
نمودن مرکب لبسر که حل نمود ضماد نمودن لف ریوند چینی بگلاب اشامیدن
دو دام هو خوه را لبسر که خوردن و ضماد نمودن اسارون امارالعل
خوردن اشق با سر که خوردن جوز بویا کوفته بیخته سفوف ساختن و
جمع کهن سیر زرا طر لبست خردل خردل کوفته جوشانیدن و ضماد نمودن
نوعی دیگر انجیر التجارت سفوف برای ورم سپرز که از باد و بلغم بود یکدرم ازین
باره و روغن گاو آمیخته بخورند جو کهار سنجار شبطرح فلفل کرد و دار فلفل زنجبیل
تخم بلبل نمک سنگ نمک کهره که از چوب آن گرفته باشند نمک دریا
بوزن برابر کوفته بیخته نگاه دارند هر روز نهار میخورده باشد دیگر چار تخم که در

اکثر امراض نفع دارد و اهل هند از راجا تخم دانه میگویند مالکنگنی تخم بانجی است عدد
تخم بالون همو نان یکی از ان است تخم او و بدل با هم آمیز نمودات الاشیا یک
ساخته باشند تا کف دست بلع کنند با آب اگر بخاهند اگر بجهت باه
استعمال کنند تخم بانجی دور نمایند است تخم کافیست نوع دیگر کا استسقا را مجربست
هندوه که از چوب مشهور است در هند از اقسام علاج الیت ارد و آب
برگ کچنار بنوشند با عرق همچنان کشیده چیر کرده نان پا نمک بخته با روغن
بسیار بخورند و بجای آب عرق برگ کچنار بنوشند چه در طعام و چه
در وضو و غسل غیر از آب جوشیده برگ کچنار هیچ آب دیگر استعمال ننمایند
در دو هفته اثر کلی میدهند علاج نایب لیخ اینهم مرض عسر البول است عرق
عرق کوکرد النواله اسانه چهار سرخ در آب آمیخته بنوشند دانه الکسرخ بکنند و
بغرایند نهایت تو چهار سرخ توان خورد ازین قدر نباید افزود دیگر نزاده
مدحرج کوفته بیخته نکلاب آتش سیلی دیسر کطلا نمودن نافع است دیگر سونهته
بلیلی سیاه بلدجو اکهار چینه کمیله سادی کوفته بیخته در شیره کنوار بمقدار کنار
دشتی حب بندند یک حبه نهار بخورند سیر نشکدار دو نوع دیگر نوسادر بمیدام
آب نرب بنوشند نرب و کشنه سادر کرم کرده بر طحال طلا نمایند سه روز

قالبت

مجربست دیگر سهاکه بریان یک حصه خردل سه حصه هر دو را باریک سلحته
قدر سی بخورند در سر خط سیر نرنجالند تا البدیه اندک رنج دهد دیگر انجبر در سرکه
هر روز و چهار عدد هر صباح بخورند در سر خط که سیر نرا بمالند تا البدیه که اندک
رنج دهد دیگر آب کمیجر یکدام آب ... سپید یکدام باهم آمیخته بنوشند
هر صباح همین سان تا چهار ده روز لعل آرند و سوار جز سرم جفز کهر دو دالی
خشک و فلفل خشک جز دیگر بخورند دیگر زیبق قند هر روز شمیدام بکرند و شه چهار قطعه
کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهار ده روز همین کنند با داکمیز ... دیگر
شی بخورند و تاپ تپ کهنه دور شود دیگر بیر بکوبند و شیره کشند مواز نه چهار
بهش
دام و ... دلم روغن و سه دلم قند سیاه دانه کا از دکندم
در هر بره بسازند پس شیره سیر که داشته اند بنوشند بالا از آب سیر بره بنوشند
در یکروز تاپ تپ دور شود دیگر جوشانده آب نار سها باریک بیا بیندد و
در شهد آمیخته بر سیر نر طلا نمایند و بالای او برگ بید انجبر بندند دیگر تاب تپ دور
کنند و تپ ربع را بر بغید حست و باد کوله را سود و دهد زنجبیل ستوه سهاکه بریان
نمک انگوزه را کمر بند ساوی و لب بیند و با شیره در خت شبرجه بندند
مانند کنار دشتی صبح و شام یکیک بخورند دیگر سهاکه بریان ایلوه سادر باقند سیاه

جه بند بقدر حاجت بخورند تا یکماه اگر بتوانند بکردند باد و ورم در میان داده
بخورند هر روز سه چهار بار شکم خواهد آمد و جمیع امراض شکم و ضیق النفس را
مجرب است باید که بوقت شب بخورند بعد از طعام عقب آن چیزی دیگر نخورند
مگر قدری گلاب از ترشی و بادی پرهیز دارند دیگر تا نخواه هلیله زرد هلیله سیاه یک
یکباد و بادرنگ نیم پاو سهاگه بریان هر یکی یکدام قند کهنه چهار آثار پیته کنوار یک
آثار سجی نیم دام آهن کهنه شش آثار همه را کوفته شش آثار آب انداخته ظرف از آن
در چغر که زیر در سرگین خشک انداخته باشند بدارند و بالا او نیز سرگین
در پوشند تا دو هفته بدارند بعد از سرگین که بالا ظرف است بیرون اندازند
تا دو هفته مقدار قهوه خوری کلان بنوشند و ظرف در همان چغر نهاده دارند
سنجی تپ سپرز البته دور شود و آهن کهنه باید انداخت نوع دیگر تا نخواه نیم آثار
کف آهن کهنه پوست هلیله آتهی را اندکی بکوبند و در ظرف چرب کنند که آب
از آن نتواند برآید بدارند و دوازده آثار آب سبزی در آن اندازند و بر سر آن سر
پوش نهاده محکم بربندند و در چغر بر سرگین چنانچه بالا ذکر رفت سه
هفته دفن کنند بعد بیرون آرند و صاف نموده در شیشه نگاه دارند صباح
و شام مقدار یکدام بنوشند تا سپرز دفع شود دیگر اجوائن یکباد و یک آثار سوخته

یکباد

یکباد و سونهه یکباد و کج خراسانی نیم باد زعفران ده دام بکهنکی نیم باد همه کوب
ساخته بدارند مجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان صبح و شام دو دام بنوشند
باد سپرز و نفخ شکم و جمله امراض شکم را مفید است و سپرز کلان شکم کم کند
نوع دیگر مهوکه جانوریست مشهور مثل زاغ در کلان و رنگ او اشتر سیاه است
بعد ذبح کردن ناملایم پر او دور کرده گوشت او با مصالح گرم پخته خورد دان دهند در دفع
سنجی تپ سپرز که تاب تلی گویند نفع تمام دارد و در مجرب است دیگر سجی مقدار شش ماشه
اگر طفل باشد سه ماشه باریک ساخته با قند سیاه کهنه آمیزند و بخورند تا بیست و یک روز
بخورند از ترشی و بادی پرهیز نمایند تاب تلی دور شود دیگر بول آدمی سه جرعه
بر نهار بنوشند مجرب است دیگر اگر تاب تلی هیچ دوا به شدت باشد از تیز ادویه دفع شود و چرد هیچ
بهلاده بخورد [illegible] که بواسیر داشته باشد به بلا در سنجی سپرز را که در شکم
داشته باشد دور شود نوع دیگر بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه یا کاغذ
داغ نهند تا دیناآتر از شرح شمس دهند که عجیب دارد و دیگر اگر سنجی
در پهلوی راست باشد داغ بر اسلیم دست چپ دهند و اسلیم رگیست در میان
خنصر و بنصر دست نوع دیگر نفخ شکم و سنجی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر سهاگه
شوره قلمی مرچ سیاه برابر ساییده بدارند پس هر صباح گچ کنوار بگیرند بقدر یک

یک انگشت و مغزان برآرند و در میان ادویه مسحوقه بگذارند تا ادویه بدان

آمیخته و مریض از آن ابتلاع کنند روز دویم دو قطعه مذکور بلوث بدواء و روز سیوم

سه قطعه و پس هر سه قطعه بیفزاید تا هفت قطعه و روزی [illegible] قطعه بخورده باشند

مجرب است **نوع دیگر** اجوائن خراسانی بقدر برداشت طبیعت صبح و شام بخورده

باشند **نوع دیگر** بگیرند خرد و نسوت و این نرتهله بملاوه برابر و بموازن ادویه

تنکنک همه را باریک ساخته با شیره وقوم آمیخته غلوله بندند و بیارند

شاخ وقوم و از میان خالی کرده غلوله مذکور دران بدارند و به گل حکمت در

گیرند و در باجکدستی گذارند چون سرخ شود برآرند و دو اثبات برآورده حب

حال قدری با آب گرم دهند بهبه و گوله افزونی شکم را سود دارد **در بیماری بادی یان**

نسخه ادیهه که عوام مجرب گویند و آنرا منفع در بول تا را ثبات خام شب کشند

و صباح لب بندند و طلا کنند و بالای وی برگ بهم گرم کرده بربندند برگ

بهم بهیانبر مفید است سایر اورام را **در دیگر و پشت** در دیگر دور کنند و قوت آلت

سوخته مغز تخم انند هر یک شش دام روغن گاو سفرجل هر یک دو دانه و دو دلیم

بهم انار سوخته و مغز تخم ارند در روغن بریان کنند بس شیره آمیخته بخوشانند

چون غلیظ شود مغز ابیرند و بدارند بحسب حال ببندند **دیگر** در مرض بندکشال

ادویه

ادویه جامع النفع که در دیگر از اینها مفید است بسیار جا ذکر یافته از آنجا گرفته

و شمول [illegible] بخورند دو دیگر را سود دهد **علاج امراض بادی چون لقوه و فالج و رعشه**

انسداد و استرخا و درد و جهوله وغیره لقوه و دیگر را مفید است پوست درخت سرجینده

ملک سیره ماتک بهتر قند سیاه هر یک بیست و پنج تانک نهو کندم بنجاه تک

شیر گاو و کمیز انار و روغن بقدری که خوش آید جمله همچون کهیر بزنند فساد دل نماید

نوع دیگر کندم و ماک بخته برای جهوله مجرب است طریق پختن کندم در درخت اک و در دیگر

قوت باه مرکوز خواهد شد **نوع دیگر** فالج لغزاره و نیک و جمیع امراض بادی را مفید است

پوست بیخ کبیر سفید و آل کهوبی سفید برگ دهتوره سیاه هر یک دو دام جمله را

کوفته بیخته قرص سازند و در پیاده روغن کنجد بزنند تا آن قرص سوخته شود و دوا از

میان آمدن بالیسند تیل بالکا بمادند و در آفتاب بمالند **نوع دیگر** که کرچیک دست و پا را

دور کنند تخم بیدانجیر مقشر فرو برند همچنان روز اول یک دانه روز دویم دو دانه

همچنان یک یک دانه بقدر بیخ زیاده کنند تا روز بعد یکدانه هر روز کم کنند نفع

تمام بخشند **دیگر** اجوائن باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند کرفتگی

اعضا دور شود **دیگر** برگ کرنج در آب بجوشانند و بهپاره دهند و برکیا بجند بند

وانه باد مخالف محافظت نمایند **نوع دیگر** درد شانه و کمر و ورم زانو دور شود

وعضوی را که جهول زده باشد نیز سود دهد مجرب است و کرنج درخت کلان برگ او
ببرگ لسوره و لیمون بماند بگیرند اسپند دو درم روغن کنجد بسوزند پس در هاون بکوبند
در زانو و دیگر موضع باد گرفته بمالند وجع الورک و وجع الکبد نفع کند مجرب است
نسخه اجواین نانخواه کلونجی برابر بگیرند حاجت بکوفتن نیست هر صباح مقدار یک چمچه
در سه انگشت بباید بخورند زود نافع آید نوعی دیگر باد گرفته و معطل شدن اعضا مجرب
روغن کتان روغن سرشف روغن بید انجیر روغن کنجد هر یک نیم پاو شیره
دهتوره سیاه پانچ و برگ و بار کوفته نیم آثار بهم آمیزند و بجوشانند بآتش نرم
باز روغن بماند بر عضوهای مجوف بمالند سعد کرده و بالای آن برگ دهتوره
یا برگ آک یا برگ بید انجیر ببندند نوعی دیگر عرق النسا بعضی را همین بار ام مجرب است
زنجبیل یکنیم پاو باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب دران اندازند و بهم بمالند چندانکه
سیماب با زنجبیل یکذات شود و بسر دارند و قدری با زنجبیل بمالیده باشند
سوزنی دو سه دفعه دیگر ضماد صابون بهم آمیخته ضماد کنند نوعی دیگر عکس شدید که
از افراط در و بهلاکت رسیده باشد و هیچ دوا دیگر سود نمیدهد این دوا قطع
تمام بخشد و خواب برآورد و کوکنار بعضی بر داشت در آب تر بمالند داو آن ۴
بجوشانند القدر که کیف کنند دیگر که جمیع امراض باد و بلغم را سود دهد و نبات سبع

بگدازند

بگدازند و بر هر مرض باد و یا تشخیص نوان داد شیره ادرک نیم آثار دار چینی
نیم دام بهم آمیخته در شیشه گذارند بعد هفته بجوشانند یک پیاله قهوه خورد و در آفتاب
و شب نزدیک آتش گذارند مقدار اگر آفتاب تیز باشد تا دو هفته پس بگذارند
تا یکسال متغیر نشود و در موثر نمی‌ماند نادر الاثر است نوعی دیگر حلوای که کنوار امراض
بلغم و باد را بمنزل سیف قاطع است شیر گاو سه آثار نبات نیم آثار مغز
کنوار یکنیم آثار دار چینی دو دام مغز کنوار در شیره انداخته و در سه جوش دهند
پس دار چینی و نبات انداخته بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کند بعد نیم آثار
روغن گاو داخل نمایند و قدری خوشبو اندازند و بردارند و دو دام بخورند جهل دیگر
دفع کنند و درد بند گاه دیگر فنگ اعضا را سود دهد فلفل دراز شش درم تیز بل
پانزده درم موصلی سیاه عصاره رتن جوت شانزده درم بالنگ شش
درم جمال گوته ده درم جمله را باریک سایند و مقدار نیم کوز در آب جهان بند بند
و در آفتاب خشک کرده بدارند اول روز یک حب دوم روز دو حب سوم
روز سه حب بخورند تا هفته همین سه حب میخورده باشد و غذا نان گندم در روغن
و برنج سالی تی و دال موتهه بخورند دانه گوشت و شیر بز دهد و از ترشی پرهیز نمایند نوعی دیگر
امراض بلغمی و بادی را سخت مفید است افسنتین که بهند درنکله کویند بیخ

حنظل فلفل کرد هر یک دو دام کوفته بیخته برابر شد و یکبار و شکر سفید دا
دام داده ادویه سحوقه دران اندازند و بقدر نخود با قدری گلاب حبها سازند
دیگر حب بلغ کهنه باب و طریق سحق کلیله مشهور است اول تر
بکنند تا که نرم شود و بعد ما عشر کرده بقدر ناخن ببرند و خشک ساخته
سکوبند و اجزا ادویه اگر در موسم سرما بخورند بسیار خوب است و برای
او جاع بارده مزمنه مجرب است و شیء است نوعدیگر طریق استعمال او را نیز یعنی کلیله باید
که کلیله را بریان نمایند و سائیده بدارند و هشتم حصه یکعدد و کلیله بخورند تا چهل
و بجز ور بعد ما هفتم حصه میخورده باشند تا چهل و بخورد بعده ششم حصه بمقدار
مذکور بعده پنجم حصه بعده چهارم حصه بعدما سوم حصه بعدما نصف بعدما ثلثین
بعد ما ربع بعد ما تمام و این هر حصه را چهل و بجز و ر باید خورد چنانچه در مدت
یکسال یک کلیله مستعاد شود و مانا اگر خواهند که دیگر بیفزایند همین نسخ کفایت
دایم همین یک میخورده باشند بهر نسبت در باب اشتهاء و دفع امراض بلغمی بانظیر
است ادویه کبد بوک امتست که در پهلو در دو خیزد و لبب با دو پوست درخت
اک تازه یکحصه سیجی نونه چهارم حصه هر دو را در بول گاو دک لسانیده بجای
در وطلا نمایند و در آفتاب بنشانند اگر آفتاب نبود با حکد سستی سوزند

بدان

و بدان نکمید کنند نوعدیگر فلفل کرد هفت عدد در زهره گاو انداخته در
سایه آویزند تا سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد پس بر محل علت
بمالند و سینه یکساله بر درسته تا سه روز نگذارند مجرب است و در
جذب نفع بی نظیر است نوعدیگر چوب هندی نبات زنجبیل هر سه ساوی
گرفته یکدام بخورند خوب که بلیت باشد علاج و رهمیده با بکر و زیرا که استعمال
این ادویه در ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه مفرد است

ذات الکبد

دیگر زفت رومی در آفتاب با آتش بگدازند و بر پارچه بر موضع درد

مقعد

بگذارند بر درد ساکن شود و دهد شرطی که در آنجا ورم نبود ادویه نفع امراض
معده و امعا و مقعد ادویه که اشتها آرد و شکم بر بندد انار دانه هفت درم نبات

برگ

شانزده درم موبرج دانه الایچی دارچینی نکیسر سه هر یک بلیله یکدام باریک
ساخته برابر نبات بعد از چهار ماه بخورند دیگر که اشتها آرد و ساخته است
بر جمیت جرزک بکر ند شیطرج ده دام موبرج عقر قره هر یک یکدام هکو
چهار عدد و قند که برابر ادویه و بعضی بجای عقرقره ملا هول اندازند و طریق
ساختن است که از هنکوت قند و تخم بگیرند و جمله را کوفته بخته با قند سرشته
حب ها سازند و قند و تخم هنکوت چنان گیرند که بیارند هنکوت که رسیده بود

و در پارچه نرم ازاهند تا نرم و صباح پوست بالای او را دور کنند و مغز قند باشد

که زیر پوست است بکار دیگر آشند پس جلد سیم که زیر قند است پاک کنند

و از میان در مغز بسایند پس آن قند و آن مغز بکار برند در دوا **نوع دیگر** سفوف

مقوی معده مجرب است دارچینی بادیان مصطکی قافله کبار نبات هر یک

ادویه بسایند و کوفته بیخته بعد از طعام دو بار بخورند **دیگر** بگیرند سکرف یکدام

و از من انار شیره او در کف بر آتش جوش دهند چون تمام شیره در خورد بعد از

بکمربج همراه پان بدهند و چندان که سنگ بر آرد **دیگر** که استسقا آرد و دو باده بقراط

بگیرند یک فلوس سیر شب و بموزن در قلعی نشانند و قلعی را یک ساخته

بر فلوس بکشایند و بمارند بوته و اندر وان بوته پوست درخت سیرس

موازنه دو نیم سیر شب و پوست دیگر از آن بر فلوس تو نهند تا یکجا بکدام

پوست مذکور بر بالای فلوس باشد پس دهن بوته محکم بر بندند و در جوی یک

گز بر آتش یا چوب سوزند تمام شب در آن نهاده دارند صباح بر آرند

و قلعی و فلوس هر دو بهم مخلوط شده است سنگها کشته خواهد بماند بسایند و با بازده

قرنفل جلا کرده بدارند خوراک بکمربج بحسب حاجت توان داد **دیگر**

که طعام هضم کند و قبض بگشاید کمیله کتیا زعفران دار فلفل فلفل الکه

بجلی

زنجبیل طباشیر قاقله صغار هر یک دو نیم ماشه عسل ساده با نبات

نیم پاو گلاب سیر پاو روغن بادام و ... نخست کمیله را اضافه

ساخته چهار پاس نهاکهرل کنند پس چنانچه رسم است معجون سازند

صاف کمیله دو گونه است یکی آنکه ریزه های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک

آلوده نشود و دویم آنکه در آب اندازند و هر چه بر آب بر آید آن تا نند و صورت

اگر یکباد مطلوب باشد تکیم یا او در آب اندازند یکباد و بدست خواهد آمد

وقت خواب موازنه نخاشه بخورند با آب قلیل **نوع دیگر** برای قبض شکم

و کرم دندان و کوله و بهیره و بواسیر و سده نافع بود شکر خام منهه نبله

جوز بلبل بوج سیاه تخم دهتوره سوهاگه بریان جمله برابر کوفته بیخته در عرق بر

دهتوره یکپاس کهرل کنند و مقدار سنج حبها بندند و بخورند از آزار سطور بکرم

الله تعالی دفع شود **دیگر** اگر شکم بزرگ شده باشد بر سبیل استسقا و ام آرد و در تخت

در شهد یکدام و چهار دام آب آمیخته تا مدت ... ندهند و در مقدار و این مرض

نیکو و کمان بسیار شود **دیگر** که امتلا گرانی معده را دور کنند و اشتها آرد و موافق

عدد بشانند و بر صفت قطعه سفال آب نار رسیده ضما کنند و بر بالا گلدشتی

که دو دانه و بر آید و باشد نهند تا پخته شود آنگاه از آن بخورند **نوع دیگر** که استسقا آرد

استسقا

نمک سیاه نمک سنگ زرد لون هلیله زرد شطرج زنگ کشنیز ساده
کوفته بیخته بکار برند اگر با آب ترنج تنقیه دهند حب سازند بهتر بود دیگر
قرنفل دارچینی فاقلین ترنج سبل کشنیز بابزنگ اجوائن زنجبیل نمک سوچر
که قسمی است از زنجبیل نمک سوچر انار دانه نمک سیندیه نمک سانبر نمک
دریا جوا کهار اجمود با دیان سوچ کنکول ترنج حبه برابر با آب لیمون کاغذی حب
سازند دیگر زنجبیل فلفل دارفلفل زنجبیل اجوائن بادیان نمک سوچر
نمکنمک ساده کوفته بیخته سفوف سازند نوع دیگر بلیل دار بیلامول کشنیز زیره سیاه
نمک سیندهه نمک کجنا ترنج نهاشتر از هر یک دو دام دانه الاچی خورد تخ از هر یک دام
نمک بر نادو دام انار دانه چهار دام عنب دام املهه کوفته بیخته سفوف سازند دیگر
قدری آب لیمون در آب اندازند و نمک سنگ در آن اندازند و هوشند کراین شکم
استلای شب باقی مانده باشند دور کند نوع دیگر شکم برآید و هضم طعام کند هلیله بلیله نمک
نمک سوچر زیره سیاه بریان هر یک دو دام بلیل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند
نوع دیگر که اشتها آرد و لعابت سونتر است بمنزله اکسیر اعظم سیماب یکدام گل
نرم صد عدد سونا که چهار ماشه تحقت سیماب را در شیره برگ بهت گیائی
کانرا با دنجان جنگلی گویند دور و زنر کیند روز سوم بر دن آرد در پارچه ستقف دو

دوب مرتبه صاف کنند تا رطوبت نماند بعد در آفتاب خشک کنند
بس سیماب و سونا که در آوند با ریل با چوب نیم حل سازند دگل
نمی نرم اندک اندک در وی اندازند و حل نمایند تا که همه گلها در آن
حل شوند مقدار سی تا چهار ماشه است بس مقدار فلفل گولی مدید بعد
از طعام با قدری گلاب دو گولی فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند هضم کند
و اشتها آرد بسیار الله نوع دیگر گل ترنه غنچه باشد تمام شکفته نباشد بهتر دیگر که اشتها
آرد و الله تشریک بسیار برآورد زنجبیل نمک سیاه تناکع برابر کوفته بیخته با آب
ترنج حب بندند وقت حاجت مقدار یکنوله با آب گرم هنگام خواب بخورند
دیگر ورق نقره دو دام هلیله زرد دو دام هلیله سیاه ترنج دانه سبل قاقله کبار
بادیان نمک سیاه نمکنک خوراک شنشاش با آب تازه وقت حقن
نوع دیگر مسهل که اشتها آرد و باد شکم دور کند و بر هر مرض سرد که در بدن آید قبض
سود دهد این دوا ارانکه اطبا گفته اند فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا هر یک
سه درم زنجبیل کبابه چینی سهاگه بریان تحهاک هر یک دو درم شیطرج
یکدرم جمله کوفته بیخته با شیره نیکره دو ماس کبرل کنند و موازنه دانه نوتک
حبوب سازند خوراک دو حبه در برگ تمبول بصباح بخورند نوع دیگر اشتها آرد و

برگ تمبول

در هضم طعام کم شد زنجبیل دو دام بادیان یکدام حب [illegible] انگوزه ثلث دام بر
کوفته باب ترنج حب سازند بر انگشت افروخته یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند
یا بر تابه بگدارند تا سرخ شود و بدارند بعد ساعت بخورند   در اشتها آوردن حکم
انگشت دار د نمک سانبهر نمک سینده نمک سوبچر نمک بالکالیعتی کچلون نمک سوبر نمک
کهرلاد جوا کهار نمک کوکی حله برابر نوسادر برابر حمله دوا همه را باریک ساخته در پیاله
چینی بدارند و آب ترنج کاغذی بران ریزند القدر که دو انگشت بالا آید در
افتاب نهند سر بسته تا خشک شود باز آب ترنج همو القدر باندازند چون خشک شود
باز آب ترنج همانقدر اندازند و بر دن آرند و در سفال مطین بگل حکمت گذارند و لونید
دیگر واز کون بران بدارند بنوعی که کناره دهن بر دو یکدیگر پیوسته در برون آتش کنند بسیار تند
تا دو پاس ولنه چند نه بر کرده بر پشت او نزد از کون گذارند و لنه مذکور بار بار نمایند و
خشک شدن ندهند بعد دو پاس آوند بالا را آهسته بر دارند تا آنچه متصل شده باشد
ریخته نشود پس بگیرند بدارند و قدر سی دارچینی و جوینلو باد اسیال لیتی مخلوط نموده آنکه
بخورند اثر دوا الحکم البرکاتی ملاحظه نمایند و اگر سفال بالا را اندرون کل الابند ظرف لیسته بهتر باشد
نسخه دیگر حب منفع المعده الن الضعه بمو الامتها البلغم والریاح هلیله اسود دهم بلیله اصفر
والنصف زنجبیل سنبل الطیب یکدرم مصطکی ۳ درم تج هندی صبر ۵ م نخب الکرات

کمل شمار ۲

دیگر که اشتها آرد و بعد را و امعا را قوت دهد و اسهال و مقوی اقوت باشد
و قبض بکشاید انار دانه بلو انار زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام نزند
مجوف خراشیده زیره سیاه شکر هلیله زرد و بلیله هر یک یکدام نمک
دو نیم دام جمله را بکوبند و بیزند اما لب بار باریک سایند مقدار یک توله بالای
طعام یا قبل از طعام بخورند من المجربات دیگر که اشتها آرد پوست هلیله
زرد شش درم نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دار فلفل چهار
درم کوفته بیخته هر روز با آب گرم بخورند دیگر که اشتها آرد سماق املج اجوین
زنجبیل فلفل بچ دار فلفل قاقله زیره سیاه قرنفل جمله را برابر کوفته بیخته در
دو چند نبات آمیخته هر نهار کف دست بخورند دفع ریاح کرده اشتها آرد
دیگر [illegible] فرود شاند برگ نیم بکوبند و در خاک آمیزند بکوبند و غلوله بندند
و غلوله را در آتش اندازند و گرم کرده در آب سرد نمایند و آن آب بنوشند
دیگر برگ کشنیز و صندل کافور کنجد هر چهار ساوی بگیرند و با کاه گل ساییده که
آمیخته بخورند دفع غثیان بعد از خوردن طعام خورند فواق هر قسم که باشد دور شود
مجرب است دیگر فلفل ست و کعدد با د بادیان نیم دام کاسنی یکدام سامیط
بخورند نوعی دیگر شکر دو دام نبات یکدام بخورند دیگر هلیله و سرفه دور شود

خنک

هلیگ با فو
و هیچکی هر کو

۴

ماش سیاه بجای تنباکو در حقه آب کشند اگر بگویند همچنان بکشند همین
عمل کنند دیگر برگ تنباکو در شیر دختر بسایند دو قطره در بینی بچکانند
دیگر سبوس نخود سبوس از هر کجای تنباکو بکشند دیگر فلفل گرد بهاما معه تا بخواه بنوشند
و دود فرو کشند دیگر هر بصر که با بن درد دنبال بود او را یکبار سکنجبین سائند بهر حیله
که دانند فی الفور دور شود دیگر اگر عقب نادل مضلا بدید آید بعبر شیر نذر برقی است
دیگر جیره وم و بعض اقسام فواق مجرب است که بسبو دیده ام دیگر خاکستر پر طاوس
و خاکستر نبات که بهم آمیخته با آب بنوشند فواق بایستد نهایت سوزش از جهار ماشه
است و نخست بیش دو توان کرد و عطسه آوردن معطسات مفید است
دیگر جوز نارجیل بسوزند و در آب اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب بدکوز
بنوشانند که فی الحال تنک در وب باشند و صاف نموده بنوشند نوعی دیگر
گلنار برگ نعناع و دو دوب باریک بسایند با آب و دو سه قطره در بینی چکانند
فواق بنشاند خاصه که بعد سقط عطسه آید علاج کوله که حکم وارد و غ وارد و غ و زحیر و جمله امراض حکم
یکی بزند تنک سنک فلفل و ارزنج سیاه و سوخته زیره سیاه دانه اجوا و انگوزه بریان
و جمله مساوی بسایند و بعد طعام بخورند باد کوله دفع شود و اروغ بسیار باز دارد
ان شاء الله دیگر سپل یا شهد بخورند آروغ باز دارد نوعی دیگر نمک حرب یکماشه با نان

۴۰

بخورند کوله را دور کنند نوعی دیگر بجس وانیسان و شکر هر را دور کنند دوائی که پیش
شکم دور کنند مغز بیل یکتوله پوست کلاکره دو توله بادیان یکتوله بلیله سیاه اسبغول
نیم توله نبات سه توله بلیله را در روغن بریان کنند و سوای اسبغول همه ادویه بکوبند
و بهم آمیزند خوراک هفت ماشه یا یکتوله و بعضی اسبغول را نیز کوبند نوعی دیگر بکیان
بید مغز بیل موبیل کل سپاری رال خسته تخم ابه شکر تری بر یک یکدام همه را جهار حصه
کنند یکی از آن بر بایند فی سبیل الله باقی را الحبیب حال در سه روز بخورند یا کم و بیش بخورند
که اسهال مفرط باز دارد دیگر بازو که مامین گویند کوفته بیخته سوارنه سه ماشه بخورند
دیگر بیخ که در هرپا فرفه گویند جهار درم دام بسایند و کوفته بیخته یکدام شکر سرخ کهنه در دو
آمیزند ده گرده هر صباح یک حصه با دوغ بخورند اگر اسهال مفرط در زحیر خونی و بلغمی زود دهند گنند
مجرب است وسیج و اسهال را دیگر رال یکدام بیل کل سوپاری خرما با بادیان هر یک یکدام
کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد مجرب است دیگر افیون خالص و جوته ساده را بسایند
و برابر موش یا قدر عدس حبت حال یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط در زحیر خونی و
بلغمی زود دهند گنند مجرب است دیگر افیون بگیر پوست نانخواه شش جز بگیر کوفته بیخته با
آب بخورند بالای شیر خیر لقمه کهجری روغن یک بار بخورند علاج کلا در جمیع امراض خصوصاً در
اسهال و زحیر منقول است در که شصت ساله عمر بود و دار از سخت افتاد بسیار دوا میکرد لیکن

کلاکره

لب بایند

سودمند داده دو سه ماه گذشت از مشتاقش تا که اثر ش شد تخفیف میشد باز جاری
میگشت اخر او را از نقراجو به باز داشتند و به کباب لوه که بعد پختن کردن می خشند
افشار داد ند و روز اول یک لوه و روز دوم دو همچنین بقدر نابند تا به هفت ساختند
دنانخواه العذر که در سه انگشت می آید همراه میخوراندند و آب بیانه هر گاه میدادند
تخفیف تمام یافت و دفع شد طلائی که اسهال باز دارد جایفل تخم ابنه کهنه
مغز پیل هر یک اسبر بقدر مناسب بگیرند و افیون بقدری داخل نمایند و بر شکم طلا نمایند

سهل الوجوه کثیر النفع

نوعدیگر سهل کثیر الوجوه که در حبس اسهال اثر تمام دارد تخم مرغ بریان کرده نیم توله
کوفته بیخته باهم حبها علی التخته بخورند دیگر اسهال و زحیر را نفع کند مغز بیل نو جرس
حسنه ابنه کهنه هر یک یکدام بیخته جایفل یکعدد افیون بقدر نخود شوف ساز نموده
گذشت بخورند دیگر مغز ابنه کهنه بادیان با شکر کوفته تناول نمایند نیمدام دیگر
انار خام که پوسته کم دیگ باشند محض خام بنو ستایند دو دو فاش کنند و
درون آن خالی کرده جوز بوا و افیون در آن پر سازند و آن جوز را در انار
اندک اندک از هر دو طرف که خالی کرده باشند پر سازند و بانبر دو
فاش انار بهم پیوند دو پر شته سرخ که بهیند زیاده کو بند بر بندند از هم جدا
نشود و در روغن گاو بریان نمایند عبا انجه نیم پخته شود پس باریک کوبیده

ونیمدام

و نیمدام سباسه باریک ساخته در وا آمیزند و مقدار یا کنار حب بندند
صباح یکی از آن بخورند حبس و اسهال خونی دفع شود و اثر لعب الرمان گویند
نوعدیگر سنگ بلمه کوفته بیخته نیمدام در جغرات آمیخته بدهند دیگر سونهیه
بادیان هر یک ساده نیم برشته سازند تحت کفایت بخورند دیگر پیلاسنگر
بگیرند و بیرند همراه نان با خشکه تناول نمایند حبس دور شود کثیر العذر جاحت
در قدر آب تر نمایند صبح و شام شکر آمیخته بنوشند دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک
نیمدام نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند روز دوم سوم
یکدام با آب بنوشند دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف گلی انداخته دو سه
قطره روغن کنجد بروی بیخته بر آتش نهند تا سرخی میل کند فی الفور در آب
انداخته بنوشند حبس و اسهال باز دارد دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان همه
هر یک بریان و نیم خام همچنان هر یک ساده کوفته بیخته بقدر حاجت
بدهند اسهال و حبس دفع شود و ماده که در شکم بود تحلیل دهد اگر بجای هلیله
کلان هلیله سیاه اندازند بهتر بود و هلیله مذکور را در روغن بریان کرده باید
و شکم و شکر نیز در سخاضم باید کرد هلیله زرد بریان با شکر در دفع حبس خونی مفید
است دیگر حبس کوفته کار از مفید بود و گل دنامه لو دهشنیز مغز بیل خر اندرجو

شیر بز سادی بکوبند و بر چه بر تمایند و هم آمیزند و یکماشه و یاکم زیاده
بخورند در شهد آمیخته و اگر بخواهند جوشیده بخورانند و او را چوب کوب باید خشت
و نباید بجنبد دیگر وقع غایط شیر که طفل نشیند بر گرم زند و چوب هردو
سائیدنها کولیا بخورد دلبسته در مقعد نهند دیگر هندوی و ماچک کوبیده
اسهال پخته و خام را مفید است موتیه کشنیز خشک مغز بیل موته برگ
دو دام بگیرند و جوکوب نمایند و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز
در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند بدهند و در هر ادویه مطبوخه
دیگر آب اندازند و بدارند تا بگاه جوشیده دهند همین سان بخورد و
دو وقت بنوشند اگر چنین تاز بود زنجبیل موقوف دارند و در بواسیر خونی
بجای زنجبیل زیره آمیزند دیگر پوست درخت انبه باریک سائیده
با جغرات آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال هر گونه که باشد باز ایستد
دیگر انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا سبز شود گل دور کنند و
بفشرند و آب وی بنوشند شکم به بندد دیگر لیمون را دو قاش
کنند و تخم از وی برآرند و اندکی سونا که بریان در وی پر کنند و بالای
آن کنکو یعنی روینا اندازند و مقمص سازند و هر دو قاش باهم بنوشند

براکر بپزند تا پخته شود بنوشند دیگر بلیله سیاه در روغن بریان کنند و کوفته بیخته مثل آن شکر سفید
انداخته موازنه نیم دام بخورند دیگر تخم جامن کوفته بیخته در سه درم شکر سفید
آمیخته موازنه نیم دام صبح و شام بخورند اسهال باز ایستد و جوش بلغم و خون از این
ادویه دور شود دیگر که اسهال با بواسیر دور کند انکزد سونا که زنجبیل نمک سنده هر چهار
برابر کوفته بیخته با شیره پوست سرجته مقدار کنار حب بندند یک صبح و شام
با آب سرد بخورند اسهال خونی و صفرا و بلغم باز دارد دیگر انبه لوده تا کسیر نوجمن
موته پوست انار شیر بز مغز تخم انبه هر یکی و ناتک موچرس گل دهاوه گیرد
مغز بیل هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نیم دام
دیگر بادیان کشنیز نبات کوفته بیخته کف زنند خون و بلغم دور شود مثبت ابر سفید
دیگر اسهال مفرط را در حال باز دارد هر گونه که باشد صرف یا بلغم صرف
همه اقسام را مفید بود هاکه بریان یکماشه شنگرف دو ماشه افیون خالص چهار
ماشه هر سه ادویه را سایند و مقدار فلفل حب بندند یک حب بدهند اما اگر
اسهال شبانه طغیان میکرده باشد در شهد حب بندند و اگر بود و له زیاده باشد در آب
ترنج دیگر جهت خون و بلغم و درد اگر معه حرارت بود مفید است بلیله سیاه در روغن چرب
کرده در آدند آهن بریان نموده بکنوله زنجبیل در خاکستر گرم پوشیده نحایند

بادیان کشنیز بریان ساخته بهوریها ساخته نبات دو توله ادویه کوفته
بیخته از شکر ناشته تا یکتوله دهند لعاب زبنه خطمی باشیره درخت
بارتنگ با جزان هرچه مناسب حال بود مجرب است واگر تب دیگر
نیکوست با تب لب بندد دهند اسهال خونی باز ایستد نوع دیگر بجهت اسهال
و درد شکم اقاقیا پوست انار برابر گیرند و هر یک بریان کنند و قدری
از آن با آب بدهند و اما که مجرب است دیگر برای حبس خون و بلغم اسبغول
تخم [illegible] آل شکر سفید هر چهار برابر کوفته بیخته که دست نهار بخورند با آب
و اگر حبس نشود دو سه روز واید وقت شیر خوردن هم مقدار اسبغول را با آب آمیزند
و اگر سود نه دهد کوفته آمیزند لیکن اهل تجربه خبر میدهند اگر چه حکما منع کرده اند که اسبغول
نباید خورد دیگر برای حبس اسهال بلغم و خون فی الفور نفع میدهد تخم [illegible]
پوست او دور کنند پس بجهد [illegible] کوفته در شیره ترنج مربا تخم برآورده
[illegible] چنانچه متعارف است پس آنرا بر آتش گذارند تا جوش زنند همچنان
فرمایند که در سبیل استفراغ بخورد شیره آن دیگر اسهال که هیچ چیز باز نایستد باز دارد
بلیله اجواین زیره سفید هر یک هشت درم علحده علحده بریان نمایند بعده یکجا
دیندام از آن با جغرات جگه که آب از آن با پارچه صاف نمایند بالا بندد آمیزند و قدری
تکنک

تکنک بار کرده بخورند پس از آن لقمه غذا که جغرات بخورند و
آب گرم نخوره وسر وساخته بنوشند باشند نوع دیگر اسهال خونی را دفع
کند انار خام از دانه پاک کنند و زیره سفید در آن پر نمایند و آن انار در
خمیره پیچیده بپزند پس خمیره دور ساخته و بجهد دیگر درخت جامن
داخل نمایند و حیله کوفته مقدار کنار دستی گولی بندند و بحسب حال بدهند دیگر حبس
اسهال را فی الفور بند کند پوست درخت مهوه که هنوز نبسته و کهنه
نرسیده باشد پاره کنند کوفته شیره از وی بستانند مقدار چهار دام و در ظرف
نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل سائیده در آن آمیزند چون
جوش زنند فرود آرند و نیم گرم بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند مجرب
دیگر اسهال خونی دو جزان و حبس را دور کند بادیان زنجبیل گوگل هر یک
برابر همه هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند مقدار یکدرم با قند سیاه
در روغن گرم کرده در آن انداخته گولی بسته بخورند دیگر که حبس و اسهال را
دور کند رخنه مر بار هندی آس کرده یکدرم با جغرات کاو بدهند دیگر که حبس
مفرط که خون غشاعت سبز برآید فوراً نفع دهد بگیرند منواج خطائی بعد کالا
کوره کوفته بیخته اگر طفل بزرده ساله بود دیکماشه با جغرات آمیخته بدهند و در کم

کماست و زن دو دانگ عمر دیگر کل ملتکیا ف سایند با همراه لعاب بهدانه
با جهار بخورند مجرب در شود و شکم بیند دیگر خرمهره را سوخته آتش کرده بمقدار
یکدرم یا دو درم با شهد بسرشته بخورند و قدری بکشنک نیز آمیزند اسهال
و سنگ ریزه اگر چه فوری باشد دور شود و غذا برنج کهنه با جغرات بخورند طریق سوختن
خرمهره یعنی سنگ اول خرمهره را در ظرف گلی نو نهند و دهن او به گل حکمت
بر بندند و در تنور تافته گذارند بعد سرد شدن بیرون آرند اگر سوخته شده
و سفید شده باشد بستانند و بکار برند و اگر سخت باشد دیگر بار بسوزند تا نیک
سوخته شود دیگر اسهال مفرط خونی را دور کند جوز بویا یکعدد و بارتنگ تراشیده
و جلد را در سفیدی بیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات خشکه دیگر سنگ ریزه [illegible]
را دور کند سنگ بصری در لیمون پخته و لعاب آنکه جاوشیر [illegible] گویند دو دو باریک
سائیده ساخته بدهند روز نخست از دو ماشه شروع نمایند طریق پختن
سنگ بصری در لیمون آنست که لیمون را دو پاره کنند و برابر نهند و بصری را در لیمون اندازند
و مقابله [illegible] بصری آب یک لیمون اندازند و بپزند که تمام آب جذب شود و طریق
دویم آنست که سنگ بصری را در برگ انار که دو چند [illegible] باشد گرفته آتش
دهند بمنفاخ تا سرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همچنان هفت و یکمرتبه
گر بنهراین
در برگ انار

در برگ انار نهاده آتش دهند و در گلاب سرد و نمایند پس دو
سرخ از بن سائیده تا دو ماشه با ریک آمیزند و بدهند غذا اکه [illegible] روغن
دخشکه بسازند سنگ ریزه را مجرب است دیگر سنگ بصری دو دام جغرات جکه یک انار
سنگ بصری را در آتش سرخ کنند و در جغرات سرد و نمایند همچنان هفت و یکبار
کنند پس باریک بسایند دو ماشه جاوشیر در وی آمیزند و باریک ساخته
بدارند یک ماشه با آب سرد فرو برند و متصل خوردن و چند لقمه تناول نمایند
سنگ ریزه هفت ساله برود دیگر سنگ بصری [illegible] هر قدر که باشد در آتش
سرخ کنند و در گلاب سرد و نمایند صد و یکبار بعده باریک بسایند و بجوشند و
جاوشیر آمیخته هر روز دو ماشه بخورند تا هفت بعد از خوردن گرمی در معده
فرو دآید دیگر سنگ ریزه باشد که بهر روغن تناول نمایند و اگر ناهضم کنند کفایت روغن
فرو خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرور است زیرا که مضرت بصری را روغن
دور میکند دیگر اسباب باز دارد دجاجفل یکعدد خرما دو عدد افیون یکماشه
از جمله هفت حب سازند یکی نهار بخورند سنگ ریزه دفع کند شیر بیشتر نیم با و بگیرند دیگر
در پیاله و بر سر آب نهاده و نیمه لیمون در آب آمیزند بعض افشرند و همچنان فی الفور
بنوشند دیگر بجهت اطفال شیرخواره و غیره [illegible] دفع کند جابهنگی یکدانه گوکنار یکعدد

روغن مسکه یکمنیم توله چهار باهم دکوکنار را بجار دو درق سرشند در روغن بریان سازند
تا کوکنار سرخ شود بس کوفته و همه را یکجا کرده بدارند و قدری از آن بخورند نوعی دیگر
انب باس بسایند اگر خورد باشند یکماشه کلانرا یکجب سن و مسال تا نیم
توله بخورانند اسهال باز دارد دو قطعوان باید که فربه باشند و بهتر آنست که با آب
بسایند طریق صندل باریک کوفته کرده گرد ناف و ایچره نمایند مانند طلا چنانچه
کرانهای آن بلند باشد پس شیره ادرک در میان آن بر سانند و باشی بدارند اسهال
که مثل آب روان باشد فی الحال باز ایستد این را بادشاه جهل داده و تا کویند نوعی دیگر
پوست نغرک با سرکه تندی باریک آس کرده بر شکم طلا کنند قبض کنند دیگر — نغرک بعربی انبه
در شیر گوسفند مغز بیل خام انداخته بجوشانند در شیر جوش سمعی اندر جود کل دیک
دسته های سیاه با غباله برنج ساییده و شهد انداخته بنوشند اسهال خونی را علی الفور دور شود دیگر
پوست بیخ انگوره با غباله برنج آس کرده و شهد انداخته بنوشند شکم که چون آب دجله بود بند
شود نوعی دیگر پوست انبه اندر جوشیده کاه بایک سته های سیاه با غباله برنج آس کرده
و شهد انداخته بنوشند اسهال خونی که باد در دباغ دفع شود دیگر غنچه انار سرکه یک تا نیم توله
برابر یکدیگر بادیان قدری بریان کرده برابر جلا ادویه کوکنار سوخته همه آمیخته بجهد حقش
دفع شود دیگر حب قرص بحکم الله تعالی دور شود مجربست املهٔ باد بیان هر یک یکدرم حل کرده یکرند

جهاز

دباب شیر کم کنند بمقدار دانه جوار افیون در آن حل سازند و بنوشند
افیون را افیون زیاده آمیزند مجربست نوعی دیگر کاشتنی اسبغول تال مغز بیل مغز
تخم انبه مغز تخم جامن بیک سو بخز تا کرمونه کوکنار سوخته جلا ده دار و سنجد سوای
اسبغول همه را کوفته بیخته گندست نهار با آب سرد بخورند نوعی دیگر سکرها تکشه
و منو جعی و حبس قسم که باشند بحکم الله تعالی دفع شود و بکام ما کوفته بیخته بدارند پس
چهار عدد لیمون کاغذی و آنرا دو پاره کنند و تخم دور کرده یکماشه ادمان بر پاشند و لیمون
مذکور را بر آتش گداز نرم تا گرم شود و بعد از آن بمکند هر دو قاش را بیمار بمکد در سه روز نفع
همین ظاهر شود مجربست نوعی دیگر بجهت اسهال الی الفور بند کنند مرداسنگ یکمثقال و
کافور دانگ بروغن زنبق حب سازند و بدهند اگر زیاده از این دهند قولنج آرد و دانگ
در عرف اطبا عبارت از مقدار شش حبه که هر حبه دو حبه جو میانه را گویند چون محل
اشتباه بود زیاده تا وزن از این دهند باعث هلاک مفصل نعدی دیگر سنگریزه دا بار
خون و بلغم و حبس هر قسم اسفیدست سنگرف افیون قرنفل جا بل رسش ورجت
بر بال جل مغز تخم انبه مغز تخم جامن گل ملتانی برو اس گل دهاوه جاوتری نجسک سنوه
کوته بری لو ده زیره سفید مغز همه ادویه را برابر کوفته با شیره برگ تنبول که با عصاره
ان کوفته باز آمیخته کهرل کنند و بمقدار نخود کولها بندند یک حب با کمتر باده با آب

۱

باشهید تخته بخورند سنکرهنی و سرقه دور شود نوع دیگر که شدید القبض است موز شفت دانه

حسنه تخم ابنه کهنه یک دانه افیون نیم ماشه نرم کوفته بهم سرشته بعفت حب سازند

هر روز یکی بخورند نوع دیگر سفوف که اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد بیل کچوله

نبات بکچوله باید یک ساخته بهفته روز بخورند از جمله عجب است

نوع دیگر سفوف بنگ جهة اسهال و پیچ و زحیر و ضعف معده را نافعست بنگ

را پاک کرده بروغن بنفشه یا بادام چرب نمایند و قلیل از شیره علف که ابرادو

سکو مینداند که از شیره اجوائن باهم ممزوج کرده قدری از نبر در تنک آب بند دبرت

جمالند و بر سفال آب نارسیده برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز با شیره

ای مذکور آغشته بریان نمایند همین سان هفت کرت تکرار کنند پس صلایه نمایند

و در چهار مثقال از بنگ مرتب یک مثقال زنجبیل یک مثقال مصطکی که نصف برشته

و نصف خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند و یکماشه که سه و نیم ماشه باشد

همراه آب سرد که شب مانده باشد بخورند و احتیاط در غذای مرغب دارند

که ربعت تمام نفع بخشد دیگر مسک خالص چهار ماشه مصطکی انار دانه

کوکنار نیم برشته هر یک یکم ماشه زنجبیل نیم برشته بلیل کشنیز بریان هر یک

یکماشه [illegible] اربع ماشه جمله ادویه کوفته بیخته یکماشه با آب باشد برنج بند

برنج ساتی بدهند نوع دیگر سنکرهنی و زحیر خونی و بلغمی و خون مرضی را سود دارد مرجان

نیم درم عنبر و سنک بهر یک دو ماشه زال سنگ جراحت الاجی خورد هر یک

چهار ماشه گلاب ده درم ادویه را گلاب چندان سحق نمایند که

خشک شود و بعد از آن قرص بندند بعد ریکماشه دو دو سرخ صبح و شام یکیک قرص

با گلاب بدهند نوع دیگر اسهال خون و بلغم و پیچش دفع کنند تبره سفید کوفته بیخته با

جغرات بخورند و با شکر سفید همین عمل کنند نوع دیگر برای پیچش و سنگرهنی اگرچه مزمن

باشد مجرب است لسان العصافیر یعنی اندرجو موچرس گل دهاوه سونه هر یک یکمه [illegible]

که بهندوی نک گویند سوم حصه یعنی اگر هر واحد از آن چهار و نیم توله باشد نک هشت ماشه باید

که زیرا که چون هر واحد از آن چهار و نیم باشد خواهد بود و مجموع دواها خواهد شد که بیست و چهار باشد

است و سوم حصه او هشت باشد شود و ادویه کوفته بیخته هموار نه دو نیم ماشه هر روز با آب

بدهند تا هفت روز غذا دال تور و شکر دو دو روز نفع ظاهر شود و در هفت روز صحت

تمام رسد مبتدا اسهال دموی و صفراوی و بلغمی را مفید است و اگر مریض ضعیف

باشد و یا کودک وزن ادویه کمتر دهند و سکر این ادویه بعد خوردن دو پاس صحا نجز

با کشنیز و نبات را بریان نموده باید کوفت نوع دیگر کارس چه سنگرهنی طلق کشته نیم درم

کوکر دیکدم سهاکه بریان فلفل گرد و فلفل دراز زنجبیل هر یک سه درم کوفته بیخته به روز

بانمغز فکم

کل داده

کنفع تمام بخشند دیگر برای اسهال موی و بلغمی مجرب سبهاکه بریان شنکرف
افیون مصری هم اد و به ذاغوب سحق نموده از آن باشهد عسل با عرق فرنج نخود
ماش حب سازند اگر مریض اوقت شب اسهال زیاده بود حب شهد بدهند
داگر در روز زیاده بود حب فرنج بدهند با آب سرد نوع دیگر با تخم بن اکل باد
هر یک یک توله باریک ساخته یک مثقال آب سرد با دوغ بدهند شکم قبض
کند نوع دیگر غذای که شکم قبض کند انار خام شیر علد با آب سائیده از آن
کرهی سازند همراه خشکه بخورند نوع دیگر قیمه عمر با سه درم خشک سائیده درارد
گندم آمیخته نان پزند در روغن سوخته چرب کرده بخورند باد در آب بخته برنج داخل کرده
بپاشند نوع دیگر مجرب است نغز و جارزم ستا مغز بیل کوفته یکجا از مع سالقمر برنج
ساخته که با حبوبات کاد مرمقح باشد مخلوط ساخته بخورند بعد قدری آب کوکنار
بنوشند و عقب آن اثر غذا بخورند از عجایبات است نوع دیگر که اسهال کبدی و جگرکبدی
را مجربات بوعلی سینا است ماجو بیل با تخمین از هر یک دو مثقال افیون
یکمثقال صمغ عربی باد مثقال کوفته بیخته برابر فلفل حب سازند یک حب بخورند
نوع دیگر برای اسهال از منقول به بیاض شیخ محمد یوسف زنجبیل را دبان کوکنار نیم
کوب همه بریان کنند و نیم خام کداینها دجلا کوفته بیخته خوراکه نیم توله با آب سرد غذا

دال خشکه

[illegible] نوع دیگر [illegible]

دال خشکه دیگر کنجد را سوده به صمغ اکرده درم اسبغول آلفغا شکر نخدام
بر روز باب آب سرد بخورند نوع دیگر [illegible] بوبعض در دوده که با قبض بود
خواه بدون قبض درد شکم را بهبود سول کو بیند و در دوده که با قبض
بود انرا قولنج خوانند نوع دیگر سول را در کشند برگ درخت بیل سوخته پوست
بیخ ارند هر واحد یکدام انگوزه نمک سوچر هر یک یکماشه سوخته بیخ ارند را
در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو آب باند پالائیده وانگوزه و نمک باریک
ساخته و جب بسته فرو برند و بالای آن این مطبوخ نوشند نوع دیگر روغن چنبلی
خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند درد فرو شود دیگر آرد ماش
یک آثار [illegible] پیس بیل یکپاو نمک طعام یکپاو و انگوزه یکدام خمیر کرده با آب
دو نان سازند یکی از آن بر ناف نهند چون یکساعت بران بگذرد پخته شود فرود آرند
و از جانب خام بر شکم بندند و نان دوم را بر ناف گذارند چون اول نان
سرد شود جدا کرده نان دوم بربندند همچنان کنند تا درد فرو شود نوع دیگر
شیره برگ ارند همانقدر روغن کنجد آمیزند و بر شکم شیر گرم بمالند درد فی الفور
زایل شود باذن الله تعالی و اگر درد بسبب ورم باشد از ابزا ادویه [illegible] بعمل باید
نوع دیگر چوب ارند سوخته خاکستر او کفدست بخورند باد شکم و سول

بعل

دفعه شود **نوع دیگر** تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه ساذج کرفته کوفته بیخته چهار ماشه

بخورند در دم اسهال دفع شود و اگر بشیر خلط بار دبانج بود **دیگر** جهت دفعه قوالنج از مجربات

عجیبه است خصوصاً قولنج که مزاج را جوانی نیز سیاه انیسون بادیان هر یک یک مثقال مجموعه را

ناشتا بخورند بالای آن نیم آثار شیر شتر که همان زمان دوشیده جوشیده باشند بیاشامند

و مداومت نمایند بشرطیکه پرهیز تمام و تنقیه بدن از خلط خام نموده شود والعون الملک

العلام **دیگر** در باب اسهال الحجه فوا مینی در کتب طب مسطور است یاد باید داشت

تا کار بسهل آید بافور وجه باید نمود خصوصاً از ادویه سمیه هندیه که در هند بکار شده

بر آید مهما امکن احتراز باید کرد و عند الضرور ضرور است خصوصاً در سخت طبیعتان

بلید الذهن کالبهایم نیز بعلت ترکرنزتال کنند جنک سیماب سهاکه زنجبیل کهاک مساوی

بسحق همه مغز جبال کوته بکر بندند و بسایند مقدار حلقل جهاند بند و یک بخورند و بالا

در آب سرد بحو بند بدفعات خون قبض مطلوب شود و دال خشک تناول

نمایند **نوع دیگر** سیماب جبال کوته و امثال از اسود دهن نموده بکار برند و طریق سود بر

بعض اصلاح نیز کفته شد **دیگر** اندوکنند از ذراله هر دو مساوی بگیرند و در شیره فوم

سه و باره بدور السلخ باشند این نوع کمیاب بود ترکرده قرص ها سازند و در روغن

بیاد نجیر که خورد تخم بانخ بزنند بمچون پهلوی و بدارند هر که بمعد از خشم نیز هندی ازین بخورد

اسهال افراط آرد

اسهال افراط آرد در جمیع اقسام کودکان مفید است و اگر بافراط اسهال بود و تمام امراض شکم

چون بهیضه و کولنج معقود کرد و مقدار بخورد به بندان دوا را هر کاه اسهال بفرط شود جغرات

و برنج پخته بخورند **نوع دیگر** جبال کوته یکدرم آمله جهار دام هر دو را بکوبند و باب لیمون کهرل کنند

تا که آب سی و یک نرنج خرج شود پس مقدار نخود حب بندند و یک بخورند تا که باید که سیر

جبال کوته دور نمایند **شیافه** که اخراج بلغم و باد کند مویز ده دام کشنیز نبات بادام

هر یک یکدام بوره بادران بادیان هر یک یکدانه ثمه نیم باشد جوز بویه شش سرخ ادویه

را بکوبند تا یکسان شود پس نهو نه را با رنک نموده در آن آمیزند شیاف بندند و چون

وقت

بو باسانیدنها بدارند و در مقعد شیافه نعلطانند تا آلوده شود و بر سبیل ساده بدار بندو

حاجت یکی در مقعد دارند و اگر یکدام مغز از دبیر در مقعد ضیم نمایند خوبتر باشد **نوع دیگر** بیش

از طعام ده دانه انجیر خشک اگر بخورند طبع نرم کند **نوع دیگر** سفید نیم سرخ بیشتر از طعام خوردن

نیز طبع را نرم کند و روغن تو بندان سیفل مسک دو رکند **نوع دیگر** سیماب را با آب برک سنکهن

سحق نموده در ناف بمالند اسهال آید **نوع دیگر** مسهل که با ساده طبع بر آید بهند که

جهار کویند تا یکیدرم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دو درم کوفته بیخته

خوراک سازند وقت خواب بخورند **نوع دیگر** تخم زرنک یعنی کل جانند و عوام مرجلی

کویند و بار زحبت النیل کویند کوفته بیخته بدارند نیم دام همراه شکر سفید بخورند شکم خوب

دفعه

خوب می آرد لیکن در بعضی طبایع غثیان و کرب می آرد و از اصلاح داده
بخورند غثیان و کرب نیارد و اصلاح او آنست که بریان نمایند و بروغن بادام
یا جز آن چرب نمایند و بعضی مقشر می سازند و اهل یونان میگویند که او را با هلیله
و امثال آن آمیخته بدهند که بطی العمل است یا جزوی که سریع العمل باشند مرکب
باید داد تا زود کار کند و مردم هندی افراج باد دار دیگر بکار میبرند و آنجا که خواهند
لون او را لغز دهند گل سرخ آمیزند حب النیل یعنی تخم نیلگون را بریان کنند و بکوبند [بازی گویند]
و گلقند دران آمیزند تا معجون شود حب تا آب گرم یا گلاب فرو برند خوب
عمل کند غثیان نیارد و اگر خواهند تا مطبوخ مناسب بدو کنند بحسب طبیعت
دیگر که خون بر ناف نهند کم [آرد] سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند خواهند
که بند شود و بیرون آید که نبود عمل شود و قند سیاه بگیرند و در ظرف سنی نهاده بر
آتش گذارند تا بگدازد پس نمک سانبها دران آمیزند و بچیزی میکوبند و آنجا
باشند باز نمک دیگر آمیزند تا قدری و افزار نمک آمیخته شود و قند منعقد گردد
پس سرد کرده بسیاف زند یکی از آن بر داشتن و مانند شکم فی الفور
آرد نوعی دیگر که قبض و شدت در شکم طفل افتد دفع کند سونف یک توله پوست [کندری]
هر دو ساده گرفته و باریک ساخته همراه آب نیم گرم زیر ناف ضماد کنند

و بالای او برگ

و بالای او برگ تنبول یا برگ کستر ده از پارچه ببندند تا بکلیم [؟] تا بسی نشسته دارند
هر خلط که در شکم باشد دفع گردد نوعی دیگر ترکیب اینجا که بهندوی پر بهار گویند بالای
او آب نوشند تا دست بیارد شنگرف سوده سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر
یک بادام چو کوب جمال گوته سوده هر یک دو دام همه را یکجا کرده بشیر گاو ساییده
بقدر یک سرخ حب تا کنند شربت یک حب نوعی دیگر ترکیب اینجا زنجبیل فلفل
گرد سیماب سوده سهاگه سوده گوگرد [گندک] سوده جمال گوته سوده همه ادویه برابر
باشند بر سایند و بمقدار دو سرخ حب بندند طریق اصلاح ادویه که آنرا سوده می کنند
و بدون آن بکار نتوان بست آنست که شنگرف را در شیره لیمون و شیر گاو
بجوشانند خشک ساخته داخل ادویه نمایند و جمال گوته را در سرگین گاو میش
که آب دران کرده باشند و در دیگی ده جمال گوته را در خریطه انداخته میان
دیگ معلق آویزند و یک پاس آتش دهند و همچنان اینکار هم میکنند بعد مغز برآورده
و پوست میان او دور کرده بکار برند اگر سیماب را در پارچه ای ستبر انداخته بفشرند
تا سیاهی او دور شود نیز قائم مقام است و احوط [احتیاط] آنست که نخست پارچه صاف
کنند بعد بر سبزی کهوار کهرال کنند و گندهک را صاف کرده در کفچه نهند و قدری روغن
زرد انداخته بر آتش گرم کنند که گندهک آب شود آنگاه او را در شیر گاو اندازند

بعده سیماب را در کف دست کیلی کنند و داخل اجزا بزنند و غذا پرهیز دوا
جمرات و برنج خورند و سود هم این است که سیماب را در مغز های کسوار آمده
کهرل کنند و باز مغزها را بیرون آرند و سیماب را بکار برند نوع دیگر که بلغم کثیر المقدار
برآورد و امراض الاعضای سفلی و درد مزمن پایها و ورکین (نیز نافع) بلیله کلان زرد و چوب
نمک لاهوری برابر با شیره بار حنظل سه روز کهرل کنند و مقدار کنار صحرائی
حب سازند خوراک حسب مزاج از یک حب تا هفت حب طریق
خوردن این است که دو دانه خورند و بعد از آن دو سه کهری بار دهن بسیار
بکوزند که بعد تناول غذا اشکم خواهد آمد و جا در بلغم خواهد افتاد و خوردن روغن
بسیار در پرهیز داخل لازم است که مصلح او است نوع دیگر تخم ترب تلخ یک حصه و بکدانه
مورچ سیاه یک حصه و بکدانه هر دو را با آب لیمو بسایند و با نمک بنوشند
و بعد از آن لقمه چند از غذا خورده باشند و این قاعده است که قی در نهار منع
است خاصیت این دوا این است که بی فراغت از دو سینه را از بلغم منشرح
صاف سازد و صرفه و ضیق که در شود و در انواع تپ ها و غیره را نفع تمام دارد
و فواید بیغایت (مجرب) در طب مسطور است با جمع اطبا موافق حسن و مزاج بکار
توان بست و از آنکه فی الحال ید بی اعتراض باید کرد و چنانچه در مطولات (طویل)

مضبوط است

مضبوط است نوع دیگر نیله تهو تهر دو تولا سهاگه یک تولا هر دو نرم کرده با آب برگ — مضبوط است
ترب سحق بلیغ نمایند و مقدار نخود حبها بندند و نگاه دارند وقت حاجت
یک حب با آب لیمون سائیده بخورند قی بآسانی آرد و ضیق النفس را
مفید بود و بلغم بخوره و فهم ... بر دارد نوع دیگر تخم بیهل با آب سائیده بخورند
و بعد و قی آرد و خوراک کلان از دو ماشه با نیم تولا است بلغم بسیار بر آید
نوع دیگر که قی بفراغت آرد و بیغاله شبت (سویا) سبت درم در یک رطل آب بجوشانند تا
نصف بماند دیگر ام جوز القی یعنی مین پهل را با قدری آب نمک آب بیند و بعسل سرشند
بسر همراه مطبوخ شبت آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و در زر علیا آمیزند — بهلوک
و بنوشند و بد کنند تا قی شود ادویه که سیاقی و نیک غثیان ... او مغز ارینه در آب
ترکرده تا سه کهری که نرم شود اندک اندک بخایند تا قطعات وی فرو برند قی تهوه
دور شود دیگر کیور کجری قسم اول که خور دیاش دکرم نا خورده بود و باریک بیند و مقدار بر
با آب حب سازند خوراک یک یک اگر کفایت نکند یک دیگر بدهند قی مفرط در یک ساعت باز
دالد نوع دیگر بر طاوس بسوزند و خاک تر با شهد آمیزند و بدهند هلوک هلوک تهوع
که عبارت است از عزم قی دور شود دیگر شاهی ها نرم نیم که برگ در آن مذکور است در خاکستر
اندر نهند تا گرم شود بس لب بند و بنوشانند هلوک البته دفع شود نوع دیگر برنج سهاتی

در آب نرم سازند و آب مذکور بنوشند سپس قی مفرطا که بعد شراب پدید

آید باز دارد نوع دیگر گل سرخ که گرد است در خاکستر گرم کنند و در آب سرد

نمایند و آن آب بنوشند بالیک دور شود نوع دیگر با آب که از وی شلیط

دختران بسیار نمند و خاکستر وی در آب اندازند تا که خاکستر فرو نشیند و آب

خالص شود پس آن صاف فرو دارند و بنوشند نوع دیگر دریائی که آن را

اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند چند

بنوشند قی باز دارد نوع دیگر دانه الایچی خورد و قرنفل و ناگیسر و کنول گته بوهته گل

دهان بعد سالی بریان چندان پلپل دراز جدا ساید و کوفته بیخته بدارند و اگر

با شهد یا شکر آمیخته نبات مدتیه از هر خلاط که باشد باز ایستد نوع دیگر که نیم نوع

دفع دور نماید ریشهای پوست نارجیل از کار و جدا سازند و مقدار

از آن همراه سه چهار شکر بزه با نرم که در سر با بشود و از وی جوشانده سازند و

در آن بسیار بجوشانند چون نصف نماند آب فرو دارند و سر باز کنند

همین آب بنوشند نوع دیگر که قی صفرا و ... باز دارد و بارهنگ چار ماشه با آب

آمیخته بنوشند نوع دیگر که مجرب است انار دانه ترش و موبز دانه از هر یک نیم دام

زیره کرمانی یکدرم هر سه را بکوبند نرم و ماشه و مثقال بدهند قی بند شود

رکی

نوع دیگر مرکب شش بیخ غثیان لازم را نافع بود و دفع کند مغز چهار بیج برگ تلسی مصری

هر یک یکدام مرچ نیم دام بکوبند و باریک سازند و طلا را بعد ... بند

دار فلفل نافه در آب سرد نمایند قدری از این آب اندک علل در اد و به سحوفه

آمیزند چنانچه حب بسته شود بقدر چهار بیر حب ها سازند شربت نکجب

دیگر که قی با حرارت بود و دوره سازد ستاق کشنیز خشک تخم گل طباشیر جمله

ساوی کوفته بیخته بقدر حاجت با آب بدهند نوع دیگر بیضه که عوام تلسی جات

گویند با رجه نیلکون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند و اگر بیهوش

شده باشد بهوش آید و بول تنها نیز همین دارد و چون مقدار نخود حب سازند و در زرد

چوب باریک غلطانیده دو حب فرو برند در روغن کنجد بریان مالیدن جاهل

در آن روغن حل کرده نوع دیگر صمغ ببول که مشهور است موازنه یکماشه بخورانند

هیضه باز دارد نوع دیگر بیخ آنکه مرچ ساده بگیرند کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند

در مریض را یک به بدهند هیضه باز دارد و اگر چه بحالت نزع قریب بود و سود دهد

نوع دیگر بول نوشیدن هیضه را مجرب است و کذالک شراب دیگر بان ار د کنار

کیفه قدری از آن مریض را بخورانند هیضه را سود دهد دیگر پوست الایچی خورد بمقدار

یکتوله در دو توله آب بجوشانند و مریض را بنوشانند هیضه مفرط فی الفور شفا

بهضه که عوام بایجات گو...

شود نوعی دیگر که جهت هضم مرفوع الطبع را بعلاج را مجربست مورچه بزرگ

بی‌سم اگر یافته باشند بهتر والا مورچه سیاه کلان زابل او دست صلایه کنند

با دو دانگ مصطکی و عسل بخورانند دیگر ماه قرتین که هندوی زرسی

گویند کوفته با نراشته فرو برند که معالجت میدهد و اگر کیفی باشد ادرا

بباده دهند ادویه شکم اجوائن کرمانی مغز کرنجوه بلا باره کمیله بابرنگ

بر یک درمی حبها بابت ساخته با قند سیاه مخلوط سازند اگر در کلانتر

دهند و غلبه کرم بسیار باشد مجموعه دو خوراک کنند و اگر خورد سال باشد بوافق

پنج چهار گولی نماید بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی

همراه شربت بنانه بخورند و بخسپند تا کرم ها فرود افتند و اگر در مقعد کودک

کرم خورد بود که بهندی چنونه گویند باید که گونپل درخت بید انجیر نرم نرم

کرده و بدست مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد نوعی دیگر بگیرند خشتیه الحراسانیده

که معروفست بوجبرگ دو درم بابه درم با عسل سرشته با کرم بیاشامند

نوعی دیگر بزند یکدام و جرگ دو درم نرم کوفته با آب گرم و عسل بیاشامند

و دو حباب و حب القرع بیرون آید نوعی دیگر که کرم خورد را که بهندی چنونه گویند دفع

کنند شیره برگ نهکره سیاه شیره برگ دهتوره سیاه برگ تنبول همه بیامیزند

کنجوده

الدر

وهر روز دو بار انگشت در مقعد بگردد با فتیله بدبر آلوده بر دارد و در سوراخ

هم افتد دیگر سم سوز بسوزند و خاکستر آن با شهد بخورند جمله کرم ها

بیفتد نوعی دیگر برگ نیم با برنگ فلفل هر یک دو درم کوفته بیخته

با عسل آمیخته بخورانند نوعی دیگر زیره کرمانی نیم تنخه یک کف دست بخورند

جمله کرم ها که حباب گویند مرده بیرون افتد باید که قبل از آن کباب

رغبت نمایند آنگاه دماغ گرفته دوا بخورد و این کلیه در ادویه کرم

یاد دارند نوعی دیگر خروج المقعد شیشتان یعنی لسوره در روغن بسوزند

و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندر رود نوعی دیگر که برگ

کنول که تر باشد بیدام در بیدام قند سیاه آمیزند و حب بندند و بر صباح

بخورند دیگر اشنا کرفته کوفته بیخته همراه شیر با آب آمیخته بر مقعد سیحه

نهند و بو صابه بر بندند و اگر درد شدت باشد بهانه سرکوفته

بیخته در بیخ دوا بار کنند و حصه کودکان که کلان شود و دوا استعمال این دوا

باز گیرد و داد خورد دوائی که بیکبند را تغیر کند مجربست استخوان سر گربه

بعضی با آب سوده باشند و طلا نمایند خروج المقعد را سود دهد مجربست مرض

مذکور بولچوده در طرف بگیرند چون از غایط فارغ شود آب دست از ان

بول کنند سه چهار بار کافیست بعده باب پاک استنجا نماید در سه روز
البته باز کردد **دیکر** که بزور مقعد را بغایت مفید است پوست کنده غربال بسوزند
واندک واندک بر مقعد افشانند تا در بیرون کرده باز بر جهاند **دیکر** تخم کل سهیلی
که کلیست مشهور باریک کوفته بیخته سفوف سازند ولنکوته بر بندند **دارو به بواسیر برآنکه**
دو کونه است در کناره مقعد فرود نهاید بماند خواه خون از او برآید یا نه دوم اکر در
مقعد هیچ پیدا نیاید اما شکم فراخ کنند و کاه کاه اسهال خون افتد واین را بواسیر نهان
باد سور کویند وعوام باد بواسیر کویند که فرو نه در مقعد پدید آید اما خون از وی
برنیاید **صفت آن** که خون از بواسیر باز داشته بود واکرچه مرض مزمن شده باشد
دو کرم سر سرخ یکدام بلیله زنک چهار دام بعضی دو دام اندار بند دایم دو دام را جدا
جدا اب بندد در ده دام قند سیاه آمیزند و بمقدار کنار جنکلی حب بندند و یک
صبح و یک شام بخورند بار دغن صبح و شام با آب همین پنجاه دیکر روز تناول نماید
تا دو هفته باد و نرسنج بخورند غذا دو پیازه و نان باید ساخت و بعده سه روز
آب برک پان بکیرند و بکجا آن آب حل سازند و بر پنبه ها کبر تا سور نهند
ولنکوته بندند تا هفت روز بکنند عایع میکفت که این دوا در هفت روز
بواسیر برافکند حاجت به پنجاه روز نیست و میکفت که بسیار کس جو لد اینی

دنان بار دغن

دنان بار دغن بسیار غذا باید کرد **دیکر** کیله را بسوزند و دود او بمقعد رسانند وده
بن بند خون بند کنند **دیکر** خراطین را در آب بجوشانند و بپخته ومالیده که
آمیزند تا که بچون مرهم شود پارچه پشمینه بدان آلوده حمول سازند **دیکر** هر که
پوست شغال با خود دارد او را بواسیر نشود **دیکر** ساک نهوه با تخم
او در روغن کنجد باریک بریان کرده بخورند قبض بواسیر بکشاید
کر دام چند در روغن کنجد باریک انداخته در شیشه نهاده چهل روز دارند آن
روغن بر بواسیر بخواهد طلا نمایند دفع شود و دا افزون نکردد **دیگر** که فرود نهیا
دانبانید و نرم کنند و در دساکن بسازند و اشناد بهانک هر یک چهار دام مینده
کندم دو دام در روغن کنجد بریان کنند و دیکر ادویه را باریک ساخته درو
بیامیزند و آب اخته چاحلوا بپزند بس بر مقعد ببندند ولنکوته کنند **دیکر** بکیرند
نهکر نیم پاو و در یک پاو کاغذ سفید بپیچند و در یا حکلدستی افروخته بنهند
تا جوش زده خنک کردد بس از البتا نشده ودر یکپاو روغن کاو بیامیزند و بجوب
نیم در طریق که دو سه روز جغرات درو ساخته باشند حل کنند چندانکه سرخ شود
وبوی خوش دهد پنبه بدان آلوده بر مقعد نهند ولنکوته بر بندند و از صبح تا شام
بسته دارند همچنان هفت روز بکار برند جمله فرود نهاکه افتی شود اکر بس از

استعمال این دوا انجم نفت یعنی شود و بزنند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز از
صبح تا شام و بعد از این مرهم استعمال نمایند بنده در اثر تجربه مجرب
انگشت یعنی چونه مقدار کنار خورد جب لیسته فرو برد دیگر بلیله بلیله آمین کلان
تخم بکاین رساده کوبند همچند وی شکر تری بیامیزند و یک کف هر یک بخورند
بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر پوست کره که مشهور است بغایت
تلخ میباشد بگیرند کوفته بیخته بدارند هر صباح موازنه دو ماشه بخورند تنها یا با آب
یا با شهد هر نحوی که دانند در یک هفته بواسیر که خون از وی میرود آن باشد
بالکل زایل شود مجرب است و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملایم شود و گوشت
بز بخورد دیگر کمالی زیرین دام بگیرند و نیم از آن بریان نمایند و نیم آنچه حصه کوبند
غذائی برنج ساخته و حلوات سازند بواسیر خونی و بادی دفع شود دیگر پوست
سرس یکسیر یعنی دو مثقال سبع رکت ... اسهلد [illegible] تخم بکاین از هر
یک یکدام لو و یکدام همه را کوفته دو حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر گاو انداخته جوش
دهند و چهاره بگیرند و حصه دوم را العداد کوفته و بیختن در روغن گاو انداخته پوری
سازند و نمک دهند بواسیر خونی را باز همچنان بر بندند بالای بواسیر دو دام
ساکن گرداند دیگر برگ اکبر بجای کلوخ استنجا بواسیر را سود دهد روغن تخم

تخم بادام

شبت بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیر درخت کرنجوه سیاه با روغن
کنجد بجوشانند تا به روغن ماند و چند بلاد آلوده بر بواسیر گذارند نوع دیگر
بواسیر را بیندازد و دفع نماید در یک هفته مجرب است و هم حبات بیارند و در سایه
خشک سازند و کوفته بیخته بدارند هر شب چهار درم همراه قند سیاه بخورند
و نجیب ... و صباح یک کف دست از آن با آب فرو برد از ترشی و بادی پرهیز کند
انشاء الله تعالی در یک هفته مو بواسیر افتاده شود و هم حبات نباتیست
که بر روی زمین گسترده باشد و نزد او زمین تمام چرب معلوم میشود و این در
کشت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و
باریک تر بود همان مطلوب است دوم آنکه برگ او غلیظ و پست اول بهتر
باشد این بکار نیاید نوع دیگر که در مقعد را فرو نشاند گیاه آب یعنی سبزی که بر روی
آب میباشد و گل نر میگویند بیارند و بر مقعد بندند که بر دو [illegible] گرد مجرب است
نوع دیگر که خون بواسیر بند کند مجرب است پوست تخم تر هندی کوفته بیخته مقدار نخود
حب بسته میخورند تا سه روز یا ده دیگر تخم تر هندی در آتش انداخته بقدر یک ماشه
از پوست او که سوخته باشد و بر اندک از تخم هم رسیده با شیر نموده سفوف
ساخته تا سه ماشه با حلوات غلیظ یعنی چکنی مخلوط کرده تا هشت روز تا ...

کنند و از ترشی و شراب و جماع احتیاط نمایند خون بواسیر بند کند نوع دیگر
که بواسیر خونی و بادی را دفع کند برگ انبه برگ [illegible] آنرا بر جاهای مقعد بر یک
درم [illegible] [illegible] [illegible] آنرا برگ [illegible] گوفته [illegible] بکر [illegible]
اب [illegible] و اگر [illegible] بر آید قدر [illegible] داخل نمایند و پس [illegible] بخته بنوشند و باشد
نوشیدن [illegible] [illegible] بنوشند تا هفت روز همچنان کنند و اندر [illegible] بر هر روز
نوع دیگر که در تحلیل [illegible] [illegible] بست پوست [illegible] در ظرف بسوزند و از
شیر [illegible] اگر کنند که منع دو داو نماید از آمدن بجانب سر بنوشند دو دو آن
[illegible] سازند چنانچه متعارف است دیگر جهت [illegible] [illegible] و خروج مقعد
و بواسیر مجربست میان [illegible] سفل [illegible] داغ دهند بسیار بچه چنانچه متعارف
است و بعد داغ [illegible] تا آبله گرده [illegible] نمایند تا که خود بخود از [illegible]
[illegible] غالب است که سلیم باشند تا متصل بکفر باشند با [illegible] دیگر که بواسیر
[illegible] بند کند استخوان [illegible] بسوزند و آن به بواسیر سازند نوع دیگر
[illegible] بواسیر دور کنند [illegible] با آب لیمون [illegible] بر بواسیر مالیده
شود [illegible] نرم کرده بر دانه های بواسیر ضماد سازند [illegible] از آتش ملایم
بدارند چند روز ملازمت نمایند و [illegible] بواسیر مضمحل شود [illegible] مجربست [illegible]

نوعیست

بور [illegible] که در باشد [illegible] سازد دیگر که قبض خون بواسیر مفرط است
[illegible] مرغ بجوشانند هر قدر [illegible] [illegible] همراه بود [illegible] تناول نماید کو
جدا کرده که خون بند کند [illegible] دوای مشهور است بر کباب [illegible] و یک [illegible]
دهند و آب جوشیده [illegible] [illegible] آبدست نمایند و بر کباب مقصوره را [illegible]
[illegible] بریند [illegible] تناول نمایند و در [illegible] و [illegible] خون مفرط بند شود
نوع دیگر که خون بواسیر بند کند پوست [illegible] بکدام فلفل گرد دو دو دانه [illegible]
کوفته [illegible] صبح و سه ماشه شام بخورد دوازده روز [illegible] اگر [illegible]
قبض مطلوب باشد [illegible] غذا نماید دیگر برگ درخت انبه [illegible] مالیده
نماید برگ درخت انبه [illegible] [illegible] بالکل بواسیر دفع شود
خونی و بادی نوع دیگر که در قبض خون بواسیر مجربست گوکهرو [illegible] [illegible]
[illegible] گوکهرو [illegible] روغن [illegible] [illegible] بخورند اگر گوکهرو [illegible]
چنانچه [illegible] [illegible] لیکن [illegible] عرق آن [illegible] خوردن مفید است
نوع دیگر که جهت قبض خون بواسیر مجربست [illegible] [illegible] [illegible] شکر سفید
برابر [illegible] کوفته [illegible] [illegible] بوری [illegible] صبح و یک شام [illegible] [illegible] بخورند
در دو سه روز نفع میدهد لیکن احوط آنست که اگر [illegible] [illegible] داشته باشد

گوکهرو

باسلیق ضعف باشد و از انگشت بد دلو که بهتری معرزیست دیگر با میان خنصر و
بنصر چپ داغ کردن در حبس خون بواسیر مجرب است و بهتر نداز الاعلی دست چپ
از بیخ سر انگشت ششم انگشت بمضموم کجانب ساعد به خایند و آنجا که انگشت
ششم بر سر همان محل داغ بطریق معروف بنهند و داغ بگیرند و هنگام باشند
بعد داغ خرام مغز برخم نهند و الدبش که برآید صاف کنند و از بیم لعاب
دهان تر کرده بر نهند و بود دست تا هیمان داغ از ابل دارند بعد چون
خواهند فراهم آید فتیل صیقل سبز کرده بر نهند و لعن داغها بکار شاه نزدیم ماه
باشد که در چهار شنبه بر تاریخ باشند بعد داغ نفع زود حاصل میشود و خون بند میگردد
و بواسیر که هیچ شغال شده باشند از بن بر میگردد و لیکن تا سال ها پرهیز از ماهی
و شیر با بادنجان و ماش لازم است و احیانا اگر علت عود کرده باشد هیچ باک نبود
که جز این عمل مذکوره خورد و مجرب است دیگر که حبس خون بواسیر را مجرب است
من نواب افراسیاب خان کمل کنند که دوا هندی شهور است باریک
بکوبند و در سه چهار ماشه اندر روغن و شکر بر یک یکتوله باشد حلوا بپزند بخورند
نوع دیگر تخم انار چونه شش دام عالمگیری تار ادر صلایه بکوشانند بدرشده تا سبوس
او دور شود و هم بصلاح آذر دو نیم پاو آب بکوشانند چون بکنیم پاو آب بماند

فرو دارند و چون فدری ازین آب حل کنند بر آتش نرم نهند و آب بغیه بن
اندک اندک در بن اندازند تا همه جذب شود و چون غلیظ شود پس بعد یکتار صمغ عربی
حبها بندند و یک حب همراه جوارش بخورند و قت از بادی و ترشی پرهیزند
بواسیر خونی و بادی را دفع تا بد و فرو نهار انحلیل کنند یکهفته بخورد و اگر بعد
دو سه بار عود کنند باز یکهفته بخورد که تا هرگاه عود نکند و چون باید که آب نرسیده باشد
که همراه آن بخورند فصل اندر امراض گرده و مثانه و مرارت و حرقت بول و قبض بالکنج
که مرکبی است مشهور تخم خیارین و کاسنی حرقت بول که از حرارت و سبب قرحه و درد شود
کوکهر و بلیله بلیله آمله تخم فلفل کر و فلفل دراز از هر یک سه دام موتهه یکدام
کوکل هفت دام نخستین گوکهر و ادحیه ندشش آب بجوشانند تا که بچهارم حصه باز آید
پس بپالایند و درین طبیخ کوکل که اندازند و بپزند تا همچو حلوا شود و فرو دارند باقی ادویه
کوفته بیخته اندر آن سرشته موازنه نیم دام با کم بحسب طبیعت مریض ها بدهند حرقت
هر قسم که باشند دور شود خصوصا اگر از پرد ندیو دید اگر ادویه حرقت در سه کرما فته که سنگ
گرده و مثانه بزیر دیوی باریک سائیده بنوشانند دیگر که مهر بیخ سنگ
گرده و مثانه را است ماش نرم ساند و در دق انداز و دو سرا که بنهند در بهم کوبند
بیازند مغز تخم در هر آن بزره کوفته بیخته سازند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و نوشت

آن را بر جای نیم‌رس ناف نار نهند نوعی دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند

سنگ شیشا که بریان در اوند سابیده که هر یک را یک مسلم آمیزند حب توانند

بی آب آمیختن حب‌ها سازند و یک حب حاجت بخورند نوعی دیگر که تفت

سنگ گرده و مثانه کند مغز تخم کلهر سه دام بادیان ده دام بکوبند ساخته

در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده و نیم دام

نمک سنگ دو دام روغن گاو آمیخته تجرع نمایند نوعی دیگر حرقت بول و بول الدم

را عجیب الاثر است اول یکتوله را خوب کوفته در یکتوله شهد کهنه دو اگر در فراخ گرمی باشد

بکار شهد شکر آمیزد حق آنست که یکتوله از خوب بسیار است اول باید که

چهار ماشه از خوب بمقدار آملا با شهد یا شکر بکار برند بعده فراخ باقی بنمایند

نوعی دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید داد و بچه برانگیزد شکر سرخ

نیم اثار گلاب یکنیم اثار در آب یکجا کرده و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند

بلکه بکار نشانند دیگر که درد گرده را فی الفور نفع دهد طوقی وسیع گردانیده

قلعی کرده باشد بر آتش گدازند و عرق بید مشک در آن آمیزند چون گرم شود برآورده

بر گرده گاه که محل است نهند تا که گرم است پارچه دیگر بپاسازند همان تهیج چونان

این طور دارند از آنکار برند بمیان چند بار دفع درد و بر طرف شود دیگر برهنه صح

گرده زلو

گرده زلو بجهانند دو مجیه که در کنجار تد نفع تمام بخشد نوعی دیگر بول الدم اسود و بدبو حج

ترب بگویند و آب او بیعد و یکدام یکروزه و یکدام کلان آمیزند و بنوشند تا سه روز

و از غذا پرهیز کنند جهت دفع جراحت مثانه و احلیل صمغ کتیرا خشک زیره سفید اکبر

اصل سوس تخم خشخاش خیار تخم کاسنی بر یا اکوکهر و ریوند چینی گل حکمت

نشاسته هر واحد یکتوله کوفته بیخته برابر هم شکر تری آمیخته نگاهدارد و دو دام سه روز بدهند

و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز فرمایند کل یاس که هندوی سوکو بنامند در آب

بجوشانند و بخار آن نمایانه نمایند و آب آنرا انجا برند سنگ مثانه بیرون آید فصل در

باب ادویه‌ای که بول بسکفد بول یکم سیماب دو ماشه بکم و در سوراخ ذکر بریزند فی الفور بکشاید

اگر آماس مجری با حصبات شست بود نوعی دیگر ایلوا را دو حصه کنند تخم انبوری برو نان

جاری منشاب ... ریزه

ازند و شوره قلمی در و ربسازند تنوک کار و نیم تسنانید لب المهوز ابرانکی بنهند

تا جوشتر زنند فرو دارند و سر دکر ده بر ناف و حوالیان بمالند بول بکشاید و اگر دو

سنبوج بخورند سنگ شانه برآید نوعی دیگر بیدالجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشانند

بسکا بول که از هیچ وجه باز کشاده شود و اندازی دیدند انوقت که هیچ دوا سود ندهد

بکهنگی سه ماشه تا که کم و زیاد و دیگر بند دلب بیند و بر روغن زرد آمیخته بدهند و یک

بچه دو دم بالای آن بنوشند نوعی دیگر صعتر تیج تول الکو سه ماشه بر دو را کوفته دریم

کمان آب جوشانند چون نشش بجهد وان آب بمانند صاف کرده بخورند
دهانند که رعایت مزاج ضرور است تا مزاج سرد نباشد متوان داد حکایت
اگر بالباده و بول بسته بود و هیچ وجه نمیگشت و آخر حکیم بصری نوله سوده بخورانید
وارفاصله و کبیر نوشت دیگر بهند خدا شفا داد دیگر منقول طبیب از طب قریشه
بول مجرب است حکیم ابراهیم کیلانی نوشته که تخم خیار و تخم خربزه هر یک نیم سیر شش
باهم سحق کرده و آب سبوده نا ناشتا بخشند که حبس بول را مجرب است
چرک گوش گاو میش که بهند دو سیر گویند بر ناف مریض بمالند بول
بکشاید مجرب است علاج سلسل البول سیاه دانه خواه سیاه برسانند و در چند پیاله آب کنند
و علولها سازند بعد از شام بخورند سیلان منی و بول البیب ضعف کرده و
مزاج آن سوداوی برگ درخت الهسوره نرم نرم کرده آن کو نیل گویند چهار طلوه دیگر بدانگر
مسرح بخورند و در دو سه روز دفع کنند دیگر جوهر چهار ماشه بار یک
ساحته بخورند دیگر نبات پاکیان در روغن سوز بریان کنند و بسابند دیگر یکدام
هر روز بخورند فصل اندر امراض مردان و زنان اسود و هر دیگر داوه سیاه منعظم و قضیب
و نفخه و سیلان منی و سوزاک و بر بهوو بند گشاد دیگر تخم مرغ سفید اندرون و در سازند و در ده
ده نهاده وارند پس بسابند سنگ و زعفران قرنفل دارچینی به سه از هر یک جار رتی

جلد را باریک بسابند و زردی تخم مرغ نیم برشته دماش بگیرند و بالا در
پارچه بخیلانند و بخیه بپارند برای ماحی صباح بخورند تا سه روز دیگر کوبد بر سوده بند گشاد
دور کنند سر پایی دو دام تخم خشکرچهار دام تخم کوفته تخم خصه کنند برای دفعت
سوزباشیر تا کادها ناول کنند هر صباح یکسحصه بخورند دیگر بست سلاجیت
افنایی دست کلو و دانه الاچی خورد نال مکهانه گوکهرو دوا هر یک یک مثقال
نبات دو چند خوراک بحسب حال جوب مینا صمغ بلاس ساوی کوفته بخیه
یک کف هر صباح با یکبار و شیر گاو میش تناول نمایند غذا نان با نمک با روغن
بسیار تا بست و روز این دوا بخورند جمیع انواع بر سوده دور شود دیگر بند گشاد
و سوزاک آسوده هر اسپند را از ظرف سوزند دو چادر بر سر گیرند و قضیب را
دود رسانند بول خواهد فی العور بکشند تا سه روز همین طور بکنند نغز خواهد شد
و کفته اند که روز یکشنبه چه کنند دار یکشنبه شروع نماید تا سه شنبه نوع دیگر
برای سیلان منی شیر یک چار ماشه سه پاله چار بهالی خام زرد چوب نیم ماشه
عناب جار عدد وانه دو عناب خسته جدا کنند و دو دانه خسته دارند پس چهار یک
دو اجد اکوفته بکجا کنند و پنج خصه کنند یک حصه با همراه شیر که یکنیم پاو نیم پاو
بدهند واز ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر کل گلکو در بیان شکر سفید هر یک نیم دام

٢ باشند بخورند دیگر نالسی بریان کرده یک کف بخورند دیگر حب التعلب کوفته
بیخته بوازنه نبات با یکباد شیر بخورند بالای وی العداند و کهربا این سفوف
مقدار دو توله بیاد دل باشند بالکها صمغ کهربا شکر سفید برابر سادی کوفته بیخته سفوف
ساخته عقب این سفوف بوازن چهار توله بخورد که شب در آب تر کرده باشند
٣ منفعل باشند عجت انزال دهند که شاد و دور شود دیگر گویند شیر کیب انار با نیم انار حب
برداشت طبیعت دو آب دو چند شیر خر با چاشنی و پوست بیخ ادخت کنالیکدام
آب و شیر خر بار الجوشانند تا آب بسوزد و شیر بماند بنوشند لغایت سیه راست
٣ دمعوی بدان نوع دیگر کاشی بالای سیاه بر سفال نهاده بر آتش داشته تا بسوزد بعد
خشک کرده دو چندی شکر آمیزند مقدار چهار ماشه بار با ده هر صباح بخورند سیلان منی
دور کنند دیگر کلاه مرج سیاه کوفته با دو پاس تا چهار پاس کهرل کنند با آب مقدار
جوار حب ساخته در سایه خشک نمایند اول یکی بخورند هر روز یکی بیفزایند
تا روز نهم نه حب رسد تا یکسال هر روز نه حب معتاد نمایند اگر تا یکسال
کسی این را بخورد از سر جوان گردد و پیر سود و در دلیت نا خود در اندک روز
دفع میسازد و اما هر دو درخت را نافع است و اگر کلاه کوفته میشود در آب تر کرده
پس از کار و ورق و رقاپر نهند و در سایه خشک ساخته بکوبند که منظور کوفته

بشو

بشو نوع دیگر اجواین و کلو و هلیله بلیله بر یک یکدام جو کوب کنند در نیم آثار
آب بجوشانند چون نیم ماند پاد آب بماند یکدرم شهد آمیزند و شیر گرم بنوشند تا گشادکار
دور شود نوع دیگر تالکها تا و صمغ بلاس لسانشته معاد یکی بخورند و نیم دو من دری شکر آمیزند
و بخورند دیگر گویند بال مکهانه بار چه سبز خایند و بمدام از آن ورکیله شکر برآورده بر
سازند و شب بدارند و صباح آن کیله را معه آنچه در وست تناول نمایند دیگر
کنند گشاده و سیلان منی را بند کنند عجب الاثر است ثعلب مغز تخم سرس الک تخش
هر یک دو توله کوفته بیخته یکباد و شکر بهر که در جنت شهوت است در نبی دو آمیزند
و کهرل کنند تا غلیظ شود و پس بعد بر کنار جنگلی حب ها سازند هر صبح یک بدهند
مجرب است و بعضی نقره کشته و زر کشته یاقوت و مروارید نیز همه توله از نیز دوا
برافزایند خوبتر میشود دیگر کرسنت را محکم کنند در دیگر ده دکمر را دفع نماید و ٨ ٨
منی غلیظ را دور سازد مجرب است تخم تمر هندی یعنی جینه یک توله صمغ بلاس
یعنی داک یک توله نشاسته یک توله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله
به روغن را گرم کنند نشاسته در آن آمیزند بریان نمایند و تخم تمر هندی و صمغ
را باریک ساخته اندازند و نبات را در آب اندازند تکرار افزایند که حلوا شود
این یک خوراک است تا شش روز یک بجرو زمین بخورند بحسب فرح

برابر

کم و زیاده نتوان داد که علاج بر مبوز ساز انفع دارد و دو دهی خورد و دهان جنگ
کند زیره سفید و گوهر و هر سه را کوفته بیخته بموزن آن شکر آمیخته یکدرم جام
وقت بخورد صبح و شام و ظهر بر میوه سفید و سرخ دور شود نوع دیگر
که سوزاک و سیلان منی را مجرب است کشنیز خشک ابابان هر یک دو مثقال
گوکنار نیم مثقال هر سه را درد به راجو کوب ساخته در سفال آب تازه به ریسما
گکنیم باو آب اندازند و سمت نگاهدارند و صبح بی اگه بمالند صاف کرده بنوشند
شخصی از آثار ضعف داشت دوازده روز این نقوع را خورد صحت یافت
باد و نجو دیگه هیچ پرهیز نمیکرد نوع دیگر راوند خطائی با چهار ده روز بدهند با نبات
نبات و از غذا بجز خشکه و روغن و شکر و دیگر هیچ ندهند بر سوانه هر قسم که
باشد دور شود در روز نخستین یکماشه را دهند پس هر روز یکماشه افزایند تا به هفت
ماشه رسد بعده که نهایت چهارده هم روز نهیں باشد بسنده کنند و باشد
که بحسب حاجت و احتمال طبیعت مریض را زیاده دهند و اسهال و سوزاک
و خون نشاشیدن نیز دور شود دیگر که برای خون نشاشیدن و سوزاک
مجرب است راوند خطائی یکدام بخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه هفت
ماشه باشد با آب حب بسته فرو برند و عقب وی از یکدام نبات

شربت

شربت غلیظ ساخته بنوشند همین تا سه روز بعمل آرند دیگر که سوزاک
و سیلان را بهم نفع بسیار دارد کند فرفل و عاقرقرحه و کهربا و گل کافور چینی افیون
خالص قند سیاه هر یک موازنه یک درم بگیرند کوفته بیخته نیم درم حب
بندند یک بر بالینی و باقی را تا چهار روز بخورند یکی صبح یک شام
و شبانگاه غذا نان گندم بی نمک با روغن لب باز سازند دوای جهت
سوزاک نافع است کباب چینی یکدام بنگ یعنی فلفل گرسنه یکدام باریک
بسایند و بمجرد آن نبات آمیزند موازنه نیمدام از این هر دو اتا دو دام جغرات
آمیخته صباحی بخورند غذا نان با دی و ترشی پرهیز کنند نوع دیگر که جهت بر میوه و سوزاک که هیچ دوا
نشود آرام گیرد بنهکر بریان کرده یکماشه و یکماشه نبات هر دو باریک
ساخته وقت ناشتا علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهم ریخته
لب کوفته بنوشند این حیله در حین بسیار کردن باید کرد تا نافع شود و در روز دهم
همین تا نجرد و بعمل آرند مجرب است دیگر اگر تا هفت روز دهند بغایت خوب
است و نرمی را دور کند مریض اگر جوان باشد تا ده ماشه و نیم بهنکر نتوان داد مثلاً
بهنکر یکدام بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند هر روز چهار ماشه وقت بول
بر آمدن دو دوا در حلق اندازند و عقب وی لسی بنوشند بحسب احتمال طبیعت نیم یاد

یک پاو از بادیان درشت بپزند دوای اوره [?] مغز تخم ... برابر بگیرند نان

سازند و همون نان در شکر آمیزند هر صباح یک کف با شیر گاو بخورند هر نوع تقطیر

بول دور کنند و بند گشاده شود و دهند برگ انبه چهار یعنی برآرند انبه [?] بول منفعی الات

تناسل برگ ... بکوبند و شیره از آن بقدر چار پنج ... بگیرند پس مقدار یک

تا دو ماشه شوره قلمی در آن آمیزند و بنوشند تا سه روز ... نوبت دیگر که فرجه

درون قضیب را فراهم آرد و سوزش باد و توله شکر نیم توله هر دو را در نیم آثار آب

بخیسانند و چهار آثار آب بماند در شیشه نگاه دارند اندکی از آن بگیرند

در قضیب بچکانند اگر فرجه یعنی ریش درون تر بود بچکانند و آن موضع ... (یعنی بچکاری)

بعمل آرند در ابتدای علاج دو سه روز ... ظاهر شود و بتر رسید که از آن ابقا و فرجه است

و اگر در بسیار بماند تیر زمان ... ساختند تا فرو شود و باز از آن بکار برند تا

فرجه خشک شود دیگر که سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع نماید صندل

سپید صندل سرخ هر یک دو سرخ کاسنی و کافور هر یک چار سرخ نبات

دو توله نبات را در آب حل کرده و دو بار یک بار [?] ... آمیزند و بنوشند

نوع دیگر که برای سوزاک و جریان ... تخفیف می‌کند شوره قلمی الایچی

کلان مغز ... یکدام هر دو را کوفته ... بنوشند صبح و یک شام بخورد

بلغ

باشد همراه آب ... تا سه روز باید خورد و روز چهارم ...

بکار برند و ... که برنج ساخته ... دو ... در آب ... صبح

او بنوشند بلکه اگر برنج باید داد و غذای بی‌نمک ... خورند در بن شش

روز دیگر هم بعد از ... الانثیین است دیگر که سیلان منی و مذی دور کنند تخم ...

بجوشند و بخیسانند در شکر آمیزند هر صباح یک توله بخورند نوع دیگر که بند گشاد و سیلان

منی را دفع سازد و کوکنار ... گل ... هلیله ... هر یک دو دام شکر

با نبات بخیسانند و ادویه کوفته نیم ... آمیزند نیم توله یا زیاده بحسب حاجت بدهند

دیگر سیلان منی و مذی رو دوائی باید داد ... انزال دور کنند و اگر بزنان دهند فرج

را تنگ سازد ... هر قدر که خواهند پس آنچه ... آن باشد بیرون

کنند پوست بسایند و پوست را در آب بدارند دو توله که اندرون پوست

است از آن جدا سازند بعد از آن پوست را در ظرف چینی یا آبگینه

گذارند و شیره لیمون در آن ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سر بپوشند

بدارند تا که آن آب لیمون خشک شود باز دیگر آب ترنج اندازند و

همچنان بدارند تا خشک شود باز سوم آب ... همچنان کنند بعد از آن بگیرند ظرف

سفال و سفال را در ... نهند و سر در ... بپوشند با گل حکمت کرده

به آتش با جلد نسی گرد اگر دو باشند در هند چون سرد شود باز دیگر بجان
با جگ آتش دهند تا که در آتش تمام پوست سفید شود و باید نرم گردان
اند و بلند دو درم از آن با مثل آب بدهند بخورند از ترش پرهیز نوعی دیگر
که هندکش در ادویه کنند لقل من بیاض بکهان سیه صدف کشته کل اینچه
پوست سنبل عود بریان الایچی خورد هر یک یک تانک جمله را کوفته بیخته هفت گولی
ببندند تا هفت روز بخورند تا شفا دوائی که سوزاک را و بندکشا را مفید
است صمغ ماکور تخم سنبول نیره سیاه از هر یک شش نیم درم هر سه را کوفته
بیخته از هر صباح موازنه دو دام عالمگیری با یکپاو شیر خام بخورد و باز وقت
خفتن همدام بخورند همین تا سه روز بعمل آرند نوعی دیگر که منی مردان و زنان را از سیلان
باز دارد بسر بلای یعنی تخم جولائی دو دام رال دو دام شکر سفید چهار دام ادویه کوفته
بیخته با شکر آمیخته هفت حصه ساخته هر صباح یک حصه با شیر گاو با بیخوره باشند
مجربست دوای که سیلان منی را هر گونه که باشد و منی آب شده را سود دهد سلاجیت
دمغز تخم بادرنگ یعنی کهیره و فانیذ و اصغار طباشیر بکهان سید نبات هر یک یک درم
کوفته بیخته در گل گولی بندد و مقدار یک درم لم رغبت نماید مجربست دوای که حرقت
بول و شاشیدن خون را مجربست و عجیب الاثر است آنکه زرد چوب شهد هر یک

بکوبند

یکتوله ادویه کوفته بیخته با شهد آمیخته بخورند این جمله یک خوراک است همچنین
تا هفت روز باز یاده باید خورد نوعی دیگر که عرقت انزال و بندکشا را
مجربست کوار پوست درخت سنبل دکونیل و بهلی و برگ کنار جمله کوفته بیخته بعد
خشک در سایه نموده یک کف با آب یا با شیر بخورند و از ترش پرهیز نمود در
باب تفصیل معه فواید بادنکا شته شد نوعی دیگر برگ نو بر آمده کیکر یعنی ببول
خشک ساخته بخورند آن شکر برابر یک تکلف با آب بخورند سوزاک کهنه و سیلان
منی دور شود در سه روز نوعی دیگر دوائی که سوزاک و رنج بکر دور شود تخم
خیارین مغز باشد بکهان سید کندک آمله سا هر یک سه ماشه سلاجیت
آفتابی هم ماشه ادویه جو کوب ساخته سه ماشه شهد آمیخته بنوشند سه روز
بخورد مجربست سوزاک کهنه را مجربست چوب آمله هر یک یک تا و یکرنگ کوفته بیخته
یکجا کرده بدارند پس هر روز موازنه نیم توله یعنی شش ماشه از آن بگیرند و شش ماشه
شکر سفید آمیزند و آب بخورد و تا دو ماه سوزاک سالها دفع شود
اگر حدیث بر العهد بود یکهفته کافیست دیگر بر سوکه باشند دور شود
شیره درخت بر بقدار آنا شه یا بماشه بحسب قوت سن با چهل ماشه
شکر سپید آمیخته بنوشند تا سه روز یا هفت روز از بادی و ترش پرهیز

مجربست سوزاک و بر مو دور کنند قوت باه بغیر آمد با امساک دیگر که سیلان
منی را باز دارد چوب لوبیه بیدام عقیق کبیله دو دانه ده درم کبیله کل دانه ده بر یک ساییده
ده درم تخم کنول کلکی هفت درم زنجبیل چار درم کوفته بیخته بقدر کف ناقص کنند
متواتر بخورند دیگر که بر مو دیدن را دفع کند سر بابا موجرش صمغ عربی نال
لکهها که کبز احلیل را جراحت همچند همه خوراک بکتول یا دو توله همراه شیر با رکاد
نوعی دیگر درخت کیله از میان ببرند طرفی در آنجا که دارند در تمام شب آب چکیده
جمع شود بعد بطلب ناشتا بنوشند حرقت بول را مجربست دیگر بیخ
کاسنی مزر اکوفته در آب تر کنند و صبح ناشتا با آب تا بستند و سوزاک را مجربست
دیگر بگیرند سنبهالو قطعه قطعه کرده در دیگ اندازند و آب بر در سر دیگ نهاده نوز
بدارند پس عرق بادیان عرق آید بحکامند و در شیشه نگاه دارند و بیارند
جوزه مرغ که غلیظ الصوت لبسته باشد دیگما شه سیماب در حلق در فرو برند
و ده قطره این عرق بالای سیماب در حلق اندازند و آن مرغ را النغیر در پوشند
چنانچه برخاستن نتواند تمام شب همچنان بدارند و صباح بسمل کنند با کمیفته
همان بجهت مرغ با مصالح نخته می باید ساول کرد بغایت مقوی است دیگر بیخ
دهاک بماد بستانند و در اثار آب بجوشانند که آب همه جذب شود و حیز خود

مانند غلیظ

مانند غلیظ القوام بماند پس قدری از آن با پان بخورند نوعی دیگر بگیرند پوست بیخ
دهاک موازنه بیدام با آب بسایند و بشیر از بجامعت بنوشند دیگر
گره هیب که بمان عرق بر آید و بنرمی بکشایند و لعاب و بنی باشند
و پارچه را بدان تر کنند و خشک ساخته بدارند عند الحاجت بمقدار آلت
ازان پارچه بگیرد و بلعاب تر کرده بر قضیب بچسپد پس در چند عنی نکند
دو ضربت کنند عجیب الفعل است نوعی دیگر سهل الوجود زرده بیضه باشند
سحق کرده دارچینی آمیزند و بخورند نوعی دیگر ثعلب و مصطکی هر یک ماشه
باریک کوفته قدری سه که گرم باشد آمیزند و بنوشند بسیار مجربست نوعی دیگر
بیخ دهاک کهنه کنند بده ماشه که از زمین کاویده بگیرند و شیره آن کوفته
بگیرند و بیدام با قدری بادام روغن آنچه بلیسند یا ماه تمام آید مجربست منع آبستنی
نخود بریان پوست دور کرده شکر سرخ برابر بیدام بجا کرده وقت خفتن
بخورانند دوای که در یکساعت قضیب را قایم کند اگرچه از مدت بی حرکت
نیامده باشد بوریه بزرگ ص عدد و بادام روغن بلسان یا روغن سوسن در
شیشه کنند و در تابستان که جای باد نشود آویزند و شب در روز در افتاب گذارند
وقت حاجت بر قضیب بدان بمالند و بر کف پای بمالند و در انگشتان نیز دیگر شیر

ورخت و بار تهوه بتا متد و پارچه نو که سفید باشد دران کرد
و خشک ساز ند همچنان شصت کره بکند و بدارند و بوقت حاجت
قدری ازان پارچه بلعاب خو د تر کنند در الت بچسبند و بعد از
چندی دور کرده مجامعت نماید دیگر سیماب بکدام شهد
دو دام هر دو را در اونده آهنی با دسته آهنی حل کنند تا یکذات
شود پس بر پارچه بر قضیب بچسپند چون انعوظ تمام شود دور کرده
نزدیکی کنند دیگر سرعت انزال را مفید آید افیون عاقرقرحا قرنفل جوز بوه هر چهار
مساوی باریک ساخته با چیزی خوب در اونده آهنی از دسته تا هفت
پاس کهرل کنند پس بکار برند نفع تمام بخشد نوع دیگر دیوچه کلان که در
تالاب ها می باشد بگیرند و در روغن کنجد یا روغن کاو اول روغن را در ظرف
آهن گرم کنند دیوچه را در تنور وران روغن اندازند آتش کنند تا گم
دیوچه بکافد داوانه نرقیدن وی شنیده شود پس فرود آرند یک
آنک سنبل ها ریک ساخته در وی آمیزند و از چوب نیم تا چهار
پاس کهرل کنند پس لیپ سازند نوع دیگر جلق زنده و از کار رفته را سود
دهد بگیرند مرغ سیاه جوان که جعیت نشانها بزن استعمال کنند خون وی بستانند

باول

بابول خر نر که جوان هم جید عش باشد آمیزند و دو استاغلطیده بر قضیب
مالند و باد کسند تا خشک شود و متواتر اول سوزش وا ماس بیکنند و هم
نکنند در مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد و سوم مرتبه هیچ وسواس نخواهد
و شهوت غلبه خواهد کرد از ورزجاع نکنند پس مشغول شوند همین ست
لب کافیست نوع دیگر عاقرقرحا قرنفل اسکند بهوهلی کلونجی کباب چینی خاش ۴
موصلی سیاه جمله برابر ستاننده بعد از جار مغز با شهد حب سازند و نهار بخورند
بلکه باه بسیار آرد نوع دیگر اکنون هر اجاره باشد فرو بر ند بالای او
شیر بو شند سرد مزاج را باه آرد بشرطی که سرد مزاج باشند نوع دیگر ۲
تخم زردک دو دام عاقلکری کوفته بیخته با شیر کاو بخور و بعد از چهار
کهری قوت باه بسیار آرد نوع دیگر که در امر باه میکویند که نظیر ندارد که کتاب
خسی ربوند چینی دارچینی عاقرقرحا الایچی قرنفل جاوتری جایفل
سیماب بول خر اجزا امثلا اکر هر واحد یکتوله باشد سیماب باید که ۲ توله
بود اخر اجزا لازم بگویند اول سیماب را در نرشتن بول خر که سفید میباشد
یکپاس کهرل کنند بعد دیگر اجزا را امیزند و چهار کهری کهرل کنند و در برک
تنبول نهاده چشمه را کدشته نهند و بالای ان تنبول بافته بچسبند و بضرورت

و بعضی درست حرکت نکنند و نشسته باشند و قدرت جماع نتوانند کنند
پس بول خر الست بول را در ظرفی بگیرند بعد چندی که در آنجا رفیق و طاقت
است بریزند و هر چه غلیظ باشد بعمل آرند نوعی دیگر که باه آرد و دوا امساک
کند بهمن سفید جنطیانا انقی جوتری جوز بوا بالنجی لونگ موصلی
سیاه اسکند مغز کوبج شنا و ر موچرس عاقرقره بیکبک برنبای
زیره سیاه خصیة الثعلب درونج عقربی بهوپهلی کنک صاف کرده بر یک
دو سرخ شنقفور دو عدد افیون مصری دام همه را باریک سازند
قدری شده و هیفته مربع آمیخته با شهد خالص بسرشند و یک توله هر صباح
تناول نمایند و عقب او برگ پان خورند و شیر پیشتر نوشند و از ترش
و نمک پرهیز نمایند بلا نظر گفته اند نوعی دیگر کنک یکمجه صاف کرده ده
فلفل مساوی با شهد حب بندند موازنه دو دام هر صباح بخورند
با آب یا با شیر قوت باه و اشتها افزاید و سردی مزاج از تن دیار
پرهیز نوعی دیگر تخم دهتوره دو ال کهونکی سفید پوست و بیخ کبر سفید کیله
اجواین خراسانی مساوی گیرند و بکوبند و روغن کنجد در وی آمیزند و در شیشه نهند
چوده چکانند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند نوعی دیگر و اگر بکر بند پوست
بیخ

و بیخ کبر سفید عاقرقره روغن بیخ نرگس مساوی الوزن و باریک سازند
در روغن مذکور سرشته بر قضیب طلا سازند بعد سستی و کجی دور شود و جلق نماید
راسو و دوائی که در امر باه عجیب الاثر است گویند بول خالص قند سیاه
دو ساله روغن گاو هر یک یکنیم سیر گوکهرو و کهان هر یک یکپاو شو
نیم پاو کوفته را در روغن بریان کنند بر آورده نبات و جمیع را کوفته
دو کمرا ادویه کوفته بیخته نگاه دارند پس قند را قوام دهند و ادویه بر روغن
بیفزایند و بهم آمیزند و بدارند هر صبح با پان مرغن بقدر نیم پاو تا کم
در زیاده و هر قدر که مزاج موافقت کند بخورده باشند اگر لبوب
بیان چنین با دام و مغز چهرونجی و مانند آن در آن آمیزند بهتر باشد اگر یکماه
بخورند شش ماه اثر نماید و شهوت و جماع و طعام و غیره را نفع تمام
بخشد که هیچ یک را بی نفع دارد نوعی دیگر حب با جار عدد جو کوب کرده ۴
در آب کی آب ترکنند و صباح بنوشند نوعی دیگر کابلی که کهنه بود در شیر
که خالص باشد لب بیند و بر قضیب طلا نمایند و هر شب و صباح با آب
گرم بشویند نوعی دیگر که باه آرد و جهوله را دور سازد و کرند درخت
اکبه معه برگ و بیخ موازنه دو تار و آنرا پارچه پارچه کنند بیارند و یک

نوشی و نصف آن زمین و درخت اگر آن باریک بریده است در دیگ
اندازند و سرپوش بر دیگ نهند و به آرد ماش گل کرده دهن دیگ
بند سازند و بر و بکدان نهاده و به آتش نرم بپزند تا سه پهر و فرود آرند
تا دیگ سرد شود پس سرپوش برداشته گندم بر آرند و در سایه خشک سازند
و بریان نمایند و آرد سازند سه ماشه تا شش ماشه از این آرد گندم با آب
هر صباح بدهند و انبال دو ماشه برسر آن بپزند و روغن بسیار خورند و تا هفت روز
جمیع امراض بادی و خون صفراوی و جهوله و لقوه و فالج و درد شقیقه و باه افزاید
بعضی حکیم گفته فقط بکار برند و بدون برگ و شاخ و بر چنانچه گفته شد و آب نبات
می اندازند چهار پاس آتش دهند و با شیر می خورند نوعی دیگر کرباه آلف و دیگر
بر افراید بگیرند گل کهل و از میانش هیدرتن بریده دور کنند و گل صاف بستانند
پس اگر این گل یک آثار باشد روغن یا ده کامکیا و آن گل را در روغن
بریان نمایند هیچ که سوخته نشود پس برون کنند و نیم آثار شکر قوام آرند
و فرود آرند آن گل را در دیگ بریزند و دارچینی و قرنفل و جوزبویه و زعفران و دارفلفل
و قاقله و مصطکی از هر یک هفت ماشه کوفته بیخته افزایند و کفگیر زده بدارند
هر صباح ده ماشه بدهند نوعی دیگر کیفیت شهری کل کهل در شربت خام شکر بپالند
بدقوام

دو شیشه بدارند تا جوش آید بعد یک هفته صاف ساخته بنوشند بادر که و درد
سه روز خارج گشته زیاده نگذارند تا متعفن شود و بازو دیگر همان
کرده باشند نوعی دیگر بچه کبوتر که گلی تمام برآورده باشند و سیماب یکدام
آن را بنوشانند در روز دوم دو دام و سوم روز سه دام روز چهارم چهار دام
روز پنجم پنج دام آنگاه در پنجم بچه را جوانیدن ذبح کنند و حلق و مقعد را ببندند
چنانچه سیماب در شکم او بماند نتواند که برآید پس آن را در آب بجوشانند
تا که همه گل ها پاشیده جدا شوند پس آن گل را بگیرند و در شیشه معمول الحکمت
چنانچه که برای جوهر برآوردن سازند نهاده بطریق جوهر یکجا ستد عرق
نگاه دارند و خوراک این آنست بین بعضی به تکه در ترکنند و قطره از او فرو چکید بخورند
یعنی یکقطره خوراک است با پان با بر خورد و در تقویت باه اثر تمام بخشد و حکم اکسیر است
دیگر با وار و باد شکم دفع کند پیپل یکپاو در پارچه بسته در میان شیر تا که گاو نجوشانند
تا غلیظ شود و در این اثنا خریطه پیپل را حرکت همی دهند تا سوخته نگردد پس پیپل
را برون آرند و در سایه خشک نمایند کوفته بیخته همچندو نبات آمیخته بدارند
اگر بسیار روز با آمیخته نخواهند داشت آن پیپل مسحوق را باید در آن کهوه امیزند
و از نبات بر قدر که پیپل زائد کنند قوام سازند و در آن کهوه بسرشند و بقدر حاجت

تناول کنند و در باب دفع باد شکم مجربست دیگر انگوزه بیرا بآب لب باید در قضیب طلا نمایند لعنت الله علی من نزاالذوا دیگر از درخت بار و برگ بهت کتا یی شیره در و پوست وبیخ کیر سفید لب باید پس از جماعت چهار کهر طلا نمایند دیگر استادان مجرب تعین می کنند که صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم قوت بود دیدنیست خولنجان کبابه زنجبیل جوز بویه مصطکی دارچینی قرنفل هر یک ده دام عاقرقرحا عود خالص هر یک یکدام مشک اعلی ربعدرم انچه هر ده دام و دانگ میشود در چندان عسل یا شکر معجون سازند هر روز دو درم یا سه درم بخورند لغایت مهی گفته اند دیگر موچرس دسکهاره بیخ ثعلب نبات جمله مساوی کوفته بیخته هر روز دام بگیرند در شیر آنقدر که تا ظهر الکفایت کند آمیز نند بجوشانند تا حلوا شود پس سه دکهه بخورند باشد که این ادویه بر سبیل سفوف بخورند عقب آن شیر بنوشند دیگر مصطکی رومی یکدام قرنفل اکهر دریک ماهی وجوز بویا هر واحد نیمدام روغن گاو چار دام در آن دو نداخته بکرند داد دیه کوفته در وی اندازند و یکدام روغن آمیزند بچوب نیم حل کنند از صبح تا شام همچنان تا هفت روز حل باید کرد و هر روز نیمدام روغن باید انداخت تا هفت روز چهار دام روغن با تمام رسد تا هفت یکروز بر قضیب باید مالند و آب

بنادر

نباید رسانند شهوت رفته باز آید و اگر همچون عسل شل باشد از اله بکارت نماید نوع دیگر خرما نخود بریان هر یک یک اثار بکوبند و در پرچه سر نمایند و در آب لب نهند و مانند چار مغز خشک بند بکی صبح و یکی شام بخورند نعایت مهی است باید که خرما تر خسته باشد بکوبند نوع دیگر که باه آید و بدن را فربه کند ده دی کهر کالونی بدار یکند بیرون شیر اول بیر یا را کالشکر کیکس هر یک دو دام کوفته بیخته نیمدام با شیر یا با آب بخورند و کالشکر را کهرا کنند نوع دیگر که باه آرد و دفع سرعت انزال دور سازد قرنفل جا دفل السکندر برابر پوست کنگی کوکهر و تخم کونج موصلی هر یک یکدام کوفته بیخته بدارند به زرده بیضه مرغ سرشته مقدار دو ماشه هر صباح بخورند و صفت در مقدمه که بیضا سیاب از سنگرف گشته و صاف کرده و کمند که صاف کرده هر جا نا سوزنیکی جا کهرل کنند کچلی است نوع دیگر پوست و بیخ ادونت که تاله کوفته بیخته نیمدام یا زیاده بحسب آدمی بخورانند و عقب وی شیر جوشانیده بنوشند موافق طبیعت نوع دیگر بال کنگی تخم زردک عاقرقرحا هر یک نیمدام روغن گاو دو شهد خالص هر یک چار دام زرده بیضه هم قدرا ادویه کوفته

بنجعدد

۴ پخته در روغن و شهد در زرده آمیخته مقدار جایفل حب سازند و هر
از جماع بخورند مجربست بسیار مقویست هر چند نازل شود در جایی
باشند نوع دیگر گل مهندی در هند مشهورست و گلهای سرخ دارغوا
نی باشند برگ وی پخته بخورند نوع دیگر ماهوئی که حیوانیست کوچک
هر روز یکعدد در قند پیچیده فرو برند تا هفته و هر سال تا هفت روز
همچنان خورده باشند در ایام سرما اگر چه پیر بود جوان گردد و عامل
این دوا نیکوست لیکن قوت بحال نماند نوع دیگر تلخه ماهی سده همچنان
ثابت فرو برند قوت باه خارج از قیاس می آرد و بغایت
گرم است در گرما محرور مزاج را هر که بخورد از گرمی گردد و دستش حبیم و
۴ همچو برق نماید نگویم بمن علاج است فصد بخوره سببها است نوع دیگر
که باه آرد کسی را لغو و عند المعالجه فرو نمی شود مفید است سنقاقل
دو توله با یه شیر اعرابی سمن سپید نیم نیم توله مایه را در گلاب نگهدارند و با فی
را کوفته بیخته در شهد خالص که دو توله باشد آمیزند و بست یک حب سازند
در هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند نوع دیگر که باه آرد و مانع راحت ۴
دهد و امراض بارده را سود دهد درد باد و ساق را مفید است جایفل

بعلاج بکا

و بادآورد و صندل و هلیله آمله هر یک بالا هر یک بمدام و هینه سکهاره ودری
کنند کچهور عنبر سنج دانه الاچی بنکار ستاور ستاوهه سونچرس ماجمو و پلهری کنکی
بهار نجی کاکراسنکی هر یک یکدام گوکهرو ده درم موصلی سیاه
دو دام پنکره دارچینی اجواین خراسانی لوعین چوب چینی تالمخانه
کنکول سپید رسوکه هر یک یکدام زنجبیل مرچ پیپل مغز تخم اوبکین
تا مکها ناکیسور پهر اجواین خراسانی قرنفل کشنیز تخم کونج یکدرم
شک اصل سه درم عنبر شهاب تشیز ماشه نبات بکنیم انار معجون
سازند نوع دیگر که انعوظ آرد دارچینی کوشت عاقرقرحا پوست
بیخ کبر سفید جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند و یکشبانه روز
ترکرده دارند پس بجوشانند چون یکپاو ماند نگهدارند و بست تال
دهند و بمالند نیم پاو روغن کنجد در وی آمیزند و باز آب بجوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند و بر ذکر بمالند شب و فردا بر ابر کنند و از دست
را بحال آرد و مجربست دیگر پوست کبر سفید یک حصه برگ کتابی
دو حصه با شیر آب لب بسته و مشغوله کداشته لیب کنند و بار کت
ببندند تا چهار پهر سیداردند نوع دیگر کبابچینی زنجبیل قرنفل عود خام هر یک

ور دام قند سیاه یا شهد سرشته مقدار کنار حب بندند یکی بخورند
گوگرد سنز اول آملکها نه اسکند بربار اکهی کنکرن تخم کونج تخم اوتنگن پوست
بیخ اوینت سبح کتاله ساده بگیرند کوفته بیخته هر صباح بنده ام بخورند با شیر باکه کاد
بغایت مبهی است نوعی دیگر که در جلد زنند بی نظیر گفته اند پوست بیخ
کیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ آغ پوست بیخ اکبر هر چهار
برابر در سایه خشک کرده بکوبند از شیره برگ دهتوره سرشته دانه بند
کنار صحرائی غلوله بندند وقت حاجت از بول خود بر قضیب طلا نمایند
چون خشک شود مجامعت نمایند عجایب بیند دیگر جغرات هم
انار بگیرند و آب کدو چهار توله شهد دو توله روغن شش توله شکر سفید
نیم انار شیر در روی بیامیزند و بر آتش هم سازند و بنوشند تن فربه گرداند
اشتها آورد و قوت باه بغایت افزاید نوعی دیگر که عند جماع در دهان گیرند
باه را قوت دهد عاقرقرحا یکدرم و نیم قرنفل یکدرم هر دو صلابه نموده نرم بیخته
انگاه پاره زنجبیل بر آن بیفزایند تا شیره بیرون آید این ادویه را بدان
سرشته و حبوب سازند و هنگام جماع در دهان گیرند دیگر که تقویت باه
عجیب و غریب است ولایو را به شیر گاو یک آثار شهد خالص

ولایو از به شیخ

کوکل جوهر

کوکل جوهر و با هر یک بیست سفیده بیضه مرغ بیست
عدد جوز بویه جاوتری قرنفل الاچی کلان دارچینی مصطکی بکد و سیر
شاه کندرک النوله سار سیماب ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک
شاهی کوکل را جوکوب کرده در شیر بجوشانند تا که تمام کوکل حل شود
و بعد از آن شیر را پالایند و سفیدی بیضه در آن بیامیزند و ادویه کوفته
بیخته که سیر بیساخته باشند بیامیزند تا دوازده پاس کهرل نمایند تا
بسته شود پس بوازنه چهار ماشه حب سازند یکی صبح و یکی شام
بخورند حب صبح با روغن گاو و حب شام با شیر گاو باید که در حلق اندازند تا به
دندان نرسد زیرا که ادویه را بسایند بهتر آنچنین در شیر باید که شنگرف جدا
بسایند و گندک و سیماب را یکجا کجلی سازند پس شنگرف را در این
کجلی آمیزند و کهرل همی کنند تا هر سه یکذات شود پس همراه ادویه در شیر
آمیزند و حب سازند و اثنای خوردن دوا از باد و ترشی پرهیز کنند شرط
است نوعی دیگر بغایت بهتر است سوجرس مرچ پیپل سونته هر یک الوله
جاب چینه بابرنگ عاقرقرحا سوهاگه گوگرد آملسار جو ناگیسر لونگ دهتنل
تخم شرح کوت کلونجی روغن گاو جهر جایفل جوتر لونگ اجوائن تخم

کماجر تخم مولی تخم بانک تخم اوتنکن جوتر بل بیخ یکهاره سردو تو اکثر اسکند
ناکوری شاخ زعفران مبله سی درهمت دواشت مسادری بکر بد کوفته بیخته
با شکر در دوغن لب شسته و مقدار کنار باغی حب ها بندند و اگر بجای شکر
شهد آمیزند روا باشد خوراک یک حب هر روز تا هفت روز جماع نکند
ازین دوا شهوت رفته باز آید بر شباب شود هلیل زنجبیل بهمانک
بریک برابر کوفته بدارند مرد صوفی راسته باشه با آب بخورانند و کفتی را
رباده دهند در سه روز نفع ظاهر شود و بغایت نیک است دیگر
قائم مقام شهر اجواین بسیل موصل تخم اوتنکن شر دانه سمندر سوکند بریک ۴
بجدرم مندی ده درم جلاب یک ساخته درهم وزن تمام ادویه شکر سپید بقوام
ارند دادو به وران لب شسته و قدری شیر داخل نمایند و غلوله بندند و خوراک
از دو درم تا دو دام باه بسیار سازد آلف دست قضیب دور کند دیگر شربت
معقول بسیل هلدی سیاه بهمانک خولنجان بابل مول دار هلد موسلی ناکوری بجوز
با بر یک اجواین خراسانی پوست خشخاش بر یک نیم اثار برنج یکباد
دارچینی دالاکی خورده دو سیر شاهی عاقر قرحا نیم پاو بکه بجدرم جایکه کوفته جو کوب
ساخته هم قدر باده کوبکر بد پس لسانند آب جاه یکیتم تن بجشکم کرم کند

وقند ران

وقند وران حل نمایند و دران میان ماش کلی و دو بهر آن ابر حد بندو در بر
ماش سرکین اسب خشک کرده با سرکین قبل نهند دیکر و اگر دیکه
ل سرکین در پوشند پس اگر هوا سرد بود دو هفته بدارند و اگر هوا
باشد ده روز پس بیرون ارند شربت ها بالا نهند و در شیشه بر
کرده نگاه دارند تا دران او نکند کاه ده بود خوراک یکبار هر روز
جهار دفع بخورد آن یکبار و را با نیم اثار دسته ۳ پاو بتر بخورد و یک اثار بتر
کفته اند اما از یک اثار زیاده نباید خورد و در یکرون باید که هنگام خوردن طعام
موجود باشند و غذا کباب کوشت ماروغن بسیار و نان سازند
اگر یکهفته خورد و قدرت الهی را مشاهده کنند که در عقاقیر چه خاصیت و
ودیعت نهاده و هر گاه شربت مهیا کرده باید که ادویه مسوعه که بهندوی
کالک کوبند خشک کرده بدارند چون خواهند یک نیم چندان قند
انداخته بار شربت سازند و اگر سوم کرته بار بجند کلک ایزند بمقدار
آب بزنی کاهند چون آنسه بار شود و باز قوت بهین نمایند دیگر معقول
و مسک جائفل لونک الاچی مرچ بسیل سوهه دارچینی ناکیسر زعفران کبابه
بریک یکدام جوانی ده دام نبک یعنی جز اعظم ده درم جملک کوفته بیخته تو

همچنین شهد یا شکر قوام سرشته غلوله بندند دو درم خوراک است دیگر
که نعوظ آرد و امساک بسته غوک سمندر پهل کله بیخ کبر سفید موصلی
سیاه اوتنگن بریکس (?) شش دار و برابر گرفته بسایند باشیره پان
برابر نخود گولها بندند دو سه گولی پیشتر از کار باشراب حل نمایند
و لیپ کنند چون خشک شود در کار شوند و بدارند که پشت غوک خشک
باید گرفت نه از او چندان بگیرند که برگ پان یا کیله بر سر او گذارند دستان (?)
ایستاده نشوند و طوری که بر ابیض برگ رسد همان ساعت آن بسایند تا دوا را
آمیزند زیرا که سهل کنند پشت غوک چنان سخت باشد که کوفته نگردد
بدانند که طریق ساییدن این ادویه است که از زبان شیر گشنند در بیز ادویه شیره
بریک ادویه را بطریق صندل بسایند حلیه باهم آمیزند و حبوب سازند نوع دیگر
یک سکوشش (?) با عسل سرشته لیپ نمایند بر قضیب قوت عجیب بخشد
نوع دیگر که برای تولد منی و قوت پشت نفع تمام دارد مغز بادام مغز پسته مغز
فندق مغز نارجیل خشخاش موصلی سیاه ناگکیسر (?) بیخ بل تخم اوتنگن گوکهرو تخم
نخیل کنجد سفید کبابه موچرس لسوره کرکس مصطگی جوز جاوتری تعلب تخم ترب
تخم کدو تخم شلغم تخم پیاز هر دو دالاچی هر یک یکتوله زعفران دو ماشه مشک ۱ ماشه (?)

ورق نقره

ورق نقره سه ماشه عسل و چند خوراک یکتوله بار یاده نوع دیگر نعوظ
تمام آرد تخم زردک تخم ترب تخم شبت هر سه برابر نرم
کوفته بیخته با شهد خالص حب بندند بمقدار چار مغز هر صباح یکی از آن
با شیر گاو بخورانند تا هفت روز غذا لحم قلیه شیرین برنج و نان
دیگر تناول نه نمایند بغایت اثر دارد و بغایت موثر است مغز
گنجشک نر شش ماشه دار چینی شش ماشه قرنفل هر دو را باریک
بسایند و در مغز آمیزند تمام بخورد بعد یکپاس قوت عجیب بخشد
باید که مغز وقت بیجان نگردد یعنی در فصل مستی بسایند و بکار برند اگر حب
ساخته بدارند باید که مغز را در ظرفی روغن نفت دلعه (?) اکنند و نشود دیگر
که باه آرد و سرعت انزال دفع سازد پوست درخت ببول
خار دار گوند کونیل کیکر یعنی ببول برگ کنار یعنی بیر بیخ
دار و در سایه خشک کنند و بکوبند و بیخته سفوف نمایند و بدارند یک کف با آب
یا با شیر هر صبح بخورند و از ترشی پرهیز نمایند و از جماع پرهیز دو سه هفته
نفع تمام بخشد و بدارند که اگر بیخ ببول کم بندند یک وجب کنده بهتر باشد
و درخت ببول جوان باید و پهلی ببول سبز رسیده باشد چنانچه دو انگشت

انزال جنس و فرو جفت بست حسیند و این علامت رسید باک
دلیست برای قوت باه و نرمی و نبات سکهاره و کوکهر و موصلی
سیاه لسوره حرالاکه هر یک را کوفته و بیک تخم کونج هر یک یکدام
کوفته بیخته مقدار یکدام صبح و شام با شیر گاو بخورند و اگر بخورند
دوا مصری آمیز نمایند بهتر باشد نوعی دیگر که باه آلت جهانی بکمال رسد بریان کنند با شیر
گاو یا آب بخورند نوعی دیگر که بغایت عجیب است چون بخورند در شب بیفزاید
سازند و در روی یک سوراخ کنند خود ده ده درم کبریت ده ده درم زیبق
حل کرده در این اندازند و سوراخ آنچه زیر مند کنند پس در سه سوی شیر
گاو بجوشانند یکبار زور بعد از آن بر آورده خوراک پاره کرده
داد و بتمامی دور ساخته بعد خوردن بدین راه کرده بدارند و هر روز
از آن بخورد و با زن تاب نتوان آورد و روغنی که بالای شیر بگیرند
مند بند بر نعوظ است دیگر که بغایت مجرب است لیب و نعوظ تمام آرد
زنجبیل یکحصه الفلفل دو حصه پوست بیخ دهتوره سه حصه هر سه را کوفته
بآب صمغ بیغ گوند حبوب سازند و بدارند عند الحاجت باب
که صمغ در آن حل شده باشد لب بند و طلا نمایند دیگر مقوی باه مجرب

چون بوبه قرنفل ثعلب عاقرقرحه موچرس اسپند تخم کونج تخم اوتنگن یک یک
سه درم مشک هفت ماشه عنبر اشهب دو ماشه سپیده گندم هشت درم
روغن گاو یا دو آثار سیر و بیضه بیضها ده عدد و شکر تری چهل و هفت دام زرده
بیضه ها در روغن بریان کنند و از دیگدان فرود آرند دارویه کوفته بیخته
با شکر آمیخته در زرد بیضه که در روغن پخته اند بیامیزند و حلوا سازند جمله
هفت خوراک است در هفت روز بخورد و در عین سرما دار نرنست
و با دو دجاج بر سر بند دیگر قوت باه آرد خروس سرکه جوان باشد لیکن ضعیف بسته باشد
با باده بگیرند و از گندم با روغن سرشته و گولیها ساخته او را بخورانند
تا دو هفته که خوب فربه شود و سر بگیرند بر نال طبق بوزن یکدام خالکر آنرا
بست و پاکیزه کنند و یکجوه در آن ماش و جوار آمیخته در یک جب بدهند و —
باقی غذا او این اشیا همین ار و ماش و جوار باشند و از آب جرگران باشد
تا تشنه ماند بعد بیست بگیرد و آنرا ذبح کنند و پاک سازند و در یک
انار روغن زرد دم پخت نمایند بعد ها در شهد خالص که آنرا در پوشند بدارند
و در زمین دفن کنند تا یکهفته پس بر آورده مقدار یکدام از آن گوشت بگیرند
با قدری شهد که در آن است بخورند اگر جهت صاف طبع دارچینی آمیزند بهتر باشد

دهنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیز کند و غذا از مرغ و گوشت تیهو سازد
و اگر در کم سست و دیگر در زنگ زندن شان مردن است همانروز دیج
کنند و بکار برند و این مفید است و احوط آنست که سه چهار مرغ از ترتیب
کنند و بسوزند گوشت باید که یکی از آن بایست و دیگر و در نماید و اگر در کم
از یکهفته مرغ بکار نیاید زیرا که اثر دوا در گوشت او نافذ نتواند شد در بعد
قلیل و اولیست ترکیب بان سوکی حیث قوت دیگره نام الله مشک یک ماشه
عنبر نیم ماشه زعفران دو نیم ماشه گلاب نیم پاو عاقرقرحا سوسیا سفید و
سیاه سوجرس بهوپهلی اسگند گوش جهر اجهو دهر بهر اانوله سو بهدبادر
کنند کشنیز سوهنس که بنیل هنس او حیز کمرابی مهال سپیل کهور انار دانه زیره سیاه
و سفید بهار یکی گیل کهنه سنگهاره و برج کاپهل کوکهر و فلفل دراز بیخ بیج حلقلمو
تمال بیز تخم کو بیج تخم او تنکن بیج بل کلو نالکهانه کبابه چینی رسکا باده ابس
مصطکی روی اجواین خراسانی دارچینی و لونگ جاوتری یک یکدام یعنی چهار
ماشه کنکری دو دام کجنار دیم دام سار کشنیک و بهدام شکر چینی یکنیم انار
بیخ انار جرو کجی نیم انار جایفل دو دام کوپره نیم انار خرما نیم انار جمله ادویه کوفته
بیخته جدا دارالصیوت و فواکه جدا کوفته بدارد اول شیر اکبوه سانده و فرود الف
پیپ دار میوه

از دیگران

اندیگران چون نیم گرم باشد خشبوی دار چینی و مانند آن آمیزند بعد اسمار
و ابر کیه در دون ریش آمیزند در گلاب کولیها بندند بعد بریند و دیگ کویی
نهاد بخورد و از بادی و ترشی پرهیز کند دوای کیمیا که از دست اثر دارد سیماب کند ک
انوله سار بهلاوه کهو نکی سفید بیر بهوتی پوست بیخ گیر سفید جرپای شیر
حراطین کنگره لونگ دارچینی و مبل کوش هریک بکتوله جر پای غوک
شنگر نول سم اسب باد سیر باکل یکعدد سیماب وکندک انولا سار
دبهلاوه در شیره سه انار لیمون کهرل کنند شانزده پاس سرکا به
بیامیزد و مانند حلوه بجکاند و هر قدر که در سنگ آید پایان بخورد و چهارده روز
بر ذکر طلا نماید دوایی که نقوذ تمام آلت و عضی را قادر سازد و در بکر و زرد
سست یا برانزال بکار رفت قادر گردند وقت عصر این عمل کنند سیماب
یکماشه همه را سوای سیماب بیندند بعده سیماب از آن بر آورده یکنسیل چوب گیندم
که جوشیده گندم بر آن بپیچند دایره مانند میان بعنی میان تهی بیارند سیماب را در بیز
تل اندازند بعده یک رشته و سر را در سوراخ الف در آرند د ابطرف دوم تل را
انگشت تاکه سیماب در مجری بر آید بسر بار نشسته یعنی انگشت دیگ یا سر بالا کشیدا
شود و در همانست قادر خواهد شد مقدار تل چهار انگشت باید دیگر دوایی در تقویت

باه اثر تمام دارد و سلطان الدوا است مغز نسته مغز بادام سپید کرده مغز چلغوزه
قسب جوز بویه هر یک پاو انار سیر مغز تخم خربوزه مغز تخم ترب هر یک نیم
پاو نخالو چیه سفید یعنی کهو کچی هیچ پل قرنفل سیاه داره چینی هر یک نیم پاو
الاچی خورد چهار دام عنبر اشهب سه ماشه جمیع ادویه باو بالا انار ادویه را کوفته
داخچه تخته است بیزند و در حرز بشتند و روغن زبده یخته مربع یکصد هشت
در امیان حب بندند نخست بم کولا باید خورد بعده در سایر **دیگر** که چون
دو ماه بکذرد قوت باصره از حد بیفزاید و شکنج بدان و علامت پیری دور
نماید و در باه نعوظ و امساک تقویت و مصمم نفع کلی عطا فرماید و فساد
معدنا و جگر را بر دارد ورق النشاط یعنی نهنگ سبت پل در روغن که
در منزل نسره باشد وآن تحویل قمر در برج سرطان است بیارد شکر
سپید چهار پل عسل موپل روغن کاو سه پل جمله باهم آمیزند و هر روز یک
کرکره میشود بخورند پل سبت نوطه و صاحب کتاب باد داده این
را از مجربات خود نوشته است **دیگر که علیه الجمال الله** افیون کوکنار هر یک
یکدام اجواین زنجبیل جوز بویه عاقرقرحه قرنفل فلفل دراز فلفل کرد هر یک
بجدرم اجواین خراسانی الکیفی شیخ موهم هر یک ده درم جمله کوفته بیخته

هرچه از گرگ آید گرگ خورد

مثقال کند

باره که کوکنار دیگر دو پی مالیده باشند جمع کرده حب نابند بند نادو دام توان
داد **نوع دیگر** کوکهر دو شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورد و بالای او
شیر کاو بنوشد دران شب چندان شود که سرخ نباید داد **دیگر** طبق
یکسر در میان آتش نهند و بدید تا کرم شود و سرخ گردد پس در شیره
درخت سر انداز دکه سیر شود بعده برادر ده بمالد چون از خواهد
شو در وی بوله زنجبیل کوفته بیخته بیامیزد با عسل ناشتا بخورد بسیار مقوی است
نوع دیگر که سبعین و شهر اکر ایک سال این را بخورد و اگر امراض بلغمی دور شود
و بطلان تمام در بدن پدید آید آمله بلیله هر یک نود درم تخم هوا است
درم مهکره نشست هیچ حبیت ده درم قند کهنه دو نیم انار ادویه کوفته
بیخته آمیخته سپید و شفقت غلوله بندند هر روز یک غلوله بخورد تا یکسال
هر ماه نفع پدید آید **نوع دیگر** بیضه مرغ چار عدد و موخلوان یکعدد و آب گوشت
جوش نده ده درم آب ادرک آب لیمو دبنه هر یک جمله را بر روغن
کاو مخلوط ساسازند طریق حاکینه بزند وقت فرود آوردن قرنفل دارچینی
و فلفل کرد هر کدام قدری دران آمیزند و تناول نمایند و بالای او دو کف یا
یک کف اجواین بخورد و این عمل بهتر سلیمان است که اکال فی کنج باد داده

نوع دیگر گل کدهل سرخ خشک سازند کوفته بیخته دو مثقال از آن بخورند در امر
باه بی بدل است نوع دیگر جهت کثرت شهوت و فرط قوت و عدم نعوظ
بغایت مفید است کندر که الوان رسال بکوبند با شیره لبکره صلایه کنند
تا که غلیظ شود بسر دیگر شیره ریزند و همان کنند تا چهل بار کفایت
کنند و است و بعد نیز در بجا هیچ بغلیظ است و لبکره سفید بهتر است و الا
سیاه نیز بکار توان بست و مقدار یک برنج دو هفته بخورد و باه و اره دو سیلان
بنج باز والف الکهیانه میدا هر یک سه درم زنجبیل تخم اوتنگن تخم کوکنار موجرس
موصلی سیاه هر یک دو دام جوز بویه دار چینی هر یک یکدام قرنفل در ارمنی
سرخ و سیاه بعضی گنگهر هر یک نیم دام روغن یکپاو شکر چینی یکپاو شیر میش
یک آثار در اصل نسخه شیرین کم است اگر قدری زیاده کنند و است دیگر که جهت
قوت باه بی نظیر است پوست چینه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته هر روزه
یک کف بخورد و عجایبات مشاهده نماید نوع دیگر برای کسی که عاجز بود از ازاله
بکارت از راه سستی قضیب یا بسبب جلو دیگر اول شب ازاله بکارت نماید اگر شب
دوم یا سوم مغز کنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند شقاقل مصری پاره
تخم پیاز سفید کشنیز ما تخم کنند با ثعلب مصری نک سیداهر یک دو است و قدری

اضافه نمایند

اضافه نمایند و حب ها سازند با عسل یا با آب چغندر چهره بقدر یک نخود باشد شربت
ایشان از نیم حب تا چهار حب باشد سه ساله شراب یا با آب انگور شیرین
یا با آب نخود حب سازند نوع دیگر معظم قضیب ترکیب گلگران خراطین نیم آثار
پوست بیخ کرنب سفید یکپاو و سم اسب یک آثار سا بیده چار عدد و کاکرا سنگی
یکدام بر بهوتی یکدام کیکره دو عدد دکوکهو نگی سفید دار چینی قرنفل عاقرقرحه جوزبویه
هر یک یکدام زعفران نیمدام سیر اگر یکدام جونک چار عدد دمال کنگی یکدام
الف آهو دو عدد آلت اسب یک عدد بطریق تیال جزره وغن بکشند و برگ تنبول
لیپ کرده بر ذکر بندند دیگر سمندر بیل قرنفل تاب سایند و بر قضیب طلا
نمایند و برگ ارند بر وی بندند سستی ذکر دور شود در یک هفته دیگر جونک
سه عدد در روغن کنجد نیم پاو تخم کوکنار یکدرم افیون یا پلپل یکدرم معصفر کار روی
دکهو نگی سرخ هر یک شش دام روغن را در ظرف آهنی انداخته بر آتش
نهند و یکان یکان جونک در اندازند خوب از وی دور دارند که مضر است
تا که جونک ها پخته شوند و سیاه کردند بعده دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بدارند
و هفت شب بر قضیب مالند سستی دور شود نوع دیگر جر پا شیر پوست بیخ خیلی
پوست و بیخ کیر سفید هر یک دو دام قرنفل نیمدام کیکره کلان دو عدد دیگر

پایان

چهار ده ورق ادویه کوفته و چرب را کداخته در وی آمیخته طریق جو ده بکار نند
و خشک کداشته بمالند و برک پان ببندند بغایت نیکوست نوع دیگر بطول
هر شب را لشنار ه لبیار نمایند بعده خراطین بسایند و برای ان بمالند
بزرک و سطبر کردد نوع دیگر عاقرقره دو درم باده درم آب غسل سازند
و هر دو کرطلا نمایند بزرک سازد و بیارند خراطین پاک شویند و چنگ کرده
نرم بسایند و در کرمابه رفته قضیب را باب کرم بشویند بمالند چندانکه
سرخ شود بعده خراطین را با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز
کردد دیگر بیخ سنبل هر جره بیخ کبر سفید ادخت کناله بیخ نکهکنی هر یک یکباو
شیر کاو ده آثار ادویه را پاره پاره کنند و در شیر جوشانند تا یک
آثار بماند و برک بیره بالای وی بحنند صبح و شام بعمل آرند در یک هفته عنین مرد
شود نوع دیگر پوست بیخ کبر سفید غنچه کل کبر سفید هر یک دو دام کافور
افیون هر یک شش ماشه تخم دهتوره اسکند هر یک یکتوله جمله را کوفته
بیخته با شیر و کنائی خورد و حب بندند هر روز ۳ حب با آب حل کرده
بر قضیب بمالند سستی و جلق زدگی دور شود نوع دیگر ماهی بام که قسمی است از
ماهی در هند مشهور است بگیرند و ببرند در آب تا پخته شود و چربی که بالای وی

نمودار شود

نمودار شود بگیرند بست بگیرند و بیارند و اگر آن را بر ذکر بمالند سطبر و دراز شود
نوع دیگر کاپچه که مردم بوبینده همچون ناکوکشند و شکر هر آرد و در هند مروج
است بیار تمبا روغن بیدانجیر کهرل کنند و بر لنته نهاده لیب نمایند تا هفت
روز اگر بجای روغن بیدانجیر روغن کنجد اندازند روا است و اندکی بیخ جلاجلی
از ده دیگر کرده قوت باه می آرد الادنیت خور الع که جنبد در بن سل کوبند و حصه از تخم در یکحصه از
پوست در بحرند و باریک بکوبند و با روغن کنجد کهرل کنند تا سه پاس مالیده
بر حشفه اگر کهرل کنند بهتر باشد پس طلا نمایند دیگر قضیب را بجهت کنده از زهره کاو بیارند نکس
عاقرقره میویزج همه را برابر بگیرند داروئیه را کوفته با زهره مذکور بسرشند وقت
مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زفت رومی و خراطین سرد و هم بریزند جنک
ساخته هر دو ساده بگیرند چون شیره در روغن زیتون داخل نموده کهرل
نموده بماست در نهارند چون خواهند استعمال نمایند قضیب را با خرقه و
نب بمالند و باب کرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا را طلا سازند
تا چهار ده روز از جماع پرهیزند بغایت نافع است مجربست انکیب صح
این اکوشون یکی عاقرقره بهاک سیلمول سنبل شکها پوست بیخ انار
پوست بیخ کبر سفید قرنفل اجوائن خراسانی کهونکهی سفید من سیل هنکر جائفل

صح
ملا عبد الله صاحب حکیم
در نسخه نیز نوشته
و این ... گرفته بود
تا جوبا ...

پاره بریک بکنوله تخم ارند مغز دلوله کوفته بیخته در شیره کهو از تا سته
روز کهرا کند پس بحته نخوب نا بیند و در شیشه انداخته بانند چو ده
بکار اند و بعد شش ماه بکار برند و طریق آنست که از برکاه اندکی برگیرند
و برزک دیگر خط مانند اساس کشند و برک بید انجیر بهای برشته خام
برهند تا سفت رود اگر عنبر باشد بهتر شود دیگر معظم قضیب مر اطلس خشک کوفته
بیخته باهم چندان که گوشت برشته قدری روغن اسپخته لیپ نمایند دیگر
که چیزی دیگر بمالند چندان محکم کنند تا که شود نرم شود کافور سهاکه بریک ربع درم
قرنفل دوازده عدد و فلفل شانزده عدد باریک سابیده باب سرشته
حب سازند عند الحاجت باب سابیده طلا کنند نوع دیگر که مقویست
و منعظم شوره آب بارکنار آب پوست درخت انار یکجا کرده و در چهار یک
آن روغن برآتش نرم جوشانند تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا نمایند دیگر
سانده عوک کلان کنکره هر یک یک عدد و دو پوجه شیر عدد ببر بهوتی مر اطلس نیز
ملاکهو تخم سپید جرباشیر جربا جوک سیح گز شعیب هر یک شش درم سر کنجشک فایک
بیت تخود و حیوانات را قیمه کنند و ادویه را کوفته از سر کنجشک مغز آرند
و جمله را در شیشه مصنوعه بگل حکمت اندوده بگذارند دیگر پارچه بافته تنباکو گرند

بیاده در

دهن

و ورشته اگر یک شبانروز در زر کنند بعده بر آلت خشک کنند و روغن گاو و هرده
را در ظرف آن پارچه طلا نمایند از آن پارچه دو فتیله سازند و بسوزند
و بهبلیا کاف در زیر این نهند فتیله را بسر نکون و از بیمار روغن مثل
در تهابا بحکید بسر و ظرفی بدارند خشک کرد اسبه طلا نماید و بر هند به برگ
بارک ارند تمام شب بدارند و صباح باب گرم شویند لیکن باید که بر قضیب
بالند برگ بالای او نهند که از ظرف برشته بر هند بنا بعضو دیگر
نر نابیت و دیگر و نفع تمام بخشد نوع دیگر شنف سپید کوبت بار کنانی
کلان بیخ اسگند مساوی گیرند کوفته بیخته باب سرشته و بر قضیب مالند چون
تخنک گراید بالیدن دو کنند سه چهار مرتبه بر سر زهن و دستور استعمال کنند عطر
و دراز کنند در آنجا که شنف سپید نیم ریم شنف زرد و بجای او توان
انیحت دیگر کاسل با شیر شیر سابیده لیپ نمایند تمام شب بدارند
و صباح باب گرم شویند قوت دهد نوع دیگر جربا خوک صحرائی که از اندرونی نادو

ران باشد یکیا و زعفران یکدام افیون نیمدام برسته را در ظرف مس باقلعی
نهند بدسته مس یا چوب نیم که بر سر وی فلوس مس بدکور کرده باشند
بسایند تا جمله یکسان شود اندکی از آن بر قضیب مالند و شبانگاه پارچه بر آن

بپزند همین طور دیگر و در میان استعمال نمایند با عظم با نفاع آید دیگر روغن
گاو پنج سیر سفید پنج سیر مرچ عاقرقرحا در یکجا کنند آنچه کوفتنی است
بکوبند و هر چه تختی باشد بعد کوفتن به سر ند باشند مخلوط سازند و چهار
ساعت نگاه دارند و لیب یکجا شود حل کرده و قضیب طلا نمایند
مقوی باه بغایت مفید است در بست دیگر در یکجا دستی دور کنند دیگر
پنج سیر سفید و پنج دهتوره سیاه بگیرند از شراب و دو آن [illegible] یکصد و بیست
بپزند و نگاه دارند وقت حاجت در شراب [illegible] طلا نمایند
نوع دیگر که جلوه دهد انگال آید و شیر بیشتر بیارند در آن [illegible] دو کوت
پنج سیر سفید و پوست پنج انار هر سه مساوی بگیرند و علی الصباح روغن کنند
وعند الحاجت قدری از آن بگیرند و هم چند [illegible] گشته خورد و کرد
بر آن گرفته باشند با روغن در [illegible] زنند در پارچه طلا ساخته بر قضیب گذارند
نوع دیگر که [illegible] شیر بر آرکنند و جلوق را الحیات است [illegible] دور سازند بغایت
موثر است بادنجان [illegible] و یکعدد [illegible] را [illegible] مقدار پنجاه و
شصت عدد [illegible] بخلالند [illegible] باد بیزند تا بادنجان خشک شود و بیارند روغن
کنجد نیم آثار در اوند آنچه بجوش شد و بادنجان [illegible] اندازند چون روغن در
جوش آید

جوش آید چهار یا پنج انار [illegible] خراطین که در [illegible] سیکال [illegible]
[illegible] روغن اندازند تا که خراطین سوخته شوند [illegible] سیر که [illegible]
[illegible] روغن اغاز [illegible] بجا [illegible] نمایند تا که [illegible]
شود در شیشه بدارند تا دو هفته هر روز [illegible] بر آلت نمایند و [illegible]
بر آلت [illegible] پارچه [illegible] قدرت آلی را [illegible] نمایند دیگر [illegible]
[illegible] هفت عدد روغن کنجد خالص یک آثار مصطکی [illegible] تولہ [illegible] گرم کنند
از چوب [illegible] خوب گرم شود و شب [illegible] گوش و بینی [illegible] اندازند
[illegible] خوب گداز نشود [illegible] مصطکی [illegible] کشته
خوب [illegible] شود [illegible] آورده در شیشه نگاه دارند مقدار [illegible] در شیره [illegible]
[illegible] بخورند [illegible] را [illegible] بخورد [illegible] دو [illegible]
[illegible] هفت روز [illegible] و یک [illegible]
روز [illegible] یک صبح [illegible] و یک شام اگر در هفت روز مقصود حاصل
شود [illegible] بار بزند نوع دیگر [illegible] دو سیر [illegible]
دو سیر [illegible] دهتوره دو سیر روغن [illegible] نیم آثار [illegible] نیم آثار عاقرقرحا
دو سیر [illegible] را در آسیا [illegible] کنند [illegible] را باهم آمیخته

باشیر در روغن حل کرده در بستان چیز روغن کشند و روغن مذکور را بر کف
پای بکوبند و یک جو بر الست تا مالند و بر کف پای به مالند و در پشت و در تقع
تمام بخشند دیگر غوک کلان بسته چهار عدد بگیرند و در ظرف کلان بیچو انجمن
دیماهندان که از درون جهند و به مرار ند بنهند و هر روز یکبار داده باد و جیب
عدد و حجم غوکان خراطین می افکنده باشند تا غوکان انها را غذا نمایند
هر روز در آب سیر در ظرف نیز غوکان فرود آرند تا بخشند بحسن تا
چهل روز غوکان را محبوس دارند هر روز خراطین و آب میداده باشند
بعد چهل غوکان را پاره پاره و روغن از آن بکشند و جهت که بولسده طریق
استعمال انست که دران بجوشانند تا مهرا شود و پس تمام شب آن آب
جوشیده را بنهاد دارند که تمام روغن بالا خواهد آمد صباح از آن دست بگیرند
در ظرفی جمع نمایند وقت حاجت بر قضیب طلا کنند و در سطر قوت بی نظیر
است باب دوازدهم در اطلیها که [illegible] و در ذکر عظیم
[illegible] وطول افزاید و عظیم
اندکی بود و درهم در شیر بکاو بیش تازه پر کنند و شب از آن اب بیرد و شیر گرم
نمایند و بر ذکر طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و روز با آب گرم بشویند
حرذ بز

چند شب شوار نکند عظیم نام الف نوع دیگر هیچ کوبخ بقدر بند انگشت
برنیا وقت دخول در ذکر کیرد تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود نوع دیگر
خراطین پاک کرده و بادام های که بار بار کوبند و ساده بستانند و قطعه
قطعه بریدند و اگر این هر دو بکار [illegible] باشد روغن بگیرند در ان ابریشم و در ظرفی
آهنی نهاده در هوا اندازند [illegible] روز با هم افتاب خواهد هم سر در پرت
در بیست روز همه یکسان خواهد شد بر قضیب بمالند نوع دیگر مغز کهو تخم
سفید و ریگ ماهی افیون مصری کافور بهم بسنی خراطین که بعضی از بعضا
باشند بر یک ساده بستانند و باریک سائیده و در شیر لکنامی خورد حیب
بر بندند مانند زیره یکی از آن در سوراخ ذکر گذارند که چون در احلیل
حرکت محسوس شود و فریب کنند و در بکشند در جماع تا مفرط کشند
قبل از استعمال زیره باید که قدری روغن بادام در ذکر بدارند و بعد از
استعمال سر ذکر در روغن بدارند یا در حقوات اصلاح زیره ا سبت
باید و النست که این دو انغایت قوت تارک فراخ را شاید
مگر با احتیاط تمام و احتیاط الا انست که اندکی دور کنند و در اصلاح چنانچه گفته
شد مبالغه نمایند اما صحت طبعان را انجا نیست و عظیم و در ذکر زیاده از حد

می آرد دیگر لیست حراطلس بیاد و کتابی بزرگ هریک یکسانک کافور بهم
یکجه هر بار یک ساخته زنبره سازند انرا در اجلیل کدازند حب کلان از
سازند و باب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح منزها لیست که بالا گفته شد و خرالمیز
فی باب شراب سازند و در زنبره لیسته منزها عمل کنند اما فهمیده بکار برند چنانچه
گفته شد دیگر تخم ... سیاه باریک ... تخم ... بیدانجیر ... پوست
بانوست یکجا کرده و مقدار کهرونی بزرگ حب بندند یکعدد و یا دو عدد بخورد دیگر
نغمه گوش سوراخ کرده بر کرنبند دانه جدا کنند منزل شود دیگر درخت سنگ ۴
بابرگ و بیخ و تخم سائیده در سایه جنگ ساخته کوفته بیخ با شکر سرخ ۳
فلاده بخورد دیگر بیخ کرسفید در سایه جنگ نمایند و باریک سائیده بحریر
بیخته بعده کوکنار که افیون اندو بی کرفته باشند در آب نیز کفته بدست بمالند
و ابر آب در بیخ کیز مسحوق آمیزند و بقدر یکما نخورد حب بندند و وقت حاجت
حسته کداشته طلا کنند و بعد جنگ فرمان کسما مساک خاص آرد و انجلا اسرار است
دیگر انگوزه لب سائیده باشند طلا نمایند سطبر و دراز شود دیگر بز الفار
بجهناک و نوسا و هر چهار برابر گرفته کوفته و بیخته روغن گاو آمیزند و قدری سماب
نیز داخل سازند هم این یک بهم آمیزند پس آنرا بر پارچه بمالند و پارچه فتیله
نغمه انار

ساخته از بر طرف لیسور مذور و عن که بچکد لیسانند و بدارند و اندک بر قضیب
طلا نمایند و عنداتان و شبرسازند اعظم کنند و اندک الاقی سیر و شیر برابر
نمایند دیگر هفت نکسر کرده و مران دو رکشند کباب و کمافور بر
چهار رفت سائیند و انبر سه دو از انخلوط سازند و بزو کرطلا نمایند
امساک الفی دیگر نابت امانت عان ببازر گرسرت عدد دو دار چینی
ستلا تیخ توله عاقرقره تیس توله زبره کماو پنج عدد بیاز جنگلی کرال کرده
سازند پوست هر یک جدا جدا اسباب از عجیب نیست دیگر که تاد رست
براده و بذان فیل کمیها و دو دو دام شراب انگوری دران آمیزند و بالماحفه
در پارچه بندند پس بیارند شیر کماو دو دانار در دیک کل بریزند و سرپوش
کل دار کون بران بندند در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند و کرداگرد
سرپوش که دهن دیک متصل است بار دماش محکم نمایند دیک
بوتلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ کذارند اگر شود و بجهان زیر انکار
بریزند یکی را اینجا چنانچه گفته کرم اند تا یک پاس کامل آلت را باید مالید
نعی تنیک باید داد و بدین بوتلها دهیسان تا هفت سوز باید کرد و از جماع
محترز باید بود و شیر و شراب هر روز تازه باید کرد و براده همان بحکمت الت

الت و تند و شهوت زیاده از ضعف می آرد و چلغوزا برابر بسازد

مجرب است **نوعی دیگر** عظم قضیب اول آنکه آلت را ببندد باریک [illegible]

چندان بمالد که سرخ شود بعد از آن روغن مناسب روغن موریچه طلا نمایند

مانند مسامات نماید و نگذارد که آتش محرور تحلیل یابد و عقب آن رفت طلا نمایند

تا جذب آنجا شود کرده باید که این عمل مکرر کنند تا عظیم تمام آرد دوم آنکه قضیب

باب گرم بشویند و روغن بیدانجیر مکرر چرب کنند سوم آنکه روغن زفت

مدام مالش دهند بزرگ آرد چهارم آنکه باب گرم مکرر بشویند تخم

بر روغن گوسپند کرده چرب نمایند و عزاطین خشک در روغن سوسن بسایند

دمالند و اطبا گفته اند هر عضو را خواهد فربه گردد آنرا مالش نمایند و آب گرم

بر آن ریزند و بند [illegible] آنرا ببندند پس روغن زفت بر روی طلا سازند و هر

گاه استفاح رود هر [illegible] تا آنکه [illegible] تحلیل

شود **نوعی دیگر** که در تقویت و عظم ذکر بغایت مفید است و چلغوزا سوده [illegible]

مانند [illegible] سفید [illegible] روغن [illegible] کالا [illegible]

بجا [illegible] پوست [illegible]

خوک صحرایی [illegible] و شیر آنکه تا سه روز

آنکه

فرو کنند تخم [illegible] شیر [illegible] دارد و دوام شیر آنکه گداز است عوک [illegible]

برآید [illegible] بعد در شراب [illegible] بعده و [illegible]

همچو آن چوب [illegible] بگذارند بعد بر قضیب طلا نمایند بوقت

شب و از برگ [illegible] بالا آورده خام [illegible] تا شب [illegible]

دارند [illegible] و باز [illegible]

روز دیگر استعمال نماید و باز روز [illegible] روز دیگر استعمال [illegible]

[illegible] استعمال نماید [illegible] و اگر [illegible] روغن بمالد [illegible]

[illegible] **نوعی دیگر** [illegible] آنکه [illegible] کوبند

[illegible] سفید [illegible] کوفته [illegible] شوره [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] بر قضیب طلا

کنند نفع تمام بخشد و [illegible] **دیگر** [illegible] سوریچه سیاه کلان

[illegible] تا [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] دیگر [illegible]

انداخته [illegible] آب [illegible] بس [illegible]

[illegible] آب بر روی [illegible] روغن از آن بچکانند

[illegible]

چشته کرده است باکند نفع عجیب کند نوع دیگر حلوائیکه جهت منی
یک سیر روغن زرد و یک سیر نخودچی را در سه انار شیر گاو بجوشانند تا شیر
شود بعد از و یک سیر روغن زرد و بریان کنند بعد از یک انار شکر سرخ معلوم
ارند و یک انار شهد خالص صاف دار و افزوده بطریق حلوا پزند بعد
ان ادویه با خرد و دار چینی سه ماشه قرنفل سه ماشه خولنجان سه ماشه مشک
یکنیم ماشه کباب چینی سه ماشه نگاه دارند هر صباح یک فلوس تناول نمایند و
فواید بسیار مشاهده نمایند دیگر که جلق را مجرب است و قوت بسیار آرد و بر
سیار زود رگهای سست را قوت دهد چنانچه کسی از ازاله بکارت عاجز
بود دوا دیگر دو مال کنند قسم اول یکپاو و بیخ کبر سفید یکدام بچه چیه
سفید اند چو عقرب سیاه هر بهونی هر واحد یکدام بچه نیم سه نیم
هلیله سم الفار زرد و سم الفار سفید هر یک یکدام بچه جوز جاوتری واحد
یکدام بچه شیر شش یکپاو ادویه را کوب سازند و سوار جوز بوا و قرنفل و بیر
بهونیا و بیخ کبر سفید در چار شیشه خورد معمول الحکمت انداخته تا پنج روز
یکجا نهند و وضع استعمال آنست که اول روغن بمالند و بالای او پارچه باریک
بچسپد و بالای او پان و بالای او بنده بندند تا سه هفته قدر مال نمایند
باد عن

چنین استعمال این دوا باید که بنج و ثعلب موچرس هر سه وزن برابر
گرفته کوفته بیخته صبح و شام یکدام با شیر گاو یا آب بخورده باشند از
جماع و ترش پرهیز کنند باب در ادویه ممسک است اسپند سه ماشه کلونجی سه
ماشه اجوائن خراسانی سه ماشه افیون دو ماشه حب بندند مانند
نخود حب بسته استعمال نمایند از یک حب تا دو حب بخورند دیگر بیر
بهونیا یکدام سنبل کنجد یکدم رم بیر بهونیا در میان روغن بسوزند و مالا سیند
و پیش از مجامعت بر دو کف پای بمالند انگشتان گداخته تعداد آن سه
کهر قریب کنند دیگر خون کنجشک نر خاکی با آرد عدس سرشته در چهار
پائی نشسته بر کف پای بمالند چون خشک شود مجامعت کنند تا از سر فرود نه
آید و بر زمین پای نهند انزال شود نوع دیگر افیون مغز کوکل هب باریک
ساخته با شیره درخت کولر بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد
نوع دیگر که باه و امساک آرد جوز بوا یکعدد تخم دهتوره اجوائن خراسانی
هر واحد نیم وزن جوز بوا همکوب کنند تخم دهتوره را شیر بکوبند و اجوائن خراسانی
بعد کوفتن آمیزند هر سه را یکی کرده در پارچه بندند و در یک انار شیر تا آخر نیم
بجوشانند تا که نیم انار قدر کم ماند بنوشند چون نشه آرد و نر دیگ کنند جنین

الفراغ خواهند شربتی بخورند نوعدیگر قرنفل جوزبویه فلفل دراز زعفران مصطکی
بسباسه دارچینی زنجبیل هریک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته
در دو چند شهد آمیخته وقت حاجت مقدار نخود بخورند مجربست دیگر
قرنفل سپید بنج البنج که بهندوی اجوائن خراسانی گویند هریک بیست درم
افیون ده درم زعفران پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا هریک یکدرم
عسل چند چند معجون سازند شربتی بخانه قبل از جماع بخورد نوعدیگر شنگرف
عاقرقرحا افیون هرسه برابر بگیرند کوفته بیخته با افیون سرشته در شیره
برگ تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندد و بعد از شام بخورند باشیر بنوشد
در طعام وآب ترش دواء مصلحت باشد یابس باشد تا شکم دم بکشد واگر شب اشتها شود
شیر بنوشند واگر هیچ نخورده باشد که از مقدار نخود کمتر بخورند و بحسب عادت
بتواند که جهت خوشبوی اندکی قرنفل وجوزبویه در دوا آمیزند نوعدیگر قرنفل
عاقرقرحا هر دو مو صلی جوزبویه افیون تخم دهتوره عشقی زعفران هریک یکدرم
مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد سرشته یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت
بخورند نوعدیگر بادنجان و باریک بگیرند و هلیله بیول را پاک کنند و درسی
در پارچه رکرند بمیان هفت نوبت ترکنند و خشک سازند پس بپزانند

و هرگاه بخواهند قدری از آن در شیر بشویند و آن شیر بنوشند واگر شیر
نباشد آب کافیست مجربست واگر زن قدری از این پارچه در فرج نهد
تنگی آرد نوعدیگر کچلا پوست کبر سفید برگ دهتوره سیاه هرسه برابر وزن
شراب کهنه کنند ولیپ نمایند امساک تمام آرد واگر خواهد که زود دفع
نازل شود و بعد لیپ که روغن حمیر یک کهنه بگذارند و باب گرم بشویند نوعدیگر
که امساک آرد مجرد استعمال الطلا گویند پایها یا شب مشهور تخم ازان
بگیرند و باریک بسایند و در ناف بمالند فقط بقدر نیم ماشه مجربست
دوای که امساک آرد قوت باه بیفزاید شنگرف واد بلادست کلوه هر سه برابر بسایند
و باب صمغ عربی حب نمایند و بقدری که تا خشک سازند پس حب نمایند
اوسط مجوف سازند و سیماب قدری که سرخ نیز ریزند در هر حب از اجزای
ستهرچه او سوراخ بند نمایند و خشک سازند و یک حب طلوع نمایند
و قبل از حاجت این دوا عند الحاجت توان خورد و مداومت بر آن
نتوان نمود واگر تقویت باه مطلوب باشد واگر محل امساک احتیاج شود
در تنگ گیرند باب در باه دیگر بلوره دارچینی کباب چینی عاقرقرحا مرچ هریک یکدرم
مشک تبتی قدری همه را نرم بکوبند با عسل و زنجبیل پرورده سرشته و ست

حاجت قدری بلعاب و بن بر ذکر مالند و مجامعت کنند که بر دوست
شود نوع دیگر موی سر آدمی در روغن با سمن آمیخته وقت مجامعت
قدری ازان بر قضیب مالند نوع دیگر دل هدهد خشک کرده با شکر بخورند شهوت
بیفزاید و بر عورت نیک نزدیکی کنند فرزند او شود و نوع دیگر کرم سرخ بر سکالی
که بهندی بیر بهوتی گویند و بپارسی عروسک نامند در روغن سوزن
بریان کنند و نگاه دارند عند الحاجت وقت جماع قدری ازان بر قضیب
مالند نوع دیگر موی سر زنی که درست نه کرده شکسته سوخته خاکستر ادا
شهد بر ذکر طلا کنند و با آن زن جماع کنند دیوانه آن مرد گردد دیگر سیماب
در زعفران و کافور روغن گاو حل یا شیره و موره سائیده بر ذکر مالند و
جماع کنند عورت دیوانه آن مرد شود دیگر عاقرقرحه زنجبیل دارچینی سا و
کوفته بیخته در آبی که صمغ عربی در او حل کرده باشند سرشته حبها ساخته
نگاه دارند وقت حاجت در دهن نگاه دارند که چون حل شود بر ذکر مالند
لذت تمام آرد نوع دیگر بیخال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد
و بر قضیب طلا کنند و نزدیکی نماید انبلا و معشوقه تماشا کنند نوع دیگر یکدانه
فلفل با صندل سحق کرده بر ذکر طلا کنند لذت بسیار دهد باب در دوا ورم خصیه گوید

که منی

که منی را سفید ساخت یعنی برود و که در خصیه فرود آید منع سازد دیگر بند
بهروزه خشک و باریک سازند و دران افیون حل نمایند و ضماد
سازند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه بچسپند یا کرباس و آفتاب بدارند تمام
روز و تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا آهستگی جدا کرده و دیگر بچسپانند
و همچنان مکرر عمل آرند تا اینکه برود و بالا رود و خصیه بمکان اصلی آرامند
دیگر گوید که ورم خصیه را دور کند خواه در یک خصیه باشد خواه در هر دو گردد
سوخته سیاه ادویه کوفته بیخته در بول ماکیان گاو پخته بیگرم ضماد کنند
در سه روز ورم فرا هم آید دیگر دوا که ورم سخت خصیه دفع
کند بیخ سنگ لیست که بهندی گویند در شیره گشنیز تر بسایند
و طلا نمایند نوع دیگر بنگ و آب تر نمایند و خصیه دران نهند تا تواند مگر گرم نا
صحت شود دوا اگر ورم خصیه راست بود بر اسلیم دست چپ
داغ دهند و اگر چپ بود بر اسلیم راست و اسلیم رگیست میان خنصر
و بنصر داغ دهند و داغ او بپارچه پاقته باید داد و جایکه مردم بهتر میدانند
دوده و آماس دفع شود و مجرب است دوا عسل بلادر و رشته بدان الاینند
در ساق پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالای انگشتان رشته

بهم پیچند و بردارند مقصود آنست که عسل بلادر بر رشته مانند لعوق کرده همان
رشته دیگر عسل بلادر آلوده بر وسط بازو مخالف خصیه کرده اند بعد از ان که
عسل بلادر گرد بر عضو بخشند و رشته بردارند و آن محل را نخواهند همین که بر رشته
نهادند عسل بلادر بعضوی چسبد باید که آهک یعنی چونه بالای آن حفظ نمایند نفع
اثر آنست که بالای بلادر احداث ورم نماید و اگر بعد از چند ساعت
خارش در ان محال ظاهر شود باید که از مغز نارجیل یعنی کهوپره آنجا نگارند و روغن
مغز نارجیل برآورده آنجا بمالند خارش دور خواهد شد از ان دوا ورم و سیخ بود درد
نقصه در یک ساعت فرو شود و مجربست دیگر که خصیه را اگر بریح متدرد شده لیپ مرول
باد و جهان با لیپ نورم نفع تمام و بهر مغز بیند انجیر بآب بسایند و ظرف نقره گرم
نمایند و بر خصیه طلا نمایند در دو سه روز کلانی خصیه دور شود و برابر سازد و مجربست
فصل در امراض مخصوص زنان است دیگر ادویه حبس دم مانع بود از [illegible] باشد [illegible]
که استحاضه را مفید است یعنی زیادتی خون بسیار [illegible] لکهانه [illegible]
لود [illegible] برابر کوفته بیخته [illegible] هر صباح بمواره [illegible] تولد تا چهار ماشه شکر آمیخته
بآب ترنج تناول نمایند دیگر سرگین خر خشک [illegible] کوفته بیخته در لته بسته بر والذ
فی الفور خون باز ایستد و بند گردد دیگر حنظیانه روز [illegible] بگویند و بکتان [illegible] شیند

بر دست بندند

و بر دست بندند خون باز ایستد و مجربست دیگر سنگ جراحت دو
دام کوبند و ناک یکدام باهم خورد و یکدام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف
سازند و خورد اک یک کف دست با یک پاو شیر گاو خام و در سه روز
نفع تمام میدهد دیگر پلنگ بر زا اگر در او بند کلی سوخته خاکستر آن را
فرج را سم دهند خون بند گردد نوع دیگر کهربا یک مثقال گل ارمنی یکدام
بکوبند و با آب زرشک بار تنگ یا آب نورنگ یا آب سماق یا آب
گاهو
بخته بخورند نوع دیگر صمغ عربی بار تنگ تخم شاه سفرم بریان کرده هر یک
یک مثقال بر روغن گل چرب کرده حب سازند و فرو برند دیگر سرمه
سحوق مخلنا رحیف بلوط هر یک جزو برابر کنند و بکوبند و با آب مواد سرشته
فرزجه سازند نوع دیگر موفل یکعدد و بالشه دو دام کوفته و بیخته صبح و شام
دو درم با آب سرد یکهفته بخورند خون حیض و اسهال خون او ایستد و مالیسند
نوع دیگر برگ بدن آدمی که در حمام جمع گردد شود فرزجه سازند افراط
سیلان خون باز دارد نوع دیگر آب و عدس [illegible] عصیده کرده بخورند خون حیض
باز ایستد دیگر که شهوت زن سرد نماید کافور یکدام سماک یکدام با برگ
تنبول بخورانند شهوت بالکل نماند گل و نیلوفر و برگ کوفته بخورند دیگر تخم کاهو

تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته بیخته سفوف سازند یعنی بجلاب اگر باشد
مرغ خورند خوب باشد دفع امراض زنان و مرد بکند سابست دیگر برگ بلوط
خشک کرده ده درم شکر سرخ و هر کدام صندل سفید دو دانگ کافور بمقدار انگ
انجلا ده شربت بود دیگر ادویه که فرج را تنگ سازد شاخ نو رسته برگ
ناربادر ده شربت سرخ که عبارت از ... است در سایه خشک سازند
کوفته و بیخته بعد از آن نبات اضافه نمایند هر کدام کوزاشند در شیشه آتش می بخشند و
در چهل ... درانتر کلا ... دیگر گل کبود ... بسایند بر ظرف ... بار کاغذ باشد
اندرون بر آید بعد از آن عورت در فرج افشانند مجرب است دیگر ادویه هر کدام قرنفل
یکماشه ... ابریده خشک ساخته گرد برده ... ساخته از آب ... باشد
حب سازند و یک حب پیش از مجامعت بردارد دیگر انار خام که سوار شده دو دام کلان
باید و سنبل ... که بجامعیت خورد و بود ... جام که بهور ... باشد ... که
بود و بار ... برگ ... از ... باشد ... هر چهار دو دانگ
اندر ... ساخته خشک سازند کوفته بیخته ... بخورند ... هر صباح و بالا
آن ... تناول نمایند ... دیگر پارچه
که در ... ساده ... کرده باشند و در باب امساک پوست ... در فرج نهند

...

نوعی دیگر پوست ... کیکر یک آثار آب ده آثار پوست کیکر را
جو کوب نمایند و در آب تر نمایند تا ده روز پس بجوشانند چون نصف
بماند مالند و بالا ... بدارند چون حیض بر آید در ایام حیض
بعد از بول استنجا بهمین آب کرده باشند و در هر حیض ... دیگر نماید دیگر
... که بپارسی ... کوبند پاره پاره ... بگیرند و ... گرمی
... از ... برآرند عند المقابله برارند ضیق و نرمی گرمی بر آید دیگر تخم
هندی بکوبند ... که درون افشانند ضیق دیگر ... آید دیگر بگیرد ... جو
... هر کدام در غلوله ... گرفته ... برادر ده بار ... بیند چون ...
یکماشه سنگ اول نیز آمیزند و در پارچه باریک بافته باشند ... بندند
و ... بعد سه روز ... شب بهم ... پوست ... بگیرد ... اگر ...
صبح و شام بگیرد ... دیگر عفص
... فقاح ... سوسن ... شیاف ... سازند
با ... در آب ... دیگر ... انگبین نرم کوفته بیخته
باشراب ... آمیزند ... سازند دیگر فقاح ... دو دام نرم
بکوبند و حرف ... شراب ... بدان ... و خشک کنند و عند الحاجت پارچه از آن

بنی برود الف در فرج نهند بکر شود دیگر شیر ماذیان اسپ که اول بار بکره برآورده
باشد و آن شیر را بنهند در پوستی گوسپند بکر بند و جامه سفید هم کهنه بدان بگمند
و نگاه دارند عند الحاجت قدری از آن جامه زن محمول سازد و آن قدر بداند
که جامه تر شود پس برآورد ده تر و یکی کنانند کالبکر شود دیگر گنجد سیاه دو
درم گوگرد چاب درم شهد بهم مخلوط ساخته بر رو زنان بخورد چون بکر شود
دیگر با جو بهل با شهد و کافور آشکار کرده در فرج طلا کنند اگر چه زن آل باشد
بکر شود مجرب است دیگر گندر با بابغم تخم بلیله سادو آمیخته با بهیزد و زن در فرج
طلا کنند و مالد ضیق تمام آید و اگر این دوا در سوراخ رحم کنند فراهم آید دیگر
که تری فرج را ضبط کنند اقاقیا گلنار بهنک باد و دو درم هر یک شب بمانی
سنبل هر یک یکدرم شافه سازند و برداراند دیگر که اگر دوشیزه زن رفته
باشد سر مر دساز و بکر و در و ده باریک کبوتر و آن را در خون کبوتر
تر سازد و شب بمانی وادو و سعد تخمیل سنبل نمک و شک هر یک
یکدرم قرنفل بادام باریک ساخته و ده مذکور بدان آلوده در فرج نهان
عند المواصلت هم ضیق آرد و هم خون آید دیگر سر هویه که جوا است با روغن تهو
باریک باریک ساخته سه روز در فرج جالد تنگ نهایت کرد دیگر فرج

بنگ آرند

نمک کنند و سیلان منی که بی اختیار آید منع کند برگ سداب خشک
و بحا شت ابرک و سه دام کیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم
و نیم مقل یکدرم صمغ محلول کنند و دوا خشک کوفته نیم انیزند شافه
ساخته بر دارند که حیض و نفاس بکشاید و شیمه را مردان آرد که را فرود اندازد
در برگ بهار یکی کوفته بخته بار روغن گاو نوشانند دیگر که حیض بگشاید
بادیان باربک هر یک بکمنانک سه روزه بخرانا یکدام هر سه کوفته
بخته از ابتدای حیض سه روز بدهند این جمله سه خوراک است
دیگر شکر سفید تخم جرجیره هر یک یک تولچه آب انار بیما کنیم از ابتدای
حیض تا سه روز بخوراند این جمله سه خوراک است تخم ریحان با شربت
بنوشند دیگر تخم زرب و تخم زرد ک بکف تناول نمایند دیگر که سنج و الاش
رحم پاک کنند لسر بچه زنده و مرده فی الفور بیند الف و حیض بسته بگشاید بحر
دیگر شیر اگر اندکی بینه آلوده بر دهن رحم گذارند که حیض بر آید پوست درخت
نیم کنبه دو تولچه تحمیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو تولچه پوست نیم تحمیل کوفته
بجوشانند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجواین چند روز مداومت کنند حیض بگشاید
و بر جه در اسقاط حمل است مفید بود دیگر که حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندکی

دهانه کی روغن آمیزند و در ظرفی انداخته بر آتش بگذارند تا فتیله مانند شود
توان است پس قدری بهروزه خشک باریک بسایند و دران
آمیزند بهم سرشته فتیله بسیار تند و در دهن رحم نهند و برگ درخت
بید که مهند وی نرمه گویند بقدر نیم باد و کم و زیاده در آب که یک اثار باشند بجو
وچون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه سوار نیمه چهار دام با هم دام تا نیم باد و در
حل کنند و بنوشند چون اثر اعتبار آرد نوع دیگر صبر سقوطری پس مرکی
بنادل لهم مغز حنظل حب سیاه گوفته با شراب صلایه کنند شاف ساخته برند
نوع دیگر مغز تار بنادل مغز توتی لهم لکار سیاه سیاه دانه مغز خربوزه تلخ نریب
یکدام باریک بسایند دست حصه نمایند پس بهار و بهروزه سه درم
وارو... است فتیله بسازد و یک حصه از آن و دوا در فتیله کور سرشنند شافه
کرده در دهن رحم نهند پس تخم سرمالا دو وارده دو درم برگ سبو
تخم هر یک سه درم هر یک جاه دوا را جوکوب ساخته سه حصه کرده یک حصه در آب
جوشانند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم تا سه روز شافه بردارند داین
طبیخ بنوشند الیه اسقاط الحمل کند دیگر کماج باریک سائیده و پارچه بافته بوتبا
لبنه بر وانه بار نهند دیگر شوره یکدام با شنا بخورد و در ساعتی بیفکند اگرچه

ادویه

مرده باشد دیگر شنانج نرم هند انگور در روغن هند انجیر آلوده شاف سازند
در رحم نهد و اسقاط کند نوع دیگر سقمونیا با آب سداب لب بند
در قضیب مالند و جماع کنند اسقاط کند در آب کنجد تر کنند و آب بیاشامند
اسقاط کنند حیض بسته بکشاید دیگر که فرحه فرج را که از استعمال دوا ها گرم
برافتاده باشد در سوزان صعب سود و بدیه بطور ع هر یک اثار
کلنار افاقیا اسفیداج رصاصی مرده سنگ خام شیر کنیز اخطمی هر یک جار
دام بشیر ... روغن بگرند و ادویه با هم سرشته دخول نمایند دیگر که
عورت انزال کند بر مرلذت آرد و بدین کار اسپند سوختنی باریک آتش کرده
باشند آمیزند و بر قضیب مالند چون خشک شود و نزدیکی نماید نوع دیگر کافور بهم
سپنی یکدام سهاگه یکدام شهد مصطگی یکدام بهم سرشته مرد ذکر بالند
قریب کنند چون خشک شود لعاب دهن اسپ سرشته سپید خاک ... بکجا
کرده بر قضیب مالند نوع دیگر نمک سنگ سبحال کیولر با شهد آمیخته همین عمل
کنند دود ... همراه برگ پان با جوز ... بخورانند دیگر کافور یک حصه
جوز دو حصه بهم آمیزند در ... بخورانند فی الفور انزال شود دیگر زهره ماکیان با
مرداسنگ آمیخته مرد ذکر مالند دیگر زهره گنجشک با عسل بمالند دیگر سیماب

تا تب کوبهو برگ تنبول بکجا کرده کهرو فی ساخته و هر عورت که یکی ازان
بخورد بعد خوردن انزال کند بکوره ماده و رود با شیر بز که تازه باشد
که خوب صلایه کنند و در ظرفی نگاه دارد و عند الحاجت استعمال کند دیگر نسخه
مطابق گنج باد آورد که یک نخود کافور یک نخود عسل نیم نخود انعه گذاشته
طلا کنند در دوست او جائی زن بیخ بر زده و ذوق بیهوش کرده دیگر نسخه
که داور رحم اگر که در نشر و جعض پدید آید با بعد نفاس انجاع روی
نماید باز دارد دفع الحبس کنند و بعضی برگ بیم کرم خورده بر محل رحم
بندند بعض بر مسابه ورد و ازال کنند و عوریا کار از بعض ابدان سلاح داده سود و بدید
ماوند خطائی ابرا بجو باشند و خفته تا بار پدید نه آید دیگر که در وقت الجماع
باز دارد و منع الحبس کنند و بار یک سخته بر دارند و بعضی بدان الا ایند
و علوله سخته بر سر رحم نهند قبل الجماع دیگر نمک باریک سخته بر دارند
بهمین عمل دارد دیگر گولنار در آب تر کنند و قدری ازان آب وی بنوشند
در وقت بعد نفاس پدید آید و در رحم و جریان فی الفور باز دارد دیگر که در رحم
کرا از آب گنده باشد و هیچ جا آرام نیابد دفع کنند بابرنگ یک حصه بهروزه
خشک و نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته بوتلها بندند و منازل

کنی ازان

کنار کلان ... و اوراد بر چشم مردار و همه آب ... نماید تا ... عمل
کنند فصل در تسهیل ولادت موی سر آدمی سوخته خاکستر او با گلاب بر سر
زن نهند زود خلاص شود دیگر اسپغول دو درم ... جنبیه هر یک یک درم
حل کنند شربت ساخته دیگر گیاه ... برابر ... هر یک
یک مثقال ... اسپغول ... نیم مثقال همه را کوفته بیخته با نمکین ... شربت
دو مثقال با ماء العسل یا شراب ... دیگر دو درم ... با آب
خورانند در ساعت بچه مرده بیرون اندازد دیگر پوست بیرون خیار ...
که المناس کوبند و در قدری آب ... زعفران و گلاب ... خورانند
تسهیل ولادت و اخراج مشیمه مجرب ... دیگر که سیلان رطوبت
را نافع است ... گاو ... هر یک ...
... گل ... هر یک ...
نرگس کوبند نیم ... سرخ یکباد و شکر سفید ... بر آتش نهند
بجوشانند ... نرم کوفته ... خوب پخته شود
که بقوام آید سرد ... کوفته بیخته ... قوام از آتش فرود آرند و سرد
کرده اندک ... ادویه در شیر ... حاجت ... دیگر ادویه که امراض

مردان که جهت سیلان منی گفته شد اینجا بکار برند دیگر که آب منی هم جذب
کند انجو دابر یک بهروزه خشک برگ یکدام تخم سوده نمک اهو یکی
بر یک بجذرم شهد آنقدر که ادویه سرشته شود و شهد را گرم کنند و ادویه
کوفته بیخته آمیزند و شهد مطبوخ را ساخته بکار دارند آب کننده و جریان حم
بازدارد دیگر که باد از رحم دفع کنند بادیان انیسون تخم کرفس و سداب
صعتر از هر یک یکدام شهد ... یکدام شهد را گرم کنند و ادویه را کوفته بیخته در آن
امیزند مقدار حبه خرمات فرشتار ... مانند دیگر که منی مردان
در زبان آب کند یعنی شهوت را دور کنند بهکری بریان یکماشه تا دو ماشه باشیر
مصری امیزند هر صبح بنوشند دیگر ... که فسیر است از صبر که تخم وی بکرند کوفته
و بیخته یکدام بخورند دیگر بسیاری چهاله در درخت کیلا ... و هفته بدارند
بعد از طریق که در درخت کیلا را کما و آک سازند و بسیاری را در آن پنهان کنند
و بعد دو هفته بیرون آرند و بر آن ... شهوت زایل شود فصل دوازدهم که بر ظاهر بدن پیدا
آید چون جرب و برص و کرسوف و بهق و خارش و جذام و ... و کلف و غیره و
جراحت و اورام بیماری ناخن و جز آن فصل اول در جرب در کتب یونانیان
در باقه جرب وی ... و تصفیه باید کرد اما ... چند که بر ... است

دیگر آنکه ...

دیگر حواسیم کرد دیگر که مرض را دور کند ... است نحو مقدار افیون یک
سرخ یک نیم دو عدد و جلیه را در ... آمیخته حب کنند و بعد از آمدن
ست گهری یکی فرو برند چون شب ... بجا بر یکی دیگر بکار برند که او باشد
که بجهت سوم حاجت افتد و اگر مریض زور آور بود از جمله دو حب سازند و
افیون را افیون بیشتر اندازند و نیمه برگ نیم باید که در طول بستانند ... در
عرض ... چون گهو که و برنال هر یک دو دام جلبه
... دام جلبه را در شیره کنوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آب نا
رسیده خام بود و آنچه ... در دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر بر این سفال
بوشند چنانچه کناره هر دو کناره هر دو سفال به هم پیوندد و دو گل و آک نمایند
پس کناره آن را به گل و پوست سال محکم کنند و الوه کلان یعنی سفال ...
چنانچه بر چهار طرف آتش باشد ... آتش ... شود ...
که آتش بیاید و او چون آتش سرد شود و پس سفال برآرند و دوا را از اندرون
بر ... و کلان تا دو نیم حبه نوان داد و این را در شکر با برگ تنبول کوفته باید
داد و از ترشی و بادی پرهیز است مجرب است اما در تب ... باید داد و اگر
هلاکت ... و بعضی که ... این دوا ... شود و این علامت نیک است

منفعت زود و مبند هر شب ربع کنند تکرار زایل شود و چون دکهو که عبارت است از
انگه کهو که آن را در انگریز لیون بنداسو خته سفید شود دیگر و هینه گل تسو برگ یکدام
سوسن نخود دو دام جمله را کوفته و بیخته حصه کنند و هر صباح یک حصه با آب فرو
برند دیگر شیره بهکره صحرایی و سوس اجوایین شتر کاو و فرنسیاه چهار ماشه
یک چهار دام یک جا سوس اجوایین را در آب بسایند و شیره هر دو بهم آمیزند
و قند در ان حل کرده صاف نموده بنوشند تب ربع دور شود دیگر تپ لرزه
دور کند بهکره رونیا شه هر دو بسیار در بستانند بحسب حال مریض حل نمایند و
بانشی بیهند بهکره را اگر بریان کنند بهتر است اما کسی که سرفه خشک باشد و هچکی
در سینه پیدا شود و جماع داد و این دوا را بسیار بار که بعضی گسار از اشکم آید نفع
العنون تب زایل شود دیگر مومیائی سیاه کا ابر ان نیل نموده بریان افیون
سفر یک سه دیگر بنداد و دوازده ماشه کهرل کنند در زیره هر دو عدد در
انداز ند چنین چنک شود دیگر انداز ند چنانچه دوازده ماشه زیره تمام شود و بمقدار
جوار حبوب سازند شیر از آمدن دو گهری یک حب بخورند تپ کنند دور
شود و جای مومیائی لولوه نیز توان انداخت و اگر شیر از جماع دوسه حب
بخورند باه و امساک آورد و اگر بناخن بستانند و در چشم کشند روشنائی بیفزاید دیگر

[illegible]

دانه در آب تر کنند دو ساعت بدارند پس بایند بهیچ زده ی دانه اسپند نیز
آمیزند و بر شیانه طلا سازند تپ خدیب العهد را ما الحاجت دور کرد اندرانه
تپ ربع را نافع است زنجبیل سکار و غیره که در محل دیگر یافته دیگر اسبغول
تمرهندی تخم از ان بر آورده شکر سرخ هر یک دو دام تخم اسبغول و تمر
آب انداخته بنوشند بعد از یک گهری آب تمرهندی شکر شیرین ساخته
بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازند سه روز همین بکار برند تپ لرزه دور
شود و قبض نکند بد مجرب است دیگر کاسنی خشک چار ماشه انجمود سه ماشه پل
دو ماشه جمله نیمکوب کنند و در پهنوله آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند و چار بمکوب
تولہ آب دیگر آمیزند برای شام همین قدر هر روز خورده باشند دو دفعه تا سه روز
دیگر کاسنی کشنیز خشک بادیان زیره هر یک سه ماشه شیره برآورده بنوشند
بعد از ان که تب بر کرده باشند گلوی دهنه کیت چندان مغز تکول کنند پوست
اندرونی که درخت بر بر یک نخاشه جو کوب نمایند در سه پاو آب بجوشانند تا نیم
بماند پالایند و بدهند تب گرم دور شود و هر مرضی که از غلبت صفرا بود بد
ایضا مفید است تا پنج روز تا هفت روز این دوا بکار برند مجرب است برای
تب دیگر تپ لرزه را دور کند خشخاش چار دام معری دو دام بسایند و

[illegible]

و بجوشانند و بنوشند دیگر دوائی کلمعصفر کلو رکت چندان موتبه زر و چوب

و بمانه تا کیه کنه چوب منجبت بهت کنانی حلبه مساوی آب بیند و

نمکو آب سازند و بهم آمیزند و یکتوله از آن در آب نیم آثار بجوشانند و وز

آنرا آب بجوش ده عدد و برگ نیم اندازند چون نیم باد بماند بالا آید و بنوشند

دو ریزاد و در مخلوط و بحر آب انداخته بدارند بمسان ناشته روز عمل نمایند اگر

مریض طفل بود و نیم توله با قدری کم دوا بخورند و بپخته برگ نیم اندازند دوائی

تپ لرزه و سیاب بغیت آنکه اشتلال اسود مرض آید سیماب از شنگرف کشیم و کنند که

صاف نموده و بچهاک اصلاح دارند و جمال در سر کنیز بخته خوک سرمی

هست که هیچ نبت شدت و تاب بجوشاند و آن مسک حب بندند یکی بخورند

طریق کشیدن سیماب و صاف کردن که بندک اصلاح جمال کوفته بجهاک

در مقدمه مختصر در ذکر فواید بیان کرده شد دوائی تپ لرزه بغیر آنکه دانه الایچی کلان

فلفل مهر بحسب حاجت ساییده باشند دوائی جهت تپ نافع است سرشف زرچوب

بوس پلپل دار مرچ دارچینی یا برگ برنگ ساده کوفته بپخته از شیر

برگ کرده کنند تا یک ذات شود مانند نخود حب سازند وقت تپ با آب بسایند

و در چشم کنند دوائی تپ لرزه فوراً مگر کنند باشد پس برنج بزنند و فلفل ساییده و آن آب ریزند

بستانند

ویک پیاله بنوشند و بر سر لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد مرا و از ماش و برنج

جامشک است نیاورد و والله اعلم التماس و چیل بول و مونبه گشنیچ جبله برابر کوفته

بجوشانند و بقدر حاجت بنوشند تپ مغز کو بنشد کنند و جمع شد

مقصد بیست و یکم بول و اسیر و سده اسود شد سنبل جاب جوکهار چیل و از چیل

بول بریک دو دواخته درم کوفته بپخته و مخ انار روغن گاو بیزند بعد مشت

او برگ و آب جوزات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند

بدارند و بحسب حاجت قدری از آن روغن بمالند دیگر اجابت نمو

بکنند چند کیر بجوه از حوال در دو دران سوراخ کنند و سنبل کشند تا باریک

ساییده دران پر کنند و سر آنرا از جوخه و گشته محکم کنند و اند که بالا آن گل حکمت

کنند و در کونجت آتش نهند و بالای او بعد سرد شدن همه کیر بجوه را بشکنند

و در هرکدام سنبل ماندنا باشد بگیرد و مقدار یک برنج حب بندند یکی بخورد دانا

و بند و بالای او شیر برنج غذا نماید و بگیرد هیچ شربت غذا نخورد و در

یک خوراک یا دو خوراک صحت میشود دوائی که تپ ربع را جواب دهد دیگر تپ

لرزه نافع است سمند دهیل مرچ پرنگ برابر برابر بهم کوفته بپخته بمقدار

یکماشه با شکر بیاده بحسب مزاج و پیش آمدن تپ یک گولی بخورند

بپزند و با آب برهم زنند و زهر جیب سمنده بهل الخطا باریک مرود و از بچه سنه
خرما بان بهتر است نوعی دیگر آنکه هر گاه تپ شروع شود برگ بلبل بر دست
راست طرف بر دهان ساعدی زنند یک بند بندند خوب دفع کرد دوا
که تپ رباع دفع دور کند فلفل که پیپ کوبند و بهن بهل بر دو باریک بکوبند
و برگ ملسی دران آمیزند و یک کهربا کهرال کنند پس در کوزه یا لونه نهالم
کوزه یا لونه دیگر بر سر او گذارند و در پارچه حکمت گل بران گیرند پس در پا
چکد ستی تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو سرخ
بخورانند و بعد از یک پاس گذاشته نان غذا دهند و باید دوا ده بهتر بنغرا
نهو اگندم و شیر شکر است و از ترشی و بادی پرهیزند و مجرب است دوا تپ
که از تپ ربع و تپ دیگر باشد نافع آید سم الفار بخرند و شیر گاو را آنقدر که دو انگشت
بالا ایستد بران زنند و یک شبانه روز بدارند و یک آه شیر بدکور بیرون اندازند
و شیر تازه کنند همچنان تا بیست و یکم و دیگر روز بیست و دوم
خشت پخته بیارند و درون او گاوک سازند چنانچه سطح زیر بن
او به بیرون یک انگشت ماند پس سم الفار قطعها خورد کرده مانند نخود یا کلان تر
انها دران خشت اندازند چنانچه حجم دو انگشت و سه زیاده از پری انگشت

بلغ

خانسنه بر اکه تو بتو بالا از برای انگشت باشد آتش را اثر بکنند پس ظرف
مسی بالای گاواک خشت و از گون به پوشند چنانچه سر پوش
شود و کناره های او با خشت نه شوند و محفوظ تمام گاواک بعده این خشت
را بر دیگدان گذارند و زیر او آتش چوب سپند که بهندی نیم گویند یا مرو زند
چنانچه در یک پهر یک انار گوشت آتش شود تا هشت پاس متصل آتش
دهند بعد فرو وارند و سم الفار بیرون آرند و بدارند و مقدار برنج که بهندی
چاول گویند با شکر سفید که چهار ماشه باشد بدهند و تپ بر قسم و در شود
اگر دوا گرمی کند جغرات شیر بخرند و آب او دیگر دران زنند و
در پارچه گذاشته و آبی که سر او گرفته زیره بنیم بادو بنوشند دوای که تپ مزمنه
و تهاری بلغمی سوداوی بود و در استسقا مفید است راوند چینی دو دام حب بلسان
عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک را از نابه
هر یک یکدام کوفته بیخته هر صباح ربع تولا که سه ماشه باشد با آب سبل بدهند
تپ ربع را مجرب است آهک بی جو بمقدار سه چهار ماشه با قدری گیر در پاله در
آب کنند و یک لیمون دران بیفشرند چون اجزا غلیظ آهک ته
نشیند دور در رانند و آن دوا وقتی دهند که از تپ بظهور شروع

نوعه باشد یعنی وابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمهٔ آمدن تب است
بخورد و اگر یکبار کفایت کند فهو المراد و الا یکبار نوبت دیگر بدهد
دوا از تپ ربع مجرب است برگ تنبول سیاه دو نیم عدد و فلفل گرد دو نیم عدد هر دو را
باریک بکوبند و فلفل اندازه حب سازند یکی صبح و یکی شب با آب
گرم بخورند در سه روز نفع شود و پرهیز ... دیگر کتوار قطع کرده
دو پوست بالای شیر بر آتش گذارند چنانچه مشهور است و قدری ... قند
باریک ساییده بالای آن اندازند ... فرو دوا زنند مغز اسپغول
در بار چهار اندازند بجوشانند بعد پیاله فهوه خورند تپ ربع در دو سه
روز دفع شود تپ از هر دو در کنگی ... دو ماشه لونگ شش عدد اجوائن
دو ماشه هر سه باریک ساییده سفوف سازند بگیرند از قطعه سفال
در آتش گرم کنند و قدری آب اندازند پس در بخار آب داغ و اقعه بجعه از
دوا اندر کور آمیزند و بنوشند همین تا سه روز بعمل آرند و غذا کهچری با نمک و شیر ماو غن
خورند مجرب است دیگر از تپ که روزه حیان دارد و تب تاریخ گویند نکه چل مغز
کرنجوه هر یک یک تولهٔ زیره سفید برگ مغیلان یعنی ببول هر یک نیم تولهٔ دوده
را نرم بکوبند و با آب چهار سازند بعد برهانه یک حب صبح و یک دو پهر

نفع دهد

دو آتش

ویکب تمام میداده باشند دارالهٔ تپ مذکور است مجرب است اگه پیپل عبارت
است از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز باشند و قسم دراز پیپل راشود
گویند بکار می آید از تپ ربع یعنی بجاری بقدر دو ماشه برگ سداب تر
بگیرند و همچنان ماکوفته و بریان بجهت صبح هر امض را بخورانند تا سه روز بدهند
دفع شود دوا از جهت تپ که بلغمی و صفراوی ... کاسنی و بنفشه حموه هر یک
یک تولهٔ پیپل نیم تولهٔ حلیله ... سازند یکحصه در آب تر نمایند بنگاه او
صاف ساخته بدهند و اما دفع تپ ها مشهور مشهوب ... نسخه تعیر نال الطبع
و آنکه یعنی چونه پان خوردن و کات یعنی کتهه که با پان میخورند هر سه هم
آمیخته بقدر دانه فلفل حب ها ساخته یکی بدهند دو سه حب تپ قریب
نماند لیکن همچنین دوا ها بلوک مزاجان و نازک طبعان فهمیده باید داد
که حالی از ضرر نیست تپ که در هر روز می آید کباب چینی کوفته بیخته بقدر
سه ماشه صباح با آب خورانند تپ بلغمی و صفراوی را ... اکسیر دارد سانگ دو ماشه
اجوائن سه ماشه پیپل دو ماشه هشت پاس در آب تر نمایند و صباح
آب آن بنوشند همین سان تا سه روز بعمل آرند برای تپ ماچانه که در بان
نفع دارد ضعیف ناتوان کند و باد قوت دهد و اشتها آرد و الطور خوب است

بهمان طریق بکدام شیر اگر یک انار و یک پاو شیر و هلیله بخدام طریق انست
که دیک سفالین او که محکم باشد بگیرند و از خارج احتیاط کنند که مانع ترشح
بود و بگل حکمت در گیرند و هر تال را بهمان در دیک نهند و شیر اگر یک و
نیم پاو مع شیر و هلیله بران اندازند و دهن دیک محکم سازند و بگل
حکمت خوب در گیرند پس چقدر سازند و بقدر رسته ضعف مباحک
و شتی پر نمایند و آتش دهند تا بسوزد و دیک شبانروز بر خواهد برادرند
دانه دیک برار بند و شیر اگر که با همیت بکنیم او انداخته بگل حکمت کرفته باز
همان طریق آتش دهند پس برآورده بار یک ساخته بدارند و بقدر یک سرخ
همراه پان یا سر که ده دام باشد بدهند و عقب آن آشیر برنج باید بخورد
وقت و دیم هر چه خواهد بخورد اما یکبار بعد خوردن دوا هر روز شیر برنج باید
خورد و اگر حرارت نباشد هر قدر که شیر خواهند بنوشند که ورخواهد [illegible]
مضرت ندارد و در تقویت اعضا اثر مجربست دوائی مراتب با مجرب
پوست در وی درخت نیم بنجدام باهم شراب جوش دهند تا نیم پاو بماند آب
سازند و بهار در سنگ سماق دسه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و درین
آب سرد نمایند تا که آب بسوزد و سرد شود ده دام بماند آن را بغض
تمّ

بنوشانند همین بسان سه روز بدهند دفع تب از اکثر مجربست انگوزه
دو ماشه نمک دو ماشه هر دو را در یک انار آب بکوشانند چون سه دام بماند
بمریض بنوشانند در دو روز تب شدید رفع کرد دفع تب لرزه را مفید آید
افیون یک ماشه فرح دو ماشه انگشت چوب کیکر شکماشه هر سه را با هم
با آب سائیده بدارند مقدار یکماشه تا کم حب او نیم بدهند چهار نکهر پیش
از نوبت تب با آب فرو برد طرف قبل ایستاده هر نهار بدهند که [illegible]
آید نهار خوردن پس باید که غذا بخورده باشد و بعد دو پاس تا بیاده از این
دوا بخورد بگوید که کافیست بعافیت دست رویز البته دفع شود با مر الله تعالی
دوائی که تب لرزه را سود دهد آید ورق جان یعنی بهنگ و پوست خشخاش هر دو
برابر کوفته و بیخته هر قدر که دو دو انگشت آید گرفته بخورد دیگر تب لرزه را مفید آید
افیون مصری چهار درم صندل و زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم برنج او
نیم درم ادویه کوفته و بیخته بدار و بادام یک دانه یک رتی و بادام خورد و نیم رتی و بادام
گم کیف جوان دو نیم رتی یک سه رتی با آب گرم بخورد تب رفع کند
نوساور سه سرخ برنج او دو دانه کوفته بیخته بدهند تب ربع را دور کند در یک
نوبت دوائی که اقسام تب را سود دهد و در هر تب را دور کند و جمیع اقسام بلغم را بجهت

پس بعضی نچهاک که بیرون سیاه و درون سپید بود و فلفل دراز و نارجیل هر
هر یک یکدام فلفل گرد دو دام ادویه جدا جدا بکوبند و فلفل و پس را بحبت یکجا
کرده بسایند تا یکجا یکپاس بعده دیگر ادویه سحوق آمیزند و بسایند خوب پس باب
حب ها سازند و اگر حب نبندد باب صمغ توان بست و قدر موتنه
چهار سازند اول النصف دهند بعده یک حب نهایت شعب از جمله اسرار است
دیچهاک را حاجت تدبیر کردن نیست و مشارب انهی فی الفور قبوه به کوشند
اگرچه خلل درد ماغ برآید و تدبیر شش کاغذ باب شسته دادن است و اگر تپ
دق باشد غذا شوربای گوشت یا شیره بادام سازند و گاهی ازین حب ها مجموم را
جمعی باده شود و وسواس نکنند دوائی در دفع تپ دق و سل که تجربت شده فرزند و نم
کمند کهاربان که کلش سپید بود دبع از دسه کیترا و صمغ و اصل السوس مقشره
نقد حاجت بقدر ازین سفوف بهند باب اندر اب جو او لیم ادویه کسه یا دیگر ای که دو دساید
و نبود در یکبند فی الفور انگزه برگ پان کنکر برعمد و دو سپاری چهالیه و کات و الگ
قدری که خوردن پان معتبر است بسایند و باریک بسایند و شاخ گوزن باریک
سایند و بجند سحوق و سول بگیرند اندکی کم دسوم حصه ازدرون شاخ سیاه گه سیاه بنند
و حبه سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بیامیزند و پس کله ساخته بر دو دم یکدانه خورد

و بالای

و بالای برگ تنبول بهاله برنهند دوائی که ورم قرح بها و ریدن و هر جا که بیند بکوه
دور سازد املیه منقی دو دام قند سیاه دو دام قند ادر آب حل کنند و املیه را حلمان
اندازند و تمام شب بدارند و صباح بپالایند و بنوشند اگر مریض فور باشد اندکی مالش
هم دهند و شب بدارند و اول قبل از پالایند جراحت سوهند ساینده بر ورم
بمالند دیگر پسکپره پوست و بیخ آرند و سوهته اماس را تحلیل کنند دیگر پسکپره
ملحلیه کالبیزر سی مرچ خم ترنبی ساده بگیرند و باب بسایند و طلا نمایند
دیگر و مثل یا بچه کند سر و ناما مجمیز بر سر دلوه از ته سرگین خر کوشش بر یک یک
جز و روغن زیت القدر که بجز ادران امیزند جمله را هم سرشند و بر دمل گذارند
ادویه ورم را زود و بکشاید چونه آب نار سیدا صابون هر دو با هم بر نهند
در یکپاس سه چهار بار که اماس را کرم دارد که در ابتدا بود فرو نشاند و صمغ
عنکبوت مالیده شود و بیضه بگیرند صندل سرخ و سپید طلا کنند ورد اسنگ تنها
و با ادویه نیز مفید است و گیلی ز چوب با تب ساینده همین عمل دارد که
اماس را بنشاند خصوصا ورم پستان بگیرند خاکستر جوار بمالد دیگر و دمل را سر آرد و منفجر سازد
ببین بسل با تیپ سائیدا و گرم کرده طلا نمایند که دیگر و در ابتدا فرو نشاند و اگر در
شیح آورد ... ثنا یا نیره سپید هر یک یکدرم مرچ چهار درم نمک باب نیک بسایند

وطلا نمایند باشد که این ادویه را از بول آدمی پخته یکبار بر نهد واین سنبالوه که عبادت
پیت اند ورم خشک کرده شود دیگر کوکال و صابون بسایند وطلا کنند تا تحلیل
سکیند با نمی برد خرد نمک برابر الصبح والقجابر مجربست دیگر نمک بر سایند و بر
افشانند و برگ سپستان یعنی لبسوره بر وی نهند نمک بهیکماه بابت اگر بر وی نهند
سبزه و اگر سبت و سی نهند نمک ساز دو مل را ورم سخت را تحلیل کند برگ دستوده
سیاه گرم کرده بر بندند و در ابتدای تحلیل کند اگر باده بسیار باشد پخته بکار
و اگر برگ مذکور را نرم کوفته ضماد نمایند و عمل نماید دیگر سپری که معمول هندست در تحلیل
ورم اثر تمام دارد وطریق او آنست که برنج کوفته با آرد جوار و زعفران بپزد چنانچه
که در سقد به کفته تر شود و اگر خوشتر خواهند آمیخته تخم سن باریک ساخته وابلوه نرم کرده
بر یک بقدر حاجت بپزند آنرا ضماد نماید دیگر ام تخم سن و بادام ابلوه را آمیز نمود بعد از پختن
که این چنین سپری باعث نرم و پرده ورم و به معمول در مجری حربیت وافزون محکم
کرد او و اخل ساختن دیگر ادویه در این سپری را بجهت تحریکهاست آن ورم سخت
را تحلیل نماید بزو دی اندر جو با آب کشنیز بسایند و بمالند دیگر انس در ابتدای اورام
و انتهای ورم و کرد اناقع اسکنه نا کوری باریک بسایند و با آب بدارند و بطریق
صندل سوزی دو بار طلا کنند هر جو که در آب بپزد و زنا ... اسکنه بسایند و

نفع نادیده بکار

نفع نباله نرم کنند و بعضی بطریق مرهم و آب بسایند و در ظرف بدارند و بکار
برند چون آب خشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بر قوام باشد دیگر ورم
را تحلیل کند مقل یعنی گوگل هندی و صبر یعنی ابلوه و اراهلد یعنی زرد چوبه هندی بسر
را باریک بسایند و در آب لیمون بپزند و با آتش نرم بجوشانند تا بسر شود
مثل شیره و آرند و بدارند و طلا نمایند دیگر ورم را تحلیل کند و در دو اساکن کند اجواین
باریک ساخته در آب لیمون بپزند و ضماد گرم بر ورم بگذارند دیگر ورم زیر بغل
و بیرون را نرم و دفع کند ... که نباتی مشهورست برگ او ازو یکی بگیرند و برابر آن برگ نو
رسته ارند بستانند و هر دو بکوبند و بقدری نمک انشیر بر آن ریزند و نیم گرم ضماد نمایند
دیگر که ورم خنازیر که بهندی گویند ... بول در او ندی به نهند تا گرم شود و صابون
نراشیده و در او انداز نمایند و اندکی نمک داخل کرده بپزند چون غلیظ شود و مرهم شد
ببندند چند روز با هم صبح و شام تازه همکرده باشند بعد از ورود و تصدیع نکنند
یم بردن سکیند بعد مرهم بر سازند دوای برای ورم به جای فی الجنب مقل و ثالوث
هر دو برابر بستانند سادر الوزن در آب لیمو پخته کنند و در سه روز دفع شود اگر خواهند
ورم را بر دگرم کرده لیپ نماید اندک از چونه بیز آمیزند دوای جهت ورم اعضا بر اتفاق
باعلیه خصیه که موجب ورم باشد و الا که بعد از تپ بهم میرسد مجربست است اگر

پیچ بید انجیر سپید لسان العصافیر بهمل فلفل دراز جوکبهار زرجوب از جمله برابر
کوفته و بیخته مجموعه ریم آهن صلایه کسنند و ممزوج گردد و با عسل مقوم سرشند
و هر روز یک وقت تا دو هفته از سه مثقال بیخوراب پیرهیز نمایند و سر کباب
کرم طلا نمایند دوا هر که آماس تمام بدن را با برجار و عضو که آماس را از پر باده که از سود ده
امرسیل در آب جوشانیده بهاره ده بدبدو بدبر اسرار از این آب بشویند و ر
چند روز عمل کردن آماس جابه دفع گردد ادویه دیگر واز و نخود با کل امیزند
و یکسیت جنه بر بده کنداند و برگ نیم تنها بر فم لیست ادویه ملیفور سوبیا
باید که بالای رشوه کلک رنند یعنی پخته تا خون برآید پس بهمگری با یک
ساخته بر دمالند دفع شود دیگر مرسم داخل توان استعمال نمایند در
ابتدا تحلیل سازد دیگر جبه یعنی کهو نیکی سفید بگیرند نمک سنک و آب
نرنج بمالند و رسولی را با شیره تخم وج سازند و این دو ایران طلا نمایند
به تحلیل زود آید بلغمی و باری و حو فرا همین بسان بکار برند سود دهد دیگر
گلکرد نده که بنا به هست بر کی کاسنی درغن دهر است بدبوی و برابو
دور زیر دیوار با میر و دید و متعارف است برگ او بگیرند و روغن برانجا لد گرم
کرده بر رسو باندند و هر روز دو بار همت بکنند اگر بسیار کلان نباشد

الضماد

ضرورخ

ما مند که دو یک هفت به تحلیل رود و اگر پخته شود و باجراحت کنند ادویه
ماده که پخته یا طرفه بگیرند صابون و موم و روغن کنجد هر سه سایند و بر آن ماده
بندند تا فرو خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر تخم کتان زند و بر خام آماس نارد
بمالند و گرم نمایند بعده برگ اکه بگیرند و روغن بران تا مالند و گرم نمایند و بر خام
ورم بگیرند نمایند یعنی تنگ کنند و باز بر بندند بعده شهد بر که دو امشهور است باریک
کوفته و با بول آدمی آمیخته قرص ساخته بر دهن شهد از پیچ بر آید دیگر آرد ماش بعض
آورند و چهار دام انگور هست تا تنگ هر دو بهم آمیز بند داند که آب اندامخته
خمیر کنند و بر ناره و نهال ضماد نمایند مجرب است اما در نجاست از استعمال این
ضماد و همین بگیرند برگ اگر صد درست دیگر جال کوته در آب بسایند و بر ناره ضماد کنند
دفع شود دیگر صابون دو تا نمک شیره سیار بگذارند روغن کنجد هر سه را
در ظرف انداخته بپزند و با پخت شود بعده همین بر ناره و بندند در چند روز دفع شود
دیگر سیار ذباد ادنجان و اندکی بریده کاواک کنند و نمک سنگ جال کوته هر یک
یکتوله باریک نموده درالف بر کنند و قطعه بریده را باز بران نهند و پارچه کل حکمت
بالای آن را گرفته خشک کرده و بادنجان در خاکستر گرم پخته بر آورده ادویه را با لواحی
از مغز بادنجان بکوبند یکسان کرده ضماد نمایند چند خشک شود باز تازه کنند

عرق بید کوفته

بادنجان کا نرا

کهنه

درست شود بعضه تا روغن بادام الشداعی کلوی که فهم جهاخ بخته ضماد کنند
درست روز تمام برآید اگر پیشتر گذشته باشد انجم برآید دیگر در ابتدای بار ریشها
دو هفته هر روز یک درم انگوزه که بهند هنگ گویند بخورند لکن پیش پاره
سفید را باب ساییده برورم آن طلا نمایند که نافع است و مانع عود آن
باب پنجاه و هفتم در قروح و اکله و جهاخ و جز این باب در فصل رابع شقاقل مذکور است
در جهاخ چند ترکیب گوئیم دیگر جهت زخم و جراحت قصب و بواسیر و سر جراحت با خشک گردانند
خاکستر کلوخی الهه لوده و هیکل سوخته و سفال سیاه و سپستان و اندکی انبله هوزی
بریان کرده و در روغن بادام آمیزند و جمله را باریک ساخته بدارند و نخستین بر جراحت
اندکی روغن گاو بمالند و بالای این دوا بپاشند و دیگر جهت زخمها و جراحات
گوشت خر با پوست او بسوزند و خاکستر بر جراحت ریزند دیگر هر دو روز گوشت برآید
دیگر کنند بر جوهر برگ نیم بر یک بکدام روغن کنجد چهار دام برگ نیم بکوبند
و قرص بندند و جوهر را باریک سازند و لیس را نیم کوب کنند پس همه را در روغن
بسوزند و روغن بپالایند و بدارند و بکار برند و اصل این دوا اگر بر سر اقرع بعضی
کفته ضماد کنند سود دهد دیگر جراحت را بندد و فراهم آرد سبها که بریان کرده والا بخ سیندو
هر سه برابر ساییده بر برگ پان پاشیده بگذارند و دو سه پان بالا و

کذارند

کذارند اگر باز کنگره باشن بهتر است دیگر بر عضو نهند زخم کسند نه حکم برآوردن
پیکان چندان آسان در سپستان بیخ پیکان نغز و نصف لعو برآید موشی یعنی خار سوق
کرده بر بندند از جانب سوق آنجا که جراحت بدان نزدیکتر باشد آب جوشیده با پوست
نیم با پوست سرس با پوست ببول با پوست و بیخ چهار ریجه بدست
ز جوشانیده از سیم و قروح را بدان باید شست تا از زخم او فساد
بنواحی نفوذ نکند دیگر ناسور را سود دهد سیم آب بسوزند نخستین روغن الیه بر
ناسور بمالند پس آن سیم را باریک کرده افشانند اگر درد فرو باشد فتیله
بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سیم آب یا جوزات سوخته بر ناسور نهادن
نفع تمام دهد و چند رسن جراح گفته که مجرب است دوای زخم فرو نشیند تیره باشد
ازاله کنند و ماده اندران جمع شدن ندهد با مراکز چوب دو حصه سامی که سنجار
گویند یک حصه هر دو باریک سازند و بر جنیر نمایند دیگر بدینسان از وی قطعه مدور
سازند و آدو به سوخته در آن قطعه بنه گذارند و کنارهای در دست فراهم گیرند
همچنین بنخل سوده و بعده روغن گاو در آتش نهاده چهار آن ریزه کرده بر آن
نمایند و از بن ناخن تا چشم را کم بندند یعنی سنگ و هند و سنگ والله ...
بکشایند برگ برگ برآورد و بر این نهاده بر بندند صبح و شام دوا تجدید کنند

بهر

بوئی که گفته شد و احتیاط آنست که چیزی از حرم و دوا در جسم نرود دیگر که در کردن
شکست از نفع دارد
قروح مجرب است دیگر شب که در هند و ریها یک کو میدانا نخواهد که بهند و اجوائن کوبند
بار یک ساخته و در بول الاقل چهار ساله بیزند و طلا نمایند مرهم که جهت قرحه را فرایم
آن و مجرب است استخوان آدمی سبزه و نوره کهنه آنها را میخورند و علوانهو تبر به
بار یک ساخته بدارند و بر زخم بیفشانند قدری از آن بر گرفته بنهند
و ببندند و زرد و ... و زرد را ایم آنها بد مجرب است از حضرت شیخ علیخان حیدری
دوای قوبا کرده و ناسور مجرب و دیگر پوست املی پوست کوره با آب
بسایند و طلا نمایند دفع ساخته از معتبر است گل کهنه بسوزند و خاکستر وی بگیرند
و همچو زاد خاکستر جنگ مروا بیزند و ... شسته بمالند دیگر جهت درد گنده
در ظرف گلی ... بسوزند با شیر بسایند و طلا نمایند و تمام روز بدارند
وقت شام با شیر بد کور شو بشوئیند و همچنان کنند در سه چهار روز زایل شود و
سر خزان و در گنده برگهای کنگر ... سبول بر ظرف مس نهاده و بر سر آتش گذارند
تا بریان شود پس کوفته بیخته اندر روغن ... آمیزند دیگر اکونه خاص
درد زخم ... بار یک ساخته در لیموی ترکنند و شب بدارند و صباح بمالند بعد
از آنکه در ستی اکوته ... و شسته خراشیده باشند کاگوته مجرب است سپیده

ار ابنو کنز

کرانه ... که با پان میخورند سفید و مروارید سنگ و شکر ... مساوی
کمرند و بار یک بسایند و بعد با سر که با آب لیمو با یک گهر گهر اکنند
چند آنکه سرکه با آب جذب شود و بعده قدری روغن آمیزند با عسل آمیختند
و اگر در ... دوا خاکستر ... هر آمیزند بهتر عمل کند مجرب است دیگر برای قروح
مجرب است یک ... آرد نخود قدری بریان کرده بار یک ساخته در جغرات
... آمیزند و کف مال کنند تا خمیر مانند شود و بعد لیب داخل بوله و در عرض
عظیم در بیخ نیست دوا پیدا آید پس بر موضع مرض بمالند و بعد که سامیر شود بند
دیگر ... دفع شود و بعد با مگر ... کشیده بالای او دوا نمایند دیگر قروح
سر که از سفوف مجرب کوبند کتیرا خام و اشک ها فو و پوست انار را چوب چلا
برابر بار یک بسایند و موم در روغن گل بگدازند و ادویه بدان آمیخته شده و سر که
انگوری اضافه سازند و حل بهم زنند و بر زخم بمالند اگر روغن گل نباشد
روغن کنجد کفایت کند و اگر روغن کنجد باشد گلاب ... داخل سازند بهتر است
مجرب است مرهم برای ... گوگرد مشهور ... اصل است زمان بشود در سر که
... قدری از آن با جغرات آمیزند و بکار برند دیگر
اکوته
صابون و ... با طلا سازند دیگر بهلانوه ... کنجد بسوزند و چوب ...

وقدری نهوته بریان کرده خاکستر آن کرده باریک ساخته در آن زند
وطلا نمایند دیگر دوا چوده کندم بمالند کرم کرم بطریق کشیدن چوده کندم
آنست که کندم را شب در هوا دارند و صباح آن کندم را بر
سنگ صاف نهند قطعه آهن صاف و سرخ کرده بر او گذارند و بفشار
کنند آنچه سیاه گردد اگر در آید بستانند همچنان کرم کرم بمالند دیگر جهت بخیه شود دفع کند
غایط آدمی تازه و تا سه روز بسته وا مدید همچنان شسته کرت کنند البته دفع
شود اگر در بینی بود و اگر صبح و شام بسته باشد تازه به تازه بسته باشد دیگر برای
ناصور نفع تمام دارد مجربست خاکستر سیم پاده گاو خاکستر جرم که زیر کفش کهنه باشد
انرا بهند و آن را کو پند یعنی پاپوش کهنه سوخته بمساوی هر قدر که باشد بگیرد
کلستر که جیکالی کو پند آن حیوانیست از نسل کرکت آهی بر سر جز در
بود یعنی بر پشت یعنی زیر سوت سوزند چند آنکه جیکالی تمام سوخته شود پس
بکوبند همه اجزا را بهم بستانند که یکسان شود پس چند قطره در ناصور بچکانند
مجربست دوا که قروح اورام دیرینه که بسبب رطوبت بیشتر بدید آید نفع دهد
زر چوب سوخته و خاکستر نموده و جوش کاه هر دو برابر باریک ساخته
در روغن تلخ گرم حل کنند و بر پارچه نهاده و استعمال نمایند دوا در کرم قروح جبه سودا
تقویم...

برابر کوفته میخورند هر سه بهوته هفته حل کنند که نا بایان بهوته بیماری که بیمار شود علاج دیگر و بیک
بخیه تر نهها سازند شود و نفع دهد دوا جراحت قضیب از جنگ کیلا با روغن کنجد آمیخته نمایند
دیگر جراحت که متعدد شود سپید در بخیه نها که بریان بخیه دانه الایچی کلان دو حصه
کوفته بخیه باشند برای اکو شدن مجربست کتمک که حیوانیست مشهور در خورد و میان
باشد پس بریند بدبوست دور کرده حل نمالند سه چهار کرت باریک ساخته
و پنبه کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند اگر سوزش بسیار کنند عمل
با روغن بکار ستبه تکذارند بهتر از پی دارد که سیر غیت الشاع جراحت
تنگ بهتر نخواهد بود گوشت مردار آکور بر ما نمیر آید بود علاج بهکری باریک
ساخته بپاشند در یک روز با اصلاح آید و برگ کیکی کوفته تبر سود و الله جهت
اکو نه نفع کند اجوائین تهلوی سوخته باریک ساخته و اندک آرد و افعله خمیر کنند
و نان ساز ند و بعد نخل اکو ته آن نان از یکطرف بپزند و از انطرف که خام
است قدری روغن مالند و بر آنجا گذارند و ببندند جهت اکو نه دفع کند عنکبوت
که پایها کلان دارد و جسم الفلا ماند و میان شر ما بیهنال اخبس عنکبوت
بگیرند با قدری سرکین بزر کوبند و بسایند و روغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دیگر برگ
کنهل بروغن چرب کرده از طرف پشت برکو ته بر بندند به شود و کرم عود بزره کند

بسیار مجربست پوست درخت املی درک کسنده که در برگ مرض باز مانده
از برگ و اثر آن هنج گویند جهت شایست او بسر ستان این هر دو باب
سائیده طلا سازند دیگر آماس در ابتدا فرو نشاند [illegible] اگر [illegible]
[illegible] استعمال کردن [illegible] بالای آن [illegible]
آید فرو و [illegible] شود کو گل و مس [illegible] بارتک سائیده [illegible] نهاده و بگذارند
دیگر ریش نار برگ کنگیج که درخت مشهور است بگیرند و بر سر جراحت بگذارند
و ببندند [illegible] گرد و اگر در برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسبد و اگر کنگیج را گوشه
بگذارند بر سود دهند اما تجربه پیوسته که برگ او همچنان [illegible] گذاشتن [illegible]
اسرع است دیگر ورم [illegible] برگ کالامجود که درخت مشهور است [illegible] در برگ
نیم [illegible] حصه بعضی ربع او نمک سپیده اند [illegible] بر بندند [illegible] جراحت [illegible] دفع
شود دیگر کوکنار سوخته بر روغن کنجد [illegible] بمالند دفع شود [illegible] است
دوا [illegible] جاجن عبارتست از [illegible] مشهور [illegible] جاجن که در پای و در تمام بدن
افتد لیکن بیشتر در دست افتد فقط [illegible] مقدار نیم [illegible]
تا انگیخته شود [illegible] گوشت را دران
اندازند و آب بقدر [illegible] مطلوب باشد اندازند و آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود [illegible]

که جهت دران تواند [illegible] و سپاه و آرند و اندرون آبت [illegible]
باهم بمالند باید که جا بهمان حالت گرم باشد همچنان [illegible] بکنند بعده دست
بر آورده تا چهار گهری روغن [illegible] زند و بر دست بمالند [illegible] پارچه بپیچد و بعده دو
گهری بر آیند تا گرم نماید دو سه روز اگر [illegible] آب [illegible] سازند [illegible]
گر این عمل [illegible] و باز همچنان بکنند و اگر قطرات [illegible] در آب بجوشانند
[illegible] در آب [illegible] آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران
توان در آورد [illegible] که گفته شد [illegible] مجربست دیگر
جاجن [illegible] یک قطره روغن کنجد [illegible] بر دست بمالد در یک هفته صحت
شود و اگر [illegible] سائیده [illegible] کنند و بدست پای بمالند و گرم کنند
جاجن دفع شود در یک هفته دیگر ناصور دفع کند [illegible]
خاکستر [illegible] دارد دیگر [illegible] سیاه [illegible]
کرده بدارند وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند و بالای آن برگ تنبول
[illegible] بر بندند در یک هفته [illegible] آید زخم [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] گویند بسوزند و خاکستر او را در ناصور پاشند [illegible] باید
که [illegible] دیگر زبان سگ سیاه [illegible] مغز سر آدمی [illegible] زبان سگ

راحتک ساخته سیخ دراورده بر آتش بریان نمایند انچه اجزا خارج
او سوس مانند یا کاو دخر اشیده بکیرند پس این اجزای مجروسه دو جیز
باقی هرسه را برکرفته بهم آمیخته باید داد چه بسیار نفع دارد خوب ساخته بدارند و هر روز
از ان بر زخم پاشند در یک هفته فراهم آید ... زبان سک سیاه چنک
ساخته بار یک ساییده بدارند و هر روز ازان بر زخم پاشند زخم کلان اکثر از یک هفته فراهم
آید دیگر گوید کندم که غلات مشهور بکو مینمایند که دلیده شود و این جنس کو صفت
را بعربی جرس کویند قدری ازین دلیده با آب سرند تا منک پخته شود و بهاده برسند که
که ازو اندک زمان اثر می بخشد و هیچ ضرر نبود الف شخصی را میان فرج زخم رسیده بود
و ناسور گشته چرا که ان ادوات کافت وبلدا نکه سو دنداد و دم مرحون فتیله با عسل
و غیره دران می انداختند ازار زیاده می داد هیچ نیک نبود اخر الامر عرق النسا حاضر شد
و ان انداختن فتیله با منع کرد و سهل نموده و بعده همین دانه کندم جستن فرمود
هما روز خواب آید و آرام یافت در یک هفته طاقت بر خاستن شکیبی آب
قدری می آید پس هر کسی هم چند شناها در هر حریم کاه آب هم سید از مسهل یابد چنین
معین علاج بود بکذاشته بودو دفت باید دانست اکثر صبح بر بند بعد از شام سر بدارند
دیگر بر وقت تازه تازه بر بند بهتر است و اندکی گرم کرده بر بند بعد از ناخن

اثر ناخن

نیز بند که خام نمانچه اکر خام ماند سبب جذب باعث جراحت و ورم کردد ایشکند
ناکوری بار یک ساییده و باب آمیزند و بدارند روزی دو وقت اسکند
طلا کرده باشند شخصی را در زیر ران آماس سخت شد و بعد از دو سه روز
کرده و بنا خن از دیر برآید و کناره های سخت شدند با خون ریمدار شود ورم واب
ازان برمی آید و حوالی ان کنده مستالو و سبز کوبید اگر ده حنانکه کس
التفات سید و المبکر دو اکر دو اسکر دو سود نمیداد اخر الامر شخصی اسکند ناکوری
تاب سابیده مالیدند و در اول روز تخفیف یافت بعد ده روز تمام بیخ و جراحت
مندمل کشت علاج عقد جهت جراحت و فرو رفتن جسم که بسر انکشت ظاهر میشود
و انه های اسپند لعط مانند بران بدید آید با سالهای خاید سخت شود دست
بعضی از عرب این علت حسیمه کویند و اهل هند شالوه خوانند بکیرند بیخ آهن
در زمین فرو برند بقدر یک وجب از آنکه برکشند و آن بیخ آهن را در آتش سرخ
سازند و دوغ دران سوراخ اندازند و بیخ سرخ دران تا بر شده تا دوغ گرم
شود پس بیخ بر آرند چون دوغ بحالی برکه انکشت با دست دران تو ان
نهاد بگذارند که سرد شود پس انکشت دران باید نهاد و اکر دوغ کم شود دیگر اندازند
بامر الله نفع کامل ظهور می آید و از عجایبست دارو که قرحه را با صلاح آرد د

دیگر ... جراحت ... و مغص ... [illegible] ... بخوردند و نامی ... [illegible]

دلاکیس برد و کسه طلا آثار موبرای برگ نیم کوبیده واندکی نمک سیم قدری بول آدمی آمیزند
و طلا نمایند دیگر بجهت موضع سوختن آب پوست مار سوزند و خاکستر موی که بید پس
لب ایند قدری شیر درخت بره باریک باید بدان شیر مالیده بنده خاکستر
پوست مار باریک ساخته تازه از آن در یک ظرف انداز بنده بر موضع کدارند
مدت ۳ روز چنین نموده بر دارند تر بشته باش بعون الله تعالی زخم قسمت ما فراهم آید
بامر الله تعالی دیگر بجهت آب شیر برنج اثار باشد نرم کوفته نبند در دیک
بی تا که بخدام آب باید پس ازآن در شیشه بدارند وعند الحاجت قدری
گرفته مرداسنگ و نیل سیاه یعنی زنگی بر کوبیده در آن آب لباسیند و در جای زخم
کهنه ریش ازان راش کرده و این مالیده بر زخم کدارند دیگر باد خوره را در ۳ روز
یکبار دیگر کمند پهم سنگ که خورده باشد سر او بتراشند و موی که در آن نکو و جز آن بر آن
کنده و نهند تا که سوخته شود پس آن کله را بیرون ارند لیکن افتند و مغز سر او
لب تا نیند و باریک ساخته بابیدار تر ده قدری از آن مغز بر جراحت باشند اگر جراحت
در کام بود و در بیخ اندر اخته بند در بن تا کام فراهم آید باذن الله تعالی شحم ها را
در کام جراحت بود و مقدار فلوس چنانچه مهره و بینی و حلق یکشی بود و از این
دوا بخش و این علاج در ماوراء النهر مروج عاقلان این کار است دارو جراحت پ

بود درکن

پوست درخت املی سوزند و بروغن کنجد آمیزند و طلا نمایند دیگر کاه جو
که بغایت کهنه باشد باریک ساخته بدارند واندرون روغن بنفشه خاص
آمیزند و در وقت نشاندن فی الفور موی بر آید بر عضو طرفی که با سوخته شده بود
دیگر ماه جنبد که بوسیدا تر بود بهتر عمل کنند دیگر آب بهار سوخته شده بارود
بالیدن از جمله عجایبات است اگر زخم شما باشد انحرفت بول بهار کوفته
بغایت تحفه است دیگر آب یعنی چونه که بابان مجوز بند در نیل جمیلی
آمیزند سوخته در زخم بیما مالند سوزش و درد بی دور سازد دیگر ارکنجد
در آب حل کرده بر محل سوخته بمالند دیگر سوخته آب کرم و غیره در روغن
را مفید است و سوخته بارود مخصوص سفید بیضه در روغن کنجد حل کرده
مالند دیگر کوبیده برای بارود و غیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لحظه
تسکین بخشند زال ریگ لب بیند در روغن کنجد گرم نمایند دال در روغن
گرم انداز بند تا که از دو پس هم بمالند و استعمال نمایند دیگر بشانه فروغ خند خون
اکونه دعزان شود دهید حل کنجد یک اثار الوده سفید نهکر ریگ دو دام میله هوشو
سبز بخدام نمک نیم یا دو سیر جله اکوفته قرص ساخته در روغن سوزند
تا که قرص خوب بریان شود پس صاف کرده بدارند و بینه کهنه بدان

کرم بر گوش شود و سر اطفال افتد سود دهد

انبوده بهتر دیگر قروح الاذن یعنی جراحت که در گوش شود که جراحت سرخ و تر توان

استعمال میکنند با بول گوسفند یا با آب آمیخته مالیدن یکبار لحظه سوزش بماند

لیکن بغایت مفید است و هر جراحت مزمنه را نیز نافع است دیگر کوفته

مجرب است سپاری زرد چاله چهار عدد و بلادر چهار عدد و دو استخوان را در سرگین

خشک سوزند و جدا جدا باریک بسایند و در نیم پاو روغن گاو خالص

آمیزند و بر آن گوشه استعمال نمایند اگر چه از هیچ دوا به نشود از این دوا به شود و

دیگر گوشه را نافع مجرب گل که سوخته هفت و نیم دام بار و روغن گاو مرهم سازند سیم سوم

که در جراحت دقر و ح افتد عضا بهر استعمال نمایند و بر آن ادویه مالیده

و بدانکه در کرمان سوس مستعمل میشود اینجا بکار آید دیگر گوشه مجرب است سپاری سوخته

و مازو سوخته هر یک سه درم فلفل گرد و ربع دام یعنی سه و نیم ماشه جمله را باریک

ساخته در تیل سرشف آمیخته آتش سازند و برگ دهاک گرم نموده و ان

طرف بر آن گوشه بندند و هیچ بعد هشت پاس یک بار بدهد و باز برگ

دهاک بندند و بعد سه روز این تیل دوا استعمال نمایند که نافع است و مجرب

دیگر گوشه را مجرب است گنجاره کنجد یعنی کهل تیل در پایه دو برابر باریک

ساخته با آب بسرشند و قطعه مجهم هر بهند از صبح تا شام و از صبح

شام دردو

صحیح

شام و ... دو ... روز دفع شود حجم اران می بندند تا خشک نشود و تر ماند

باب اندر مرض و بهترین ادویه برص بدانکه برص عرض البرص است چون ظاهر شود علاج کم دد

منبع البرص است تا دو را شناید بجهت چنان مشهور است ... قاده ذیل ... میشود و بدانکه

کسی خورده ون بغایت مفید است با یکسال دیگر طلا مجرب است شیر تهوه که شاخهای

باریک دار و بر مرض بمالند عضو خواهد آماسید پس سپیدی در جوانها

دهل بلادر همین عمل دارد و دیگر هر روز صد عدد و برگ نیم سابیده

بخورند و آن موضع را با گرم نیم بشویند دیگر با پنج مواز نه یکدام بخورند و صبر و

سهاکه باریک ساخته با سرکه انگور طلا نمایند برص و بهق را پوست سخت

خارش و دگر لون بر البرص را مفید است

درخت ناریل یک آثار تخم پنوار گندم هر یک چار دام ... یله تهوهر درخته

دو نوسادر هر یک دو دام سوای گندم همه را جوکوب نمایند و اندر دیگ

کلان اندازند و بالای کلان آب تا رسیده بر آن دوا که از دو دهن بالای سر پوش

دیگ ظرف آهنی یا مسی و دهن ... گذاشته گرد اگرد او را ...

درگیرند و این طرف آب و زیر دیگ آتش کنند چون آب گرم شود و ...

دیگر اندازند همچنان هفت نوبت تجدید آب کنند تا یک پاس درزن ...

که بر دو شیر دیگ فرود آرند و عرقی که در آب باشد باسیند ... امراض کور

بمالند و باشد که بار دیگر ... نیز عرق از آن ادویه اول اول است و دوم

دویم تخم جیتوار در آبی که آمله را در آن تمام شب تر کرده باشند کوفته تر نمایند

و صباح ساییده با ... بر مرض طلا نمایند و هر ماه هفت گره بوزرا خود در یکروز دو میکند

مجربست ... اجوائین خراسانی و ... هر دو را مساوی بهم آمیزند

حزار که بکوبند و از آن اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند و روز دویم پنج سرخ

سرخ بخورند تا چهارده روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفت

سرخ هر روز میخورده باشند یعنی فرود باشد و یک سرخ هر روز بخورند تا مجموعه

چهل روز تمام شود و پوست بالا سر دو که کهنه نهند و ریشه گوهند همراه که خوب سایده باشند

در سپیدی مالند ... بار که بهند و ریکا کوهند و آن حیوان بکرده مشهور است

همراه گوشت بر بندند تا که گداخته شود پس آن ریکلی را بیرون کنند و گوشت

بر کنند و مصالح آمیخته بمریض بخورانند باید که بیمار از بیر طالع ... و بعضی در کهچری

کلش را بعده آن کهچری بخورند بالجمله مردم در نفع غلو دارند بو علی کل شیخا

قسم دیگر بر تال ... بغدادی کحطه با کچی دو حصه بر دو را جدا جدا سایند چون

سرمه با آب ... چهار پاس کهرل نمایند پس حب ساخته بدارند وقت

حاجت با آب ساییده بر مرض همین طلا نمایند دفع کند دیگر برص ... را

دنقصان باه از سوره بهنگ بهوبت انگشت تخم دهتوره سیاه دو ... بیغد

دیگا

تکمل شیخ

و کالنجه که مردم بوند بجای تباکو می نوشند و سگر بر آرد و در بکار جمله شش دارد

کوفته بخته بدارند هر روز وقت خوردن با آب تازه حب سازند مقدار ماش

فرو برند و تا چهارده سالها استعمال نمایند که اگر امراض مزمنه را مفید است و مرض که

لادوا است در عرض سه چهار ماه دفع میشود دیگر مرالبی بخربه نوسنه و بهتر آنست که

زنگار در خانه سازند و طریق ساختن آنست که براده مس یکپاو در سرکه انگوری

تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا نماید دو دام نوسادر باریک ساخته در این

آمیزند ظرفی که دران زنگار سازند چینی یا خم بهتر است پس در آن ده دوازده قطعات آهن

نهند وقت شب در جای گرم دارند اگر سرد بکدان نهند قدری اخگر آتش بر او

باشند تا گرم بسیار خوبست بعد بیست عمل زود بکار خواهد آمد پس این زنگار داخل

ادویه سازند تا مقدار نخود بتوان خورد و بعد استعمال حیف بسوزد بشرطی که حرارت

نکند و اگر حبوب بسته بدارند وقت خوردن با آب حب سازند و بخورند

و ذکر باید ساختن بسیر نیاید چنین زنگار بکار برند جهت دیگر برص ... جال کونه

خردل هر دو ساییده طلا نمایند جهت برص تمام مجربست و هر دو سفید کهتلا با برص

بود جهت تمام دیگران ... بش با پاره سه دام اجمود یکدام بالیس نیمدام عاقرقرحا

هنس لوحین هر یک دو دام ادویه باریک سازند و ناول یکماشه بخورند

سودارک

روز دوم یکنیم ماشه همین طور نیم ماشه هر روز بیفزایند تا که بچهار ماشه رسد پس
همین چهار ماشه میخورده باشند تا مجموعه چهل روز دوا خورده شود و از ترشی
و بادی پرهیز نمایند تا ای شش ماه بعد از به شدن نباید خورد دیگر جهت برص مجرب
اسپند سوختنی و دام سهاکه تیلیه مهاور زعفران آمله یک یکدام باید که آمله و اسپند
را از آب مهاور باریک بسایند پس سهاکه زعفران دران صاف کنند
طلا نمایند دیگر مجرب پوست درخت کولیر تخم لالیه هر دو برابر کوفته بیخته یک کف
باب هر صباح بخورده باشند چهل روز که او هر قدر که تواند بخورد و صبح نان نخود با روغن
بسیار بخورد و وقت شام هر چه میسر آید برص مرض دور شود ادویه هندی
جهت کوبید سیاه با تخم سفید مفید مرض است و تردار ک ادویه کنند
عاقل بداند دیگر مجرب تخم ترب باریک بسایند اندرون دوغ که ترش
باشد جا میز دو طلا نمایند عضو مبتلی را در آفتاب بدارد تا که خشک شود دیگر کوید
سهاکه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب ترنج بسایند و بمالند
یا تخم هنوار مساوی با سرکه بسایند و بمالند دیگر کندک و غیره که در کرلون
ذکر یافته ادویه دیگر لون یعنی قوبا بسیار سود دارد دیگر نشف باده سود است دانیز دوا بهتر این
علت بغیر بهت صندل سرخ و تنکار یعنی سهاکه و افیون هر سه برابر با شیره

اصل علاج

لیمون

لیمون بسایند و بر قوبا طلا نمایند باید که قوبا را بباچکد شتی با ما بندان جیزی جسر
نخارند پس دوا استعمال نمایند و در آفتاب بنشینند و اندوبا بندیا تا نه فقد
دیگر گندک لوبیا آمله تخم هنوار ریک ببور که دران تکو در بازار میکشند جمله
مساوی بستانند هر چه نیز نمایند و با آب آمیخته هر دو جهت طلا نمایند و هر روز
سه بار اگر بر جهت مالند و در آفتاب نشینند دیگر تخم هنوار باریک
بسایند و در جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند نخستین باید که کرلون را
اندکی بخراشند بحر ز درشت چون باچکد شتی دیگر تخم هنوار گیرند صباح با
ماینکه دران آمله بر کرده باشند بسایند و طلا نمایند دیگر بیخ سل با آب
باریک بسایند و طلا نمایند دیگر سرکه بسیار بمالند فرو نه آید و او را بر باید
نیله شو تا با آب لیمون سایند طلا نمایند بار نه بر آید اما از نیز دو انش
پدید آید دیگر استیصال قوبا مستحکم از بیخ علاج است بیارند شاخهای کسیمد خار دار که
گرد با شد یعنی ور از سیاه ش بغراز در برآرند و بکوبند و سفید برآید و تخم هنوار باریک
کوفته دران آمیزند و سه روز دران بدارند تا جوش زند پس قوبا را
خراشیده این دوا بمالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد قوبا بحجام
خون از آن جا بر آرند دیگر داد و خارش که با ترشح باشد آنکه نمک اگر تخم هنوار باریک کوفته

پخته باد و غ سرشیر آمیخته بمالند باز بر خصیه بمالند اگر گل آگیه حباب شد بر سر هم کافیست
قدری بیامیزد اگر دوغ حباب دیگر دوائی که کنندک النوله بسیار تخم هموار سیماب که جمله
برابر در آفتاب بسایند تا طلا نماید دیگر اسق با سرکه انگور طلا نماید بعد از آنکه
داد را بیاچک دشتی خراشیده باشند گل سیماب و کندک و همین سل هر دو
ریزه زنجوب هلدی ابنه هرتال المو مرچ سپید در آوند یا دسته آهن
تا چهار پاس کهرل کنند و این را ماش کرت گویند دیگر روغنی که در آب
خوش کند در بیجا مفید است برای داد و خوشوت و خصاء طاهر جلد را اصلا نفع دارد داد
کم سیم بر نخود دو من بود [illegible] بیار و دیک کلان و باچکد شتی دران پر
سازند چنانچه چهار انگشت دیک خالی ماند و سبوی بهول که [illegible] است
با آب پر کرده بر سر آب دیک گذارند بجای سرپوش و باچکد شتی بر زمین
جمع کرده و آن دیک را بر آتش گذارند و آتش دهند و ساعت بساعت
آن سبو که بالای دیک است بر سر دارند آنچه عرق مانند اندرون دیک برآمده
زیران جمع باشد بانگشت لیسی گیرند و باز بر دیک گذارند همچنان
تا که هیچ بر نیاید و آن عرق غلیظ که در ظرف گرفته باشند قدری از آن بر دو
بمالند بعد خراشیدن داد بباچک دشتی داکر دیک مذکور بباچکد صحرائی

پر باشد و سرد دیگدان گذارند و زیر آن آتش چوب کنند همان طریق عرق بگیرند
مشتبا باید برای اگوته نافع است میاده و هر کوته یک انگشت سرنال بحدام پخته و چل
کنجد یک اثار هر نال را در روغن بحال کنند و هر کوته را از بن غلاف
کنند و در ظرف گلی نهند بهم ظرف را گل حکمت کرده بطریق بتال خبز
روغن بگیرند چنانچه از دو سه مرتبه زیاده حاجت استعمال نمیشود تخم
تمر هندی با آب لیمون ساییده مر دود و چراغ بر دبعضی بول با سرکه
بر جا بمالند داد را خراشیده دیگر دوائی چریام نوع هشت و انم بهید دروداد
جریده کداخته دران آمیزند و اندر کهرل با دسته تیم تا [illegible] روز کهرل کنند
بعده نگاه دارند و بر قوبا بمالند مجرب است که قوبا نیز اگر در تمام بدن باشد نیز مشود هیچ علاج
نشود [illegible] نیز شود [illegible] در عمر امر دوائی که نیز از [illegible] دو سه دست شکم نیز آید
سهند [illegible] و این نمیشود بقدر پنج آثار و قطعها نمود خورد و خورد سازند و
القاب زرند سل [illegible] برنج که در خوشه لطافت سبوس کلان کاکه آن آب بهند دی
شکه خوانند یک ته از قطعها دهبور فرش کنند و بالای آن برنج گسترند و باز
بالای او قطعها نهند و بالای او برنج همچنان تو بتو بنهند تا که تمام شود
پس آب دران اندازند قدر که جلد را بپوشد سر او بسته سه روز تا بجوش

درشتی پدید آید و پوست اندر جدا شود دیگر زند شیر بز با گاو هم آنا بسته
جوشش دهند پس بواریزند بعد از آن سرکه انگوری بجز و تمام شیره تازه خواهد
شد و دو پارچه الک آب صاف بسایند و در شیشه بدارند و همین بمالند
دیگر شیر اکه در ظرف گلی بگیرند و فلفل در وی ریزند و آمیزند و بمالند چهار چن
دور شود ابرص غلد کالشجم کرم گویند سوخته نیل تهو جار یک ال من سبل
کهری هر نال لبر لوده کمیله گندک انوله سار پوست کنیز سفید سیماب
دار هلد شبره دار وست مساوی بگیرند کوفته بیخته از سیماب و گندک کجل نمود
و جمله یکجا کرده در سته چند روغن آمیزند و بدارند عرق و خارش از هر قسم
که باشد داد و بام و اکسلا مندل همه از مالیدن این دور شود کلا النت که سماب
و گندک را تا سه روز در ظرف آهن کهرل کنند چنانچه در فواید گفتن و این اندر
مساوی بیار کوبند حب سفوف لعاب سقلند صابون باب حل کرده ضماد نمایند بعد از
سه چهار کهری دور کرده روغن نبید آنچه بمالند عضو قوت باید و شقی
باز در باب بیماری ناخن هرگاه درست و ناهموار در ناخن پدید نخستین در طلا باید و تشبیه آن
دانیز ادویه استعمال نمایند بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و موبز و باریک بسایند
و طلا نمایند دیگر زند الصبیان یعنی سکه شیر بر ناخن ضماد سازند پس

بمالند پس بیرون آرند و مثلا از آن بگیرند اندری خورده سازند
و هر دو دو تولاً از آن بخورده باشند تا ماهها مداومت نماید که استیصال
ماده دادی شود بعون الله تعالی خدام و برص را بسیار اغلب سود دهد
باب در ادویه بسر جوک آب لیمون بسایند و طلا سازند برگ
پان گنگر بگیرند بر برگها جونه بمالند فتیله نمایند و در بخند دل انگشت و شبیه
فتیله پان در گیرند و بر بسته بمالند چنانچه از ناخن سر انگشت خراشیده شود و در
اندک مدت هیچ منفعر گردد و اگر بزرگ باخن در دو سه روز همچنان کشند
با همه نفع باب در ادویه بیماریهای اقرد بهار شیر و دیگر امراض کهو را با آب بسایند و طلا
نمایند و این به هلدی همین عمل کنند دیگر مغز کهوپری و روغن کنجد سرشته اشنه
سازند و شب بر روی بمالند و بگاه بشویند دیگر مغز کهوپری سفید و نمک
سنگ ساوی برب بند با آب شب طلا نمایند و بگاه بشویند کلف دیگر
و بهاری دور شود دیگر نمک سنگ فقط نیز مفید است دیگر امرا و روی
با آب لیمون بسایند و طلا نمایند وقت شب و بگاه با آب بشویند در یک هفته
اثر ازین بهار باک نماید در نسخ و غیره طلا شیر درخت بر ترقیدن کفهای را بمالند
اگر بمالند موم روغن مجرب است چهار چیز در گستان مرضیت که در کف پای

انگشتان

پس خوب عشر که عبارت از راکه است بسوزند و دو دانگ را جاخن ؛
رسانند دیگر گندک آملولی سا بنیم توله صاف کرده قند سیاه دو دام آلو گندم
دو دام تیل کنجد نیم پاو و از هر حلوا سازند و در پارچه انداخته بفشرند در روغن
بر بدن بمالند و آن حلوا بخورند که در سه روز خارش عظیم دفع شود بهتر آنست
که گوشت نخورد دیگر شکر سرخ دو سیر شاخ چوک که بشتر آن بمالند یکم سیر
شاخ چوک را بسایند و با پیه بیز نمایند و جمله بهم آمیزند و سه حب
بندند و اگر خشک بشود اندک آب افزایند و یکی از آن بر بدن مالند بطریق ابتنه
دو ساعت و یا هر قدر که خوش آید پس با آب سرد غسل کنند در روز دویم اگر
حاجت شود حب دویم بکار برند چنانچه گفته شود خارش مزمن در دو سه
روز دفع شود دیگر شوره قلمی در روغن تلخ بر خارش مالند دیگر رسوت
به آب سایند و بمالند دیگر بروغن کلک سیماب را مروج سازند و از آنجا
که سیماب ناکشته نشود و تا خاکستر نشود در روغن نمی آمیزند اول او را باید
کشت دو وجه کشتن بسیار است بشیره برگ پان نرم کشته شود دیگر حنا با روغن
گاو دیگر کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند اصلاح سیماب که در دوای جرب بکار برند
بسیار با برگ حنا خواه خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و سیماب

چون خاکستر

چون خاکستر شود دیگر جهت خارش برگ درخت برو جوب
تنبور که خشک شده باشد و بر زمین افتاده و گوکنار هر سه مساوی بسایند
و بسوزند و خاکستر آن را در روغن سرشف آمیزند و بمالند و زمانی در
آفتاب نشینند پس غسل نمایند دیگر گندک پخته بیضه مرغ یک عدد روغن
دو دام روغن را در ظرفی اندازند و بالای البیضه را در آن ریزند و بالای دیگ
گندک باریک ساخته آمیزند و بریزند که خارش کهنه شود پس آن ؛
خاکینه را بخورند و روغن بر بدن مالند روز اول تمام خارش جوش خواهد
کرد روز دویم خشک میشود در روز سیوم خشک ریخته می آرد تا سه
روز بخورند چنانچه گفته شد و آنچه درین نگاشته شد درین یکروزه خارش
دیرینه در هفت روز نماند دیگر صابون با آب سایند طلا نمایند
و بعدا غسل فرمایند دیگر روغن که در باب شقوق مخوفت گفته شد درین
باب بغایت مفید است دیگر قند سیاه تنخواه مساوی بگیرند
تنخواه را کوفته بیخته بسرشند و نیم دام بخورند هر روز تا هفت روز خارش
هیچ نماند دیگر سهاکه بریان کرده در روغن جنبلی بگیرند و آب
نرنج در وی آمیزند و حل کنند تا کف آرد پس بمالند و بعد از زمانی غسل

برگ آک تازه ده عدد بسایند و در تیل بکوزه اندازند و بسوزند پس کرب
دور کنند و صاف نمایند و هلدی ابنی کوفته و بیخته در و آمیزند تا سه روز
در آفتاب دارند پس بر بدن بمالند از چهار روز بیشتر نمیکنند مجرب است
دیگر ریگ بهر بهوبجه که مشهور است ده درم گندک بخدام نهوته دو دیگر دام
سیماب دو درم جمله بسایند و نگاهدارند وقت حاجت قدری از این
بر روغن حیوانی آمیخته بر خارش بمالند بعد دو گهری بآب سرد غسل نماید
مجرب است دیگر گندک تخم پنوارا ابنی هلدی اجوائن هر یک نیم دام جو کوب
نمایند و سه حصه سازند یک حصه را در قدری آب بخیسانند و صباح آن آب
بنوشند و ادویه را بسایند با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن جایگاه خارش
بمالند و در آفتاب نشینند بعد از سه گهری بآب گرم غسل نمایند و باید که
بعد از غسل نمایند بعد غسل جغرات چکه و برنج سکم سیر بخورند و همچنین
دو روز دیگر دو حصه را بعمل آرند بطریقی که گفته شد دیگر گندک ابنی هلدی بابچی
هر یک یک دام کوفته بیخته بر سیل جوکوب ساخته سه حصه کنند به دستوری
که گفته شد تا سه روز بعمل آرند یعنی آب بنوشند و ادویه را با روغن
آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند و جغرات برنج خورند چنانچه

نمایند دیگر سندهور و مرچ برده کوفته بپزند با روغن آمیز نمود بر خارش کرم چون
آبله نشسته باشد بمالند دیگر گندک در آب حل کنند و نان بپزند با روغن
بسیار بخورند در دو سه روز خارش تمام نماید و از آن کنند که تحت
ادویت مرد کلان را تا شش ماشه توان داد و این دوا را خورد مرد به قدر
توان استعمال نمود دیگر سیماب یک توله روغن یک توله و را در ظرف گل انداخته
مالش دهند تا یکدلت شود پس بمالند دیگر اجوائن دو حصه نمک سنگ یک حصه هلدی یک حصه
هر سه را در آسیا درست نمایند و بسایند بآب آمیخته بر بدن بمالند و در سایه نشیند
چون خشک شود بآب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل دور شود مجرب است
دیگر گندک ساده ده دام سیماب نیم دام همه را بهم نهند بریان کرده همه یکجا کرده
نادو یا مس کهرل کنند و در پانزده روغن گاو مخلوط ساخته نموده بدارند و قدری بمالند
خارش کهنه دور شود و داد را هم مفید است باید که چند روز کهیر را از مالیدن دور
بکنند و بآب سرد غسل نمایند عوض مالیده در چند روز زایل شود دیگر نیل
جنبل بحدام شیر اگهه دو دام هلدی نیم دام تخم نیل جوشانده صاف نموده پس شیر
اگهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرود آرند و نگاه دارند و بکار برند
سه روز تا چهار روز بعد از آن بآب گرم غسل نمایند دیگر شیر اگهه شیر آنند

الرا اگر

بالا کنند دیگر افیون در روغن گل با گچ حل سوزنده بمالند دیگر روغن گل با روغن
چیلی با برچه بهم بر کنند بمالند زر سرکه انگوری و بمالند زر گلاب آمیزند
و بهم بمالند اول خارش را با آب گرم خوب بشویند بعد این را خوب
بمالند و شستن با آب گرم اینجا که خارش خشک باشد خوب بمالند دیگر
حب النیل که بهند در بنگ باشد کوفته بیخته مقدار سه تولچه بار بدو بحسب
طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز بدهد و خارش از بر
بلغم و گرمی رفع گردد مجرب است اسهال می آرد و بعضی را قی می آرد دیگر جلبه
یعنی شیرهای نیاب که در روغن کنجد دیگر آمیخته بر بدن بمالند بعد از چهار ساعت گهری
با آب گرم بشویند و خارش صعب دور گردد دیگر خارش که نزد او کنند سیماب که بد رنگ
هر یک برشته باشد توتیا یعنی نیلا تهوته بیشتر باشد توتیا در یک تولچه روغن
گاو چهار تولچه روغن را با یکصد و بیست آب بشویند داده به کوفتن کوفته
معه گیلی بر روغن آمیزند و کوفته کنند تا یکپاس گهری زیاده بدارند و اندک بر بدن
بمالند و لمحه بدارند بعده با آب سرد غسل نمایند دوا از تن دور نمیشود
و باد فرنگ را نیز مفید است و گیلی آنست که سیماب و گندک را در شیشه
است یکجا بسیار سحق کنند تا سیاه شود و هر چند که بسیار بسایند بهتر باشد بهر

حال ارتکاب

بهر حال ارتکاب پس کم نباشد دیگر بهتر ادویه بران خارش غسل
با آب گرم است و حمام ساختن و دوا که بعد از استحمام بمالند
موی زیفند دیگر بارو بارو و هبوره با را و یکتا بد و قدری شکر فرو
در و بگذاند و آن را بگل حکمت در گیرند و در آتش نرم گذارند که اثر احرحه
کوبند و در صفت نهند و باقی همه سوده بیخته هر روز بخورد و حیوة دور
شود دیگر بگیرند زرنیخ یکدام گهار تو و یکدام بیضه مرغ یکعدد بیضه را سوراخ
کنند و زرنیخ در آن اندازند بعده گهار تو را داخل کنند و یکتوله مس که بهندوی
لو تهتی گویند مصطکی مانند آن بر سوراخ بیضه مذکور سازند و بالای بیضه
لیپ کنند و سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کنند و لوله بیضه از درون
آرند و بالای آن بیضه ظرف خورد که از گون تو ساختند اگر و اگر و این ظرف
خورد که از گون است در ظرف کلان بریک اندازند چهار انگشت
بالای ظرف خورد و پس این ظرف کلان را بگل پر نموده آتش دهند و در زیر لوله ظرف
چینی با الکتبه بدارند تا روغن فرو چکیده جمع شود برنج مقدار یک کبل
چنین بخورانند خارش دفع شود مجرب است و این طور چکیدن را تیال چیز گویند
خارش مفرط را دور کنند خاصه برا سوخته سه ماشه و نیم سیماب سه ماشه و نیم

سگ کاو یا جزان ده درم عالمگیری نخستین سوخته را با سیماب
کهرل کنند پس در مسکه آمیزند و یکصد و هشت آب بشویند و
بمالند مجربست خارش را مفید آید و صبر از نرم کنند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام
برنج سیاه هی یکدام هر سه دارو باریک کوفته پخته با آب بمالند و بعد
سه گهری غسل نمایند دیگر خارش را مفید آید و صبر از نرم کنند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام برنج
سیاهی یکدام هر سه دارو باریک کوفته پخته با آب بمالند و بعد سه
گهری غسل نمایند خارش را مفید آید نیل جفلی سه فلوس کافور یک حبه کمیلا ماشه
کافور را حل کرده با روغن خوب بمالند وقت خفتن مالش نمایند بعد
سه روز غسل فرمایند دیگر اقسام جرب و بکر یعنی خارش با قوبا و نمل المجلل العمل اینها آمله مقشر
و غیره ده درم نوسادر سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته سه
درم جمله را در روغن کنجد جوش دهند بالفعل بمالند و بر دیگ آتش
عضو را بدارند چندان سر جوش و بکرات طلا نمایند ازین دوا و
سر و الی میکرد و خارش را دارد و برای افسانه خارش را مفید است و قوبا را نقع دهد مجرب
با کچ مردار سنگ زنجبیل کتبه هندی بکوبند که دوائی معروف است
و مشابه سنگ جراحت است هر یک دو دام نیله تهو تهه کوفته بدارند

هرگاه خواهند استعمال نمایند و قدری ازین دوا حسب موضع خارش
بگیرند اندکی سیماب بیفزایند و اندر تیل تلخ حل کنند و در کهرل بمالند
و سفوف دوا اسلا اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب باید و دو
دام نیل تهه دان استعمال میکرده باشند ادویه در باب بواسیر چون گل
ملتانی مرداسنگ هر سه مساوی بگیرند و با آب باریک سایند
و بر دو ر طلا نمایند و برگ بیدانجیر یعنی ارند بالا اول بندند یعنی از یک پاس
دور کنند و با آب بشویند و روغن بمالند مجربست باید که این دوا نادیر
ندارند چرا که موی را حلق بکند زیرا که فیها الثوره دیگر خاکستر آهن گران
بیارند و صابون را در آب حل کرده دران ریزند و بدسته سرب
کهرل کنند بر سنگ تا چهار گهری پس خضاب نمایند دیگر بادو بان
کفه که قریب سوختن آید دو دام عالمگیری سنگ را اسفنج سه ماشه نوشادر
دو ماشه هر سه را بکوبند و پرچه بیز نمایند پس با آب در ظرف آهن کهرل آهنین
سایند تا خوب حل شود بر موی بمالند بعد چهار گهری با آب بشویند
باریک از پوست جدا شود دیگر بادو چهار حصه را اسفنج دو حصه نوسادر
یک حصه هیکر نیم حصه بادو در هو پهل بسوزند چنانچه خوب بریان شود

و چون انگشت گرد و پس جمله ادویه جدا بسایند و در ظرفی نهند و آنگه در
ظرف دوسه جوش دهند و آب او گرفته در وی وا آنچه بدبسته
آهنی کهرا کنند پس موی را با آب آمله بشویند و دوا بمالند بعد دو سه
گهری با آب آمله بشویند پس با آب گرم علاج موی خوره تخت از آب
انجار البشویند پس نوب در بار باریک ساخته در سرکه لت کرده
بمالند در یک هفته دفع شود دیگر مجرب سریع الحصول منقول از دودسی
ماذو پانزده ماشه نیل تیوتیه یازده سرخ نمک لاهوری هفت سرخ
ماذو را بریان نمایند خوب بعد از آن همه ادویه در ظرف آهنی بدبسته
آهنی با آب آمله خوب بسایند باریک در موی سفید بمالند در سه
چهار گهری رنگ سیاه خواهد شد بعد از آن با آب آمله بشویند دیگر که موی پیش
نرود بر آید دیگر هر جایگاه پس دبوچه یعنی زلوچه چسپانند خون بگیرند دیگر روغن
بیضه دو هفته هر جا که بمالند موی بر آید و طریق روغن بیضه در قرابادین
مسطور است دیگر روغن کنجد و راز دو بیضه [illegible] هر جا که بمالند موی
البته بروید دیگر سیاه دانه بسوزند با آب بسایند و طلا نمایند دیگر خاکستر
بوریا دادن با روغن زیت سرشته هر جا طلا کنند زود نبات می نماید

موی دراز باید شود

کل گدیل بگیرند سبزی و سفیدی دور کنند و خشک سازند و بسایند [illegible]
سیاه که شاخ و برگ وی سیاه بود از بیخ برکنند خشک سازند و بسایند
و [illegible] پیچ کیله هر واحد چهار درام بگیرند و در روغن کنجد که یاد بالای آثار
باشد آمیزند و در دیگ آهنی انداخته سرپوش آهن بپوشند و بر زنده
یک جفری که با [illegible] باشند تا سته سوزد و آن جفری خار و خاشاک افروزند
پس خاکستر دور کنند سرگین خشک اسپ با همه جفری بر زنند و آن دیگ را
در آن نهند و سرگین دیگر از آن اسپ بر وی اندازند و تمام جفری را پر کنند و خوب
بخش نمایند چنانچه یک وجب کناره جفری خالی شود پس خاک بر آن زنند
تا جفری یکسان شود تا شش ماه بدارند بعده برآورد روغن بر موی بمالند تا سیاه
شود این هنگام مالیدن بر دست و پای باید که روغن کاو بمالند تا سیاه نشود
این موضع باب در ادویه [illegible]
[illegible] صندل و زعفران اگر کمتر بوده جمیع الیه بالاهمه را باریک
ساخته [illegible] بسازند ادویه موی دراز کنند آمیخته سازند دندان فیل سوخته در سوت
معادل بسایند با آب کو با بسته بدارند و بر موی طلا نمایند زهره کاو در بیخ موی
اندازند پس از سه گهری با آب آمله بشویند دراز شود دیگر که در سر موی موضع

که مالند در ... روز موی سر و باید کرم که کاه هست کره وار مانند و برگ های دراز
والله و گل او در بنگاهی که میشود مانند خوشه از و برآید دومی در صحرا الموود زیر درخت
کربل و دیگر درخت ها بسیار بروید و در هندوستان متعارف است لسانتهند و از برگ او
سبزه کشیدنا کوفته خاکستر در ظرف های [illegible] بسازند و [illegible] فروزند از ان پس
استعمال نمایند **دیگر** که موی را چون ترکنند و بر انجا بمالند سیاه برآید [illegible] چهره ماتب
بسایند و بر موی طلا نمایند **دیگر** سنگ [illegible] ها و الکا هلیله سیاه [illegible] یکی
هر چهار را بکوبند برابر تخت هلیله [illegible] ساخته در روی [illegible] نمایند یک شب بازورد
پس [illegible] و آب این هلیله بالا سنگ [illegible] دست کرده بسایند اگر
از دست بسایند پس انچه [illegible] شود دارو حبوب ساخته در [illegible]
خشک سازند عند الحاجت موی سفید ترکنند و این حب را با آب [illegible]
در مثل انگور طلا نمایند باذن الله تعالی سیاه خواهد برآید **[illegible] به موی از [illegible]**
[illegible] آب بر صاص [illegible] بکوبند [illegible] را با آب بسایند
و موی ترکنند و آنجا طلا نمایند **دیگر** افیون بذر البنج سوکران باریک ساخته با
سرکه صلایه کنند و موی را ترکنند و طلا سازند منع انبات کند **دیگر** [illegible]
سیاه در روغن کنجد برابر با هم ساخته بجوشانند تا که روغن بماند پس

ابجز [illegible]

در شیشه بدارند و بیست کرده سر بمالند [illegible] کنند **و دیگر** آب لیمون [illegible] با سم سوده
بر سر بمالند و بامداد بر سر روغن بمالد و با آب بشویند چند [illegible] چنین کنند
موی انبوه و دراز شود **دیگر** که چون زنان استعمال نمایند و در اعضای عرق النسا [illegible] **ب**
خوش آید بیاید برگهای نورسته که هنوز غنچه باشد [illegible] که بهندی [illegible] گویند
و بفارسی [illegible] غنچه های برگ را [illegible] در سایه خشک کنند کوفته در پارچه بگذرانند
و اگر دو سیر [illegible] سفوف باشد یک سیر [illegible] قند تا نبات با شکر [illegible]
سازند **دیگر** [illegible] که [illegible] گویند کوفته بیخته دو حصه [illegible] سازند
آمیخته نگاه دارند و صبح و شام یک کف یا کم و زیاده بخورند از اعضا عرق زنان
بجوشد [illegible] اگر دو هفته مداومت نماید اگرچه [illegible] برآید [illegible] بیشتر [illegible]
که خواهد شود و بهتر است **فصل در مرهم و هر چه به مرهم مناسب دارد و مرهم سیاه که جراحات**
را با صلاح آرد و انیت [illegible] سنگ [illegible] کمیله [illegible] مرچ یکدام [illegible]
نیمدام موم و [illegible] دام روغن یک پاو تمام ادویه را باریک ساخته [illegible] روغن آمیخته
در ظرف آهنی بسوزند تا هم یکسان شود بدارند **مرهم سفید** جراحات و ناسور و
دفروح را روغن یک [illegible] شنگرف چهار سیر [illegible] مرداسنگ دو سیر [illegible]
[illegible] یک سیر [illegible] هر واحد جدا جدا بسایند در روغن را اول با آب بشویند [illegible]

چهل مرتبه کف پاک کنند و در ظرف سنگی فلعی دارند اول نیلوفر بهر دو درشت شند

بعدا مرداسنگ و بعدا شنگرف و اینها را در آونده چنبی یا چوبین بدارند دیگر سوختن

درسوختگی و سبقاق سوخت و پا را شوده و بعد فرسید بعض زال را باریک ساخته در روغن

کنجد آمیزند تا هفت آب بشویند و ملکان کنند بدارند دیگر سریع الاندمال یعنی

جراحت را زود زود فراهم آرد برگهای درخت برنج و سعون که باشد از درخت

بستانند و بسوزند با حتیاط تا خاکستر شود بیامیزد و خاکستر را یکجا نند در روغن آمیزند

و بکار برند دیگر بول شتر سرخ و بول سیاه زنگاری هر یک دو ماشه بهروزه خر اسپانی

چهار ماشه سفید موم شخ ماشه روغن زرد سه دام و سه ماشه پیاز دو عدد

نخستین پیاز را ریزه ریزه کنند و در سه روغن بریان کنند پس پیاز دور سازد

و در روغن بستانند و موم دران روغن اندازند پس ادویه کوفته در آن آمیزند جراحت

فراهم آرد و قرحه را پاک کند و گوشت را بیاورد دیگر که جمله جراحت فراهم آرد و قرحه

پاک کند و ناصور نیز روغن گاو و بول مرداسنگ شنگرف مرهم سازند چنانچه

متعارف است و موم سفید دیگر که سوختگی آتش و جراحت را سود دارد موم

کافور زال هر یک یکدام نیلوفر بعده نخود روغن چهار دام قرص برگ نیم

مقدار فلوس مرهم سازند و بکار برند دیگر سماک فرنگی و سنگ بصری سفیده

کاشغر

کاشغری گل مختوم گل ارمنی مرده سنگ یک یکدام مجموع موم کافوری نیم

دام روغن گل نیم دام جمله اجزا را باریک بسایند بیامیزند موم در روغن

گداخته ادویه دران بکمال کنند جمیع قروح را القصه نجیب سود جراحات را مفید است

یک مرتبه ناددر روز کافیست مرهم جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چهار دام موم سفید

نیم دام کتیرا سفید چهار ماشه نیلوفر هر دو برنج خاکستر صدف یکدام و روغن

مرهم سازند و هفت نوده بار با آب بشویند مرهم که قروح را فراهم آرد با برگ کرنج

برگ نیم هر یک یکدام نیلوفر نیم ماشه جمله را کوفته با آب قرص سازند

دو برابر روغن بریان کنند و روغن صاف کرده بمالند که در فراهم آمدن جراحات

مفید است و دو قرص سازد کوهی نمک صابون زال با آئین خورد و دیگا ماید

موم سفید روغن کنجد انبوه یک مقدار یکجا نند و مرهم سازند دیگر جراحات

نعوذ را بسازد و در وی بشانند عدس آمله سیاه ارسینه که بهبانه گوئید از

هر یک یکدام بکوبند و بسوزند و مغز دانه فلفل گرد و یک ماشه نیلوفر نیم زرد

آمیزند و باریک بسایند و در روغن زرد بسرشتند و بکار برند نوع دیگر

که جراحت ساده هم و ماده هم و ناصور نیز که بر رستان شود و برای کلان است نفع

تمام دارد آمله سیاه که بهیکری سفید و کمیلا حنا سنگ جراحت و مرداسنگ کتیرا هریک

کنجد

هر یک یک درم مر مکی بکرانه هلیله کوفته ادویه تخمین را بسوزند و همه را
باریک بسایند و در ظرف آهنی روغن آمیخته بچوب بید نیم پخته بسازند و بکار
برند اگر اسب دیر ماندن مرهم سخت شود قدری روغن دیگر اضافه نمایند که مجرب است
روغن که عمود دیر طلا دور کی معروف است باده نهکمک مجرب است
نهکری ام سیله نهو بعد ام سنبل سنکها بکدام اول باید که نرم شود باشد
باسند نیم سیر در کرائی گرم کنند نهکری و سنبل سنکها جدا جدا
باریک بسایند و بجنب قدر یکدام از نهکری باشند اندک
اندک بچوب نیم بکردانند متصلا و یک جنک نهکری و یک جنک سنبل
سنکها می اندازند تا کل سرخ شود و همین دستور در هر اثنا از چوب میکردانند
باشند پس فرود آرند و نهو سحوقه آمیزند و دو کهری دیگر حل کنند پس
در شیشه بدارند بعد الحاجت در مرهم طلا کنند و سوزش بکر الا جب
سوزش و خوشش مرالفه الا داد و سیوم خواه خوشش کند یا نکند
زیادم از سه روز نمالند و بعد خوشش نا کردن سه روز مثلث داده
باز استعمال نمایند خوشش بکنند ظهور نفع نیست و بعد خوشش
کردن باز حاجت نمیشود و ورم کهنه دور میکردد و هر گاه روغن صرف شود

دردو

درد و داوری نیست میباشد اگر از روغن کهنه همانقدر دیگر اندازند حکم اول دارد
واین دوا در غایت خشکی است اگر دیده شد که از استعمالهای مرهم بود صلت
منکر النون سوزش بود و هیچ دوا نمی یافت و از این روغن منفعت شده را
لـ ع بموارد شراب که ناصور بهکند رواد نهند و برص جمل انیست مجربست
کوکرد آتوله سار سوره فلفل نهکری سفید هر یکی که بر چهار برابر بکیرند در شیشه
خورد با در فراخ ابرق شراب بکانند و بهر جائیکه خواهند کداز ند مثلا داغ
سپید که بیض کوبند استعمال خواهند کرد باید که مقدار داغ سفید بکیرند
در این شراب تر کرده بر وکدارند و نهاله دارند تا که بینه خشک شود و تمام
شراب در آنجا جذب شود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرد و جراحت
را که واقع شده بمراهم تدارک کنند و این مرهم درین جا انفع والله بهو سوخته
و مصطکی رومی نهکری موم سپید که چهار برابر همه چند تمام ادویه روغن زرد مرهم
سازند ادویه ناصور سود دارد نهکری با عسل بسرشند و استعمال نمایند
الاقرابت
مرهم فرنگی در بکرون جراحات و ایسک یکحصه را دو حصه روغن بقدر حاجت
نخستین مرداسنک را باریک سایند و در روغن بریان نمایند چندانکه
رنگش سیاه شود بعد از آن آمیزند و بزنند تا این همه سیاه شود و بکار برند

بکار برند دیگر که جراحات مزمنه را مفید است و ناصور را نیز و هم جراحات تازه را
نفع تمام دارد اگر بر ورم شش از الفجار نهند تحلیل نماید یا پخته سازد و معدف
سوخته خاکستر کنند و سهاگه بریان سازند و هر دو را در روغن زرد اندازند
و بکار برند حکم اکسیر دارد در باب اندمال جراحات دیگر که جراحات
زود فراهم آرد سفوف انزروت مفید است سهاگه را بریان سازند و بر روغن آمیزند
و بکار برند دیگر اندمال جراحت را عجیب الاثر است موم کافوری ستند و بغداد مرداسنگ
هر یک یک دام لال العدام تهوتهه یکباشه زنگ دو دام روغن را داغ کنند و موم را
دران بگذارند مرداسنگ سحوق آمیزند همان لحظه فرود آرند و بچوب خوب
ات کنند باز گرم کنند دران سحوق آمیزند فرود آرند و آب کنند باز گرم کنند
تهوتهه سحوق اندازند باز گرم کنند فرود آرند و آب در وی آمیزند تا مرد
شود عند الحاجت بکار برند باید که ظرف آهنی باشد برای تحنین مرهم دیگر
اسفغول ال فلفل هر یک نیم توله تهوتهه بریان کرده ماشه ستند و
نیم روغن زرد و نیم باداد وبه کوفته و بیخته در روغن که گداخته باشند آمیزند
در ظرف نهاد با آب بشویند بیست یکبار در هر مرتبه بکمال خوب کنند قریب بیست
دیگر جای حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد دیگر بیخ حنظل دیگر بگاو بر زخم بندند

پیکان

پیکان جلیدا بیرون آرند دیگر ماهی چهکا آمیز پردمن زخم بندند پیکان
که در زخم باشد با تن بیرون آرد دیگر باخته مالک گاو در قدری روغن گاو
پخته بر زخم چکانند شیره و شیره و نغار که در استخوان شکسته باشد
برآرد و دو بند اند که در علاج زخم در جنگ هندی زخم کارد و شمشیر
نسخ جسم مجرب است بهرا ذنت را بسوی پیش نیست علاج زخم کنند کاغذ
سوخته زیم سوخته اندرابن سوخته نوسادر سوخته گل سرخ سوخته
کیلا ابلوه برگ نیم د باوره شیره خراسانی چوب کر سوخته ستند و برگ
کنکر سوخته مساوی در شهد آمیزند و در محل آتش طلا کنند یا بر کاغذ یا بر برگ
پان ضماد سازند دیگر برگ ازنن هر قدر که باشد در نهایت شیرینی صلابه
کرده بستان ارتم حالند نفع سازد والبته علاج چشم قند سیاه بعض بر زخم بندند
در دو نشانند و اگر دهن زخم بسته باشد یک بد و نیم خون بر آید اگر چه تو بر تو بود
در بستن سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته و قدری نقف داده بر زخم
گذارند و در دو نشانند برگ گیاه نور خواه تر باشد خواه خشک با آب سائیده
بر زخم بندند و در دو روز فراهم آرد مجرب است دیگر هر گونه زخم بیلا تهوتهه و خرد کاب
سه جز تهوتهه را در آتش بریان سازند چنانچه خاکستر شود که بسیده یک

باریک ساخته بروی ابریشم آمیخته در باد دن انداخته با نیل شیر بهم با
با تلخ لفدر کف باتیز نرم بسیار سحق نمایند و حب بندند و وقت
حاجت باب لیمون یا آب خالص بسایند و بر جراحت در تخم
بمالند نفع تمام بخشد ترکیب مرهم بندق ما صورد هر گونه جراحت و فسرده خسته
عجیب الاثر است و بدیع الاثر است کهنه سرخ بافرید باره غن کنجد خالص
آب جاو شیر بهم یک بخوله تنکار نیله تو تیا هر یک یک تولد دسته تا نو
زال بخوله اول آب و روغن را یکی کرده در ظرف گلی روئین یعنی کاری بکنند کامل
ار کفدست بالش دهند تاکر مسل و دونغ شود بعده ادویه دیگر جو کوب کرده خوب
کوفته بیخته نزدیک در آن غلوله نموده در آب و روغن مذکور انداخته بکنیاس
بلکه بگیر و زیر انطرف از کف مالش دهند که بهم اختلاط جمع شود و بعده در ظرف چینی با نقره
نگاهدارند و بر جراحت قرحه عمل آرند بعد از ۳ روز تا چهار روز می‌شوند یعنی
بهم و غیره با زنیک نمود باز بهمان پیش رابندند باد یکر بیچ هم الوده بالای نهند و وقت
شب و اطراف قرحه یا جراحت بهاتمید از نمک مکرده باشند که انفع عظیم فی الفور
بخشد با مر الله تعالی فصل اندر ادویه که خون جراحت و زخم بسته کند اگر چه مفرط باشد
بکرند سنقر اطلس سوزند بمعه خاکستر با حلد شستنی آمیخته بر چشم افت اینده و بر بندند دیگر

بوم از اول

بوس ازاول مار بندند تیش یعنی مهره از آن بر جوی که بن خشک ساخته
بسوزند و خاکستر او بر زخم نهند خون بند شود دیگر سمها که بر بیان کرده باشند بکهر
و باریک ساخته بر محل جراحت باشند زیر چوب باریک ساخته بر نهند
و دست بران نهاده دارند پس از مرور آهسته دست بردارند دیگر زیر چوب
بران باشند و گرفته بدارند و بهمان بکنند تا که خون رگ باد یکر جراحت بند شود
دیگر بگیرند قب یعنی بیانک و انرا بربان کنند چنانچه معمول بهکیان است و
آن را بر بالای ببایند و دیگر خراط سحق مذکور بر ساختند و از جای که خون بر آید بنهند
و به بندند فایده هر گاه جراحت لسر مان بر آن خون بند نشود دیگر به تکلیف بباید چون
هیچ دوا سود ندهد آید داغ دهند سر ماتر اداغ دهند مقدمه و طریقت اما در داغ احتیاط باید کرد
که بهر جراحت سر بان که زشود و نشان خون شر بان انست که بر فق بر آید و بر ج
خالص بر آید و فتق القوام باشد بر مرغ که خورد و باریک باشد و نازک بود دیگر بند و
مصطکی رومی بجندب بایند و هر دو یکی ممزوج ساخته بر زخم به بندد دیگر حوالساحرات
از موم بگیرند قطعه اسفال با آب ناربسیاد در آتش گرم نمایند بالای این سفال روغن
اندازند و قطره آن که از دو سفال فرو چکد باید که در بن زخم چکد از این عمل خون بسته می‌شود
دیگر نیل ها بوته ها باریک ساخته در جراحت بر گنند و بر بندند تا که هیچ و جه بالیستد باشد

باز ایستد و حکم داغ دارد دیگر پارچه باتش بسوزند خاکستر آنرا بر زنند بر جراحت
بندند خون باز دارد فوراً دیگر پارچه سوخته بود از خراشیده باریک ساخته در بای
سوخته همین طور است دیگر آهک قلقطار دم الاخوین صنی مانند سرمه
ساییده در سوراخ خون بند کنند دیگر سرگین تازه اسب گرم گرم بر زخمی که خون
او بند نمیشود بندند در حال خون باز ایستد هر گاه خون زخم باز نایستد مگر در ریگ فرج
حرد آب به کرده که دیگر جو کهار روان آمیزند بنوشند تا همه فصل در بند اگر عرق روغن
بابونه تنها بر بدن مالند و جز بر خود بپوشند عرق آرد دیگر عاقرقرحه در روغن کنجد پخته
بر بدن مالند و چیزی بپوشند عرق آرد دیگر آب نیشکر بر بدن بمالند و چیزی بپوشند
عرق آرد دیگر بالسویه کردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در نفع بود مجرب
شیره چطب لطب یعنی تر بر اطراف ابدان از عرق است خصوص اطفال را
در ممات باب در کرب عرق خاصه که در تب ها شود و انبیت ... بادنجان را باید که
کوکنار کوفته در آب بجوشانند به آب او دستها بمالند دیگر موم کنند بر
سفال بریان نمایند پس آرد گندم هر دو دست مالند بهمان حک شود
دیگر بیخ اذخر کنار در سایه خشک کنند و صلایه نمایند باشند نیم توله بخورند تا
هفت روز دیگر ماءالبرور که در منع ادراک عرق پاک نمود برنج سفید گرد شسته

بی

پنجاه مثقال باشد آب بجوشانند تا ثلث رسد پس
صاف نموده روزی هفت پنج مثقال بنوشند ادویه مربیه و سقطه و عضو گرفته
ولاغر شدن اعضا و استخوان شکسته و برآمده ادویه ... اگر استخوان از جای رفته
باشد بعلاج وی رجوع نمایند اگر بجا بود جهت ادویه که نوشته میشود یکبار بر بند
شیر اکبه بخدرم تیل ارند دو جم وام تیل کر بخود دو بیدام جبه بجهاک و نمک سنگ
از هر یک یکتانک جمله را بهم آمیزند بر آتش نهند و آهسته آهسته
بپزند تا شیر اگر سوخته شود و نیل مالند بالا بندد و بدارند بر عضوی که ضرب رسیده
باشد بالا زدن چوب بالا افشاران بمالند و آن را سمی منگ میل کوبند دیگر برگ
سنبهجنه نیل سیاه برو باریک سایند و طلا نمایند و در آفتاب بنشینند دیگر قبر بر
و سقطه را مفید است و عضو خشک شدن را بر مهات اصلی باز دارد مغز تخم ارند دیگر
نیل سیاه هر یک جدا جدا بسایند پس در روغن کنجد بیامیزد و بمالند دیگر و عضوی که
باد گرفته باشد دور گشته برگ سنبهالو برگ سرس سیاه وی در شیر گاو باد آب
بجوشانند بر عضو روغن بمالند بعد از آن بپاره بر نهند اگر بجای سنبهالو سهجنه باشد
عمل کنند باید که پس از بپاره ادویه را از دیگ بر آورده بر عضو باد ببرف بر بندند در بین
اثنا از بالای آن بر بندند دیگر که ضربه موج کی استخوان را اگر کهنه باشد نفع دهد کجاره کجیده یعنی بکمل

کهل بچزند و نرم بکوبند و در آب گرم اندازند تا بگدازد و بقوام شهد گردانند پس
بر پارچه سفت طلا کنند و بر عضو مادوف درپیچند دیگر در ضربه اگر شکستگی اگر چه اندرون
استخوان باشد و عضوی که باد گرفته باشد آن را اثر دفع نماید اگرچه کهنه باشد صابون اول بسایند و
گرم کرده مانند زرچوب و صابون با آب بسایند و چون گرم کرده لیپ سازند
موم زرد ریگ روغن با صلاح القاب گرم بر عضو مادوف بریزند کلان مس با سپیده بیضه [illegible] شکسته
و لیپ کنند و بر آتش عضو را گرم نمایند مادو [illegible] میل نماید دیگر که برای ضربه که از سبب افتادن
از بلندی و مانند آن نفع دهد اگر منحنی با صلاح حسین باشد با جلد و موم چون [illegible] باشد با استخوان بجا
کشیده شد و همچنان سخت شده بعد میل خواهند آن را نرم کنند دیگر اشترخار سعود هر [illegible]
چهار درهم نیم پاو سرجم بجو نوادر کدام چوب میانه نیم پاو آرد گندم نیم پاو روغن کنجد پاو
سیر اول روغن گرم نمایند بعد آرد بیده بریان سازند پس ادویه دیگر جدا جدا باریک
ساخته نخست سرج و بعد [illegible] میانه و عقب آن هلدی انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در
خورده و روغن بگذارد گرم گرم بیک دهند و [illegible] بکوبند و بدانند که بهترین غذا عصاره
مضروب و مسقوط شوربای گوشت کبوتر است و مومیائی با روغن گاو سود مند آید دیگر گم در هم کرده
که از ضربه و سقط افتد و چون [illegible] عدد [illegible] باشد [illegible] چهار درهم عصر
او ز چوب باریک ساخته آمیزند و دو بوتا بسته باریک ساخته با آتش گرم کرده تا دو دست [illegible]

بعد هم گرم بالای آن پس ضربه بنیاده برپیچند دفع واداکنند در دو سه روز صحت
کلی می دهد که ضربه و سقطه و کوفت اعضا از مجربات معروف است بگیرند [illegible]
خام کوفته با قند سیاه آمیخته بقدر یک تولد خورند و نهایت آن با نیم پاو است دیگر
استخوان شکسته نخستین ببینند که استخوان شکسته است یا در بند بیرون آمده و گر چنین
باشد بجا یکجا نشانند و فی الفور روغن مالند و [illegible] عصابه یعنی پتی بر روغن تر
کرده بران عضو به پیچند [illegible] از اطراف که مائل شکستگی و نهند بالعضو
را مستقیم دارد پس تخت جابجا چوبها بر بندند چنانکه متعارف است در دو سه
روز بکشایند دیگر [illegible] باریک سازند و در سپیدی بیضه حل کنند و بالای
پارچه باخته طلا نمایند و بر عضو بپیچند باز همان بر بندند و عصابه و تخته بر بندند که تا یک
روز چهارم بکشایند دوا [illegible] تا که تغیر شود پس اندک اندک حرکت
همین دهند باب دوازدهم در ادویه باد فرنگ هلیله [illegible] هر دو هم وزن کوفته
با آب لیمون کهرل کنند بر قدر که کهرل بیشتر شود بهتر باشد پس مقدار کنار حب
سازند و یک صبح و یک شام بدهند و غذا نان نخود بی نمک سازند و اگر
آب صد لیمو در آن خرج شود نهایت نیک است دیگر دارو بسم الفار [illegible]
[illegible]

جلاجل البسایند و بر تن ها بجوشیر به شود باب لیموی مقدار طفل حب سازند
بمنظریق تناول کنند و در اول وقت صبح دو حب و وقت شام یکحب
روز دوم صباح یکحب شبانگاه چهار حب تا سان تا پنج ورا بخورند و از بادی و نمک
پرهیز نمایند اکر دوا بجوش کنند پرهیز بسیار باید خورد و نان و کیچری غذا باید ساخت
شیر برنج زنهار نباید خورد که قی بسیار خواهد آورد و دوا بهر دو بعضی کسان را اسهال
بیحد بعلم آید و بعضی را اماس در اعضا روی نماید خوف نکنند و بر جو بکرباس دوا غلبه
کند بانه بعد از روز شیوم نرمی باید خورد که مصلح این دوا است دیگر که اگر در کام
سوراخ شده باشد از باد و جز آن نفع دهد که دوا ایست معروف سعت دانه
اریتهٔ تا و سیر یکجا بجو کوب سازند و اریتهٔ ها همچنان ثابت دارند و بر رو
را در آنکه آب شود نمایند تا نرم شود و صباح در شستهٔ معمول الکت نهند چنانچه بر
حشیشهٔ خالی باشد بطریق تنبال جو بجو وه بجکاسند بکشانند و فور بر کام بر محل
مسقوط از دست بمالند روزی دو بار صحت کلی روی میدهد و بکجند تجربست دیگر
جهت آتشک نال کنک اجواین خراسانی جو دگر کیر و کلونجی بریک بنج دام
تخم دهتوره بنج دام سوا کرفته همه را در سفال جداجدا بریان کنند بنجی که سوخته
نشود و پس باریک ساخته بجوشند سوا ز بنج دام افیون خالص در آتش حل ساخته

تا بر

بابن آب ادویه سرشته و مقدار کنار و یشتی حب سازند و یکحب
فوت یکحب تا دو حب صبح و شام بخورند و غذا نان در روغن
با کوشت در روغن سازند سوای این چیزی دیگر نخورند اگر نوا شد این
سلطان الدوا است نفی آرد و نه اسهال نه دهن بجوشاند دیگر نسخه از این
مرداسنگ کوفته بیخته یکنیم دام قند سیاه کهنه چهار دام قند را بر آتش نهند
تا نرم شود و هنوز قند بر آتش باشد که مرداسنگ و بیخ اندر این کوفته و بیخته
در وی آمیزند و هفت حب بندند و یکحب و بند و عقب وی آب گرم نوشیدن
فرمایند جهت بند اسهال شکم بسیاری آرد و در بعضی قلق شدید پیدا میکند
نان نخوار روغن بسیار خورانند و افراط روغن محض برای نفع شیء مرداسنگ
و بالحمر بالذمر بر انسانیه کار بر آید این دوا به جوانیه را کار نفرمایند خصوصاً مارک
طبعان او مستغنا از ابو عبد بکر شنکرف و سیماب کعاقرقرحا مازو هر چهار برابر باریک
بسایند و بر چلم تنباکو نهاده قدری از این دوا تنباکو نهند و بالای تنباکو دیگر کداز نهند
آتش نهاده کشند روزی دو چلم نهایت تا یکهفته تابد کشیده و بعد که
در سه روز دست و دهد اگر مریض صحت باشد و هیچ دوا نرفته از این دوا زایل
شود و جاذب بخوردن این دوا دفکه هیچ دوا نفع نشا باشد و بدانند که

که لا علاج است هنگام خوردن بخز وال و خشکه و نان با روغن بسیار و دیگر چیز نخورند

با یکدیگر روغن بسیار باید خورد و بعد از آن شا اول یک ماه و ده روز از بار ... خورند و انچه

ضرر انمرض نیست بر سر گشت دوای باد و نمک دیر صبوه دو نزهر بهیلاوه و چوب ... اندر اینم

هر یک یکدام جمله سفید ام خود کوب شود سه حصه سازند و هر روز یک حصه را در یک

انار آب تر شود صباح بخوشند چون باد بماند حالا ایند و بنوشند دیگر اجوائن خراسانی

یکدام بخته سیماب یکماشه اجوائن بعضی نانخواه و نیم باو بهیلاوه یکپاو قند سیاه کند یکپاو

طریق آن اینست که اول اجوائن خراسانی و سیماب یکجا کهرل کنند تا دو پاس بعد

نانخواه آمیزند و یکپاس دیگر کهرل نمایند بعد بهیلاوه آمیخته شود و بعد از آن تا چهار

کهری دیگر بکوبند و از حبه بار چه حب سازند یک حب را چهار قطعه کرده چهار طرف اندازند

بعد یک صبح و یک شام یک کانه جوات ترش حل کرده بدهند

هر قسم که ترش بخورد و بجوانند یک لازم است که البته بدهند که بستر و شب نتوان

داد از بن دو العبد دو سه روز دهن بر آید و دو سه روز دوا نباید داد یکبار غذا الا ترش

بر آید و بعد از آن میج کنار بحنا جوش شیناغ غرغره فرمایند تا بگوشند با لسو برگ

جنا غرغره فرمایند تعز خواهد از این دوا در هفت روز اگرچه باد فرنگ باشد دور میشود و

مجربست باید که بهیلاوه یکپاو است سر آنها در ساخته در زر دوا داخل نمایند دوای

دیگر

برای بلغمه و ضعف دیگر سیماب خام یکماشه و قند سیاه انقدر بکنند حب

سازند و به بنده هن سعان ماست روز بعد از آن بی نمک با روغن بسیار

خورند دوای جمیع اقسام باد سهال هر دو اشک یکدام عاقرقرحا دو حال کوفته اند بهت

و مغز پاک کرده بسته دانه نیم بر دو رات شاید بعد سه حصه کنند جهت سه روز حب

ساخته بخورد ... سیاه ... آرد و کرم ... منکنند ... باد ... در ... نان روغن ...

نمک بالا ران ... اول کنند ... کرده شود و دو ... بنوشند ... از بن دو اکسیر ...

... در بن حال باید که ... سوخته با دوغ ... فی الفور ... خواهد ... مجربست دوای

... کنول ... کرده دوای شهور کوفته ... روز ... یکماشه روز دوم دو ماشه

بخورند و هر روز یکماشه ... زیاده ... هفتم هفت ماشه بخورد ... شود ... یکدام

... بخورد ... و اسهال خواهد ... اول خواه در میان خواه آخر بخورد ...

... باد و ... دور میشود دیگر که بغایت نافع است برای اسهال

... خام ... کنول ... قند سیاه هر یک یکدام ... یکدام

... کوفته ... همراه قند حبوب سازند ... خوراک چهار ده روز است و غذا

بالای این ... روغن ... باید ... یکجا حل کنند تا ممکن

باشد ... خورد ... روغن ... باید خورد ... مروا ... است دوای دیگر

حب جوز معمول حکمای فرنگ است جهت آتشک نام است جوز صنوبر سیماب
دو مثقال در هاون کنند و یکدام سم الفار سفید دران اندازند اندکی
آب لیمون داخل کرده صلایه نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا مصطکی
هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآن ضم سازند و بقدر فلفل حبها بندند هرگاه آتشک
بهم رساند موی او بریزد و از کثرت آتش مرض دست و پای دیگر اندام از کار
رفته باشد و در کام و قضیب سوراخ افتاده باشد از این حب صباح یک
حب شام بدهند باید که اول چند شوربای گوشت چرب با ادویه حاره بخورند
و از ترشی پرهیز نماید و از سر نو جوان گردد و دوره داری که بر طرف شود دیگر جهت
باد فرنگ سه دام افیون خالص ده درم قند سیاه کهنه شش دام هر سه
را در طاس انداخته به نوبت آب شیره لیمون سحق میکرده باشند بعد
یکدرم شنگرف آسی کرده دران داخل نموده سحق کنند تا همه یکی شود و از ان
سه حب بندند و هر روز صبح و شام یک حب بخورند غذا نهایت ترشی
پرهیز است مجربست حب سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و درد
مزمن و ناصور سیماب مغز پسته مغز بادام کهربا عناب هر یک سه درم صمغ
فلفل کبیر صمغ عربی اندروی ریوند چینی تربد سفید هر یک پنجدام غاریقون شسته

الزعفران

زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور جدوار سقمونیا مومیا هر یک یکدام باید
که سیماب را با آب لیمون صلایه کنند تا بجزای کوفته بیخته هم آمیخته با آب لیمون
سرشته حبها سازند برابر نخود شربت یک حب تا یک که ضعیف آتشک
را مجربست گیچاب سوخته نیل نهوتیه سوخته مهتاب سوخته جمله برابر کرده کوفته
بیخته بپاشند دیگر جهت آتشک و قروح و ناصور که بهم رسد القاع
دهد چال گوش معرکر نخود که کهنه باشد مرچ سوهن جمله برابر کوفته بیخته با آب حبها بندند
قدر فلفل کرده یک حب تا دو حب بخورند یکان دست مبرا آید باید که تا هفت هفته
متواتر بخورد و پرهیز نماید مجرب برای آتشک دیده و مجربست سم الفار عاقرقرحا کات
شنگرف چلکی سعتر هر سه کوفته بیخته مقدار نخود حب بندند یک صبح و یک شام
بمریض بدهند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در یک هفته زایل میشود اگر حاجت
افتد چند روز دیگر بخورند باب در بیان ازاله بوی عرق بغل صندل سفید زعفران اگر نمک بود بالا
بیخ خس جمله باریک ساخته بر بدن مالند بغل را جلاده و نرم کنند و بوی عرق
بود دور سازد دیگر که بوی بغل را دور کند شک چار دام صندل سفید بیست
درم نعوک پاک کرده خشک ساخته دارچینی هر یک شانزده درم جمله را
کوفته بیخته قدری با آب امیخته هفت شبانروز طلا کنند و با آب گرم شسته باشند دیگر

مرداسنگ با سرکه کبه لب بمالند و در بغل مالند و باز با آب گرم بشویند در استعمال
مرداسنگ با سرکه که زیر بغل شرط است که با گلاب یا روغن استعمال نمایند
از بوی خوب بروح بوی لطف بجانب قلت دارد **دیگر** جهت عرق که چنین بوی
بغل [?] بخارات زایل کند مرداسنگ چهار تولا مشک یکتوله عنبر نیم تولا صندل سوده عشر باشد
هر یک ربع تولا کوفته بیخته بگلاب سرشته برابر فندق حب بسته نگاهدارند و عند
الحاجت با آب خالص یا گلاب حل کرده بر بغل مالند که از نوادر است **باب در کلف**
یعنی چهائین و فصد جلاب نیکو علاج است بعد از ادویه مغیره است کنجاره سرشف بادسر
نوسادر یکدام چوک ترش دو دام سهاگه دو دام روغن سرشف بقدر حاجت
ادویه را باریک سازند در روغن سرشف چرب نمایند و در ظرف مغفور محبوب
سازند و عند الحاجت حب مذکور در آب منقوع سازند بر کلف طلا نمایند پس از
چند ساعت دست از روغن سرشف آلوده دارد و طلا را آهسته دور کنند یک هفته همچنان
بعمل آرند اثر کلف نماند **دیگر** بگیرند قطعه چوب زهره تا سه روز بنهند در کل آنکه سنگ
روغن زهره دیگر چنانچه از روز زهره تر نمایند پس زهره چهارم سازند و زهر آب
برون اندازند و سرکه انگوری قسم اول در دو تر کنند و نهند چوب در آن اندازند تا چهار
بکار [?] دیس برآورده با سرکه چند بدست ساییده بمالند **دیگر** کلهن یعنی پنج بان با آب ساییده

بدارند بکار

روز سه بار طلا نمایند و آب بردی برسانند و در سیوم برنج از سان
و طلا نمایند با پوست سیاه جدا شود **دیگر** سهاگه بلدی تخم سپند منوار هر سه
در روغن کنجد موافق ضابطه حکما بریزند و بر کلف بمالند نمک سنگ
باریک بسایند با آب و وقت خواب بر روی مالیده بخسپند و بگاه با آب
گرم بشویند در چند روز زایل شود **دیگر** برنج را سوراخ کنند و برنج
در آن پر سازند تا هفت روز نهان دارند پس برنج را برآورده بسایند
و بر کلف بمالند **دیگر** بهنگری بریان و حرام [?] نغز ... یکدام چونه یان [?] یکدام
هر سه را بر آب لیمون کاغذی خوب بسایند تا مرهم شود و پس بگاه ها لارند [?]
و بر کلف بمالند و یکهفته نهان است و دو هفته تمام دور شود هر گاه آب لیمون
خشک شود دیگر اندازد **دیگر** اندروت سپید کنز المصطفی وزن اندروت
کوفته بیخته در شیره مار مخلوط نموده بر کلف بمالند در چند روز بمرتبه ... بیت
فصل در تدبیر کسی که زهر خورده باشد یا حیوان زهردار ... گزیده باشد و تدبیر دفع
حیوانات موذی آید ... که هندوی سهاگه گویند بریان کنند و بر روغن گاو
یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشند اندک اندک قی خواهد آمد باز دهند چنانچه تا یکبار و
سهاگه خورده شود ... **زهر مار دفع آید** ... گزیدن مار بر جایگاه نیش

خوش بوا کند زهر آن زایل گردد دیگر بیخ انگور و بیخ بزباب بسایند و
مارگزیده را بنوشانند دیگر بیخ طول ماسن دهند صحت یابد مرچ سعد را بسایند
و از شیره گرم سیر بیست درم یکبار لقمه دهند پس آن را در چشم کشند یا
نانخواه دهند یا با آب بنوشانند مارگزیده را فرصت یابد اگرچه بیهوش شده باشند
دیگر کاغذ یکپاو در آب حل نموده بنوشانند زهر مار دور شود دیگر برگ بیخ او در روغن
گاو آبستن کرده بجای نیش کژدم بمالند و طلا سازند سود دهد شیر آگه با [illegible] بر
جای نیش مالند دور شود دیگر آب لیمون بر جای نیش چکانند فی الفور زهر سرایت
نکند بعضی چونه باریک کنند بیخ کنار بزرگ اندک خورانند و سایند بر محل
نیش بمالند نوع دیگر [illegible] مقشر دهند و سموم داروی اگر بیهوش در حلق چکانند صحت
خواهد آورد و صحت زود خواهد داد دیگر تخم برنج خوردن در دفع سموم بغایت
مفید است دیگر سمندر پهل مشهور است با آب بسایند و در چشم کشند و بر موضع زخم
کژدم مالند دفع شود و اگر در چشم مارگزیده کشند سود دهد دیگر تخم نمک با موم
آمیزند و بسوزانند و لیمون را بر [illegible] از اندرون عرق لیمو تر کنند و الغرض بیمار را نان ایمکد
دفع و برد و [illegible] خواهد شد و زهر مار دفع خواهد کرد دیگر چونه [illegible] در [illegible] بمالند
مریض بنوشانند والغرض باید که به مبالغه دم بالا کشد تا بوی [illegible] برآید [illegible]

بر باید دیگر تخم بیخ یعنی [illegible] باو بایک باد بخیر [illegible] بکوبند و قدری
آب اندازند بدست بمالند به وجهی که [illegible] بالا [illegible] بنوشانند مارگزیده
زهر خورده را که بیهوش باشد سود دهد و اگر تشنگی بسیار باشد بجای آب همین
[illegible] مبادا [illegible] باشند دیگر لسان مار آنست که چون آب لیموی زرد اندازند ابله گردد
اگر بار دیگر در مریض بیهوش باید که آن را بنشانند بر شکم او و بالای ناف
[illegible] نهند [illegible] بالا نکشد [illegible] برآید پس حال گوشه را با آب [illegible]
در آنجا [illegible] ماند و همین بمالند تا که فی آغاز [illegible] بسیار خواهد افاقت
روی خواهد داد باید که برنج و جغرات پخته بر چشم بندند تا از آفت چشم
محفوظ مانند دیگر کنول کشته کوفته بیخته در آب اندازند و بنوشانند فی خواهد آمد
و زهر مار دور خواهد شد دیگر آب منی و خون آدمی یکجا کفه بر گزند گاه مار بمالند زهر
کار نکند دیگر پوست درخت نیم و پوست چندن و پوست درخت کلیسر
بکوشانند و با آب طلا کنند دیگر زهر جمله حیوانات را دفع کند تخم [illegible] بید
و طلا کنند زهر کژدم و زنبور و اهل [illegible] کم کنند دیگر پوست بیخ آک
و گل آک و برگ کشوند و معصفر و تنبال [illegible] تازه و زرچوب [illegible] حنا
هر جمله هشت دارو [illegible] وزن برابر گیرند کوفته بیخته حب باد [illegible] بندند باشد

بمانند شاخه که در سایه چشک ساخته بدارند درد را جذب کند و حب را
مرکند احتیاط نمایند که دست بران اجزا و سر کرده حب بر سد یعنی از یکطرف حب را
بگیرند و طرف دویم را بآب سائیده بمان لحظه بمحل گزدم گزیده بچسپانند دیگر جال کوشه
بآب سائیده در چشم مارگزیده کشند از اله سم آن نماید چشم را از آفت محفوظ
دارد دیگر برطادیس پر جلیم نهاله بطریق تنباکو در حقه آب بکشند زهر گزدم
فرود آید دیگر برگ بگویند و برانجا گذارند درد نرود نشانند دیگر اهک بعضی نونه
بازرد تخم مرغ بهم آمیزند در زخم گزدم نهند در دساکن کنند دیگر گزدم در روغن
بجوشانند اگر بمالانند بسیار خوب است در زخم گزدم بمالند درد نشاند اگر انجیر
روغن با عسل آمیزند و بمالانند و بر زخم گزدم بمالند چهار نکودک برآید بعد ام الان
بکام کودک بمالند در تمام عالم اگر بیماری او اگر زدم بگزد درد نکند دیگر جگر گوشت
خر زخم گزدم بمالند درد نکند و اگر آن گزدم که کس را گزیده گیرند و نمک آلوده در روغن
چراغ کرده بر زخم گزدم نهند درد نشاند دیگر چو مغز اخر در شیر کوفته بر زخم
مار نهند نافع آید دیگر کیف افیون دو درم زنجبیل تخم سرتیب هر دو برابر
کوفته بیخته با سرکه آمیخته بخورند و تناول شیر در آخر با کیف افیون سود مند
است علاج بکلا در اوایل کار قی اسباید که برگ ... بکوبند و شیره او

بقدر نانک

بقدر نانک گرفته دو انه سیر که مخلوط نموده بیاشامند و انگشت در دهن کرده قی کنند
و بالای او دوغ با ماست چکیده بیاشامند بعد فی انه اندک شیره اورک خورند دیگر اگر کسی
را آدمی بگزد و ناخن آدمی کسی را بزند سیار و کوبیده با آب لب بیند لب شهد آمیزند و طلا کنند
دیگر نه پیاز و نمک و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را دفع کنند دیگر یکمشت
از نهنه بسیار بمالد که قدر یک پیاله شود و از آن بمیل در چشم آدمی کشند و قطره بر زخم
بمالد و با قی آب بخورد زهر مار دیگر دفع شود دیگر اگر مار گزیده را در دسر افزاید
تخم درخت نیم با آب سائیده بخورند و بر پیشانی طلا کنند و اگر درد ناف بهم رسد
تخم نیلوفر با آب سائیده خورانند و اگر چشم نتوانند کرد فلفل گرد با آب سائیده
در چشمان کشند اگر از دهان کف آید صندل با آب سائیده بیاشامند دیگر
اگر زهر شیر گزدم عصاره سیر طلا کنند فوراً زایل کنند دیگر جرجره در باب زهر گزدم
اثر تمام دارد و بیخ و برگ او خاصیت فرمایند که بیچ و خاصیت صحبت بکرده
صاحب کنج باد آورده در زیر حکایات تلویح نشسته و مرقوم کرده که جرجره دو قسم است
یکی اگر پوست و شاخ او سبز باشد مایل بآن در بینجا هیچ نافع است دیگر در دفع زهر موی
شیر و نشت کتاله موی سر اگر کسی را موی شیر و نهد علاجش این است در وقت نشستن درد
کنند و اگر برگ بید انجیر بو ... برگ باره شود دیگر بیار و جگر حیوان خام و بر کاله کرده بخوراند

یکمشت

بخوراند چنین یکبار پس از نیم یکبار زد کنجد ده درم آس کرده با آب شیر گرم بقدر یکمثقال
بخوراند تا قی آرد و اگر زود نیاید شاخ بید انجیر انداخته قی کنند موی با بلغم جلوان برون آید
دیگر برگ کسوندی کوفته شیره او بقدر یک جام تا سه روز نوشند موی
آب میکرد دیگر ماهی چهکا سه چار عدد فرو برند موی هر جا که باشد در معده با جهکه
جنبید روز دوم یا سیوم در غایط برون آید زهر شیر و بر رافع کسند تریاق
فاروق نیم ماشه فلفل گرد دو ونیم سپید آب یکبار اول تریاق بخورد و بعد از آن
فلفل خورد و بالای آن آب لیمون بنوشند نوع دیگر زهر افیون است اگر یخ دهند
سیاه خورده شود یا برگ یا تخم او یا گل او مطابق همان منج پنبه یا برگ دی یا تخم
در یاحکت دی باید داد کرد حب پنبه فادر زهر درخت دهتوره است علاج غش زیاده
کیف بنگ ادرک و نمک سنگ آب لیمون بخورند فورا نفع کند کوزه [illegible] بادنجان
خام خوردن نیز دارد و بهتر [illegible] داد کردن است باب که روغن گاو و نمک [illegible] واند
باشد علاج فدر کوکنار نوشیدن فرو نشسته کیف نمک است علاج غش و غشیان
زیاده کیف شراب تریاق فاروق حل کرده بدهند و افسره های ترش و میوه
های حامض مفید است دیگر موی سر تراشیدن و آب سرد بران ریختن و صندل و کافور
و گلاب بوئیدن و طلا کردن و پارچه بگلاب یا آب ترکرده [illegible] سر داشتن متواتر [illegible] نشستن

[illegible]

سودمند است فصل در باب فربهی آوردن که بدن لاغر گردد این دوا سمین [illegible] مغز بادام گاو
سمی کند [illegible] بقدر یک [illegible] باشد [illegible] نان هر [illegible] مقدار
کوفته بخورند با شیر شکر دیگر مغز بادام خشخاش کنجد هر یک [illegible] درم [illegible]
درم [illegible] مجموعه کوفته باهم آمیخته بیست درم ناول کنند دیگر کبوتر بچه دنان یک
[illegible] بخورند اسکنده کنجد مغز هر دو برابر نرم کوبد شکر سرخ برابر همه آمیزد و قدری
ادرک نیز بار کند بقدر ده کان درم غلوله کنند هر روز یکی از آن بخورد و نهایت
فربه شود دیگر که بر عضو بمالند عضو را فربه سازد خراطین یک [illegible] چوب درخت انجیر
[illegible] یخ سیر [illegible] سیر و نیم من [illegible] بگدازند تا که [illegible]
بار آید صاف نموده بالا بند ده سه آثار روغن بلادر [illegible] آثار روغن کنجد آمیخته
اندران اندازند نرم بگدازند تا آب بره و در روغن بماند نگاه دارند و بر سر عضو [illegible]
خواهند مالید دیگر موصلی اسپند در سایه خشک کرده کوفته بیخته بوزن آن شکر سرخ
آمیخته هر روز یکان درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود دیگر در بیان لاغری چیزها
تلخ و ترش و اچار های ترش و نان خشک [illegible] گرسنگی [illegible]
مصابرت کردن و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت خفتن و شبانروز یک
وقت طعام طعام خوردن تا بدن لاغر گردد دیگر [illegible] لاغر گردند [illegible] فکر [illegible]

تا نیک شبانروز رحل الثمر حب بیشاده درم تخم کرفس مرزنگوش بوره
شرخ هر یک سه درم سداب دو درم نانخواه چهار درم همه نیکو بکوبند و هر روز
یکمثقال می‌خورند فصل در تدبیر الحان و آواز بسند حب بلیله و فلفل دراز نمک سنگ
برابر کوفته بیخته با عسل آمیزند تا یک هفته یا دو هفته متواتر بخورند آواز صاف شود
کرفتگی دیگر فتکی و کدورت دفع کرد داگر این ادویه در شیر بجوشانند و بنوشند
تا یک هفته همین عمل کنند دیگر ادرک سه درم قند سیاه کهنه یکدرم ناشتا بخورند حلق
لسینه تنگ شاید دیگر حلبه یکدرم مغز حب علد دختر یا دو عدد درسته یا دا آب بپزند و آب
صاف آن بگیرند و با عسل یا قند مقوم سازند و بنوشانند آواز صاف کند
و بلغم غلیظ بر داید دیگر روغن بنفشه و روغن بادام بجا کرم کرم کنند فادموب
که سبب بیوست باشی دفع شود دیگر با آب سداب غرغره کنند منفع
حلق است باب در رنگهای جامه سیاه بیحن یکبار و نیز هلیله کیبار و پوست انار نیم باو پارچه را
هر دو طرف چرب سازند بیحن دران پارچه بگسترد و هر دو طرف نو بنو کرده در
کسته بیحن سود مرغی دارد تا داغ نیفتد و دیگر ادویه در آب بسیار بجوشانند تا رنگ
دواید بدآید پس این پارچه نو و بیا شجون الجون درین مطبوع اندازند تا پارچه سیاه
خوب را تا شل طبخ بچوب این پارچه را بمیکردانند ته بهم بالا پیش فرود آورد و دیگر را

بز

تمام شب بدارد و صباح پارچه برآورده با آب بشوید که رنگ صاف
نماید داگر پوست انار باشد بهتر باشد دیگر منجیت نیم باو دهیا نیم باو کیس
نیم دام جوشانیده رنگ کنند دیگر بوبه سبز نیل نیم دام در آب حل کرده و
صاف نموده جامه تر نماید پس از ان کلاب بقدر چهار دام در آب جوش نموده
هر دو جامه تر نماید دیگر سبز پوست درخت کنار صحرائی باو سیر از آب تر نموده
جوش دهد پس صاف نموده کیس رنگ کیس پیرا دران حل نموده قدر
نیم دام دو سه مرتبه صاف کرده جامه را غوطه دهند اگر کیس زیاده دهند نکمین
شود تدبیر ازالة الحبر زهره ماکیان بار دغن سید الحبر حالا باب ازالة الوط اس رنق و غیره کهنه
در بند اصاحب حروع دمن بوجدا اجزا اجر دق بالکث اب فسال الکمه
نر دال السبب عوصها مه لحر کهر باد حب الساذج مدقان بحر بالکست سرابا بحفظ
نوع دیگر منه امر فسا منفس سحن بما و حماض الاسح حرق و منطبخ ساکتاب و مدعه حقیقه
المهم حاله بحر ولا اکفی لا امرد بهو اسن باکنف نوع دیگر منه احر نوع شب بیمانه عفص کرت
ابیض اجزاء داد السحق بکل حمرس کا امراهم بم بعل غوطه و تخفیف بخفیف فی الظل ثم حک
ولطر بالازاد دوانا اس لا الساعة حرتز دال ولا مفر لما اندفع خط امر بسر بالمحرمن الکتابه
اسفیداج الرصاص ... بهواو بحول سادن و تخفیف فی الظل باد انا دحدس الناوق

واحده تحقیقها فی الارض و تحرک بطرف قلم الطبون به موضع الکتاب

دیگر کون حی نحف خط سنور اگر از آب لیمو که بر کاغذ سپید بنویسند نامعلوم

باشد مگر آنکه بر آتش نهند سیر سرخ ظاهر شود و از آب پیاز نوشتن بسیار

دیگر اگر به مهمان دیگر خط نقش بر سنگ و جز آن گردان موم را در روغن گداخته

بگدازند و بر سنگ هر چه بخواهد بنگارد پس روز بگذارد پس که بر ترش شوید دیگر

سیح لوره فر دادال سپید بیارد با شیره برنج کاغذ بر کهربا بمالند پس بر بیند

بغره نوشته از دور بر آتش گرم کنند همین نقش بر حجر دیده خواهد شد تدبیر بیهوش کردن

مرغان مجرب است بیارد گندم و گوگرد سپید بجوشانند هر مرغ که بخورد

بیهوش گردد و چون خواهند بهوش آید سر آن مرغ را در روغن گیرند بهوش آید

دام بکر مکبوتر با برنج یا نخود یا تخم معصفر در شیر اگر تر کنند و یکشبانروز خشک نماید

هر کبوتر که از آن دانه بخورد بیهوش گردد چیکره گلها ریک ساخته با قدری زاغ

فانیر و بار دیگر دونان ببرد و آن پاره پاره کرده بیندازد هر مرغی که از آن خورد در

اندک بیهوش گردد و از پریدن باز ماند صید کلنگ کرم کنجاره که در موسم بر شکل

بر می آید معروف است هر قدر که خواهد بگیرد همراه گندم یکجا کرده و در ماندی نگاه دارند

سر و پا گندم نابود شود و چون موسم کلنگ آید [illegible] کاه آن گندم به مکان افشانند

بمجرد خوردن

بمجرد خوردن کلنگ ناشست کرده نمد و از پریدن باز مانند بیهوش شوند تمت

تمام شد من تصنیف حکیم محمد اکبر که در زمره صاحبان من حکمت حکیم کامل میدانستند

بتاریخ پنجم ذوالقعده سنه هجری ۱۰۳۰ نبوی صلی الله علیه وسلم روز پنجشنبه بوقت

ظهر از خط ابن مذنب رستم علی ابن محمد منعم عرف شیخ جکن ساکن اوجین

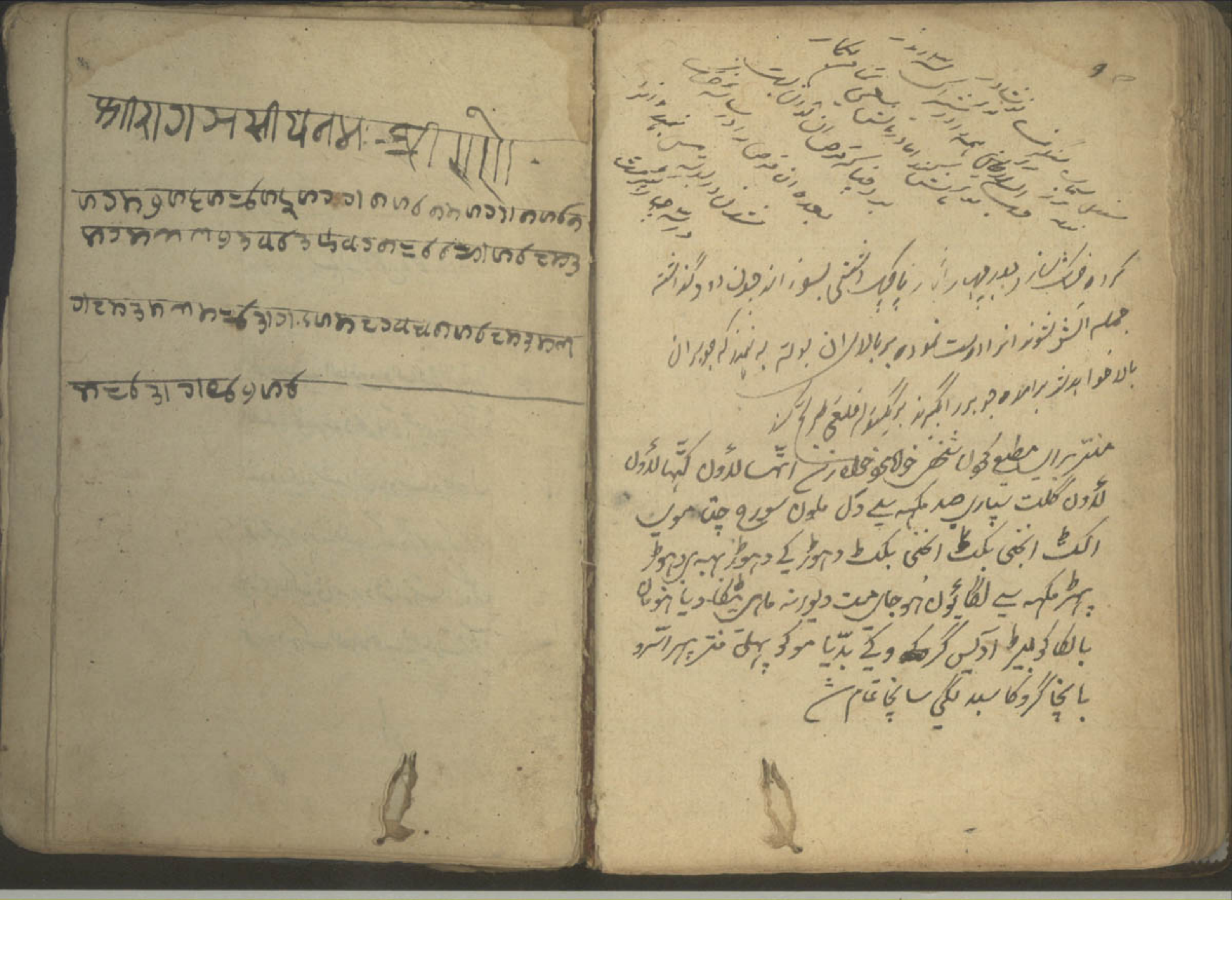
باختتام رسید

هر که خواند دعا طمع دارم

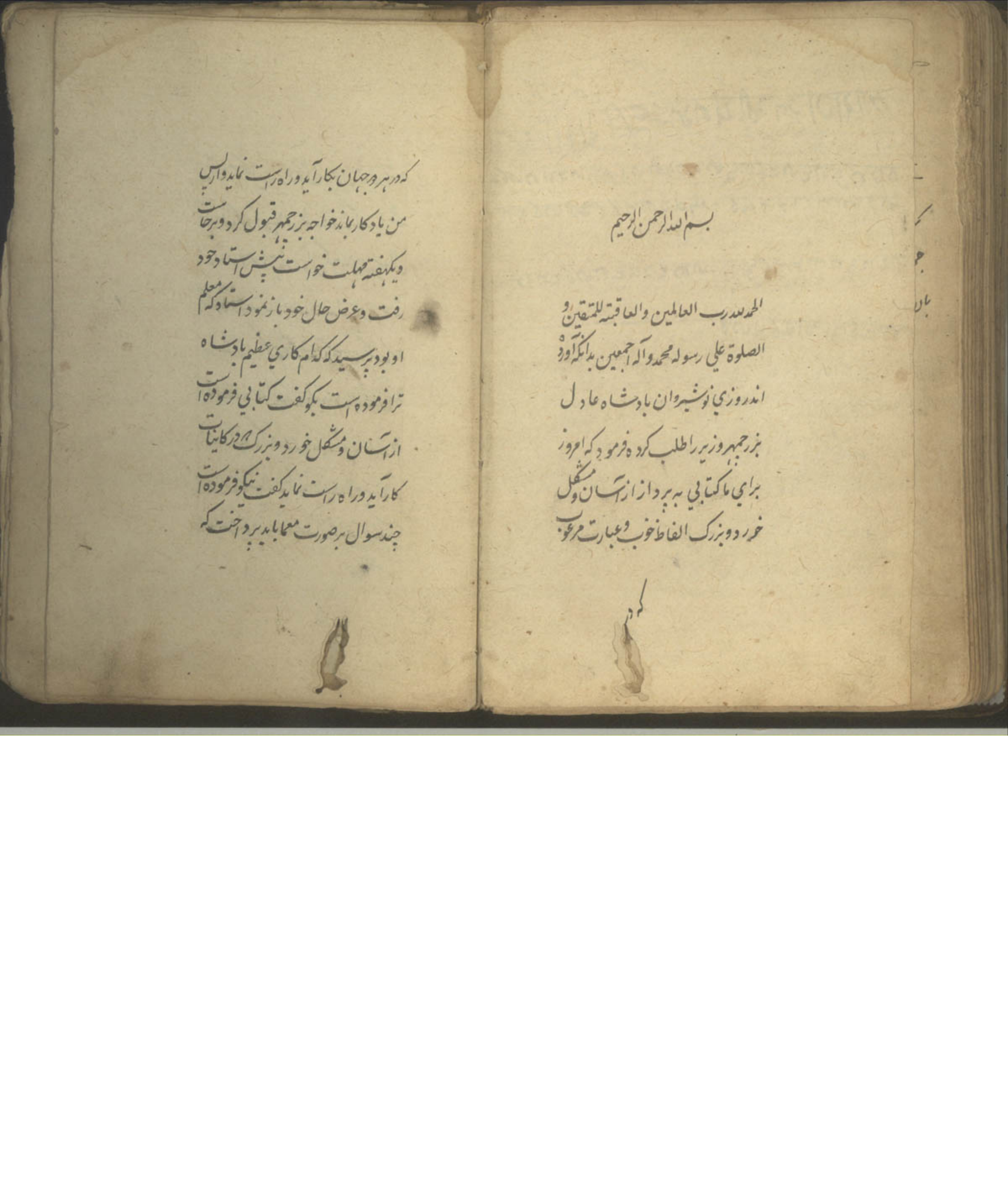
کتاب هذا [illegible]

R/ حکیم مولوی غلام محمد شاه

ده ضلع دیوبند



منتر پران مطیع کہوں شنہ خوالائی خلہ رنی اٹہب لاڈون کہنا لاڈون
لاڈون گلت سیاری صد مکہہ بیے دل ملون سورج چتا ہوں
الکٹ الجھی بکٹ الجھی بکٹ دہوڑکے دہوڑ بہیے دہوڑ
پہر مکہہ سیے لگا یون ہو جان ہمت دیوار نہ ماہی ٹیکا دیا ہو
بالکا کو میرا ادکس گرکھ وکے بدتا یا موکو پہلی منتر پیرا استرو
بانچا گرو کا سبد لگی سانچا تمام شد

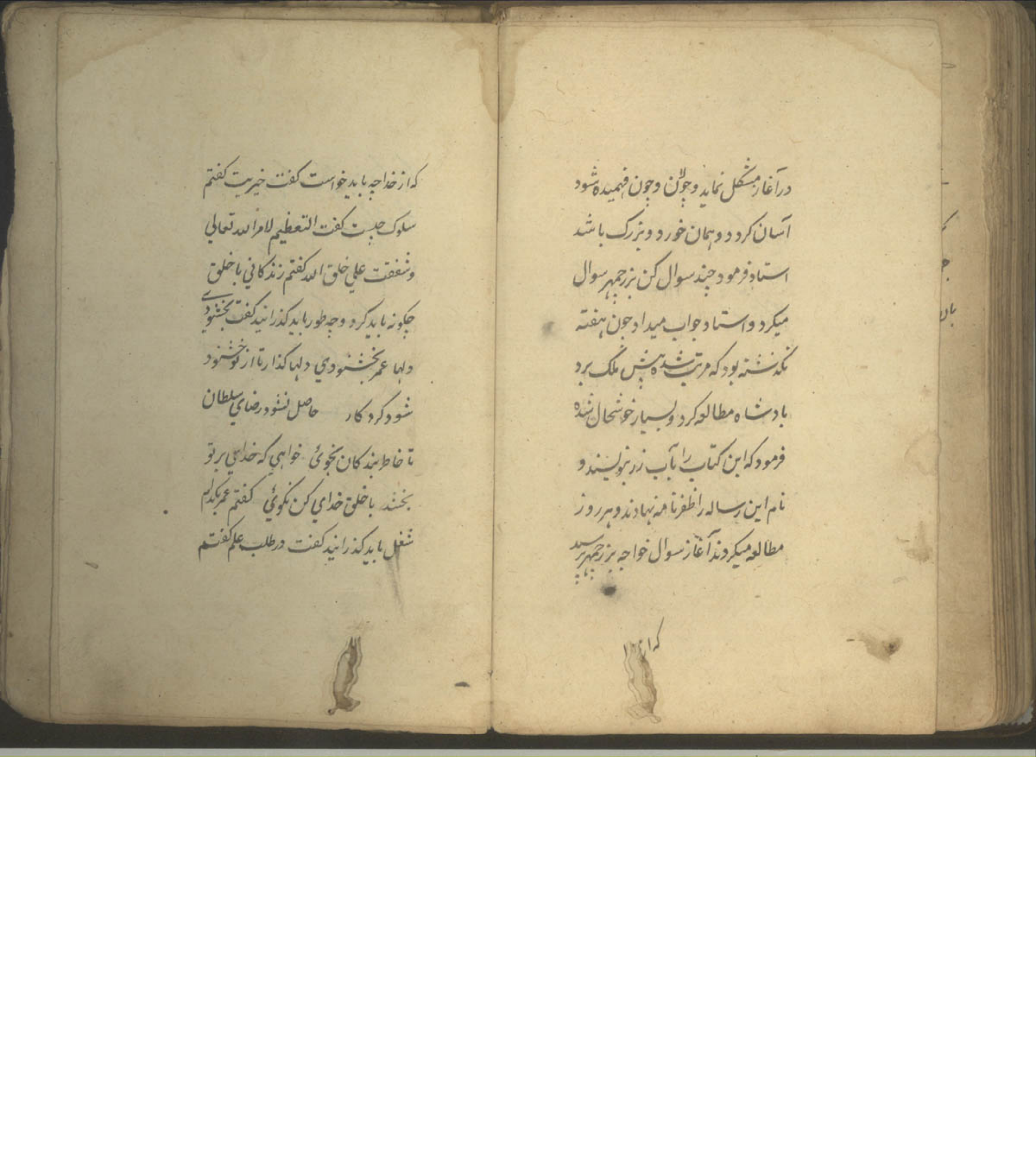


بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين و
الصلوة علي رسوله محمد وآله اجمعين بدانکه آورده
اندر روزي نوشيروان بادشاه عادل
بزرجمهر وزير را طلب کرده فرمود که امروز
براي ما کتابي به پرداز از آسان و مشکل
خرد و بزرگ الفاظ خوب و عبارت مرغوب

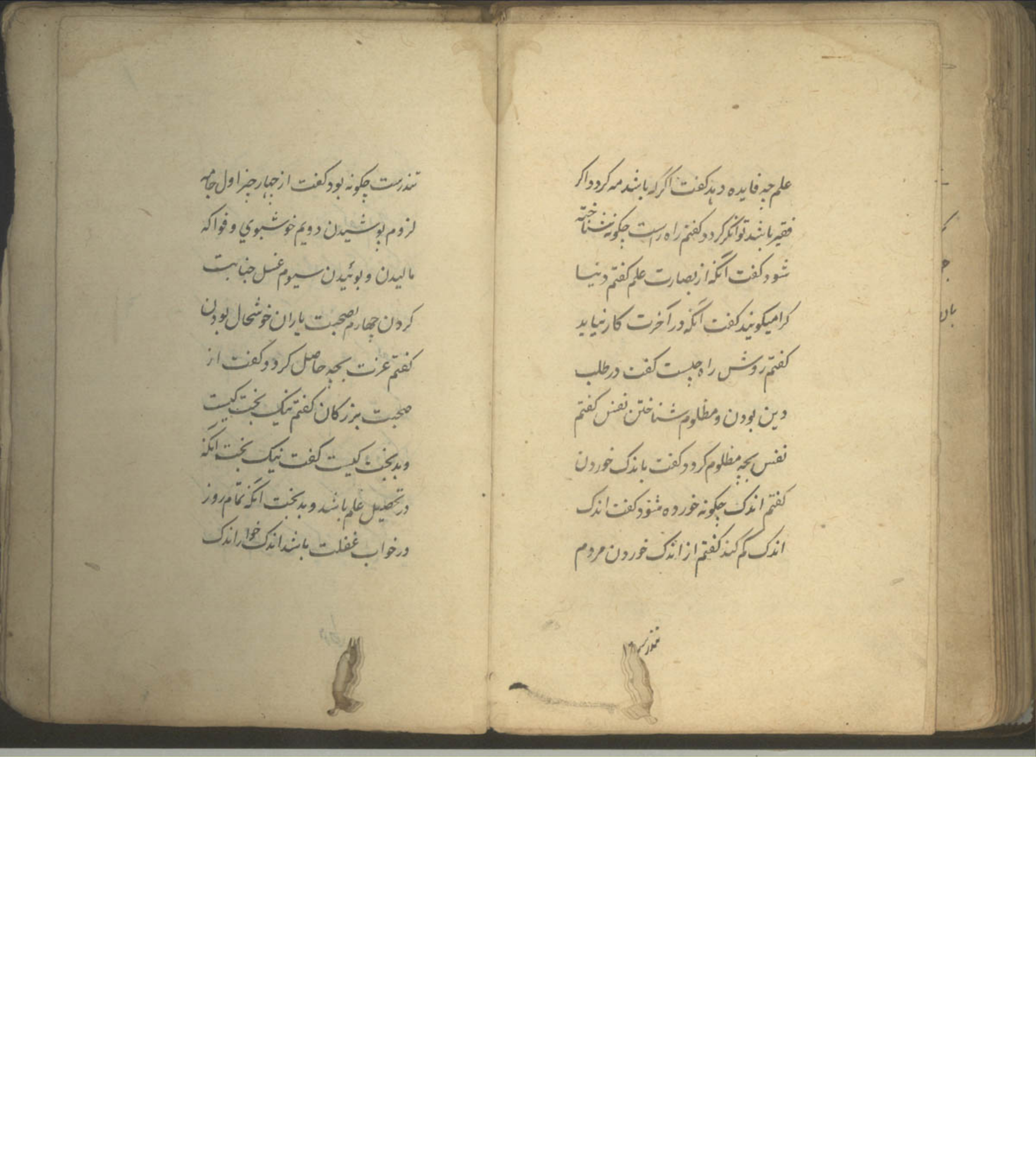
که در

که در هر دو جهان بکار آید و راه راست نماید و از پس
من یادگار ماند خواجه بزرجمهر قبول کرد و برخاست
و یکهفته مهلت خواست پیش استاد خود
رفت و عرض حال خود باز نمود استاد که معلم
او بود پرسید که کدام کاري عظیم بادشاه
ترا فرموده است بگو گفت کتابي فرموده است
از آسان و مشکل خورد و بزرگ که در کاینات
کار آید و راه راست نماید گفت نیکو فرموده است
چند سوال بر صورت معما باید پرداخت که


در آغاز مشکل نماید وچولن وچون فهمیده شود
آسان کردد و همان خورد و بزرک باشد
استاد فرمود چند سوال کن بزرجمهر سوال
میکرد و استاد جواب میداد چون هفته
نکذشته بود که مرتب شد پس ملک برد
بادشاه مطالعه کرد و بسیار خوشحال شد
فرمود که این کتاب را بآب زر بنویسند و
نام این رساله را ظفرنامه نهادند و هر روز
مطالعه میکردند آغاز سوال خواجه بزرجمهر رسید

کهاز

که از خداجه باید خواست کفت خیریت کفتم
سلوک چیست کفت التعظیم لامر الله تعالی
والشفقة علی خلق الله کفتم زندکانی با خلق
چکونه باید کرد و چه طور باید کذرانید کفت بخشنودی
دلها عمر بخشنودی دلها کذار تا از تو خشنود
شود کرد کار حاصل نشود رضای سلطان
تا خاطر بندکان نجوئی خواهی که خدای بر تو
بخشند با خلق خدای کن نکوئی کفتم عمر بکدام
شغل باید کذرانید کفت در طلب علم کفتم



علم چه فایده دهد کفت اگر ا باشد مه کرد و اگر
فقیر باشد توانکر کرد و کفتم راه راست چکونه شناخته
شود کفت انکه از بصارت علم کفتم دنیا
کرا میکویند کفت انکه در آخرت کار نیاید
کفتم روش راه چیست کفت در طلب
دین بودن و مظلوم شناختن نفس کفتم
نفس بچه مظلوم کردد کفت باندک خوردن
کفتم اندک چکونه خورده شود کفت اندک
اندک کم کند کفتم از اندک خوردن مردم

تندرست چکونه بود کفت از چهار چیز اول جامه
لزوم پوشیدن دویم خوشبوی و فواکه
مالیدن و بوئیدن سیوم غسل جنابت
کردن چهارم بصحبت یاران خوشحال بودن
کفتم عزت بچه حاصل کردد کفت از
صحبت بزرکان کفتم نیک بخت کیست
و بدبخت کیست کفت نیک بخت انکه
در تحصیل علم باشد و بدبخت انکه تمام روز
در خواب غفلت باشد اندک خوار اندک

خوار بسیار خوار بسیار خوار گفتم بدی در چه
باید کرد گفت با نفس خود گفتم آن چیست
که درین محل و دران محل بکار آید گفت نیکوئی
که درینجهان بکار آید و دران جهان راه نماید
گفتم خشنودی خدا بچه حاصل کردد گفت
از رضای مادر و پدر گفتم مشورت بکه
باید کرد گفت با مرد دانا گفتم مرد دانا کرا
گویند گفت آنکه اندک گوید و بسیار شنود
گفتم کدام محل سخن گوید گفت محلی که کسی

درحکا

در حکایت نباشد گفتم نیک بخت کیست
و کرا گویند گفت هر که این ۳ خصلت دارد
یکی طلب علم دویم سخاوت سیوم
خنده روئی گفتم سخی کرا گویند گفت با دل سخی
موجود را گفتم حد سخاوت چیست گفت
حاضر شدن در مجلس علما و فقرا گفتم علما
کرا گویند گفت کم آزار را گفتم کم آزار کرا
گویند گفت آنکه خود را از دیگری اندک کم
داند گفتم ازین چه حاصل شود گفت

خشنودي خداي كفتم در فقر چه بايد كرد كفت
رضا كفتم رضا بچه قرار كيرد كفت بهر فت
اسباب كفتم معرفت چيست كفتم صبر و	كفت
شكر كفتم ناكس كرا كويند كفت كاهل عبادت را
كفتم روشنائي دل چيست كفت ياد كردن
موت كفتم تاريكي دل چيست كفت مشغول
بودن بحساب درم كفتم در دنيا چكونه بايد
بود كفت چنانچه رهكذري كفتم رهكذري
چكونه در منزل رسد كفت سبك ساري

كفتم مرد

كفتم مرد چكونه شناخته شود كفت بمعامله
كفتم هر كلام سخن راست دروغ نمايد كفت
كه زور جواني در پيري و بيان توانكري در
فقيري بچه ماند كفت بيهوده بكويند هيچكس
قبول نكند كفتم از جان چه بهتر است كفت
دين دار را دين و بخيل و شوم را درم
و دينار كفتم از يار بد چكونه بايد بريد كفت
حاجت خواستن كفتم فرزند ناخلف بچه
ماند كفت چنانچه انكشت ششم اكر ببرند

در دکند و اکر نکاهدارند عیب ظاهر می نماید
کفتم که محبت از چه افزاید کفت صدق کفتم
محبت از چه کم شود کفت از قرض خواستن
کفتم آب چکونه باید خورد کفت اندک اندک
بسیار کفتم طعام چکونه باید خورد کفت
اندک اشتها باقی داشتن کفتم بغیر
خوردن مردم تندرستی از چه چیز بیند کفت
از چهار چیز و علامت اول جامه لزوم و باریک نرم
پوشیدن و درم خوشبوی و فواکه در
اندام

اندام مالیدن سیوم دیدار دوستان دیدن
چهارم غسل جنابت کردن این چهار چیز موجب
تندرستی است کفتم پاکی دندان چیست کفت
خلال کردن کفتم صافی دندان چیست کفت
مسواک کردن کفتم ثابت قدمی چیست
کفت صدق کفتن کفتم صدق چیست و
صادق کیست کفت صدق راستی و صادق
راست باز که کاهی دروغ نکوید کفتم صادق
بهتر یا شاکر کفت شکر بغیر صدق نبود کفتم

صدق چگونه حاصل شود گفت از کسب کمال
گفتم کسب کمال کرا گویند گفت خواندن علم دین
گفتم صابر کرا گویند گفت در حادثه تحمل و نامرادی
کند گفتم از همه کسب ها بهتر کدامست گفت زراعت
کردن گفتم بدترین کسب چیست گفت شراب
فروشی گفتم میان مرد و زن چه فرق است
گفت چنانچه آسمان و زمین تا آسمان نبارد
زمین نروید گفتم مسافر بهتر یا مقیم گفت مسافر
آب روان و مقیم آب استاده گفتم حب

دنیا

دنیا از چه کم گردد گفت از صبر و شکر گفتم صحبت
چه فایده دهد گفت   گفتم در جمله هوا کدام
بهترست گفت همین برشگال و تا آغاز سرما
گفتم تعظیم مهمان چه کند گفت استقبال گفتم
داروی گناه چیست گفت توبه کردن گفتم
که صاحب دستگاه را چه کار بهترست گفت
ناذهی گفتم فقیر را چه کار بهترست گفت صبر
و شکر گفتم زراعت چگونه باید کرد گفت
بتوکل و ترک محال گفتم از جمله اوراد کدام

بهتر است گفت کلمهٔ طیب و یاد کردن موت
گفتم کدام نان خورش بهتر است گفت گوشت
گوسپند گفتم که بخت چیست و نصیب چیست
گفت هرچه برسد از بخت و هرچه رسد
از نصیب گفتم مرد قابل کرا گویند گفت
عاقل معانی را گفتم جوانی چیست و پیری
چیست گفت جوانی توانائی و پیری ناتوانی
گفتم جوان را چه باید کرد و پیر را چه شاید گفت
جوان را شرم و دلاوری و پیر را آهستگی و

دانائی

بسم الله الرحمن الرحیم

علم فراست

بدانکه سر بزرگ دلیل همت عالیست   سر خورد دلیل بخردیست   موی
درشت دلیل هنریست   موی نرم دلیل ترسندگیست   موی بسیار
بر پشت دلیل غضب شهوتست   گرفت موی بر شانه و گردن دلیل حماقت
است اما از شجاعت خالی نبود   بسیاری موی بر سینه دلیل ملامت بود بر خویش از
افعال ذمیمه و کریهه   اما قلت موی فراست است   رنگ سرخ آتشین دلیل
کثرت خون و جنون است   رنگ زرد دلیل علت و دلیل خبث باطن است
رنگ سرخ و سفید دلیل اعتدال مزاج است   رنگ صافی دلیل حیاست   رنگ
سبز مایل بسبزی دلیل اخلاق ذمیمه است   رنگ اسمر دلیل فتانیست   پیشانی تنگ
دلیل خبث و نادانیست   پیشانی که بر و عرق نبود دلیل فصاحت و نازساز
کاریست   پیشانی بسیار بزرگ دلیل کاهلیست   متوسط بهمه نوع خوبست
اگر چین میان ابرو و پیشانی باشد از جانب سر کاتب چینی دلیل غم و غضب است
غضون و گره بسیار بر پیشانی دلیل لاف است   ابروی باریک دلیل بخت است

میانه ابرو که باریک است دلیل فتانیست   ابروی دراز و باریک و کشیده دلیل
تکبر و لاف است   ابروی متوسط که میانه او سطبر بود و دنباله او کشیده مانند کمان
دلیل اعتدال مزاج است   چشم بزرگ دلیل کاهلیست   چشم کوچک
دلیل سبکساری است   چشم متوسط دلیل وقار و سکر و حیست   چشم فرو رفته
بغور دلیل مکر و حیله و حسد است و خیانت   و اگر چشم برون آمده و برجسته بود
دلیل بی شرمی و نادانی است   چشم بسیار سیاه دلیل سودا است   چشم ازرق
دلیل بی شرمیست   چشم ازرق دلیل کند که مایل بسفیدی بود و حیران است   چشم
سیاه و غیر مفرط دلیل عقل است   چشمی که مانند اطفال نگرد و در بشره او خنده
ظاهر شود دلیل دراز عمر است   چشمی که لرزان و کوچک و کبود بود دلیل مکر و حیله
شهوت است   چشم سرخ مانند آتش دلیل دلیری بود و چشم کبود مایل بزردی دلیل
چندین صفات ذمیمه است   نقطهای بسیار در حوالی حدقه دلیل شرارت
است   چشمی که مانند چشم گاو بود دلیل حمق است   چشمی که حدقه او زرد بود
دلیل فتانیست و خونریزی   چشم مخمور و بیمار دلیل غفلت است   چشم مانند
فیروزه و کبود مایل بزردی دلیل صفات ذمیمه است   و اگر با سبزی یا کبودی نقطهای
سفید داشته باشند او [illegible] مردم باشد حسد [illegible] آتش تیز

علت دلیل کمرست چشم اعور شوم است چشم احول دلیل لجاج است

بدانکه صفات چشم از همه اعضا زیاده است چونکه زینت اعضا بینی دراز و باریک بغ

دلیل سبکساری و خفت عقل است بینی پهن دلیل شهوت است و بینی فراخ

بینی دلیل غضب و حیا است بینی معتدل دلیل اعتدال حواس باطنه است

لب سطبر دلیل حماقت و فهم کند است لب باریک دلیل فهم خوب است

لب سرخ بسیار نکوست لب سفید خوب نیست دندان خورد و کشاده دندان

دراز و بزرگ دلیل فتنه و شرارت است دندان میانه بهمه صورت خوب است :

دندان کج و ناهموار دلیل مکر است ذقن باریک دلیل خفت فهم است روی پر گوشت

دلیل کاهلیست روی تنگ دلیل فهم است و اهتمام در کار مردم روی بسیار گرد دلیل

جهل است روی دراز و باریک دلیل بی‌شرمی است روی بسیار بزرگ

دلیل کاهلیست روی خورد دلیل سبکساری و چاپلوسی است بهر طریق میانه خوب است

روی کشاده دلیل خلق نکوست روی ترش دلیل خلق بد است روی ناهموار از تخم

ابله و غره دلیل فعل بد است گوش بزرگ دلیل درازی عمر است و فهم تیز گوش خورد

دلیل عبث است گوش میانه دلیل حافظه است قد بلند و درک ده مبارک

است اما از غفلت خالی نبود قد میانه دلیل حکمت است قد کوتاه دلیل کینه و سر است

ست آواز میانه دلیل اخلاق حمیده است آواز با غنه دلیل مکر است

آواز خوش دلیل وفا است سرعت کلام از فهم تیز است تقریر دراز دلیل

همت بلند است در بعضی رسایل قیافه مسطور است که اگر عضوی

از اعضا در جثه انسان زاید یا ناقص باشد نگاه باید کرد که آن زاید یا نقصان

موجب زینت است یا کراهت اگر موجب زینت است دلالت کند

بر اخلاق حسنه و اگر موجب کراهت باشد بعکس آن و علی هذا القیاس مثلا وقت

خنده اگر روی شخص زیبا باشد دلیل است بر خلق نیک والا بالعکس تمت تمام شد

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

علم شانه اینست

حکم کردن بر شانه گوسپند و غیره حکیمان و هندوسان را دعویهاست

و معرفت او بسیار نیکوست خواستم که درین نسخه یاد کنیم آنچه مطلوب

است تا آنکس را که در غیب باشد فرا گیرد و هر گرا باید که در شانه نگاه کند

و بداند از نیک و بد و کدخدای و ایمنی را و جنس لشکر و برف و باران و سرما

رمه و گوسپند و ستوران باید که گوسپند پشمینه بکشد و در آن وقت که ماه
در افزونی باشد و شانه چپ او را بیرون آورد و در آن نگاه کنند و نشان
هر یک را بر موجب که یاد کرده اند در هر جا که بعضی گفته اند
که بر شانه گوسفند در هر وقت روا باشد و مطلوب در آن شانه توان
یافت علامت راه کاروان آنجا که فراخ است سر شانه اگر لختی
سیاه بود دلیل بود سلامتی کاروان بود و اگر همانجا سپید بود دلیل نه آمدن
کاروان باشد و اگر همانجا سرخ بود دلیل کند که در کاروان جنگ و خون ریزش
بود و اگر کناره آن سیاه بود دلیل بود بر دیر آمدن کاروان بشهر دیگر
دشت و کده اگر بر جای راست و کده سیاه بود دلالت کند که این سال
علف بسیار بود و اگر سفید بود دلیل بی علفی و جنگ دشت و صحرا دیگر و لشکر سیاه
اگر بجای سیاه و لشکر سیاه بیند که یک کناره تا در آنجا باشد و شانه در
سر افکنده باشد دلیل حرکت لشکر بود در آن شهر و اگر سیاهی بیند مقدار
دو انگشت پیش نباشد دلیل سلامتی و آرام لشکر بود و اگر در جای سیاهی
سرخ باشد دلیل خون ریزش بود در آن شهر و در آن لشکر دیگر شهر
و شهرستان اگر در جای شهر و شهرستان سرخ بیند دلیل خون ریزش

۱۱۹۰

بود و اگر سفیدی بیند دلیل مرگ و جنگ و اگر سیاهی خورد باشد دلیل قوه احال
است اگر در میان سیاهی نقطه سرخ بیند دلیل سوزش شهر باشد اگر
سیاهی باشد دلیل سکجای باشد اگر دزد وان یکجای و دزدان سیاهی بیند دلیل قوه
دزدان بود و دیگر نشان کدخدای اگر در جای کدخدای سیاهی بیند دلیل
سود و راحت باشد اگر سپیدی بیند دلیل ناخوشی و زیان باشد دیگر
احوال خانه اگر در مغاک و شبیه خانه درست باشد و نشان دلیل آبادانی
دختر مراهل خانه باشد اگر سوده و رخنها بود دلیل بر عکس خواهد بود و اگر
در آن مغاک سوراخی باشد چنانکه سوراخ احوال دزدی در آن بود دلیل
بود که یکی از اهل خانه همراه بود و اگر بر کناره شانه آنجا سطر است از سوی
کوه و از سوی شیب سوراخی بود دلیل آنست که اهل آن خانه را از کم
آفتی برسد و سخت رنجور شود اگر خواهد که احوال سود و زیان معلوم کنند باید که
بهبیند آنجا که کوه است اگر لختی سیاهی بیند دلیل افزون شدن مال است اگر سپیدی
بیند یا سیاهی آمیخته دلیل نقصان مال باشد اگر در پیش سیاهی لختی سپیدی بیند جدا کانه از
دزدان نقصان برسد دیگر احوال رمه و گوسپند از سوی کوه و از تمیز که یک بنهادور
است باید که پشت اگر سیاهی بیند دلیلست که رمه بگریزد و از لشکر یا بار یا برف اگر در جای



سیاهی بیند از پس یکدیگر دلیل است که رمه یکجای خود باشد اگر خطی سفیدی بیند پراکنده دلیل آشوب
رمه است اگر سپیدی بهن بیند باشد دزد و ستوران باشد اگر سپیدی بمقدار خوب
باشد دلیل مرگ ستوران بود اگر از سر کوهپایه کنار شانه سیاهی بود دلیل افزونی
ستوران و گوسپندان باشد اگر در کناره باشد دلیل لاغری گوسپندان بود دلیل
و باران و ... اگر از آن سر که تنگی بهن بیند سر نیمه بالای شانه مقدار دو انگشت
سپیدی بود دران بار بسیار بود و غله نیکو آید اگر سیاهی خورد باشد آن سال برف
بسیار شود و اگر همانجای سپیدی باشد دران سال گرما بسیار شود و اگر بر کناره شانه سوراخ
بود و خورد دلیل قحط و تنگی بود دران اگر شانه سرخی بیند نزدیک سر دلیل باد
و ابعد باشد اگر سرخی بیند دلیل ... بود و اگر سپیدی بیند دلیل منفعت
از دزدان بود و فایده در شانه گوسفند وعده کردند در خطوط نموده شود که بهار
مختلف سرخ دلیل خون ریختن باشد و زرد دلیل بیماری و سبز دلیل فراخی و سیاهی دلیل
تنگی این سبز ... باشد شکل شانه اینست باید دید تمت تمام شد

هو الکریم در شهر بغداد حکیم آواز میکرد که من هر رنج را دوا میکنم یکی

بر در دروازه

معارف تباه بر در دروازه این سخن بشنید گفت ای

خود از شنیدن این سخن بود که رنج را دوا میکنی گفت چه رنج داری

تعجب آمد حکیم را طلبید و بپرسید که آن رنج را دوای آن بیان کن بیماری ضعیف

معارف گفت من همه رنج دارم و دوای آن بپرس صبح باد دیر

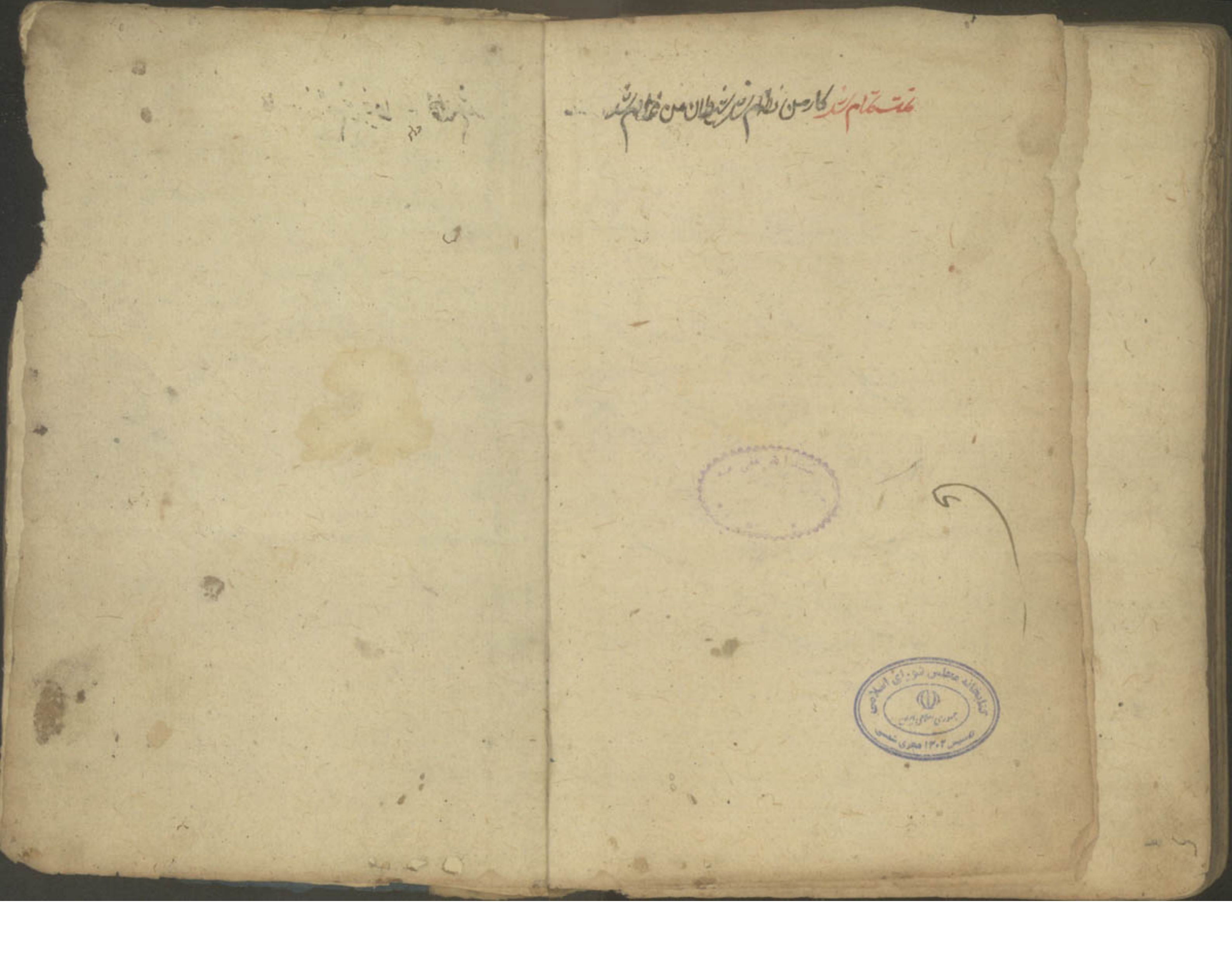
گفت رنج گناه میدارم حکیم گفت اول بیخ چیز از پیاز سکوت بهمت دور دیک

و بلبله بوکل و آن آمیز و در یاوون بلعکرن بیداز و بدستیه بهمت برون و طبق اخلاص

معرفت بجوشان و آتش عشق بریزان سکن و صید بنوی فرود آر و در طبق اخلاص

بنه و با مشت شوق بکمر واز دندان بفکر بخور با شفا یا بی

میانه هر دو ابرو که باریک است دلیل قناعت



تمت تمام شد کار من نظام شد شکر سلطان من غلام شد


محمد
علی
کتابت
دیگر